



جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات
بورده ماستری

کلمه عبد در قرآن کریم (مطالعه موضوعی)

رساله ماستری

محقق: معشوق الله أنصاری
استاد رهنا: د. فضل الهادی وزین

سال: ۱۳۹۸ هـ ش - ۱۴۴۰ هـ ق





پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دیارتمنت تعلیمات اسلامی

بورده ماستری

تصدیق نامه

محترم معشوق الله ولد محمد شریڼ ID نمبر Sh-mst-95-139 (از دور دوم تعلیمات اسلامی) از پایان نامه ماستری خویش زیر عنوان: کلمه عبد در قرآن کریم (مطالعه موضوعی) به روز نجسب تاریخ ۱۳۹۸/۳/۹ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و از نظر هیات ژوری مستحق 82 (نمره به عدد) هشادورو (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

امضاء اعضای هیات ژوری:

ردیف	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور عبد الباری حمیدی	عضو هیات	
۲	استاد محمد نعیم جلیلی	عضو هیات	
۳	دکتور فضل الهادی وزین	رهنما و رئیس جلسه دفاعیه	

..... معاون علمی

..... امر بورده ماستری

إهداء

این رساله را به والدین گرامی و فامیلم که در طلب تحصیل علوم شرعی بنده را حمایت مادی و معنوی نموده اند اهداء می نمایم؛ همچنان به تمامی کسانی که قلب شان برای صلح، عدالت، امنیت، آزادی از قید اسارت و بردگی می تپد و برای ایجاد یک نظام اسلامی تلاش می نمایند تقدیم می کنم، و از بارگاه الله - تبارک و تعالی - استدعا دارم که ذوات فوق را همیشه در لباس عافیت و سلامتی داشته و اجر دارین را نصیب شان بگرداند.

شکران و سپاسگزاری

بر اساس آیه کریمه که الله - تبارک و تعالی - می فرماید: { وَمَنْ شَكَرَ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ } (النمل: ۴۰). ترجمه: « و هرکس سپاس گذارد تنها برای خود سپاسگذاری می کند ».

همچنان به تأسی از این فرموده رسول - صلی الله علیه وسلم - : (من لا یشکر الناس لا یشکر الله) (۱). ترجمه: « کسیکه مردم را سپاس نگوید، الله متعال را هم سپاس نمی گوید ».

بنا به ارشادات فوق، ایجاب می نماید تا سر آغاز سخن را با سپاس و قدر دانی از جناب استاد عالیقدر عالم متبحر در عرصه علوم شرعی، دکتور « فضل الهادی "وزین" » استاد بخش تفسیر و حدیث برنامه ماستری پوهنچی شرعیات پوهنتون سلام بخاطر لطف و مرحمت ایشان به اشراف و همکاری بنده در این رساله نمایم، استاد گرامی در جریان ترتیب این بحث اوقات نهایت با ارزش خود را همیشه با پیشانی باز برای بنده وقف نموده که با نظریات نیک و نصح کریمانه ایشان توانستم پایان نامه دوره ماستری را تحت عنوان (کلمه عبد در قرآن کریم مطالعه موضوعی) به اكمال برسانم.

همچنان جا دارد از استادان گرامی هریک: استاد پوهاند عبدالباری "حمیدی"، و استاد « محمد نعیم " جلیلی"؛ که تقویم و مناقشه این بحث را عهده دار گردیده اند ابراز امتنان و تشکری نمایم؛ و از دولت جمهوری اسلامی افغانستان بخصوص وزارت جلیله تحصیلات عالی، بخاطر رشد و انکشاف بخش تعلیمات عالی خصوصی که پوهنتون سلام نیز شامل آن می گردد تشکری نمایم، همچنان جا دارد تا از کدرهای علمی و استادان محترم پوهنتون سلام بالاخص برنامه ماستری بخش تفسیر و حدیث پوهنچی شرعیات قدر دانی خاص نمایم که وظیفه تدریس علوم اسلامی را در چوکات مقررات و لواحق ریاست تحصیلات عالی خصوصی عهده دار هستند، همچنان از تمام دوستان و عزیزان که بنده را در این رساله کمک های مادی و معنوی نموده نیز تشکر می نمایم.

(۱) الجامع الصحیح سنن الترمذی، محمد بن عیسی أبو عیسی الترمذی السلمي، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بیروت، تحقیق: أحمد محمد شاکر وآخرون، عدد الأجزاء: ۵ الأحادیث مذیلة بأحكام الألبانی علیها، کتاب (البر و صله)، باب الشکر لمن احسن الیه، ج ۴، ص ۳۳۹، حدیث (۱۹۵۴): این حدیث را ابو عیسی، حسن الصحیح گفته.

خلاصه بحث

خلاصه بحث که تحت عنوان (کلمه عبد در قرآن کریم) به شکل تفسیر موضوعی از طرف اداره ماستری پوهنتون سلام، جهت نیل به درجه ماستری به عهده بنده سپرده شده، قرار ذیل است:

مقدمه این رساله شامل تمام موارد است که در اصول مونوگراف نویسی باید مراعات گردد از قبیل: حمد و ثنای الله متعال، درود به پیامبر - صلی الله علیه وسلم -، اسباب اختیار موضوع، اهداف تحقیق، سوالات را که این کتاب به آن جواب می دهد و خطه بحث؛ همچنان در تمهید این رساله، تعریف لغوی و اصطلاحی کلمه عبد، ورود کلمه عبد در قرآن کریم و اطلاق آن مفصل بحث گردیده است؛ محتوی اصلی این تحقیق اطلاقات کلمه عبد در قرآن کریم می باشد، که نخست اطلاق کلمه عبد به عموم بندگان (ملائکه، جنیات، انسان، سائر بندگان و غلام) گردیده است؛ بعداً پیرامون اطلاق کلمه عبد در سیاق (مدح) بحث شده است، که شامل تعریف مدح، اطلاق کلمه عبد برای عموم پیامبران - علیهم السلام -، اطلاق کلمه عبد برای حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - و اطلاق کلمه عبد به تعدادی مشخص از پیامبران - علیهم السلام - مانند اطلاق کلمه عبد برای: (عیسی، زکریا، الیاس، سلیمان، داوود، موسی، هارون، ایوب، ابراهیم، نوح و خضر - علیهم السلام -)، همچنان کلمه عبد در سیاق مدح، برای بندگان صالح نیز اطلاق گردیده است که شامل بندگان: (صالح امت های قبلی (اهل کتاب) و بنی اسرائیل، امت محمد - صلی الله علیه وسلم - مانند: بندگان مخلص، مؤمن، منتقی، بشارت یافتگان، توبه کنندگان و هدایت یافتگان) نیز اطلاق گردیده است، همچنان در این رساله برخی از مواصفات که در سیاق کلمه عبد برای بندگان صالح در قرآن کریم بیان شده نیز گنجانیده شده، و نیز پیرامون پاداش اعمال حسنه بندگان صالح در قرآن کریم از سیاق کلمه عبد بحث گردیده است؛ لکن در اطلاق کلمه عبد در سیاق (ذم) نخست کلمه (ذم) در قرآن کریم شرح و توضیح گردیده است و بعداً پیرامون آیات که به (مذمت) بندگان غیر صالح و مذمت شده دلالت دارد نیز بحث شده است، که در آن اطلاق کلمه عبد برای بندگان غیر صالح (بغاوت کنندگان، إغواء شدگان و گنهکاران)، اطلاق کلمه عبد برای معبودان باطل (نفی عبادت برای مخلوقات، نفی از عبادت مخلوقات، بیان مذمت کفار و مشرکین و جزاء و عقوبت بندگان غیر صالح در سیاق کلمه عبد مانند: تعذیب بندگان غیر صالح در روز قیامت، مسلط نمودن برخی از بندگان قدرت مند و توانا بالای بندگان غیر صالح و گنهکار و حسرت الهی بر حال بندگان غیر صالح بیان گردیده است؛ و یک مبحث دیگر تحت عنوان: شناخت بردگی در شریعت، حکمت برده داری در اسلام و حکم رِق و عبدیت در عصر حاضر نیز بحث مفصل و همه جانبه شده است، در اخیر این رساله نتایج بحث، پیشنهادات بحث، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام، فهرست مصادر و منابع و فهرست موضوعات بحث موجود می باشد.

مقدمه

الحمد لله الذي خلق الجن والإنس ليعبدوه مخلصين له الدين وأرسل الرسل إليهم وأنزل الكتب عليهم لهدايتهم بنور العلم واليقين وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، الملك القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز الجبار القهار الوهاب الرزاق ذو القوة المتين.

وأشهد أن محمداً عبده ورسوله الصادق الناصح الأمين؛ صلى الله عليه وعلى آله الأتقياء المخلصين وسلم تسليماً كثيراً إلى يوم الدين.

حقا که الله متعال قرآن کریم را منهج حیات برای بشریت تعیین نموده است، و بواسطه آن انسان را از قید ظلمات جاهلیت و بندگی برای بشریت نجات و خلاصی بخشیده است، و در آن بهترین عقیده و شریعت را مطابق با طاقت و توان بشری و نیاز مندی های انسانی انتخاب کرده است، و الله - تبارک و تعالی - این کتاب را از هرگونه دگرگونی و تحریف حفظ نموده است، چنانچه می فرماید: { إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ } (الحجر: ۹).

ترجمه: « بی گمان ما قرآن را فرو فرستاده ایم و قطعاً خود نگهبان آن هستیم ».

و قرآن کریم را مصدر هدایت، خیر و سعادت دنیا و آخرت برای بندگان تعیین نموده است، چنانچه می فرماید:

{ إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ مَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا } (الاسراء: ۹).

ترجمه: « این قرآن (مردمان را) به راهی رهنمود می کند که مستقیم ترین راهها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است، و به مؤمنان که (برابر دستورات آن) کارهای شایسته و پسندیده می کنند، مژده می دهد که برای آنان (در سرای دیگر) پاداش بزرگی (به نام بهشت) است ».

یعنی: قرآن کریم عادل ترین و اعلی ترین قانون و هدایت است در اعمال و اخلاق بندگان، و کسیکه به قرآن دعوت نماید و احکام آنرا بالای خود تطبیق کند از جمله انسانهای مکمل و هدایت شده نزد خداوند متعال محسوب می گردد؛ زیرا الله متعال انسان را برای عبادت و بندگی خود خلق نموده، چنانچه این قول الله - تبارک و تعالی - به آن گواه می باشد:

{ وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ } (الذاریات: ۵۶)

ترجمه: « و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه پرستند مرا ».

خداوند متعال حضرت محمد - صلی الله الله علیه وسلم - را همانند پیامبران قبلی به تبلیغ وحدانیت و عبادت ذات اقدس خود فرستاده و آن را مخاطب قرار داده، می فرماید:

{ وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِي إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ } (الانبیاء: ۲۵).

ترجمه: « ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم، مگر این که به او وحی کرده ایم که: معبودی جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید. »

و عبادت بندگان برای خداوند متعال از اهداف اساسی خلقت آنها می باشد، لذا بندگان متقی و پرهیزکار باید همیشه وقت از خدای سبحان هراسان باشند، الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ } {فاطر: ۲۸}.

ترجمه: « تنها بندگان دانا از الله متعال بیم دارند بی گمان الله تعالی توانا و چیره و بس آمرزگار است. »

الله متعال در مجال اخلاق و آداب اجتماعی برای بندگان، می فرماید:

{ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا * وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا } {الفرقان: ۶۳}.

ترجمه: « و بندگان خداوند رحمان آنان اند که روی زمین فروتنانه راه می روند، و هنگام که نادانان ایشان را مخاطب قرار دهند گویند: سلام بر شما. »

از مزایا و اهمیت مقام عبادت خداوند متعال توسط بندگان در قرآن کریم یکی این است که الله متعال از بندگان اش مستقیم یاد نموده است، چنانچه در مقام نبوت در حق پیامبر - صلی الله علیه وسلم - الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى } {الإسراء: ۱}.

ترجمه: « تسبیح و تقدیس خدائی را سزا است که بنده خود (محمد پسر عبدالله) را در شب از مسجد الحرام (مکه) به مسجد الاقصی (بیت المقدس) برد. »

مخاطب اصلی قرآن کریم عباد اند که به عبادت ذات واحد و لاشریک مأمور گردیده اند.

اسباب اختیار موضوع:

از اسباب مهم و اساسی انتخاب این موضوع موارد آتی می باشد:

- ۱- توضیح و تبیین معنی و مفهوم کلمه (عبد) و موارد کاربرد آن در قرآن کریم.
- ۲- تحقیق پیرامون کلمه (عبد) در قرآن کریم در حد آگاهی من مطابق منهج و روش تفسیر موضوعی.
- ۳- بکر بودن موضوع، زیرا در این مورد در حد علم و آگاهی من تا هنوز کدام موضوع تحقیق نشده است.
- ۴- راجع به اطلاق کلمه عبد در قرآن کریم در حد اطلاع و آگاهی بنده کدام موضوع همانند این رساله تحریر نیافته که این از بارز ترین اهمیت این رساله می باشد.
- ۵- سهم شدن در تحقیق علمی.

سوالات تحقیق:

این اثر تحقیقی در کل پاسخ‌گوی سؤالات ذیل می‌باشد:

- ۱- معنی و مفهوم عبد در قرآن کریم کدام است؟
- ۲- اطلاقات عام کلمه عبد در قرآن کریم کدام‌ها اند؟
- ۳- اطلاق کلمه عبد در صیغه (مدح) برای کدام بندگان گردیده است؟
- ۴- اطلاق کلمه عبد در صیغه (ذم) به کدام بندگان شده است؟
- ۵- مفهوم (رق و عبدیت) در عصر حاضر چی می‌باشد؟

اهمیت موضوع:

موارد ذیل از بارزترین اهمیت تحقیق می‌باشد:

- ۱- در نتیجه تحقیق پیرامون کلمه (عبد) در قرآن کریم رموز و مسائل جدید قرآنی کشف می‌گردد.
- ۲- هدف بنیادی از خلقت عباد و بندگان در روی زمین عبادت و بندگی الله متعال می‌باشد، که این بندگی در قرآن کریم به عبد نیز اطلاق گردیده است.
- ۳- اکثراً کاربرد کلمه عبد در سیاق (مدح) بیان گردیده است، که این به تشویق و ترغیب بندگان به عبادت الله متعال دلالت دارد.

اهداف تحقیق:

از اهداف اساسی این تحقیق موارد آتی می‌باشد:

- ۱- توضیح اطلاق کلمه (عبد) برای عموم بندگان در قرآن کریم.
- ۲- بیان و توضیح آیات که در آن کلمه (عبد) در سیاق مدح بیان گردیده است.
- ۳- اطلاق کلمه عبد برای پیامبران - علیهم السلام - در صیغه مدح.
- ۴- اطلاق کلمه عبد برای بندگان صالح خداوند - تبارک و تعالی -.
- ۵- تحقیق پیرامون آیات که در آن کلمه (عبد) در سیاق ذم بیان شده است.
- ۶- جزا و عقوبت بندگان غیر صالح در صیغه ذم.

پیشینه تاریخی تحقیق:

بعد از استفسار از طریق سوال از علماء کرام، دانشمندان، و اساتید گرامی علوم اسلامی و تفسیر موضوعی، و بحث و تحقیق از طریق معلومات خاص که مربوط به تحقیقات آکادمیک و متعلق به نهادهای علمی اسلامی عربی و غیر عربی می‌شود، همچنان جستجو در شبکه‌های عمومی اینترنتی، به این نتیجه رسیدیم که الی اکنون بحث تحت عنوان (اطلاق کلمه عبد در قرآن کریم بشکل مطالعه موضوعی) در حد توان بنده، نوشته نشده است، لکن در رابطه به

کلمات دیگر قرآن کریم و مفهوم (عبادت) در محدوده (تفسیر موضوعی) رسالات و کتابهای علمی زیاد تحریر یافته است که بعض از آنها قرار ذیل می باشد:

- ۱- العبودية، تأليف: نقي الدين أبو العباس أحمد بن عبد الحلیم بن تيمية الحراني تحقيق: محمد زهير الشاويش، المكتب الإسلامي - بيروت، طبع هفتم سال ۱۴۲۶هـ مطابق ۲۰۵۵ م.
- ۲- الرسالة العبودية في السنن النبوية، للشيخ الاكبر محيي الدين ابن عربي ص الاستمسك.
- ۳- الدلالات التربوية لمفهوم العبودية في القرآن الكريم، عماد محمد حسين أبو غوري، رساله ماستری، در (الجامعة الإسلامية غزة).
- ۴- كلمة الحق في القرآن الكريم موردها ودلالاتها، تأليف محمد بن عبدالرحمان الراوي، طبع: المملكة العربية السعودية، پوهنتون امام محمد بن سعود الاسلاميه، سال طبع ۱۴۰۹هـ ق.
- ۵- الحب في القرآن الكريم، تأليف: صاحب السمو الملكي الأمير غازي بن محمد بن طلال الهاشمي، طبع ششم سال ۲۰۰۹م، عمان.
- ۶- المصطلحات الأربعة في القرآن الكريم، تأليف أبو الأعلى المودودي، تحقيق محمد عاصم الحداد، طبع سال ۱۹۵۵م لاهور پاکستان.
- ۷- الوسطية في ضوء القرآن الكريم، تأليف شيخ ناصر بن سليمان العمر، استاد تفسیر در جامعه امام محمد بن سعود الاسلاميه رياض، موقع المسلم.
- ۸- معرفة النفس الانسانية في الكتاب و السنة، سميع عاطف الزين، چاپ اول سال ۱۴۱۱هـ ق مطابق ۱۹۹۱م، دار الكتب اللبنانی بیروت و دار الكتب المصری القاهرة.

روش تحقیق:

شکی نیست که هر تحقیق روش خاص خود را دارد، و روشی را که در تحقیق حوزه های تفسیر و علوم قرآن کریم، حدیث و علوم آن به کار برده می شود بیشتر روش استقرائی، وصفی و تحلیلی می باشد، که بنده نیز در این تحقیق خود از تتبع و استقراء کار گرفته و موضوعات را به شکل وصفی و تحلیلی مورد بررسی قرار دادم، و روش بحث در این تحقیق مطابق منهج و روش تفسیر موضوعی می باشد، که فشرده آن طی نکات ذیل بیان می دارم:

- ۱- در قدم نخست عنوان این رساله تحت نام (اطلاق کلمه عبد در قرآن کریم) انتخاب و تعیین گردید است.
- ۲- بعداً پیرامون موضوعات، تحقیق همه جانبه در کتاب خانه ها، مراکز علمی، مشوره با استادان، و سایت های انترتی صورت گرفته است.

- ۳- تمامی آیاتی که در آن کلمه (عبد) موجود می باشد جمع آوری گردیده است، که در این قسمت از دو روش استفاده شده اول اینکه به مصحف قرآن کریم مراجعه گردیده و آیاتی مرتبط به کلمه عبد بیرون نویس شده، همچنان به کتاهای معاجم بالاخص (معجم کلمات القرآن الکریم) نیز مراجعه گردیده است.
- ۴- بعداً آیات مربوطه در تفاسیر تحلیلی معتبر، بررسی گردیده، و از آن افکار ثابت و گرفته شده است.
- ۵- این افکار بعد از تصنیف بندی خاص و منقطی به فصول، مباحث و مطالب ترتیب شده است.
- ۶- بعداً خطه موضوعات شامل در این تحقیق مانند: مقدمه، تمهید، سه فصل که هر فصل داری مباحث و مطالب جداگانه می باشد، خاتمه بحث که شامل خلاصه بحث، نتایج بحث، و پیشنهادات بحث می شود، فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام، فهرست منابع و فهرست موضوعات ترتیب گردیده است.
- ۷- آیات حسب خطه بحث تقسیم بندی گردیده و در مطالب و مباحث مربوطه گنجانیده شده است.
- ۸- سپس تحریر و کتابت موضوع آغاز شده، که در آن محور اساسی بحث آیات مرتبط به کلمه عبد تفسیر گردیده، و اکثراً تفسیر آیات به آیات دیگری قرآنی شده همچنان از احادیث نیز جهت شرح موضوع استفاده شده است، لکن از احادیث ضعیف و اقوال بدون سند جداً پرهیز شده است.
- ۹- قبل از پرداختن به اصل بحث هر فصل یک مدخل بخاطر شرح ابعاد و جوانب مربوطه همان فصل ذکر شده تاخواننده بتواند راجع به فصل معلومات قبل از قبل داشته باشد.
- ۱۰- آیات مربوطه در داخل قوس کلان و مرجع آن آیه در مقابل همان قوس در داخل قوس خورد به این ترتیب که ابتداء نام سوره و بعداً شماره آیه ذکر شده است.
- ۱۱- ترجمه آیات عموماً از کتاهای تفسیر خرم دل و تفسیر محمد گل گمشاد زهی گرفته شده، همچنان احیاناً ترجمه آیات از تفاسیر انوار القرآن و در بعضی موارد ترجمه آیات از تحلیل تفاسیر معتبر عربی نیز شده و ترجمه آیات در داخل علامه نشانی گردیده است.
- ۱۲- کلمات و مفاهیم شامل در این تحقیق اکثراً از کتاب های معتبر زبان عرب و مصطلحات مربوطه آن تعریف گردیده، و موارد ورود همان مفهوم در قرآن کریم نیز بیان شده است.
- ۱۳- در تفسیر آیات از اقوال مفسرین استفاده شده و احیاناً اقوال راجح آنها نیز بیان شده، و نام تفسیر با ذکر صفحه و جلد آن نیز بیان شده است.
- ۱۴- در اخیر هر مطلب افکاری که از آیات مرتبط به همان مطلب استنباط می گردد به شکل شماره وار بیرون نویس گردیده است، که آنرا نظر نویسنده بحث نیز گفته می توانیم.

۱۵- احادیث نخست از کتابهای معتبر حدیثی تخریج گردیده و کتاب مربوطه و باب حدیثی آن با ذکر صفحه، جلد و شماره حدیث تخریج شده است.

۱۶- در مجموع مراجع این بحث ابتداء نام کتاب، نام مولف، مکان نشر، طبع کتاب، جلد و شماره صفحه ذکر گردیده است.

۱۷- فهرست آیات قرآن کریم به اساس ترتیب سوره (مصحف عثمانی) و شماره آیات همان سوره تنظیم گردیده، همچنان فهرست احادیث نبوی - صلی الله علیه وسلم - و فهرست اعلام به اساس حروف معجم دسته بندی شده، و فهرست مصادر و مراجع نیز مطابق حروف الفباء ترتیب گردیده است.

۱۸- در اخیر، خلاصه این رساله به زبانهای عربی و انگلیسی نیز ترجمه گردیده است.

طرح تحقیق یا خطه بحث:

مقدمه که شامل عناصر ذیل می باشد:

اهمیت موضوع، اسباب اختیار موضوع، اهداف تحقیق، روش تحقیق، سوالات تحقیق و خطه بحث. تمهید که شامل عناصر ذیل می شود:

تعریف لغوی کلمه عبد، تعریف اصطلاحی کلمه عبد، و رود کلمه عبد در قرآن کریم.

فصل اول

اطلاق کلمه عبد برای عموم بندگان

مدخل:

مبحث اول: اطلاق کلمه عبد برای ملائکه و جن

مطلب اول: اطلاق کلمه عبد برای ملائکه

مطلب دوم: اطلاق کلمه عبد برای جنیات

مبحث دوم: اطلاق کلمه عبد برای انسان و دیگر بندگان

مطلب اول: خداوند متعال بالای بندگان تسلط دارد

مطلب دوم: خداوند به احوال بندگان آگاهی و بصیرت دارد

مطلب سوم: خداوند متعال روزی بندگان را تضمین نموده

مطلب چهارم: خداوند متعال ظلم را از بندگان دفع نموده

مطلب پنجم: حاکمیت خداوند در حق بندگان عدل است

مبحث سوم: اطلاق کلمه عبد برای غلام (مملوک)

مطلب اول: شناخت بردگی از دید قرآن کریم
مطلب دوم: تشویق قرآن کریم به آزادی بردگان

فصل دوم

اطلاق کلمه عبد درسیاق مدح

مدخل:

مبحث اول: اطلاق کلمه عبد برای پیامبران علیهم السلام

مطلب اول: اطلاق کلمه عبد برای عموم پیامبران
مطلب دوم: اطلاق کلمه عبد برای محمد - صلی الله علیه وسلم -

مبحث دوم: اطلاق کلمه عبد برای پیامبران خاص

مطلب اول: اطلاق کلمه عبد به عیسی علیه السلام
مطلب دوم: اطلاق کلمه عبد به زکریا علیه السلام
مطلب سوم: اطلاق کلمه عبد به الیاس علیه السلام
مطلب چهارم: اطلاق کلمه عبد به سلیمان علیه السلام
مطلب پنجم: اطلاق کلمه عبد به داوود علیه السلام
مطلب ششم: اطلاق کلمه عبد به موسی وهارون علیهما السلام
مطلب هفتم: اطلاق کلمه عبد به ایوب علیه السلام
مطلب هشتم: اطلاق کلمه عبد به ابراهیم علیه السلام
مطلب نهم: اطلاق کلمه عبد به نوح علیه السلام
مطلب دهم: اطلاق کلمه عبد به خضر علیه السلام

مبحث سوم: اطلاق کلمه عبد برای بندگان صالح

مطلب اول: اطلاق کلمه عبد برای بندگان صالح (بنی اسرائیل)
مطلب دوم: اطلاق کلمه عبد برای بندگان صالح (امت رسول الله)
مطلب سوم: اطلاق کلمه عبد برای بندگان مخلص
مطلب چهارم: اطلاق کلمه عبد برای بنده گان مؤمن و متقی
مطلب پنجم: اطلاق کلمه عبد برای بشارت یافته گان
مطلب ششم: اطلاق کلمه عبد برای توبه کننده گان

مطلب هفتم: اطلاق کلمه عبد برای هدایت یافته گان

مطلب هشتم: صفات بندگان صالح

مطلب نهم: پاداش بندگان صالح

فصل سوم

اطلاق کلمه عبد درسیاق ذم

مدخل:

مبحث اول: اطلاق کلمه عبد برای بندگان غیرصالح

مطلب اول: اطلاق کلمه عبد برای بغاوت کنندگان

مطلب دوم: اطلاق کلمه عبد برای إغواء شدگان شیطان

مطلب سوم: اطلاق کلمه عبد برای گنهکاران

مبحث دوم: اطلاق کلمه عبد برای معبودان باطل

مطلب اول: مخلوقات هرگز معبود شده نمی تواند

مطلب دوم: خداوند از پرستش معبودان باطل منع نموده

مطلب سوم: اطلاق کلمه عبد برای کفار، مشرکین و معبودان باطل آنها

مبحث سوم: جزا و عقوبت بندگان غیرصالح

مطلب اول: تعذیب بندگان غیرصالح توسط خداوند

مطلب دوم: تعذیب بندگان غیرصالح توسط بندگان دیگر

مطلب سوم: تعذیب منکرین و محسودین نبوت (بندگان غیرصالح)

مطلب چهارم: حسرت الهی به حال بندگان غیرصالح

مبحث چهارم: حکم رق و عبدیت در عصر حاضر

مطلب اول: راه های آزادی بردگان

مطلب دوم: حکمت برده داری و اسیران جنگی کفار

مطلب سوم: حکم برده داری در عصر حاضر

خاتمه: که شامل موارد ذیل است:

خلاصه بحث، نتایج بحث و پیشنهادات.

فهارس: شامل فهرستهای ذیل می شود:

فهرست آیات، فهرست احادیث، فهرست اعلام، فهرست منابع ومصادر و فهرست موضوعات.
مَا أَصَبْتُ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَخْطَأْتُ فَمِنَ نَفْسِي وَمِنَ الشَّيْطَانِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ. « سُبْحَانَ اللَّهِ وَبِحَمْدِهِ، سُبْحَانَكَ
اللَّهُمَّ وَبِحَمْدِكَ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ، أَسْتَغْفِرُكَ وَأَتُوبُ إِلَيْكَ »
امید است الله متعال این تحقیق را جزء اعمال حسنه بنده و استادان گرامی ام، قرار بدهد.

تهید

الحمد لله رب العالمين، والصلاة والسلام على أشرف المرسلين، سيدنا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين، أما بعد: دين مقدس اسلام يك دين كامل در همه مراحل زندگی بشری است، چنانچه خداوند متعال می فرماید: { الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا } (المائدة: ۳).

ترجمه: « امروز دين شما را براي شما كامل كردم و نعمت خود را بر شما تكميل نمودم و اسلام را به عنوان دين وآئين كه مورد پسند او تعالى است، براي شما برگزیدم »^(۱)؛ الله متعال برای تبلیغ احكام و دستورات این كتاب مهترین بنده اش حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - را مكلف و مبعوث ساخت تا این دين را برای بندگانش برساند، الله تعالى می فرماید:

{ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ } (النحل: ۴۴).

ترجمه: « و قرآن کریم را بر تو نازل کرده ایم تا این كه چیزی را برای مردم روشن سازي كه برای آنان فرستاده شده است ».

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - طبق مکلفیت سپرده شده از طرف الله متعال، قرآن کریم را برای صحابه کرام - رضی الله عنهم اجمعین - و بندگان خداوند - جل جلاله - بیان و تفسیر نمود، بعد از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - صحابه کرام ایشان قرآن عظیم شان را برای تابعین و آنها برای مابعد خود، تفسیر و بیان نمودند؛ و صحابه کرام - رضی الله عنهم اجمعین - معانی و مفاهیم قرآن کریم را مستقیم از پیامبر - علیه السلام - نقل می کردند و تابعین نیز آنرا از صحابه کرام نقل می نمودند^(۲).

از اثر زحمات و منهج مفسرین کرام است، که در تفسیر قرآن کریم شیوه ها و مناہج مختلف به میان آمد، که تفسیر موضوعی یکی از انواع آن می باشد^(۳).

از طرف دیگر چون تعریف و تشریح مفاهیم و مصطلحات مبدأ، اساسی و مقدمه اولیه و لازمه هر علم از علوم و فن از فنون می باشد، لذا شرح این مفاهیم شرط است بخاطر فرق بین مصطلحات و کلمات مرتبط باهم. بناء تعریف (لغوی واصطلاحی) مصطلحات و مفاهیم شرعی یک عرف است در بین علماء کرام، تا خواننده بتواند به آسانی از جذور، اشتقاقات، دلالات لغوی و مفهوم همان مصطلح آگاهی حاصل نماید؛ بنابراین اصل قبل از اینکه

(۱) ترجمه معانی قرآن کریم، مترجم: محمد گل گمشاد زهی، صفحه آرایی و ترتیب: گروه علمی فرهنگی موحیدین.

(۲) مباحث فی التفسیر الموضوعی، الدكتور مصطفی مسلم، دار القلم دمشق، طبع سوم سال: ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ص ۱۳.

(۳) که در قرن چهاردهم هجری از طرف دانشمندان علوم اسلامی رواج یافت: « این نوع تفسیر قرآن کریم درست زمان که تفسیر موضوعی جزء مضامین تفسیر شریف در پوهنچی (اصول دین) پوهنتون آزرگنجانیده شد به میان آمد، لکن اساس و بنیاد این نوع تفسیر در زمان نزول وحی یعنی عصر رسول الله صلی الله علیه وسلم - موجود بود مگر تفسیر موضوعی به شکل کنونی آن در قرن چهاردهم هجری به میان آمده است؛ نگاه: مرجع سابق.

به اصل بحث پردازیم، لازم به تذکر است که مصطلحات، مانند: معنی و مفهوم کلمه عبد در زبان عرب، مفهوم کلمه عبد در آیات قرآنی و ورود کلمه عبد در قرآن کریم، به طور جداگانه تعریف و تشریح گردد، که شرح آن قرار ذیل است:

معنی کلمه عبد در زبان عربی:

عبد و مشتقات آن، در زبان عربی و معاجم لغت عرب به معانی مختلف و متعددی کاربرد دارد، لکن سر انجام آن بطور عموم همه بندگان و مخلوقات خداوند - تبارک و تعالی - بوده در حالی که بطور خاص صرف مفهوم انسان از آن استنباط می گردد که در این قسمت به پاره از این تعاریفات ذیلاً می پردازیم:

۱- صاحب لسان العرب در تعریف کلمه (عبد) می فرماید: «العبد الإنسان حرّاً كان أو رقيقاً»^(۱)؛ عبد انسان آزاد و برده هر دو را شامل است.

۲- امام جوهری^(۲) در کتاب (الصّحاح فی اللغة) کلمه (عبد) را چنین تعریف نموده است: «العَبْدُ: خلاف الحرِّ، والجمع عبیدٌ وأعبُدُّ وعبادٌ، وعبُدانٌ بالضم مثل تمرٍ وثمرانٍ، وعبدانٌ بالكسر مثل جحشان، وعبدانٌ مشددة الدال، وعبداً یمدُّ وبقصر، وعبوداءٌ بالمد»^(۳).

ترجمه: «کلمه عبد ضد و خلاف حر و آزاد است، که جمع آن، (عبید و أعبُد و عباد و عبُدان و عبُدان و عبُدان و عبُدان و عبُدان و عبُدان) می باشد؛ مانند تمر که جمع آن ثمران و جحش که جمع آن جحشان است».

۳- سیبویه^(۴) کلمه عبد را چنین معنی نموده است: «هو فی الأصل صفةٌ، قالوا: رجلٌ عبْدٌ»^(۵).

(۱) لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور الأفریقی المصري، دار صادر - بیروت، طبع: اول، ج ۳، ص ۲۷۳، کلمه (العبد)، و المعجم الوسیط، إبراهیم مصطفی - أحمد الزیات - حامد عبد القادر - محمد النجار، دار الدعوة، تحقیق: مجمع اللغة العربیة، ص ۵۷۹-۵۸۰، باب العین؛ و تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسینی، أبو الفیض، الملقب بمرتضی، الزبیدی، دار الهدایة، ج ۸، ص ۳۲۷، فصل العین مع دال.

(۲) إسماعیل بن حماد الجوهري أبو نصر در سال ۳۹۳ هـ در شهر فاراب تولد گردیده است، وی از جمله علماء لغت عرب بوده است که دارای کتابهای زیادی می باشد مانند کتاب (الصّحاح فی اللغة در دو جلد) مقدم آن در علم (نحو) در سن خوردی به عراق داخل شد و به شهر حجاز نیز مسافرت نموده است و در نشاپور مسکن گزین شد، او اولین کسی بود که در فکر پرواز در آمد، چنانچه دو تخته چوب را باهم با ریسمان بسته نموده و به مردم گفت که من می خواهم پرواز نمایم؛ نگاه: الاعلام لزرکلی، ج ۱، ص ۳۱۳.

(۳) الصّحاح فی اللغة، إسماعیل بن حماد التّریکی الجوهري، دار الحضارة العربیة بیروت، طبع اول سال: ۱۹۷۴، ص ۴۴۰، حرف العین.

(۴) سیر الاعلام النبلاء سیبویه را چنین معرفی نموده است (امام النحو، حجة العرب، أبو بشر، عمرو بن عثمان بن قنبر، الفارسی، ثم البصری؛ دریک مدت علوم فقه و حدیث شریف را فراگرفته، و بعداً به فراگیری علوم لغت عرب پرداخته که در این علم یکی از بزرگان عصر خود شده است، نزد حماد بن سلمه شاگردی نموده، علم نحو را از عیسی بن عمر، یونس بن حبیب، خلیل، و ابی الخطاب الأختش الکبیر آموخته است، همچنان درباره آن گفته شده که مدت (۳۲) ویا (۴۰) سال زندگی نموده، صحیح ترین قول در باره سال وفات آن تاریخ (۱۸۰هـ) ویا (۱۸۸هـ) هجری گفته شده است که سال (۱۸۰) راجح می باشد؛ نظریات سیبویه در علم (نحو) جایگاه و منزلت خاص نزد علماء دارد؛ نگاه: (سیر اعلام النبلاء، تصنیف الامام شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، مؤسسة الرسالة بیروت، تحقیق: الفقیر إلى الله عبد الرحمن الشامي، موقع یعسوب، ج ۸، ص ۳۵۳).

(۵) تاج العروس من جواهر القاموس، ج ۸، ص ۳۲۷.

ترجمه: «عَبْدٌ در اصل صفت می باشد، مانند اینکه گفته شود، (رَجُلٌ عَبْدٌ) صفت این مرد عبد بودنش است و مرد غلام و یا مرد بنده.»

۴- فیروز آبادی^(۱) (عبد و عبادت) هر دو را به معنی اطاعت و فرمانبرداری معنی کرده چنانچه می فرماید: «وَالْعَبْدِيَّةُ وَالْعُبُودِيَّةُ وَالْعُبُودَةُ وَالْعِبَادَةُ: الطَّاعَةُ»^(۲).

از تعریفات فوق چنین ثابت می گردد که کلمه عبد در زبان عربی به مفهوم خشوع و فروتنی بکار رفته است که در شریعت معنی به بنده اطلاق می گردد که مکلف و مأمور به ادای عبادت عاجزانه و خاشعانه و بندگی الله - تبارک و تعالی - باشد.

یعنی: معنی عبد ذلت و فروتنی از جانب بندگان در مقابل معبود واقعی اش الله واحد و لا شریک، جهت بجا آوردن بندگی مخلصانه او تعالی می باشد.

اصطلاح عبد در قرآن کریم

در قرآن کریم، کلمه (عَبْدٌ) بدون از محدود مواردی که به معنی بردگی دلالت دارد، و راجع به روابط انسان با انسان در همان چارچوب اجتماعی می باشد؛ در دیگر موارد کلمه عبد به مفهوم بندگی انسان برای الله متعال و یا به معنی اطاعت و فرمانبرداری انسان از معبود واقعی اش (الله - تبارک و تعالی -) است، چنانچه برخی از مفسرین نیز به همین نظر می باشند که در اینجا صرف به چند مورد آن اکتفا می نمایم:

۱- امام الماوردی^(۳) عبادت و بندگی را به معانی سه گانه ذیل تعریف نموده می فرماید^(۴):

اول: عبادت به معنی فروتنی است، و خضوع که این فروتنی بجز الله متعال برای کسی دیگر جواز ندارد و مستحق آن نمی باشد.

(۱) شیخ مجد الدین ابی طاهر، محمد بن یعقوب الفیروزآبادی الشیرازی از جمله ائمه لغت و ادب بوده است، در شهر کارزین شیراز ایران امروزه در سال ۷۲۹ هـ متولد گردیده است، به کشورهای عراق، مصر، شام، هند و روم نیز سفر نموده است، در مسند قضاء نیز وظیفه انجام داده است، که بنا بر همین اساس به حد شهرت رسیده است، از وی تصنیفات زیادی به جامانده است منجمله: (القاموس المحيط - ط) أربعة أجزاء، و (المغانم المطابة في معالم طابة) (بصائر ذوی التیمیز في لطائف الكتاب العزیز - ط) و (نزهة الاذهان في تاریخ أصبهان) و (الدرر الغوالی في الاحادیث العوالی) و (الجلس الاثیس في أسماء الخندریس - ط) و (سفر السعادة - ط) في الحديث والسيرة صاحب قاموس المحيط، در سال ۸۱۷ هـ وفات شده است؛ نگاه: هدیه العارفین، ج ۲، ص ۱۷۶ و الاعلام لزرکلی ج ۷، ص ۱۴۶.

(۲) القاموس المحيط، فیروزآبادی، کلمة العبد.

(۳) أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي مشهور به الماوردی، از مفکرین اسلام و فقهایی مذهب امام شافعی رحمه الله بوده که در سال ۳۶۴ هـ تولد شده است، وی در فقه اصول و تفسیر امام بوده است، همچنان از جمله رجال سیاسی در زمان خلافت عباسیان نیز محسوب می گردد بخصوص در زمان اخیر عمرش، امام الماوردی در شهر بصره عراق نشأت نموده و علوم حدیث و دیگر علوم را از نزد جماعت علماء فرا گرفته است، در مسند قضاء در سال ۴۲۹ هـ نیز وظیفه اجراء نموده است، امام الماوردی به کثرت تألیفات اش به حد شهرت رسیده است که از مهم ترین تصنیفات او را می توان نام گرفت: أدب الدنيا والدين؛ أعلام النبوة؛ الحاوي الكبير؛ الإقناع وهو مختصر لكتاب الحاوي الكبير که از جمله مشهور ترین تألیفات او تفسیر (النکت و العیون) می باشد، بلاخره این عالم بزرگ در سال ۴۵۰ هـ وفات شده است؛ نگاه مقدمه تفسیر النکت و العیون.

(۴) النکت و العیون، امام الماوردی، ص ۵۷-۵۸.

دوم: اینکه عبادت به معنی اطاعت و فرمانبرداری است.

سوم: عبادت به معنی تقرب به اطاعت است لکن معنی اولی را ظاهر و راجح گفته است.»

۲- راغب اصفهانی^(۱) در (مفردات غریب القرآن)، می گوید: کلمه عبد یا بنده پرستش کننده خداوند به معانی ذیل دلالت دارد:^(۲).

الف: عبد به معنی غلام یا برده که خرید و فروش آن در شریعت جواز دارد؛ وبدون اجازه مالک خود اجازه هیچ چیز را ندارد چنانچه آیات ذیل به آن گواه است:

{وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ} (البقرة: ۲۲۱).

ترجمه: « و بی گمان غلام مؤمن و مسلمان از مرد مشرک و غیر مسلمان بهتر است اگرچه (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفت انداخته باشد.»

{وَأَنْكِحُوا الْأَيَّامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ} (النور: ۳۲).

ترجمه: « و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهریه) به همسری (دیگران) در آورید.»

ب: عبد به معنی عبادت و بندگی الله متعال در سیاق (مدح)، زیرا کلمه (عَبْد) اکثراً به عبادت الله متعال توسط بندگان اطلاق گردیده است، که آیات ذیل به آن گواه است:

{وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ} (الذاریات: ۵۶).

ترجمه: « و نیافریدیم جن و انس را مگر برای آنکه پرستند مرا.»

الله متعال در جای دیگر می فرماید: {فَادْخُلِي فِي عِبَادِي} (الفجر: ۲۹).

ترجمه: « به میان بندگانم داخل شو (و همراه شایسته گان و از زمره بایسته گان شو)».

(۱) حسین بن محمد بن مفضل الإمام أبو القاسم مشهور به راغب اصفهانی، در شهر بغداد کشور عراق کنونی سکونت نموده، از جمله مفسرین و دارای کتابهای ارزشمند است، از جمله کتابهای وی می توان کتاب: أخلاق الراغب. أفانین البلاغة. تحقيق البيان في تأويل القرآن. تفسير القرآن. تفصيل النشأتين وتحصيل السعادتین. درة التأویل في متشابه التنزیل. الذریعة إلى مکارم الشریعة. رسالة في فوائد القرآن. محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء والبلغاء. المعانی الأكبر. مفردات ألفاظ القرآن وغیره را نامبرد وی در رأس سال ۵۰۰ هـ وفات نموده است؛ نگاه: هدیه العارفين ص ۱۶۵.

(۲) نگاه: مفردات غریب القرآن، المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد مشهور به الراغب الاصفهانی، موقع يعسوب ص ۳۱۹-۳۲۰.

امام ابن جریر طبری^(۱) - رحمه الله - این آیه را چنین تفسیر نموده: « الله تعالی می فرماید: داخل شو در جمع بندگان صالح و یا اینکه داخل شو در حزب الله متعال و همچنان گفته شده که مراد از (عبادی) در این آیه رحمت و یا اطاعت از احکام الهی می باشد »^(۲).

الله متعال برای أداء نمودن عبادتش تمام انبیاء - علیهم السلام - را فرستاده است، چنانچه نوح - علیه السلام - خطاب به قومش می گوید:

{ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ } {الاعراف: ۵۹}.

ترجمه: « و همانا نوح - علیه السلام - را به سوی قومش فرستادیم و او گفت: ای قوم من! الله متعال را پرستید، شما معبود بر حقی جز او تعالی ندارید ».

ج: کاربرد کلمه عبد به معنی بندگان سرکش و گمراه در سیاق (ذم) نیز بیان شده، چنانچه الله متعال می فرماید:

{ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ } {یاسین: ۳۱}.

ترجمه: « دریغا و حسرتا بر حال این بندگان! هیچ پیامبری به سوی ایشان نیامده مگر اینکه او را به مسخره می گرفتند ».

همچنان عبد و بنده دنیا و اعراض دنیا که پیوسته در خدمت دنیا و غرق در مسائل دنیوی است: طوریکه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آنرا در حدیث شریف به روایت ابی هریره - رضی الله عنه - بیان نموده است: « عن النبي - صلی الله علیه وسلم - قال: تعس عبد الدينار، تعس عبد الدرهم، تعس عبد الخميصة، إن أعطي رضي، و إن لم يعط سخط »^(۳).

ترجمه: « پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: هلاک شود بنده دینار، هلاک شود بنده درهم، هلاک شود بنده اشیا و لباس قیمتی، اگر به او چیزی داده شود راضی و خشنود می گردد و اگر داده نشود خشمگین و عصبانی می شود ».

(۱) محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب مشهور به امام ابو جعفر طبری (۲۲۴-۳۱۰) یکی از جمله امامان اهل سنت و جماعت می باشد، وی مفسر، مورخ فقیه و صاحب دو کتاب عظیم در تفسیر و تاریخ است، وی در احکام مجتهد بوده و از هیچ کس تقلید نکرده است بلکه جمع کثیر از وی تقلید نموده و اقوال و آراء او را استدلال کرده است، امام نووی رحمه الله در باره وی می گوید: امت مسلمه به این اجماع دارند که به اندازه و همانند امام طبری کدام کس دیگری تصنیف نکرده است، هم چنان یاقوت الحموی در باره او می گوید: ابو جعفر طبری از جمله علماء: محدث، فقیه، مقرئ، مورخ، مفسر مشهور بوده است، نگاه: الاعلام قاموس تراجم اشهر الرجال والنساء من العرب والعجم والمستعمرین والمستشرقین، خیر الدین الزرکلی، ج ۶، ص ۶۹.

(۲) جامع البیان فی تأویل القرآن، محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري، ۲۲۴ - ۳۱۰ هـ، تحقیق: أحمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، طبع اول سال: ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ج ۲۴، ص (۴۲۵).

(۳) الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه (صحيح بخاری)، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، دار ابن کثیر، الیامة - بیروت، طبع سوم سال: ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷، تحقیق: د. مصطفی ديب البغا، كتاب الجهاد، (باب الحراسة في الغزو في سبيل الله) ج ۳، ص ۱۰۵۷، حدیث (۲۷۳۰).

خلاصه اینکه هدف اساسی و حقیقی از اصطلاح کلمه (عبد) در شریعت اسلامی، انسانی می باشد که برای بندگی و عبادت الله - تبارک و تعالی - خلق گردیده است، و باید الله متعال را خاشعانه عبادت نماید.

ورود کلمه عبد در قرآن کریم:

قرآن کریم کلام معجز الله - تبارک و تعالی -، تمام افعال بندگان مخلص و یکتا پرست را عبادت خوانده است، و عیار ساختن همه ابعاد زندگی در مسیر خواست و رضای الهی از دید قرآن مجید عبادت شمرده شده است؛ و بندگان مخلص واجب گردانیده شده است تا همه امور زندگی خود را مطابق به اوامر الله - تبارک و تعالی - سپری نماید، و اعمال خود را رنگ الهی بدهد چنانچه الله متعال آنرا چنین دستور داده می فرماید:

{ صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً } (البقرة: ۱۳۸).

ترجمه: « (الله متعال ما را با آئین توحیدی و ایمان راستین زینت داده است و) این رنگ و زینت خداوند سبحان است و چه کسی از الله سبحان (می تواند) زیباتر بیاراید و بپیراید .»

این ایمان ناب و تسلیم همه جانبه به ذات اقدس الهی مفهوم (صبغة الله) است؛ مراد از رنگ خداوند - تبارک و تعالی - در اینجا ایمان، یا دین خدای عزوجل است که بندگان به آن مأمور گردیده است^(۱).

بنابر همین اساس قرآن کریم از (الحمد) شروع الی (والناس) همه عبادت خداوند متعال است؛ لذا کلمه (عَبْد) و مشتقات آن (۲۷۵) مرتبه^(۲)، در قرآن کریم به صیغه های مختلف و اعراب های متفاوت بیان شده است، لکن طوریکه در آغاز گفته شد، هدف از تحریر این رساله تحقیق پیرامون (عبادت) نبوده بلکه (مطالعه موضوعی) پیرامون (کاربرد کلمه عَبْد در قرآن کریم) است، بنابر همین اساس کلمه (عَبْد) و مشتقات آن (۱۳۲) بار در قرآن کریم به اشکال و اعراب مختلف و مکرر بیان گردیده است، لکن بدون تکرار (۴۲) بار به صیغه های مختلف وارد شده که معانی مختلف و متفاوت را افاده می نماید، جهت معلومات همه جانبه آن به ذکر این آیات ذیلاً می پردازیم:

۱- کلمه (عَبْدًا) (۶) بار به این اعراب در قرآن کریم ذکر گردیده الله متعال می فرماید: { ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا } (الاسراء: ۳).

۲- عَبْدٍ (۲) بار: { تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ } (ق: ۸).

۳- عَبْدٌ (۱) بار: { إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أُنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ } (الزخرف: ۵۹).

۴- عَبْدٌ (۲) بار: { قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ أَنَا وَالْكِتَابُ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا } (مریم: ۳۰).

۵- عَبْدِهِ (۴) بار: { تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا } (الفرقان: ۱).

(۱) تفسیر القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعیل، بن عمر بن کنیر القرشي الدمشقي، تحقیق: سامی بن محمد سلامة، دارطیبة للنشر والتوزیع، طبع دوم سال: ۱۴۲۰هـ

- ۱۹۹۹ م، موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ج ۱، ص ۴۵۰.

(۲) معجم کلمات القرآن الکریم، ا.د. محمد زکی محمد خضر، طبع: محرم ۱۴۲۶هـ - ۲۰۰۵م، کلمه (ع).

- ٦- عَبْدَهُ (٢) بار: {ذَكَرَ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكِرِيَّا} (مريم: ٢).
- ٧- يَعْبُدِيهِ (١) بار: {سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ} (الأسراء: ١).
- ٨- عَبْدَيْنِ (١) بار: {صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتُ نُوحٍ وَامْرَأَتُ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحَيْنِ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّاخِلِينَ} (التحریم: ١٠).
- ٩- عَبْدِنَا (٢) بار: {وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ} (البقرة: ٢٣).
- ١٠- عَبْدَنَا (٣) بار: {وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَيُّ مَسْنِي الشَّيْطَانِ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ} (ص: ٤١).
- ١١- عِبَادَ (٦) بار: {إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ} (الصفات: ٤٠).
- ١٢- عِبَادِ (١) بار: {يَا عِبَادِ لَا خَوْفَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ وَلَا أَنتُمْ تَحْزَنُونَ} (الزخرف: ٦٨).
- ١٣- الْعِبَادِ (٢) بار: {يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ} (ياسين: ٣٠).
- ١٤- عِبَادُ (٢) بار: {وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانَّ أَشْهَدُوا خَلْقَهُمْ سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ} (الزخرف: ١٩).
- ١٥- عِبَادُكَ (١) بار: {إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَلِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ} (المائدة: ١١٨).
- ١٦- عِبَادِكَ (٣) بار: {لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا} (النساء: ١١٨).
- ١٧- عِبَادَكَ (٣) بار: {إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلِصِينَ} (ص آيت: ٨٣).
- ١٨- عِبَادِكُمْ (١) بار: {وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ} (النور آيت: ٣٢).
- ١٩- عِبَادِنَا (١٠) بار: {وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ الشُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ} (يوسف: ٢٤).
- ٢٠- عِبَادَنَا (١) بار: {وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْتِثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ} (٤٤) وَأَذْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولِي الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ} (ص: ٤٥).
- ٢١- لِعِبَادِنَا (١) بار: {فَكَفَرُوا بِهِ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ} (١٧٠) وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ} (الصفات: ١٧١).
- ٢٢- عِبَادِهِ (٢٢) بار: {وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ} (الانعام: ١٨).
- ٢٣- عِبَادَهُ (٣) بار: {ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ عَفُورٌ شَكُورٌ} (الشورى: ٢٣).

- ٢٤- لِعِبَادِهِ (٣) بار: { قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ تَفْصِيلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ } {الاعراف: ٣٢}.
- ٢٥- عِبَادِي (٨) بار: { وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ } {البقرة: ١٨٦}.
- ٢٦- عِبَادِي (٢) بار: { يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبٍ وَتَمَائِيلٍ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ اعْمَلُوا آلَ دَاوُودَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ } {سباء: ١٣}.
- ٢٧- يَا عِبَادِ (٣) بار: { قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ } {الزمر: ١٠}.
- ٢٨- يَا عِبَادِي (٢) بار: { قُلْ يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ } {الزمر: ٥٣}.
- ٢٩- لِعِبَادِي (١) بار: { وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُبِينًا } {الاسراء: ٥٣}.
- ٣٠- لِعِبَادِي (١) بار: { قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيُنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا يَتَّبِعُ فِيهِ وَلَا خِلَالَ } {ابراهيم: ٣١}.
- ٣١- لِلْعِبَادِ (٢) بار: { مِثْلُ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعِبَادِ } {الغافر: ٣١}.
- ٣٢- وَعِبَادُ (١) بار: { وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا } {الفرقان: ٦٣}.
- ٣٣- لِلْعَبِيدِ (٥) بار: { لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَقَوْلُ دُونُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ (١٨١) ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَامٍ لِلْعَبِيدِ } {آل عمران: ١٨٢}.
- ٣٤- الْعَبْدُ (٢) بار: { وَوَهَبْنَا لِداوودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ } {ص: ٣٠}.
- ٣٥- وَالْعَبْدُ (١) بار: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ عَذَابٌ أَلِيمٌ } {البقرة: ١٧٨}.
- ٣٦- بِالْعَبْدِ (١) بار: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بَعْدَ ذَلِكَ فَهُوَ عَذَابٌ أَلِيمٌ } {البقرة: ١٧٨}.

- ۳۷- عِبَادٌ (۴) بار: { قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ } { الزمر: ۱۰}.
- ۳۸- عِبَادٌ (۲) بار: { وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ } { الانبياء: ۲۶}.
- ۳۹- عِبَادًا (۲) بار: { مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّائِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ } { آل عمران: ۷۹}.
- ۴۰- بِالْعِبَادِ (۵) بار: { وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ } {البقرة: ۲۰۷}.
- ۴۱- بَعْبَادِهِ (۶) بار: { إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا } {الاسراء: ۳۰}.
- ۴۲- وَأَعْبُدْ (۱) بار: { وَأَعْبُدْ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ } {البقرة: ۲۲۱}.
- تعريف لغوی واصطلاحی و ورود کلمه (عبد) در قرآن کریم معلومات عمومی و مقدمه پیرامون اصل بحث است که بخاطر مدخل برای این بحث انتخاب و نگاشته شد.

فصل اول

اطلاق کلمه عبد برای عموم بندگان

مدخل:

اطلاق کلمه (عبد) برای بندگان خداوند - جل جلاله - خصوصاً (انسان) در قرآن کریم یک امر معمول است، که از جمله از این مخلوقات صرف (انسانها، ملائکه و جنیات) هستند که از بندگان مکلف به عبادت خداوند - تبارک و تعالی - خلق گردیده اند در حالی که ملائکه برخلاف (انسان و جن) به تکلیف غیر اختیاری مأمور گردیده اند؛ به همین سبب در تعداد آیات قرآن کریم بطور عموم اطلاق کلمه (عبد) به تمام بندگان شده، که مفسرین آنرا (ملائکه، جنیات و انسان) تفسیر نمود اند؛ لکن بطور خاص مراد از کلمه عبد در آن انسان می باشد.

در این فصل می خواهیم آن موارد کلمه (عبد) را در قرآن کریم بحث نمائیم که مستقیماً به بندگان خداوند متعال اطلاق گردیده است، و شامل انسان، ملائکه و جنیات می شود.

کلمه عبد (۲۴) مرتبه در قرآن کریم برای مطلق انسان، (۴) مرتبه برای ملائکه، (۱) مرتبه برای جنیات و (۵) مرتبه به معنی (مملوک و یا غلام) دلالت دارد.

بناء در این فصل که شامل مباحث ذیل است، آنرا تحقیق می نمایم.

مبحث اول: اطلاق کلمه عبد برای ملائکه و جن.

مبحث دوم: اطلاق کلمه عبد برای انسان و دیگر بندگان.

مبحث سوم: اطلاق کلمه عبد برای غلام (مملوک).

مبحث اول

اطلاق کلمه عبد برای ملائکه وجن

بندگان الله - تبارک و تعالی - از قبیل ملائکه، جنیات و انسان در مجموع تمام مخلوقات در روز قیامت در حالی نزد الله متعال حاضر خواهند شد که به بندگی و عبد بودن شان در مقابل ذات اقدس الهی مقرر و به عبادت الله - جل جلاله - معترف می باشند؛ لکن همان طوریکه گفتیم، مراد از بندگان در اینجا صرف (ملائکه، جنیات و انسان) می باشد، چنانچه الله متعال می فرماید:

{ إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا } (مریم: ۹۳).

ترجمه: « تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده الله تعالی (و فرمانبردار یزدان) می باشند »^(۱).
عبد الرحمن السعدی^(۲) مؤلف: (تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان)، در تفسیر این آیه می گوید: « در روز قیامت تمام بندگان اعم از (ملائکه، انسانها و جنیات) همه ذلیلانه و مطیعانه بدون کدام عذر و بهانه ای بسوی خداوند متعال می شتابند »^(۳).

« (ملائکه، انسان و جنیات)، در روز قیامت ناگزیر بسوی الله در حالی که به عبودیت او تعالی مقرر و معترف اند می آید، که مراد از کلمه عبد در این آیه ملائکه، جنیات و انسانها می شود »^(۴).

همچنان در یک روایت کلمه عبد در این آیه به تمام مخلوقات نیز اطلاق گردیده است، طوریکه امام بغوی - رحمه الله -^(۵) به این نظر می باشد، او در تفسیر آیه فوق می گوید: « کلمه عبد در اینجا به معنی ذلت و تواضع گفته

(۱) تفسیر نور، دکتور مصطفی خرم دل، چاپ ایران، تهران، نشر احسان ۱۳۷۹ هـ - ش ترجمه آیه (۹۳) سوره مریم.

(۲) شیخ علامه ابو عبدالله عبدالرحمان بن ناصر بن عبدالله بن ناصر السعدی در روز ۱۲ محرم سال ۱۳۰۷ هجری در شهر عنیزه در قسیم متولد گردیده است. امام سعدی به آگاهی خاص وی در فقه، اصول و فروع فقهی از دیگر علماء متمایز گشته است، وی کتاب های زیادی را به رشته تحریر در آورد ه است که از جمله: (تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان در ۸ جلد) می باشد این کتاب را در سال ۱۳۴۴ تکمیل نموده است که در آن حالت ۶۶ سال عمر داشت وی در سال ۱۳۷۶ در شهر عنیزه قسیم وفات شده است، نگاه: الاعلام زرکلی، ج ۳، ص ۳۴۰.

(۳) تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر بن السعدی تحقیق: عبد الرحمن بن معلا اللویجق، مؤسسة الرسالة، طبع: اول ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ص (۵۰۱).

(۴) الایساس فی التفسیر، سعید حوی رحمه الله، دارالسلام للطباعة والتوزیع والترجمة، مصر، ج ۶، ص ۳۳۰۵.

(۵) حسن بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی، الشافعی، أبو محمد، ملقب به رکن الدین و محی السنه، محدث، فقیه، مفسر عصر خود بوده است وی یکی از علماء بزرگ اسلام است؛ علم فقه را از استادش علی القاضی حسین بن محمد از شیوخ شافعی و غیره آموخته است، وی در علوم اسلامی به درجه امام، عالم و علامه رسیده است. همچنان یکی از علماء زاهد و متقی است، امام بغوی رحمه الله صاحب تصانیف زیاد است؛ مانند (شرح السنه، و معالم التنزیل؛ و المصابیح؛ و التهذیب فی فقه الشافعی؛ و الجمع بین الصحیحین؛ و کتاب الأربعین حدیثاً و غیره، علامه بغوی رحمه الله در (مرو) که یکی از شهر های خراسان است) وفات نموده، سال وفات او را تعداد از علماء سنه (۵۱۶ و ۵۱۰) گفته اند. نگاه مقدمه معالم التنزیل (تفسیر امام بغوی رحمه الله).

شده زیرا مخلوقات همه بنده الله متعال هستند و در روز قیامت متواضعانه در حضور پروردگار حاضر خواهند شد «(۱)».

لکن اکثر مفسرین کلمه عبد را در این آیه بطور خاص ملائکه، جنیات و انسان تفسیر نموده اند، که به شرح هر کدام آن طی مطالب جداگانه می پردازیم:

مطلب اول: اطلاق کلمه عبد برای ملائکه

« مسلمان ایمان دارد به اینکه الله متعال ملائکه را برای طاعت و عبادت اش خلق نموده، و آنها را به بندگان تابع به اوامر و دستورات الهی توصیف نموده است، ملائکه به چندین صنف دسته بندی شده؛ تعداد آنها مکلف به حمل عرش پروردگار هستند، بعضی آنها صاحبان و خزانه داران جنت و دوزخ می باشند و تعداد دیگر آنها وظیفه دار ثبت اعمال بندگان هستند «(۲)».

امام الماوردی در باره ملائکه چنین باور داشته است: « ملائکه افضلترین و عاقلترین مخلوقات خداوند متعال هستند، که نه می خورند، نه می نوشند، نه نکاح می کنند، نه تولید نسل می کنند، بلکه فرستاده گان خداوند متعال اند، از امر الله - جل جلاله - سرکشی نمی کنند (گناه کبیره و صغیره را مرتکب نمی شوند) و اجسام لطیف نورانی هستند که به چشم دیده نمی شوند مگر اینکه خداوند - تبارک و تعالی - خواسته باشد «(۳)».

بناء در این مطلب می خواهیم راجع به ملائکه با تفصیل بیش تر صحبت نمائیم.

الله - تبارک و تعالی - نام ملائکه را در قرآن کریم در جاهای های مختلف ذکر و بیان نموده که این امر بیانگر اهمیت ملائکه در قرآن کریم می باشد، چنانچه الله - تبارک و تعالی - کلمه ملائکه را در (۸۵) اعراب قرآن کریم بیان نموده است «(۴)».

همچنان کلمه (عبد) نیز (۴) بار در قرآن کریم به ملائکه اطلاق شده که در سطور زیر به تفسیر آیاتی می پردازیم که در آن مراد از کلمه (عبد) ملائکه است، الله - جل جلاله - می فرماید:

{ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ * لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَهُمْ بِأَمْرِهُ يَعْمَلُونَ } {الأنبياء: ۲۶ - ۲۷}.

(۱) معالم التنزيل، محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، تحقيق: : حقه وخروج أحاديثه محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش،

دار طيبة للنشر والتوزيع، طبع: چهارم، ۱۴۱۷ هـ - ۱۹۹۷ م، موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ج ۵، ص ۲۵۷.

(۲) أصول الإيمان، الإمام محمد بن عبد الوهاب، تحقيق باسم فيصل الجوابرة، طبع: پنجم، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية

السعودية، تاريخ لنشر: ۱۴۲۰ هـ، موقع الإسلام، ص ۱۱۶.

(۳) النكت والعيون، الماوردی، ج ۱، ص ۹۴.

(۴) معجم كلمات القرآن الكريم، محمد خضر، حرف (م ل ك).

ترجمه: « و گفتند: خداوند متعال فرزندی برگرفته است! خداوند - تبارک و تعالی - پاک و منزّه است، و فرشتگان فرزندان خداوند تعالی نبوده، بلکه بندگان گرامی و فرمانبرداری هستند؛ در سخن گفتن از او تعالی پیشی نمی گیرند، و آنها به فرمان او تعالی کار می کنند.»

صاحب تفسیر میسر می فرماید: « مشرکان قریش تهمت می بستند و می گفتند ملائکه فرزندان خدای سبحان هستند، این آیه کریم به رد ادعای آنها نازل شد، الله - تبارک و تعالی - در این آیه در تعریف ملائکه فرموده است: (ملائکه اجسام نورانی و بندگان مقرب خداوند - جل جلاله - می باشند که فضیلت خاص برای آنها داده شده است)، آنها بندگی و اطاعت از دستورات الهی را به وجه احسن انجام می دهند، و سخنی نمی گویند، مگر اینکه از طرف الله متعال مأمور به آن شده باشند، و عملی را انجام نمی دهند، تا اینکه اجازه آن کار را از طرف الله تعالی دریافت نکنند»^(۱).

ابوبکر الجزائری^(۲) - رحمه الله - در تفسیر آیه {عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ} می گوید: « (مراد از عباد ملائکه می باشد)، که ملائکه بندگان الله - تبارک و تعالی - هستند و کسی که بنده باشد هرگز فرزند شده نمی تواند، چنانچه ملائکه در مقابل الله رب العزت هیچ چیزی نمی گویند تا هنگام که او تعالی آنها را امر نکند، که این خود ادب و احترام آنها را نشان می دهد (آنها مطیعان و مؤدبانه منتظر امر الله سبحان هستند)»^(۳).

چنانچه این آیه کریمه به اطاعت و فرمانبرداری ملائکه دلالت دارد، الله متعال می فرماید:

{ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ } (التحریم: ۶).

ترجمه: « از خداوند متعال در آنچه به آنان فرمان داده است نافرمانی نمی کنند و آنچه را که فرمان می یابند انجام می دهند.»

مشرکین مکه در شرک خود به الله سبحان، ملائکه را دختران خداوند می گفته اند، الله - تبارک و تعالی - بخاطر رد ادعای آنها، ملائکه را (عباد الرحمان) خوانده می فرماید:

{ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَاثًا أَشْهَدُوا خَلَقَهُمْ سَتَكُنَّ شُهَادَتُهُمْ وَيَسْأَلُونَ } (الزخرف: ۱۹).

(۱) التفسیر المیسر، نخبه من أساتذة التفسیر، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف - السعودية، طبع: دوم سال ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹ م، ص ۳۲۴.

(۲) جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائری، در قریه لیره که در جنوب کشور الجزائر موقعیت دارد در سال ۱۹۲۱م تولد شده است، و علوم اولیه را در همان شهر فرا گرفته است، بعداً به حفظ قرآن کریم پرداخته از جمله علماء مشهور فقه مالکی است، و درسهای دیگر را در شهر (بسکره) از نزد شیوخ آن زمانش فرا گرفته است، بعداً همراه با فامیل راهی شهر مدینه منوره گردیده و در مسجد نبوی صلی الله علیه وسلم مصروف فراگیری علوم اسلامی شد، تا اینکه صاحب حلقه درس تفسیر قرآن کریم گردید، کتابها و تصنیفات زیادی از خود بجا مانده است منجمله: (۲۳) رسائل الجزائری که در آن از اسلام و دعوت بحث گردیده است، منهاج المسلم - کتاب عقائد و آداب و اخلاق و عبادات و معاملات، أیسر التفسیر للقرآن الکریم ۴ در جلد. نگاه: مقدمه تفسیر أیسر التفسیر.

(۳) أیسر التفسیر لكلام العلی الکبیر، جابر بن موسی بن عبد القادر بن جابر أبو بکر الجزائری، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، طبع: پنجم، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، ج ۴، ص ۴۰۷.

ترجمه: « و فرشتگان را که بندگان خداوند متعال هستند دختران خداوند متعال می خوانند آیا به هنگام آفریدن (ملائکه)، آنها حاضر بودند؟ گواهی آنان نوشته می شود و باز خواست می گردند.»

مشرکین مکه ادعا داشتند، که ملائکه دختران خدای سبحان هستند، خداوند - تبارک و تعالی - در این آیه می پرسد، آیا آنها در هنگام که ما ملائکه را خلق می نمودیم حاضر بودند؟ مشرکین در جواب می گفتند: که نه یا محمد - صلی الله علیه وسلم - بلکه ما این سخنان را از نیاکان و اجداد مان شنیده ایم، خداوند متعال در مقابل این عمل زشت و قبیح آنها می فرماید: زود است که در روز قیامت از این گفته های تان پرسیده شوید «(۱)».

ملائکه عبارت از مخلوقات است که هیچ گاه از بندگی در مقابل الله سبحان منکر نمی باشند، چنانچه این آیه قرآن کریم به آن گواه است:

{ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ } (النساء: ۱۷۲).

ترجمه: « عیسی - علیه السلام - از اینکه بنده الله متعال باشد هرگز منکر نیست، و فرشتگان مقرب نیز از بندگی الله تعالی منکر نمی باشند.»

از آیات فوق موارد ذیل ثابت می گردد:

- ۱- کلمه (عبد) در این آیات به ملائکه اطلاق گردیده است.
- ۲- ملائکه بندگان الله متعال لحظه ای از امر او تعالی سر کشی نمی کنند، بلکه همیشه منتظر دستورات الهی می باشند.

۳- الله متعال نام ملائکه را در قرآن کریم چندین بار ذکر نموده، زیرا آنها از جمله بندگان مقرب الهی هستند.

۴- این آیات رد بر ادعای کسانی است که می گویند ملائکه فرزندان الله واحد ولا شریک است.

۵- همچنان این آیه رد بر ادعای کسانی است که می گویند ملائکه دختران خداوند متعال می باشد.

مطلب دوم: اطلاق کلمه عبد برای جن

الله تعالی در باره جن در قرآن کریم می فرماید: { وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ } (الحجر: ۲۷).

ترجمه: « و جن را پیش از این از آتش سرپا شعله آفریده ایم.»

جن به معنی تاریکی و پنهان می باشد، چنانچه الله تعالی می فرماید: { فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا } (الانعام: ۷۶).

ترجمه: « وقتی تاریکی شب او را پوشاند، ستاره ای را دید.»

نصوص زیاد قرآن کریم دلالت دارد؛ که (جن) از جمله مخلوقات خداوند - تبارک و تعالی - است که از آتش خلق شده، و همانند انسان مکلف به تطبیق اوامر و دستورات شریعت الهی می باشد، که از چشم دید انسانها مخفی بوده

(۱) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۲۲.

و توانائی آنرا دارد که انسانها و دیگر مخلوقات را ببیند، در بین آنها جنیات صالح و غیرصالح، مؤمن و کافر نیز موجود می باشد، که تفصیل برخی از این موضوعات در همین مطلب بیان گردیده است.

الله رب العزت جنیات را در قرآن کریم در بسا موارد همردیف انسان ذکر نموده و مکلفیت های را که متوجه انسانها ساخته متوجه جنیات نیز نموده است، تا جایکه یکی از سوره های قرآن کریم بنام سوره (الجن) مسمی گردیده است؛ کلمه (جن) و مشتقات آن در (۱۰) اعراب و (۳۴) مرتبه قرآن کریم بیان شده است.

در مورد اطلاق کلمه (عبد) برای جن کدام آیه قرآن کریم وجود ندارد که صراحتاً به جنیات دلالت داشته باشد، لکن اکثر مفسرین مراد از آیه: { آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا } را به جنیات نیز تفسیر نموده اند، که تفسیر آن در مطلب قبلی گذشت، چنانچه الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ إِنَّ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَنِ عَبْدًا } {مریم: ۹۳}.

ترجمه: « مخلوقات که در آسمانها و زمین هستند، بنده خداوند متعال (و فرمانبردار یزدان) می باشند ».

صاحب تفسیر جامع البیان در تفسیر این آیه می فرماید:

« مخلوقات که در آسمانها هستند، مانند: (ملائکه) و مخلوقات که در زمین هستند، مانند: (انسان و جنیات) روز قیامت در حالت نزد خداوند متعال حاضر می شوند، که معبود واقعی صرف الله - جل جلاله - را دانسته و به عبادت او تعالی مقرر و معترف می باشند »^(۱).

و همان طوریکه انسانها مکلف به فرمانبرداری در مقابل احکام الهی می باشند، و بدون اراده خدای سبحان کدام عمل را انجام داده نمی توانند، جنیات نیز شامل این امر هستند، و با انسانها در یک حکم قرار دارند چنانچه الله متعال می فرماید:

{ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُتُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُتُوا لَا تَنْفُتُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ } {الرحمان: ۳۳}.

ترجمه: « ای گروه جن و انس! اگر می توانید از کناره های آسمان و زمین بگذرید، پس بگذرید، لکن نمی توانید بگذرید، مگر با قدرت عظیم مادی و معنوی ».

« ای گروه جنیات و انسانها! اگر می توانید از چنگال عدالت الهی و مجازات اخروی بگریزید و از گوشه ها و کناره های آسمانها و زمین بگذرید و فرار کنید، تا از دادگاه الهی و عذاب اخروی نجات یابد، این کار را بکنید و از

(۱) جامع البیان فی تأویل القرآن، محمد بن جریر بن یزید بن کنیر بن غالب الأملی، أبو جعفر الطبری، تحقیق: أحمد محمد شاکر، مؤسسة الرسالة، طبع: اول، ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م، ج ۱۸، ص ۲۶۰.

- نواحی آسمانها و زمین بالا روید و بگذرید تا خویشتان را از کیفر و عذاب خداوند متعال قائم و پنهان کنید، لکن هرگز قادر به چنین کار نخواهید بود، مگر با سلطه مادی و معنوی که چنین چیزی هم برایتان ممکن نیست»^(۱).
- از آنچه راجع به جنیات گفته شد موارد آتی ثابت می شود:
- ۱- جن از جمله بندگان خداوند متعال است که به چشم دیده نمی شود، و خلقت آنها از آتش می باشد.
 - ۲- یکی از اطلاقات کلمه عبد در قرآن کریم به جنیات می باشد.
 - ۳- جنیات از جمله بندگان مکلف به انجام دستورات الهی می باشند.
 - ۴- پیام و دستورات شریعت اسلام به انسانها و جنیات هر دو آمده است.

(۱) فتح القدیر، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی البیہقی، دار ابن کثیر، دار الکتب الطیب - دمشق، بیروت، طبع: اول - ۱۴۱۴ هـ، ج ۵، ص ۱۶۵.

مبحث دوم

اطلاق کلمه عبد برای انسان و دیگر بندگان

در تعریف کلمه عبد گفته شد که انسان اعم از کافر و مسلمان همه عبد و بنده خداوند متعال لایزال هستند، و تا هنگام که در دنیا زندگی می کنند دارای اختیار و اراده کسبی بوده و می توانند اراده نمایند، زیرا الله متعال این اختیار را برای بندگانش صرف در دنیا داده است، لکن در آخرت و سرای ابدی (در حضور و فیصله خداوند متعال) انسان اختیار نمی داشته باشد، تا کدام عملی را انجام دهد و یا اراده ای نماید، بدین اساس گفته می توانیم: که عباد و بندگان واقعی کسانی هستند، که از مراد و اراده خود، در هنگام اراده و دستور الله - جل جلاله -، نزول نموده و تمام تصرفات خود را مطابق و موافق به خواست الله تعالی عیار سازد.

بناء یکی از اطلاقات اساسی و عام کلمه عبد در قرآن کریم (انسان) می باشد، زیرا مخاطب اصلی قرآن کریم انسان است، که در این رساله محور اصلی بحث ما نیز اطلاق کلمه عبد برای انسان است، راجع به کار برد کلمه عبد برای انسان آیات زیاد در قرآن کریم وارد شده، که شامل انسان (مسلمان و کافر) هر دو می گردد؛ الله - تبارک و تعالی - در قرآن کریم توجه خاص به انسانها نموده، زیرا انسان است که اشرف مخلوقات خلق گردیده، و الله متعال در هر عصر و زمان بخاطر هدایت وی پیامبران - علیهم السلام - را فرستاده، همچنان در قرآن کریم یک سوره بنام سوره (انسان) نیز مسمی گردیده است که این خود توجه و اهتمام خاص قرآن کریم را نسبت به انسان نشان می دهد؛ کلمه انسان در قرآن کریم (۸۳) بار بیان شده است.

همچنان، اکثراً کلمه عبد (۲۴) مرتبه به معنی انسان اطلاق گردیده، چنانچه خداوند متعال از تسلط کامل بالای انسان، از بصیرت و آگاهی اعمال انسان، از تضمین روزی انسان و نفی ظلم بالای آنها خبر می دهد؛ که تفصیل آنرا طی مطالب و موضوعات جداگانه ذیلاً بیان می کنیم:

مطلب اول: خداوند متعال بالای بندگان تسلط دارد

در مجموع سلطه خداوند - تبارک و تعالی - یکی از نعمات است که شامل حال مخلوقات و بندگان گردیده است، و الله رب العزت از میان بندگان توجه و تسلط خاص بالای انسان نموده، چنانچه انسان را کرامت داده و از جمله اشرف مخلوقات خلق نموده، الله تعالی خالق است که مخلوقش را از منکرات و خطاها باخبر ساخته و نمی گذارد که بندگان اش از راه مستقیم خارج و به راه هوی و نفس شیطانی پیوست شود، چنانچه می فرماید:

{ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ } (الانعام: ۱۸).

ترجمه: « او تعالی بر سر بندگان خود مسلط بوده و ذات خداوند متعال حکیم است، و از احوال و اوضاع بندگان خوب آگاه می باشد. »

خداوند متعال ذات است که بالای بندگانش بخصوص انسان غلبه و تصرف کامل داشته، و احاطه کننده تمام افعال ظاهری و باطنی آنها می باشد؛ در جای دیگر خداوند متعال می فرماید:

{عَالَمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ} {الانعام: ۷۳}.

ترجمه: « الله متعال آگاه و عالم به پنهان و آشکار بوده و او تعالی حکیم و آگاه است. »

صاحب تفسیر معارف القرآن در تفسیر این آیه: {وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ} می گوید:

« فقط الله - تبارک و تعالی - بالای بندگانش غالب و قادر است، و همه نیازمند و تحت سلطه او تعالی می باشد، از اینجاست که بزرگترین فرد انسان اگر چه پیامبر و یا شاه ابر قدرت جهان باشد در هر اراده خویش پیروز نمی شود، و هر مراد و مقصود او برآورده نمی گردد؛ (مراد از لفظ قاهر قدرت کامل خداوند متعال بالای بندگان است) «(۱)».

خداوند متعال در سوره انعام راجع به تسلط اش بالای بندگان، چنین می فرماید:

{وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمْ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفِرُّونَ} {الانعام: ۶۱}.

ترجمه: « و او تعالی بر بندگانش چیره است، و بر شما نگهبانان می فرستد، تا هنگام که مرگ یکی از شما فرا رسد، فرستادگان ما جان او را می گیرند و آنها (فرستادگان) هیچ کوتاهی نمی کنند. »

امام ابن جریر طبری - رحمه الله - می گوید: « که مراد از (فوق عباده) این است که الله - تبارک و تعالی -، غالب و چیره دست است بالای بندگان، و قدرت و تسلط کامل بالای انسانها دارد «(۲)».

از آیات فوق نتایج ذیل ثابت می شود:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در آیات فوق بطور خاص انسانها است لکن بطور عام تمامی بندگان است.
- ۲- آیات متذکره سلطه و حاکمیت خداوند متعال را در سیاق کلمه عبد بالای بندگان ثابت می کند.
- ۳- سلطه خداوند بالای بندگان (انسانها) یک نعمت است.
- ۴- انسان باید لحظه ای از دستورات الهی غافل نباشد.

(۱) تفسیر معارف القرآن، مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی، مترجم حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور، انتشارات شیخ الاسلام احمد جام، ج ۵، ص ۲۵.

(۲) جامع البیان فی تأویل القرآن، أبو جعفر الطبري، ج ۱۱، ص ۴۰۸.

مطلب دوم: خداوند از احوال بندگان آگاهی و بصیرت دارد

الله - جل جلاله - بالای اعمال بندگانش بینا و آگاه است، و الله متعال به این امر که پاداش صاحب حق، و جزای کسانی را که از امر او تعالی سرباز می زند بدهد، آگاهی و بصیرت کامل و مطلق دارد؛ یعنی: الله - تبارک و تعالی - تمام اعمال ظاهری و باطنی بندگان و انسانها را می بیند و از اعمال آنها آگاه است، از میان کسانی را که اعمال خوب و شائسته انجام داده پاداش می دهد و بندگان که مرتکب اعمال خلاف شریعت و زشت می شوند عذاب می دهد، تحت عنوان این مطلب گفته می توانیم که الله - تبارک و تعالی - به احوال بندگان و انسان اعم از کسانی که به الله متعال ایمان دارند و یا منکر وجود خداوند سبحان، هستند آگاهی و بصیرت کامل دارد. کلمه (عبد) در این مطلب به بصیرت و آگاهی مطلق خداوند سبحان به احوال و اعمال بندگانش دلالت دارد، که آن را طی دو موضوع جداگانه ذیلاً شرح می نمایم:

الف: بصیرت الله متعال از اعمال بندگان

الله تبارک و تعالی درسوره غافر می فرماید:

{ فَسْتَذْكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفَؤُصُّ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ } (غافر: ۴۴).

ترجمه: « به زودی آنچه را من به شما می گویم یاد خواهید کرد و من کار خود را به خدای متعال می سپارم، بی گمان خداوند متعال به (حال) بندگان بیناست ».

امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر: { إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ } می گوید: « الله - تبارک و تعالی - بصیر و بینا به حال بندگان است، هدایت می کند کسانی را که مستحق هدایت باشد، و افزود می کند به گمراهی کسانی که مستحق گمراهی است »^(۱).

امام ابن جریر طبری - رحمه الله - در تفسیر آیه: { إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ } می فرماید: « الله - تبارک و تعالی - به امور بندگانش آگاه و بینا است، احوال بندگان مطیع و عاصی را که مستحق ثواب و مستوجب عذاب هستند می بیند »^(۲).

صاحب تفسیر معارف القرآن در تفسیر این جزء آیه می فرماید: « و او تعالی نسبت به بندگان خویش محافظ و نگهبان است »^(۳).

هم چنان الله - تبارک و تعالی - در آیه دیگر می فرماید:

(۱) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۴۶.

(۲) جامع البیان، ابن جریر طبری ج ۲۱، ص ۳۹۴.

(۳) معارف القرآن ج ۱۲، ص ۱۵۸.

{ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسَلَمْتُ وَجْهِي لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَالْأُمِّيِّينَ أَسَلَمْتُمْ فَإِنْ أَسَلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ } (آل عمران: ۲۰).

ترجمه: « پس ای! محمد - صلی الله علیه وسلم - اگر با تو به مجادله پرداختند، بگو! من و کسانی که از من پیروی می کنند خود را تسلیم خداوند متعال نموده ایم، و به کسانی که برایشان کتاب داده شده اند و به بی سوادان (مشرکین عرب) بگو! آیا تسلیم شده اید؟ پس اگر تسلیم خدای متعال شدند به راستی که هدایت یافته اند، و اگر سرکشی کردند، پس فقط رساندن پیام الهی بر تو است و خداوند متعال به بندگان بی‌نا می باشد.»

(والله بصیر بالعباد) را صاحب اساس فی تفسیر چنین شرح نموده: « فیجازهم علی اسلامهم و کفرهم » (۱).

الله متعال بندگان را اجازه قبول نمودن احکام اسلام و یا انکار از آن (هر دو) را داده است.

خداوند - تبارک و تعالی - بصیرت و آگاهی اش را از زندگی و مرگ بندگان (اجل آنها) چنین بیان نموده است:

{ فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا } (فاطر: ۴۵).

ترجمه: « پس وقتیکه مدت مشخص ایشان فرا رسید بی گمان خداوند متعال به حال بندگان بی‌نا است.»

الله رب العزت هم به حال بندگان که سزاوار ثواب اند و هم به حال بندگان که سزاوار عذاب اند، بی‌نا و آگاه بوده، و هر کدام آنها را مطابق اعمال شان جزای مناسب می دهد، و خداوند سبحان بصیرت کامل بر اجل و مرگ بندگانش دارد و بدون اذن و اجازه الله - تبارک و تعالی - هیچ اتفاق در دنیا واقع نمی شود.

ب: آگاهی الله متعال از اعمال بندگان

همان طوریکه خداوند متعال اعمال بندگان را می بیند، از احوال بندگان آگاهی نیز دارد؛ (الله - جل جلاله - از اعمال و افعال انسانها آگاه و خبیر می باشد)، چنانچه می فرماید:

{ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا } (الاسراء: ۳۰).

ترجمه: « در حقیقت او تعالی به بندگان خود دانا و بی‌نا است.»

هیچ چیز بر او تعالی پنهان نبوده، الله تعالی خبیر و آگاه است بر بندگان (می داند آنچه را که به اصلاح و عدم اصلاح بندگان لازمی باشد).

خداوند متعال در سوره اسراء نیز می فرماید:

{ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا } (الاسراء: ۹۶).

ترجمه: « بگو! خداوند متعال به عنوان گواه بین من و شما بس است، بی گمان او تعالی از حال بندگان بسیار آگاه و بی‌نا است.»

(۱) اساس فی التفسیر، سعید حوی، ج ۲، ص ۷۲۶.

الله تعالی آگاه است به حال کسانی که مستحق هدایت، پاداش و اجر عظیم الهی می باشند، و الله - جل جلاله - کسانی را که بخواهد هدایت می کند؛ و صرف الله رب العزت است که به جمیع احوال بندگان آگاهی مطلق دارد نه کسی دیگر.

امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر آیه: { إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا } می فرماید: « الله تعالی عالم است بدانچه که بندگانش مستحق می شود مانند: (انعام، احسان و هدایت)، و خداوند متعال آگاه است به حال کسانی که مرتکب (شقاوت و گمراهی) می گردند»^(۱).

خداوند در آیه بعدی همین سوره، می فرماید:

{ وَمَنْ يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي وَمَنْ يُضِلُّ فَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ أَوْلِيَاءَ } (الأسراء: ۹۷).

ترجمه: « و هرکسی را که خداوند متعال هدایت کند، راه یافته او تعالی است، و هرکس را گمراه سازد به غیر از او تعالی برای آنان یاور و دوستان نیایی ».

امام ابن جریر طبری - رحمه الله - در تفسیر آیه: { إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا } می فرماید: « الله تعالی مخبر و آگاه است در تصرف و نفوذ احکام بالای بندگان، و صرف الله سبحان است که علم به تمام امور و افعال بندگان دارد، (الله تعالی به إعطای پاداش و عذاب بندگان خوب می داند که به کدام یکی از بندگان مخلص اش پاداش اعمال نیک و حسنه بدهد، و به کدام کس از بندگان شقی و بد بخت اش عقوبت و جزای اعمال زشت وی را بدهد)»^(۲). صاحب تفسیر روح المعانی در تفسیر آیه: { إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ } می گوید: « مراد از کلمه (بِعِبَادِهِ) پیامبران - علیهم السلام - و بندگان خداوند متعال هستند، و مراد از (خَبِيرًا بَصِيرًا) این است، که الله تعالی محیط و تسلط کامل به ظاهر و باطن بندگان داشته و به همین آگاهی در بین آنها به عدل حکم می کند»^(۳).

چنانچه این قول الله تعالی نیز به آن دلالت دارد:

{ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ } (فاطر: ۳۱).

ترجمه: « و آنچه از کتاب که به تو وحی کرده ایم حق است و تصدیق کننده کتاب های آسمانی پیش از خود است، به راستی خداوند متعال از اوضاع بندگان خود آگاه و بینا می باشد ».

و این قول خداوند - جل جلاله - نیز به احاطه علم خداوند متعال بر بندگان دلالت دارد:

{ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يُنَزِّلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ } (الشوری: ۲۷).

(۱) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۵، ص ۱۲۲.

(۲) جامع البیان، ابن جریر طبری ج ۱۷، ص ۵۵۹.

(۳) روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، الألوسی، أبوالثناء شهاب الدین محمود ابن عبدالله الحسینی الألوسی، موقع التفاسیر، ج ۱۱، ص ۱۰۴.

ترجمه: « و اگر خداوند متعال روزی را برای همه بندگانش فراخ و فراوان کند قطعاً در زمین سرکشی و تباهی می کنند، ولی به اندازه آنچه بخواهد فرو می فرستد چرا که او تعالی به (احوال) بندگانش آگاه و بینا است ». یعنی: رزق و روزی را برای بندگانش به اندازه سنجیده و مقرر، برحسب مشیت خویش و آنچه که حکمت بالغه او تعالی اقتضا کند، فرود می آورد، و احوال بندگان را تماماً می داند؛ پس آنچه را که حکمت ذات اقدس الهی اقتضا نماید، برای شان عنایت می فرماید.

از آیات فوق تحت عنوان (الله تعالی به احوال بندگان آگاه است)، موارد آتی ثابت می شود:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در این دسته آیات به عام بندگان است.
- ۲- خداوند متعال به احوال بندگان نیکوکار و انساخای عاصی بینا مسلط است.
- ۳- الله تعالی هرکسی از بندگانش را که بخواهد به اساس آگاهی که از اعمال شان دارد مورد باز پرس قرار می دهد.
- ۴- الله تعالی در این آیات بندگان و انساخای صالح را مژده می دهد، و بندگان غیرصالح و کافران را تهدید می کند.
- ۵- اعمال بندگان تحت فرمان الهی تحقق می پذیرد، و عمل بندگان از سلطه خداوند متعال بیرون نیست.

مطلب سوم: خداوند متعال روزی بندگان را تضمین نموده

در این مطلب آیات را مورد بحث قرار می دهیم که و خداوند - جل جلاله - در آن بندگان را مستقیم به کلمه (عبد) خطاب نموده، و در ضمن روزی آنها را نیز تضمین نموده است، چنانچه خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید: { قُلْ إِنَّ رَبِّيَ يُنْسِطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَنْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهَوَّ يُخْلِفُهُ وَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ } (سبأ: ۳۹).

ترجمه: « بگو! بی گمان پروردگارم روزی را برای هرکی از بندگانش بخواهد فراخ می گرداند، و برای هرکس که بخواهد تنگ می دارد، و هرچه را انفاق کنی الله متعال جای آنرا پر می کند و او تعالی بهترین روزی دهندگان است ». از این آیه ثابت می گردد که خداوند متعال در قرآن کریم مستقیماً بندگانش را مخاطب قرار داده می فرماید: ای بندگانم اگر رزق و روزی می خواهید آنرا بدون واسطه از من در خواست نماید زیرا خداوند - تبارک و تعالی - همان طوریکه انسان و مخلوقات را خلق نموده روزی آنرا نیز عهده دار می باشد؛ چنانچه در جای دیگر، می فرماید: { اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ } (الشوری: ۱۹).

ترجمه: « الله متعال نسبت به بندگانش بسیار لطف و مرحمت دارد، و به هرکس که بخواهد روزی می رساند (به او نعمت فراوان می دهد و خوبی می کند)، و او تعالی نیرومند و چیره دست است (و قادر به انجام هر کاری، و وفای به عهدها و وعده های خویش است) ».

او تعالی بالای بندگان بسیار با رأفت و پرمهر است، لطف الله متعال بر بندگان در همه امورشان جاری است و از جمله ای الطاف وی، رزق و روزی است که آنها به وسیله آن در دنیا زندگی می کنند، پس روزی را بر این یکی فراخ و بر آن دیگری تنگ و فروبسته می گرداند.

امام ابن کثیر - رحمه الله - مراد از (عباد) در این آیه را بطور عام تمام مخلوقات دانسته، که اطلاق خاص آن انسان است، می فرماید: « این لطف و مهربانی خداوند متعال در حق مخلوقات است که رزق آنها را می دهد، هیچ یک از بندگان (مسلمان و کافر) حتی حیوانات دیگر بدون رزق از جانب الله متعال نمانده؛ بلکه تمام آنها در یک عدالت خاص خداوندی مستحق روزی مقرر می باشند»^(۱).

یعنی: آرزاق مخلوقات بخصوص انسانها همگی بدست بلاکیف خداوند متعال قرار دارد، به هرکس از بندگانش بخواهد آنها فراخ و گسترده می سازد و به بنده اش که بخواهد آنها تنگ می سازد.

از آیات که بیان گردید نتایج و موارد آتی استنباط می شود:

۱- الله تعالی در این آیات تضمین رزق و روزی بندگان را نموده است.

۲- کلمه عبد به عموم بندگان اطلاق گردیده است.

۳- فراخی رزق بندگان به مشیئت الله - جل جلا له - است.

۴- از این آیات انفاق فی سبیل الله و کثرت درمال نیز ثابت می شود.

مطلب چهارم: خداوند متعال ظلم را از بندگان دفع نموده

در این مطلب آن دسته آیات مورد مطالعه قرار گرفته است که خداوند - جل جلا له - در آن ظلم را از بندگان در سیاق کلمه عبد، نفی نموده؛ چنانچه الله متعال می فرماید:

{ لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَتَقُولُ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ * ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيَكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ } {آل عمران: ۱۸۱-۱۸۲}.

ترجمه: « خداوند متعال سخن کسانی (انسانها) را که گفتند: الله متعال فقیر است و ما بی نیاز هستیم، شنید؛ آنچه را که آنها گفتند و به ناحق کشتن پیامبران - علیهم السلام - از سوی آنها را می نویسیم، و می گوئیم: بچشید عذاب آتش سوزان را این عذاب به خاطر اعمال زشت تان است که از پیش فرستاده اید و الله متعال بر بندگان ستم نمی کند.»

الله - تبارک و تعالی - در جای دیگر می فرماید:

{ مَثَلُ ذَابٍ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ } {غافر: ۳۱}.

(۱) تفسیر قرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۹۷.

ترجمه: « همچون سرنوشت قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که بعد از آنان آمدند، و خداوند - تبارک و تعالی - نمی خواهد بر بندگان ستمی کند ».

گناه را که انسانها به اثر آن مجازات می شوند کسب خود شان است، نه ظلم خداوند متعال در حق آنها؛ خداوند متعال کلمه (عبید) که جمع کلمه (عبد) است را در این آیات مستقیم به انسان اطلاق نموده است.

صاحب تفسیر مفاتیح الغیب در تفسیر آیه: {لَيْسَ بِظُلْمٍ لِّلْعَبِيدِ} می گوید: « هنگامی که الله تعالی وعید شدید را ذکر می کند سبب آنرا نیز واضح می سازد، لذا این جزاء اکتسابی افعال خود انسانها است که الله - تبارک و تعالی - آنرا برای بندگان مقرر نموده نه ظلم از جانب الله سبحان، و این عذاب را که خداوند متعال برای بندگان به اثر ارتکاب گناه آنها مقرر نموده عدل است در حق آنها نه جور و ظلم »^(۱).

مؤلف تفسیر فتح البیان در تفسیر آیه: {لَيْسَ بِظُلْمٍ لِّلْعَبِيدِ} می گوید: « نفی ظلم مستلزم عدل است، که به مقتضی محسن پاداش آن و به مقتضی مفسد عقوبت آن داده می شود »^(۲).

الله - تبارک و تعالی - در زندگانی انسانها، در مرگ انسانها، در حساب و کتاب انسانها، در پاداش انسانها و در عقوبت انسانها ذره ظلم و تعدی را روا نمی دارد؛ بلکه این انسانها است که در حق خود با ارتکاب گناه و نافرمانی خداوند متعال مرتکب جرم و مستحق عذاب می شوند، (اگر انسان اعمال نیک و پسندیده ای را انجام دهد الله سبحان اجر آنرا برایش می دهد و اگر مرتکب اعمال زشت و ناپسند گردد، الله تعالی جزای آنرا برایش می دهد)؛ چنانچه، می فرماید:

{ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ } (النحل: ۱۱۸).

ترجمه: « وما به آنان ستم نکردیم بلکه خودشان به خویشتن ستم می کردند ».

همچنان، الله تعالی تمام اعمال بندگان مکلف را اگر اعمال پسندیده باشد، یا اعمال ناپسند پاداش و جزاء می دهد، چنانچه می فرماید:

{ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ أَسَاءُوا بِمَا عَمِلُوا وَيَجْزِيَ الَّذِينَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَى } (النجم: ۳۱).

ترجمه: « هرچه در آسمانها و هر چه در زمین است، متعلق به خداوند سبحان است، و سرانجام خداوند متعال بدکاران را در برابر کارهای که می کنند کیفر می دهد، و نیکوکاران را در برابر کارهایی که می کنند به بهترین وجه پاداش اعطاء می کند ».

(۱) مفاتیح الغیب = التفسیر الکبیر، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري، دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع: سوم - ۱۴۲۰ هـ ج ۹، ص ۴۴۸.

(۲) فتح البیان فی مقاصد القرآن، أبو الطیب محمد صدیق خان بن حسن بن علی ابن لطف الله، الحسيني البخاري القنوجي، المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت، سال نشر: ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م، ج ۲، ص ۳۹۰.

بناء عذاب را که الله تعالی به بندگان می دهد، ستم نیست بلکه عدل می باشد، به همین خاطر است که الله تعالی عذاب را در مقابل (معاصی قوی، فعلی، اعتقادی وغیره) بالای بندگان بحق و عدل مقرر نموده تا بالای هیچ یک از آنها ظلم صورت نگیرد؛ طوریکه در آیات متعدد دیگر نیز خداوند تبارک و تعالی آنها را بیان نموده و می فرماید:

{ ذَلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ } {الأنفال: ۵۱}.

ترجمه: « این به خاطر کارهایی است که از پیش می فرستادید، و خداوند متعال بر بندگان کمترین ستم روا نمی دارد». تمام این آیات قرآن کریم دال بر این است که الله متعال ظلم و هلاکت را برای مخلوقات نمی خواهد، و بندگان ذوی العقول را جزاء نمی دهد، مگر اینکه خود آنها کدام جرم و نافرمانی را مرتکب شوند، چنانچه هنگامی که انسان جرم را مرتکب شد آنگاه مستحق عذاب الهی قرار می گیرد؛ همان طوریکه امتهای قبلی زمان که بعثت پیامبران - علیهم السلام - را تکذیب نمودند، الله - تبارک و تعالی - عذاب خود را شامل حال آنها گردانید، زیرا آنها جرم را مرتکب شده بودند که مستحق عذاب گردیدند، به همین خاطر است که الله تعالی آن را مثال برای امت محمد - صلی الله علیه وسلم - می آرد (تا هنگامی که خود انسان گناه نکند از طرف الله رب العزت جزاء داده نمی شود)، خلاصه اینکه تا هنگامی که انسان جرم نکند الله متعال آنها را جزاء نمی دهد، زیرا گناه یک امر کسبی توسط خود بندگان است. از آنچه در تفسیر این آیات گفته شده چنین نتیجه گرفته می شود:

- ۱- اطلاق کلمه (عبید) که جمع عبد است در این آیات به عموم بندگان گردیده است.
- ۲- الله تعالی سرگذشت امت های قبلی را بخاطر عبرت برای ما بیان نموده است.
- ۳- الله تعالی هرگز ظلم را بالای بندگان اش نمی خواهد.

مطلب پنجم: حاکمیت خداوند در حق بندگان عدل است

در این مطلب، تحقیق پیرامون آیات است که الله - تبارک و تعالی - در سیاق کلمه (عبد) در حق بندگان حکم و فیصله نموده، و جزاء اعمال هر صاحب ذی حق را داده، کسانی که مستحق پاداش است آنها مستحق می گردد و بندگان که مستحق عذاب است آنها خواهد چشید؛ چنانچه الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ } {غافر: ۴۸}.

ترجمه: « مستکبران می گویند: ما و شما همگی در آن (آتش) هستیم، به راستی که خداوند متعال میان بندگان داوری کرده است ».

یعنی: او تعالی میان بندگان فیصله کرده است به اینکه گروه از بندگان در بهشت و گروه دیگر در دوزخ باشند.

« خداوند متعال پاداش بندگان تابع و فرمانبردار و جزای بندگان سرکش و نافرمان را می دهد؛ و قضاوت الله تعالی جدائی حق از باطل بوده و حکم آن در حق بندگان و انسانها عدل محض است »^(۱).

امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر آیه: { إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ } می فرماید: « الله تعالی برای بندگان که مرتکب گناه شده اند عذاب می دهد »^(۲).

الله متعال در آیه دیگری حکم و فیصله اش را در حق آنها خیر خواند، می فرماید:
{ وَأَتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ } {یونس: ۱۰۹}.

ترجمه: « و از آنچه به تو وحی می شود پیروی کن، و شکبیا باش، تا آنکه خداوند متعال داوری کند و او تعالی بهترین داوران است ».

خداوند متعال در روز قیامت در بین بندگان بدآنچه که اختلاف می کردند حکم و فیصله نموده می فرماید:
{ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ } {الحج: ۶۹}.

ترجمه: « خداوند متعال میان شما در روز قیامت در باره آنچه اختلاف می ورزیدید داوری می کند ».

« بدون شك، الله متعال احکم الحاکمین است؛ بخاطر که او تعالی انسان را به بهترین ساختار آفرید، سپس کافران و منکران خویش را در قعر دوزخ افکند و مؤمنان را به درجات بلند برتری بخشید »^(۳).

همچنان، الله تعالی به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و بندگانش می آموزاند که به کدام الفاظ و عبارات ذکر و یاد، ذات اقدس الهی را نمایند، و در هنگام اختلاف کی را حکم و داور قرار دهد، چنانچه می فرماید:

{ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ } {الزمر: ۴۶}.

ترجمه: « بگو! ای محمد - صلی الله علیه وسلم - بارالها! ای پدید آورنده آسمانها و زمین، ای آگاه از نهان و آشکار! تو میان بندگان در آنچه به آن اختلاف می کردند داوری می کنی ».

ای پروردگار عالمیان فقط تو هستی که نیکوکاران را در مقابل نیکوکاری آنها و بدکاران را در بدل بدکاری شان جزاء داده و در میان بندگان و انسانها به عدل داوری می کنی و فقط در پیشگاه توست که بساط اختلاف، اختلاف کنندگان و جدال جدل کنندگان برچیده می شود.

در حدیث شریف به روایت امام مسلم و ابو داوود از عائشه - رضی الله عنها - آمده است که فرمود:

(۱) التفسیر القرآنی للقرآن، عبد الکریم یونس الخطیب، دار الفکر العربي - قاهرة، ج ۱۲، ص ۱۲۴۵.

(۲) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۱۴۹.

(۳) نگاه: تفسیر انوار القرآن ج ۶، ص ۴۹۴.

(حَدَّثَنَا أَبُو سَلَمَةَ قَالَ: سَأَلْتُ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا بِمَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ مِنَ اللَّيْلِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَقُولُ: "اللَّهُمَّ رَبَّ جِبْرِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ، فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ، اهْدِنِي لِمَا اخْتَلَفَ فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِكَ إِنَّكَ تَهْتَدِي مَنْ تَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ" (١).

ترجمه: « از ابو سلمه روایت است که گفت: از حضرت عائشه - رضی الله عنها - پرسیدم پیامبر - صل الله علیه وسلم شبها به چه چیزی نماز اش را آغاز می کند؟ رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چون از طرف شب برای نماز و نیایش بر می خاستند، نماز خویش را با این دعا افتتاح می کردند: « اللهم رب جبریل و میکائیل و اسرافیل، فاطر السموات والأرض، عالم الغیب والشهادة، أنت تحكم بین عبادک فيما كانوا فيه یختلفون، اهدني لما اختلف فيه من الحق بإذنک إنک تهدي من تشاء إلى صراط مستقیم » (١).

همچنین در حدیث شریف آمده است که چون ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سوال کرد که در صبح و شام چه بخواند؟ رسول - علیه السلام - برای شان فرمودند:

فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: (يَا أَبَا بَكْرٍ، قُلْ: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكُهُ، أَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي، وَشَرِّ الشَّيْطَانِ وَشَرِّكَ، أَنْ أَقْتَرِفَ عَلَى نَفْسِي سُوءًا) (٢).

ترجمه: « پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - فرمود: چون صبح و شام بر تو می آید و هنگام که شبانگاه در خوابگاهت قرار می گیری، بگو! « اللهم فاطر السموات والأرض عالم الغیب والشهادة، لا إله إلا أنت، رب كل شيء وملكه، أعوذ بك من شر نفسي وشر الشيطان وشركه، أن أقترف علي نفسي سوء، أو أجره إلي مسلم » یعنی: بارالها! ای آفریننده آسمانها و زمین، ای دانای نهان و آشکار! معبودی جز توییست، پروردگار و مالک همه چیز تویی، به تو از شرفس خود و شر شیطان و شرک آن پناه می برم؛ از این که بر زیان خودم مرتکب بدی شوم، یا آن بدی را به سوی مسلمانی بکشانم ».

صاحب تفسیر میسر می گوید: « الله متعال در آیه شریفه: {قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ...} خطاب به رسول مقبول خود و بندگانش طریقه و روش دعاء کردن را می آموزد و عبادش را تعلیم می دهد که به کدام روش پروردگار خود را عبادت و نیایش کنند (دعاء به أسماء الحسنی و صفات العلیا) » (٣).

(١) صحیح مسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری النیسابوری، دار الحیلة بیروت + دار الأفاق الجديدة - بیروت، کتاب: فی صلاة المسافرین، باب: الدعاء فی صلاة اللیل و قیامه، ج ٢، ص ١٨٥، حدیث (١٨٥٧).

(٢) مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل، تحقیق: شعیب الأرنؤوط و آخرون، مؤسسة الرسالة، طبع: دوم ١٤٢٠هـ، ١٩٩٩م.، موقع الإسلام، ج ١١، ص ٤٣٧، حدیث (٦٨٥١).

(٣) نگاه: التفسیر المیسر، نخبة من أساتذة التفسیر، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشریف - السعودية، طبع: دوم، ١٤٣٠هـ - ٢٠٠٩م، ج ١، ص ٤٦٣.

بناء دعاء و نیایش از بهترین عبادات است که آنرا الله - تبارک و تعالی - در قرآن کریم بیان نموده و بندگانش را بدان امر کرده و رسول - صلی الله علیه و سلم - نیز آنرا به صحابه بزرگوارش تعلیم داده است.

همچنان، عیسی - علیه السلام - بخاطر پیروانش از خداوند متعال در خواست نمود، که ای خداوند متعال! اگر آنها را عذاب دهی و یا اگر مورد عفو قرار دهی بندگان توهستند (پس ای! الله سبحان تو عزیز و حکیم هستی در حق بندگان، آنها را عفو و بیامرزی)؛ زیرا تمام امور زندگی و مرگ آنها مربوط و منوط، به تو است:

{ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ } (المائدة: ۱۱۸).

ترجمه: « اگر آنان را عذاب دهی پس آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را بیامرزی بی گمان تو عزیز و حکیم هستی ». صاحب تفسیر جامع البیان می فرماید: « عیسی - علیه السلام - این سخن را بوجه استعطاف، یعنی: در خواست مهربانی از حق تعالی برای پیروانش، مطرح کرد، چنانکه مولی در حق غلام خویش مورد این در خواست قرار می گیرد؛ همچنان، ملاحظه می کنیم که عیسی - علیه السلام - در این سخن، از توانایی حکم کردن در مورد امتش در روز قیامت بی زاری جسته و حکم کردن در باره آنان را فقط به خدای سبحان مربوط و منوط می داند که هرچه خواهد با آنان می کند » (۱).

بلی، این روش و طریقه است که پیامبران - علیهم السلام - بخاطر نجات پیروانش (انسانها) از الله تعالی طالب مغفرت شده اند، در حدیث شریف به روایت ابوذر غفاری - رضی الله عنه - در تفسیر این آیه نیز آمده است که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - فرمود:

(عَنْ أَبِي ذَرٍّ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - قَالَ: صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - لَيْلَةً فَقَرَأَ آيَةَ حَتَّى أَصْبَحَ يَرْكَعُ بِهَا وَيَسْجُدُ بِهَا { إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ } فَلَمَّا أَصْبَحَ قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا زِلْتُ تَقْرَأُ هَذِهِ الْآيَةَ حَتَّى أَصْبَحْتُ تَرْكَعُ بِهَا وَتَسْجُدُ بِهَا قَالَ إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي عَزَّ وَجَلَّ الشَّفَاعَةَ لِأُمَّتِي فَأَعْطَانِيهَا وَهِيَ نَائِلَةٌ إِنْ شَاءَ اللَّهُ لِمَنْ لَا يُشْرِكُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ شَيْئًا) (۲).

ترجمه: « ابوذر - رضی الله عنه - روایت می کند: که رسول الله - صلی الله علیه و سلم - شب تا بامداد این آیه را تلاوت نموده و با همین يك آیه، رکوع و سجده می کردند، پس چون صبح دمید، گفتم: یا رسول الله! شما تمام شب پیوسته تا بامداد این آیه را می خواندید و با آن رکوع و سجده می کردید، راز این کار در چیست؟ فرمودند: من در این شب برای امت خود از پروردگار عزوجل در خواست شفاعت نمودم و او تعالی این شفاعت را به من اعطا

(۱) نگاه: جامع البیان فی تأویل القرآن، طبری ج ۱۱، ص ۲۴۱.

(۲) مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۳۵، ص ۲۵۷، حدیث (۲۱۳۲۸).

نمود، و اُمّتیان من مستحق این شفاعت می شوند، اما این شفاعت مخصوص کسان است که به خدای عزوجل چیزی را شریک نیاورد.»

از آیات فوق نتایج ذیل بدست می آید:

- ۱- الله متعال، یگانه حاکم بالای مخلوقات بخصوص انسان می باشد.
- ۲- معنی عباد که جمع کلمه عبد است، در این آیات مطلق بندگان اعم از (کافر و مسلمان) هردو است.
- ۳- حاکمیت خداوند متعال در حق بندگان به اساس عدل بناء یافته است.

مبحث سوم

اطلاق کلمه عبد برای غلام (مملوک)

راجع به اطلاق کلمه (عبد) برای ملائکه، جنیات، انسان و در کل بندگان در مباحث قبلی بحث نمودیم، در این قسمت می خواهیم پیرامون آیات بحث نمائیم که مراد از کلمه عبد در آن (غلام و برده) خوانده شده است. اگر به پیشینه تاریخی فرهنگ برده داری نظر اندازم به خوبی دانسته می شود که اسلام نه مؤسس برده داری بوده و نه مروج و مشوق آن؛ اما عصر ظهور دین مقدس اسلام، فرهنگ برده داری در بین مردم یک امر معمول و عرف پذیرفته شده و رایج بوده است؛ (قبل از ظهور دین مقدس اسلام در جامعه عرب فرهنگ برده داری یک فرهنگ معمول در میان امت های قبلی بوده.

خلاصه اینکه اسلام بنیان گذار برده داری نبوده بلکه تسهیل کننده آزادی این فرهنگ می باشد؛ خداوند متعال در قرآن کریم از موسی - علیه السلام - یکی از خصائل رذیله فرعون را که بنی اسرائیل را به برده گي گرفته بود چنین بیان می کند:

{ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ } (الشعراء: ۲۲).

ترجمه: « و آیا همین که بنی اسرائیل را به بندگی و بردگی گرفته ای نعمت است که آنرا بر من منت می گذاری ». موسی - علیه السلام - به فرعون می گوید: آیا این هم نعمت است که بر من منت می نهد! که مرا در کودکی پرورش داده ای، در همان حالت که قوم و قبیله من (بنی اسرائیل) را برده ساخته و آنان را کشتی؟ اگر تو پسران نوزاد بنی اسرائیل را نمی کشتی، قطعاً مادرم، بی نیاز از آن بود که مرا در رودخانه بی اندازد، پس آنچه را که سببش شکنجه و عذاب تو بود، به عنوان منت و احسان به رخ من نکش؛ از این آیه واضح می شود که غلامی و برده داری از فرهنگ عصر جاهلیت و قبل از اسلام بوده است (۱).

در قرآن کریم کلمه (عبد) بمعنی برده داری و غلام، و هم به معنی بردگی یک انسان در برابر انسان دیگر نیز بکار رفته است، لکن در فرهنگ های گذشته قبل از اسلام (بردگی) معنی مخصوص داشت (۲). مفهوم برده و غلام در قرآن کریم چندین بار ذکر گردیده است، و اطلاق کلمه عبد نیز شامل آن می شود، که به تفصیل آن ذیلاً می پردازیم:

(۱) فتح القدر، امام شوکانی، ج ۴، ص ۱۱۲.

(۲) از خصوصیات آن، این بود که در میان بردگان رشد و شکوفای متصور نبود، و از همه بالاتر، رابطه محبت میان ارباب و بنده امکان پذیر نمی شد؛ و آفات فراوان به دنبال تحقیر شخصیت انسانی برده پدید می آمد؛ لکن دین مقدس اسلام بود که فرهنگ برده داری را تحت عناوین متعدد از بین برد و جامعه اسلامی را به نحو آن تشویق و ترغیب نمود، که مثالهای آن در احکام فقه اسلامی بخوبی متصور می باشد.

مطلب اول: شناخت بردگی از دید قرآن کریم

قرآن کریم از غلام یا برده به واژه‌ها و تعبیرهای گوناگون یاد نموده از جمله: (رقبة)، (أمة)، (فتی) و (عبد) که تمامی آن به غلام و یا برده اطلاق می‌گردد؛ تعریف برخی از آنها قرار ذیل است:

۱- معنی رقبه:

رقبه از رقب به معنی مراقبت گرفته شده، که به معانی: گردن و برده آمده است و به بردگان از آن جهت که ریسمان در گردن آنان بسته می‌کند رقبه گفته می‌شود^(۱)؛ این واژه (۸) بار در قرآن کریم به معنی برده به کار رفته که (۶) بار به صورت مفرد (رقبة) و دو بار به صورت جمع (رقاب) آمده است.

۲- أمة:

کلمه أمة به معنی زن برده یا کنیز گفته شده است که این واژه در قرآن کریم یک بار صورت مفرد و یک بار صورت جمع (إماء) آمده است.

۳- فتی:

فتی به معنی جوان و جوانمرد، همچنان برده نیز گفته شده است^(۲)، این کلمه (۱۰) بار در قرآن کریم بیان شده که (۵) مورد آن به معنی غلام و برده می‌باشد، مانند این قول الله متعال که می‌فرماید:

{ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ } (یوسف: ۳۰).

ترجمه: « و گروه از زنان شهر گفتند: زن عزیز مکارانه از غلامش می‌خواهد که از (پاکدامنی) خویش در گذرد ».

۴- عبد:

در کل عبد و بردگی به معنی تسلیمی، خضوع، بنده و برده در قرآن کریم بیان شده است، ولی در (۵) آیه قرآن کریم بشکل واضح به معنی برده یا بردگی گفته شده است^(۳)؛ همچنان بردگی به معنی اسیری، غلامی، بندگی و مملوکیت انسان برای انسان دیگر و یا اسیری انسان را در مقابل انسان دیگر نیز برده گویند، و به کسیکه بنده و مملوک دیگری باشد برده، عبد یا غلام می‌گویند^(۴)؛ و در اصطلاحی نیز بردگی عبارت از مملوکیت برخی از انسانها بالای انسانهای دیگر که بر اساس آن مالک یا برده دار مالک جان، مال، ناموس، و دسترنج وی بوده در خرید و فروش او آزاد است^(۵).

(۱) لسان العرب، ابن منظور، کلمه (رقبة) ص ۴۲۴.

(۲) المعجم الوسیط، إبراهيم مصطفی، باب الفاء، ج ۲، ص ۶۷۳.

(۳) مفردات غریب القرآن، راغب اصفهانی، کلمه (عبد)، ص ۵۴۲.

(۴) نگاه: لسان العرب، ابن منظور ج ۵، ص ۲۸۸، کلمه (رق)، و لغت نامه دهخدا، ج ۳، ص ۳۹۴۶، کلمه (بردگی).

(۵) اسلام و آزادی بردگان، ص ۵. و فرهنگ اصطلاحات علوم سیاسی، ص ۳۹۱.

همان طوریکه محور بحث در این رساله پیرامون اطلاقات کلمه (عبد) در قرآن کریم گفته شده، لذا در این مطلب نیز می خواهیم آیات را تحقیق نمائیم که کلمه (عبد) در آن صرف به غلام و برده اطلاق گردیده است.

کلمه عبد در قرآن کریم (۵) بار به معنی غلام و برده بیان شده است، سه بار به صورت مفرد (عبد)، الله تعالی که می فرماید: { وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ } (البقرة: ۱۷۸)، و یک بار به صورت جمع (عباد) مثل این قول الله تعالی: { وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ } (النور: ۳۲)، و یک بار به صورت فعل (عَبَدْتُ) مانند این قول الله تعالی: { وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ } (الشعراء: ۲۲) آمده است؛ معنی تمامی این آیات بردگی و غلامی در کاربرد اصلی آن است؛

در مجموع مفاهیم فوق از آیات قرآنی ضمن بیان برخی موارد بردگی و اسباب آن در ملل پیشین، از وجود بردگی در عهد پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز سخن به میان آورده و برخی قوانین و احکام مربوط به بردگان را از جمله آزادی و ازدواج با بردگان و احسان کردن به آنان را یاد آوری نموده که تعداد از این موارد در مطالب بعدی واضح شده؛ الله متعال در مورد اطلاق کلمه عبد به غلام مثال را بدین شرح ذکر نموده:

{ فَلَا تَصْرِيحُوا لِلَّهِ الْأَمْثَالَ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ * صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ وَمَنْ رَزَقْنَاهُ مِنَّا رِزْقًا حَسَنًا فَهُوَ يُنْفِقُ مِنْهُ سِرًّا وَجَهْرًا هَلْ يَسْتَوُونَ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ } (النحل: ۷۴-۷۵).

ترجمه: « پس برای الله متعال شبیه و نظیر قرار مدهید، بی گمان خداوند سبحان می داند و شما نمی دانید؛ الله متعال برده مملوکی را به عنوان مثال ذکر می کند که بر (انجام) هیچ چیز توانا نیست، و نیز کسی را مثل می زند که از سوی خویش به او روزی پاکیزه و حلالي داده است، پس او در پنهان و آشکار از آن می بخشد، آیا این دو برابرند؟ ستایش خدا را سزااست، (که ما را بنده خود انتخاب نموده؛ نه بنده بندگان خود، واقعاً مشرکان گمراه و سرگردان اند) بلکه بیش تر آنان (فرق حق و باطل را) نمی دانند.»

« از آیه فوق که الله تعالی آنرا برای انسان بطور مثال ذکر نموده چنین ثابت می شود: الله تعالی در این مثال آقا و غلام، یا مالک و مملوک را بیان کرده و مثال داده که وقتی این دو با وجود که از یک جنس و یک نوع می باشند، نمی توانند باهم برابر باشند، پس چگونه مخلوق را با خداوند متعال برابر قرار می دهند، یعنی: مخلوق را که مشرکین آنرا عبادت می کنند هرگز به الله واحد و لا شریک برابر نیست، همان طوریکه غلام و آقاایش باهم یکسان نمی باشند» (۱).

« پرستشگران غیر الله واحد و لا شریک این پرستش خود را با فلسفه بافی های بی اساس توجیه کرده و در این باره برای خداوند متعال نظیر و مانند می گیرند، خدای سبحان فرمود: برای او مثل و مانندای قرار ندهید زیرا او تعالی ذات یگانه است و مثل و مانندای ندارد؛ لذا مشرکان می گفتند: خدای عالم بزرگ تر و بلند مرتبه تر از آن است که

(۱) معارف القرآن، محمد شفیع عثمانی، ج ۸، ص ۸۴.

یکی از ما مستقیماً او تعالی را پرستش نماید، به همین خاطر به بتان و ستارگان توسل جسته آنها را وسیله قرب خود به حق تعالی می‌شناختند چنانکه مردم زبردست و پایین مرتبه به بزرگان خدمت می‌کنند و آن بزرگان به خدمت شاه می‌پردازند خداوند - تبارک و تعالی - برای آنها مثل غلام و صاحبش را ذکر نموده می‌فرماید: آیا آن شخص برده و این شخص آزاد که به اوصاف ذکر شده موصوف است، یکسان و برابر اند؟ مسلماً برابر نیستند؛ پس همچنین بدانید که پروردگار آفریننده و روزی دهنده، با بتان جامدی که مالک هیچ نفع و زبانی نبوده و عاجزترین موجودات می‌باشند، هرگز برابر نیست «(۱)».

صاحب تفسیر النکت والعیون می‌گوید: در آیه: {ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا} دو وجه ذکر شده: « اول اینکه، (عبد یا مملوک) مالک و صاحب چیزی نیست و بدون اجازه صاحب اش کاری را انجام داده نمی‌تواند؛ دوم اینکه، مالک وی (مالک غلام و برده) اختیار عام و تام آنرا دارد به همین خاطر است که عبد نامیده شده است «(۲)».

خلاصه اینکه: مثل کسانی که به الله - تبارک و تعالی - شرک می‌ورزند (بتها و اصنام را پرستش می‌کنند)، مانند کسی است که در بین عبد مملوک و عاجز که تصرف در هیچ چیزی را ندارد و در بین یک انسان حُر و آزاد که مالک مال خود بوده و صلاحیت و تصرف در دارائی خود را دارد می‌باشد؛ همان طوریکه برای یک شخص عاقل و خردمند لازم است که در بین (مالک و مملوک) فرق قائل شود؛ برای یک انسان نیز لازم است که میان الله واحد و لاشریک و در بین اصنام که مالک و قادر به هیچ کار نیست فرق قائل شود، لذا (از این مثال وحدانیت الله - تبارک و تعالی - ثابت می‌شود، هکذا از این مثال دانسته می‌شود که چون فرهنگ برده داری عرف معمول همان وقت بوده، الله تعالی بخاطر ثبوت وحدانیت خود این مثال را ذکر نمود است، تا بر فهم کفار و مشرکین تأثیر گذار باشد). از آیات فوق نتایج ذیل ثابت می‌گردد:

۱- اطلاق کلمه عبد در این آیه به غلام یا بردگان گردیده است.

۲- بردگان صلاحیت کاری را بدون اراده آقايش ندارند.

۳- فرهنگ برده داری قبل از اسلام ایجاد گردیده است.

مطلب دوم: تشویق به آزادی بردگان در سیاق کلمه عبد

با ظهور دین مقدس اسلام فرهنگ آزادی برده داری به مرور زمان ایجاد گردید، طوریکه الله - تبارک و تعالی - در آیات متعددی، مسلمانان را به ازدواج با کنیزان تشویق و ترغیب نموده، می‌فرماید:

{ وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُعْزِمِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ } (النور: ۳۲).

(۱) فتح القدير، امام شوکانی، ج ۳، ص ۲۱۶.

(۲) النکت والعیون، الماوردی، ج ۳، ص ۲۰۳.

ترجمه: « و مردان و زنان بی همسر و بردگان و کنیزان خود را که سزاوار (ازدواج هستند) به همسری (دیگران) در آورید، اگر فقیر و تنگدست باشند خداوند - تبارک و تعالی - آنان را از فضل خویش دارا و بی نیاز می سازد و خداوند متعال دارای خیر فراوان، و آگاه است. »

« الأیامی جمع ایم است، و ایم عبارت از شخص مجرد (مذکر و مؤنث) هردو است، در قرآن کریم امر به ازدواج برده یک امر استحبابی می باشد، اگر کسی توانائی ازدواج با محصنه را نداشته باشد باید که با (أیمة) یا کنیزان ازدواج کنند اگر توانائی ازدواج با کنیز را نیز نداشت باید طبق حدیث شریف مانع شهوت خود بواسطه روزه شود «(۱)». همچنان خداوند - تبارک و تعالی - ازدواج با غلام و یا کنیز مؤمن را بهتر از زنان و مردان مشرک دانسته، می فرماید:

{ وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا مَئِمَّةً مُؤْمِنَةً خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَلَا أُعْجَبُكُمْ أَوْلِيَّكُمْ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ } (البقرة: ۲۲۱).

ترجمه: « و با زنان مشرک تا ایمان نیاورند ازدواج نکنید، و بی گمان کنیز مؤمنی از زن آزاد مشرکی بهتر است، اگرچه (زیبائی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد (و دلباخته او بوده باشید)، و زنان و دختران خود را به ازدواج مردان مشرک در نیاورید، مادامی که ایمان نیاورند؛ و بی گمان غلام مؤمنی از مرد مشرکی بهتر است اگرچه (زیبائی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی انداخته باشد (و دل از کفتان ربوده باشد)، آنان به سوی آتش (دوزخ) دعوت می کنند و خداوند متعال به سوی بهشت و آمرزش به فرمان خود و توفیق خویش دعوت می کند، و الله تعالی آیات خود را برای مردم روشن می سازد (احکام شریعت را با دلائل واضح تفهیم می نماید) تا اینکه راه سعادت خود را بشناسند و (یادآور شوند) ».

الله - تبارک و تعالی - بخاطر آزادی بردگان در این آیه مسلمانان را به ازدواج با کنیزان و بردگان مسلمان تشویق و ترغیب نموده؛ می فرماید: که اگرچه مال و ثروت و جاه و جمال وی (زنان و مردان مشرک) شما را به شگفت آورد لکن با وجود تمام مواصفات ذکر شده ازدواج با کنیز و غلام مسلمان بهتر و افضل تر می باشد، زیرا آنها (مشرکات و مشرکین) شما را به جهنم دعوت می کند به اساس شرک که دارند، لکن برده و غلام مسلمان با وجود آنکه برده است و نسبت به سائر مسلمانان دارای جایگاه پائین تر در جامعه می باشد، مگر نسبت عقیده اسلامی که دارد شما را به توحید و یکتا پرستی دعوت نموده و از ایشان صاحب ذریه صالحه می شوید؛ خلاصه کلام اینکه در این آیات الله متعال بندگانش را به ازدواج با کنیزان و غلامان امر نموده تا دیگر انسانها به صفت برده وجود نداشته باشد.

(۱) معالم التنزیل، محی السنة، البغوی، ج ۶، ص ۳۸.

« مرد مشرک به هیچ وجه از وجوه نمی تواند با زن مؤمن هم بستر شود، به سبب خفت و ذلت که از این کار به اسلام رخ می نماید، و قطعاً اسلام این خفت را نمی پذیرد و همچنین در باره ازدواج با زنان مشرکه، زیرا هرگز برای یک فرد مسلمان جایز نیست تا خود و خانواده خویش را در معرض چنین خطری قرار دهد»^(۱).

همچنان آیه (قصاص غلام در مقابل غلام) نیز به نحو فرهنگ برده داری و مساوات در میان خون بهای مسلمانان دلالت دارد، چنانچه الله تعالی می فرماید:

{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَى الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى فَمَنْ عُصِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدَاءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنْ اعْتَدَى بِعَدَاةٍ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ } (البقرة: ۱۷۸).

ترجمه: « ای کسانی که ایمان آورده اید! در مورد کشته شدگان قصاص بر شما مقرر شده است، آزاد در برابر آزاد، و برده در برابر برده، و زن در برابر زن، پس هر کسی که از جانب برادرش برای او چیزی بخشوده شد، به خوبی پیروی کند و به نیکی دیه را به او بپردازد، این تخفیف و رحمت از جانب پروردگارتان برای شماست، پس هرکس بعد از این تجاوز کرد برای او عذاب دردناک است.»

یعنی نسخ این آیه نیز دلالت آشکار به نحو برده داری در دین مقدس اسلام دارد، زیرا الله تعالی در آیه (۴۵) سوره مائده این آیه را نسخ نموده تا دیگر در بین مردم اصطلاح قصاص غلام در مقابل غلام، مفهوم نداشته باشد و نفس مسلمان همه یکسان باشد؛ الله تعالی می فرماید:

{ وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنَّ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ } (المائدة: ۴۵).

ترجمه: « و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان قصاص می شود.»

امام الماوردی در تفسیر آیه: { الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأُنثَى بِالْأُنثَى } می گوید: « اهل تأویل در تفسیر این آیه اقوال ذیل را ذکر نموده اند»^(۲):

اول اینکه، این آیه در رد و محکومیت عملکرد مردم در دوران جاهلیت نازل شده که به شیوه ستمگرانه عمل می کردند و از حدود الهی متجاوز و پیرو شیطان بودند؛ مثلاً اگر برده از یک قوم قوی و قدرتمند، به وسیله برده منسوب به قوم فرودست کشته می شد، آن قبیله قدرتمند، مغرورانه می گفتند: ما باید آزاد را در برابر آن به قتل برسانیم! و اگر زن از آنان کشته می شد، می گفتند: باید مردی را در برابر آن بکشیم! همین گونه آنان مرد قوی را در مقابل مرد ضعیف نمی کشتند، اما در برابر قتل یک فرد اشرافی، چند تن از فرودستان را می کشتند به همین اساس این آیه نازل گردید.

(۱) الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزمخشري جار الله، دار الکتب العربي - بیروت، طبع: سوم - ۱۴۰۷ هـ، ج ۱، ص ۲۶۱.

(۲) النکت والعیون، ج ۱، ص ۲۲۹.

دوم اینکه، این آیه در باره دو طایفه از اعراب نازل شده، که یکی از آنها مسلمان و دیگری با مسلمانان هم پیمان بود، آن دو طایفه، زنان و بردگان و اشخاص آزاد را از يك ديگر به قتل رسانده بودند، پس رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در میان شان حکم را صادر نمودند و آیه کریمه در تأیید حکم پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نازل شد.

قول سوم اینکه، الله تعالی قصاص مرد را در مقابل مرد، زن را در مقابل زن و غلام را در مقابل غلام در ابتداء اسلام فرض گردانیده بود، لکن همان طوریکه گفته شد، این حکم بعداً به اساس آیه (۴۵) سوره مائده منسوخ گردید که قول راجح نیز همین قول سوم است، چنانچه الله تعالی می فرماید:

{ وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ التَّقْسَ بِالتَّقْسِ } {المائدة: ۴۵}.

ترجمه: « و در تورات بر آنان مقرر داشتیم که انسان در برابر انسان قصاص می شود ».

مثالهای از راه های آزادی بردگان در قرآن کریم، احادیث نبوی - صلی الله علیه وسلم - و فقه شریف خیلی ها زیاد بوده که در اینجا صرف به محدود موارد آن از سیاق کلمه عبد اشاره نمودیم.

دین مقدس اسلام برای بردگان مسلمانان را به احترام خاص نسبت به بردگان سفارش نموده، و رفتار نیکو را بدانان توصیه کرده و برای شان آغوش مهرگشوده و به آنها اهانت و خواری نموده است.

از آیات فوق نتایج ذیل ثابت می گردد:

- ۱- اصطلاح برده داری یک امر معمول در میان امت های پیشین قبل از اسلام بوده است.
- ۲- مراد از کلمه (عبد) در آیات فوق مطلق غلام یا برده می باشد.
- ۳- چون برده داری یکی از ضروریات همان وقت بود، لذا اسلام منحیث یک دین همه شمول آنرا طی آیات متعدد بیان نموده حتی بخاطر ثبوت وحدانیت الله تعالی آنرا مثال آورده است.
- ۴- دین مقدس اسلام از همان آغاز در صدد آزادی بردگان بوده است، به همین خاطر است که بهترین و پسندیده ترین رفتار را با بردگان پیشنهاد نموده است.
- ۵- نسخ آیه { وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ } به آیه { أَنْ التَّقْسَ بِالتَّقْسِ } دلالت واضح به محو این فرهنگ دارد.
- ۶- دین مقدس اسلام برای آزادی بردگان راه های زیاد را پیشنهاد نموده است.

فصل دوم

اطلاق کلمه عبد در سیاق مدح

مدخل:

راجع به تعریف، کاربرد، و اطلاق کلمه (عبد) به ملائکه، انسان و جنیات و بندگان، همچنان راجع به اطلاق آن برای غلام و یا برده معلومات مفصل ارایه گردید.

در این فصل می خواهیم وجوهای استدلال کلمه عبد را در موارد همچو: اطلاق کلمه (عبد) برای انبیاء - علیهم السلام -، اطلاق کلمه عبد برای تعداد خاص پیامبران - علیهم السلام - و اطلاق کلمه عبد را برای بندگان صالح خداوند متعال تحقیق و بررسی نمائیم؛ لکن قبل از اینکه به اصل بحث پردازیم، منطقی خواهد بود که راجع به مفهوم مدح و کاربرد آن در شریعت اسلامی معلومات مختصر تقدیم نمایم.

اصطلاح و مفهوم مدح

، کلمه مدح در لسان العرب چنین تعریف شده:

« المَدْحُ نَقِيضُ الْهَجَاءِ وَهُوَ حُسْنُ الثَّنَاءِ يُقَالُ مَدَّحْتُهُ مَدْحَةً وَاحِدَةً وَمَدَّحَهُ يَمْدَحُهُ مَدْحًا وَمَدَّحَةً هَذَا قَوْلُ بَعْضِهِمْ وَالصَّحِيحُ أَنَّ الْمَدْحَ الْمَصْدَرُ »^(۱).

ترجمه: « مدح در لغت عربی بمعنی ضد یا خلاف هجا و عیب (ذم) آمده است، همچنان مدح صفت حسنه شخص نیز گفته شده چنانچه گفته شود: مَدَّحْتُهُ (توصیف وی را نمودم)، وَمَدَّحَهُ (توصیف او را نمود)؛ که مَدَّحًا وَمَدَّحَةً مصدر آن است، لکن قول درست این است که مصدر آن (الْمَدْحُ) است ».

صاحب (مختار الصحاح) می گوید: « مدح عبارت از ثناء و صفت حسنه یک کس را گویند، که (الْمَدْحَةُ) به کسر میم، (الْمَدِيحُ) و (الْأُمْدُوخَةُ) نیز خوانده شده، چنانچه گفته شود: (تَمَدَّحَ الرَّجُلُ) یعنی مدح شده آن شخص »^(۲).
بناء در تعریف (مدح) گفته می توانیم که مدح عبارت از تمام آنچه را که الله - تبارک و تعالی - و محمد - صلی الله علیه و سلم - پسندیده و آنرا حسنه خوانده می باشد.

لذا این فصل متشکل از سه مبحث ذیل می باشد:

مبحث اول: بحث پیرامون آیات می شود که در آن اطلاق کلمه (عبد) به عموم پیامبران - علیهم السلام - گردیده است

(۱) نگاه: لسان العرب، محمد بن مکرم بن منظور، ج ۲، ص ۵۸۹؛ و الصحاح فی اللغة، لجوهري باب میم حرف (م د ح).

(۲) مختار الصحاح - الرازي، باب الميم، ص ۶۱۲ - ۶۴۲.

مبحث دوم: در این مبحث آیات را مورد بحث قرار می دهیم که اطلاق کلمه (عبد) در آن به تعداد خاص از پیامبران - علیهم السلام - گردیده است.

مبحث سوم: در این مبحث آن عده آیات را مورد بحث و مناقشه قرار می دهیم که مراد از آن بندگان صالح خداوند - تبارک و تعالی - باشد، مانند اطلاق کلمه عبد به بندگان صالح امت های پیامبران - علیهم السلام -، بندگان مؤمن، توبه کار، انعام شده و غیره.

مبحث اول

اطلاق کلمه عبد برای پیامبران و محمد علیهم السلام

کلمه (عبد) احیاناً به عموم پیامبران - علیهم السلام - اطلاق گردیده است، که شامل دو مطلب ذیل می گردد: مطلب اول، در برگرفته آیات است که اطلاق کلمه (عبد) در آن به شکل عام به تمام انبیاء - علیهم السلام - می باشد؛ در مطلب دوم آن تحقیق پیرامون آیات است که اطلاق کلمه (عبد) برای حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - گردیده است، و این مطلب بخاطر در این مبحث گنجانیده شده است که پیرامون آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - آیات زیادی قرآنی وارد شده است بنابراین اساس در این مبحث آورده شده تا توازن و تعادل منطقی مبحث نیز مراعات گردد.

مطلب اول: اطلاق کلمه عبد به عموم پیامبران

الله - تبارک و تعالی - در هر مقطع زمانی برای هدایت بندگان اش رسولان، و انبیاء - علیهم السلام - را فرستاده است، که نام های تعدادی از آنها در سوره ها و آیات متعدد قرآن کریم بیان شده؛ طوریکه تنها کلمه: « (رسول) ومشتقات آن در (۱۱۸) اعراب (۵۱۳) مرتبه و کلمه (نبی) ومشتقات آن در (۱۸) اعراب (۸۰) بار در قرآن کریم ذکر گردیده است»^(۱).

بنابر همین اساس در این مطلب آیات را مورد بحث قرار می دهیم که اطلاق کلمه (عبد) در آن به عموم پیامبران - علیهم السلام - گردیده است؛ چنانچه کلمه عبد (۵) بار برای پیامبران - علیهم السلام - اطلاق گردیده، الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

۱- { وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ } (الصافات: ۱۷۱-۱۷۲).

ترجمه: « و به راستی وعده ما در باره بندگان فرستاده ما (پیامبران) - علیهم السلام - از قبل ثبت و ضبط گردیده است؛ و آن این که ایشان قطعاً یاری می شوند ».

امام ابن کثیر - رحمه الله - می گوید: « الله تعالی می فرماید: قضاء و فیصله ما در لوح محفوظ ثبت است، در باره اینکه نصرت و پیروزی از آن رسولان و پیروان آنها می باشد، یعنی: پیامبران - علیهم السلام - و پیروان آنها بر کفار غالب اند »^(۲).

(۱) معجم کلیات القرآن الکریم، ا.د. محمد زکی محمد خضر، حرف (ر س ل).

(۲) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۴۵.

همان طوریکه وحی الهی یک نعمت در حق بندگان است، الله تعالی هر بنده را که بخواهد به مقام عظیم پیامبری مبعوث نموده و بالای وی انعام می کند، خداوند متعال می فرماید:

۲- { رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ } (غافر: ۱۵).

ترجمه: « خداوند - تبارک و تعالی - دارای مقامات بالا و صاحب عرش عظیم است، او وحی را به فرمان خود برهرکس از بندگانش بخواهد نازل می کند تا (شما را) از روز رویارویی بترساند. »

صاحب تفسیر النکت والعیون می فرماید: « مراد از روح در این آیه وحی، نبوت؛ قرآن کریم، رحمت و ارواح بندگان است، همچنان مراد از روح در این آیه جبرئیل - علیه اسلام - نیز گفته شده، که از طرف الله سبحان مأمور گردیده، تا بالای انبیاء - علیهم السلام - وحی و پیام الهی را برساند «(۱).

امام الشنقیطی - رحمه الله - در تفسیر (أضواء البیان) می گوید: « مراد از روح بخاطر وحی گفته شده که وحی الهی حیات ارواح بندگان است، مثلکه غذا حیات اجسام می باشد «(۲).

الله رب العزت در جای دیگر می فرماید:

۳- { وَلَكِنَّ اللَّهَ يُنْزِلُ الرُّوحَ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ } (ابراهیم: ۱۱).

ترجمه: « و لیکن خداوند متعال بر هرکس از بندگان که بخواهد منت می نهد (و او را با لطف خود می نو آزد و پیغمبرش می سازد) «.

« در آیه فوق مفهوم کلمه (عِبَادِهِ) این است که الله سبحان به هرکس از بندگان (پیامبران - علیهم السلام -) بخواهد وحی و پیام خود را توسط ملک مقرب نازل می کند «(۳).

« مراد از این قول الله تعالی: {عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ} انبیاء - علیهم السلام - می باشد «(۴).

« دریک قول دیگر مراد از آیه: {عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ} حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - گفته شده «(۵).

چنانچه الله تعالی در جای دیگر وحی و پیام الهی را به (نور) تشبیه نموده که سبب هدایت بندگان می شود:

{ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ } (الشوری: ۵۲).

(۱) النکت والعیون ، الماوردی ، ج ۵ ، ص ۱۴۷-۱۴۸.

(۲) أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، الشنقیطی، ج ۲، ص ۳۲۸.

(۳) جامع البیان فی تأویل القرآن، ج ۲۱ ص ۳۶۳.

(۴) زاد المسیر فی علم التفسیر، جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی، تحقیق: عبد الرزاق المهدي، دار الكتاب العربي - بیروت، طبع: اول - ۱۴۲۲ هـ، ج ۴، ص ۳۲.

(۵) بحر العلوم، أبو الیث نصر بن محمد بن أحمد بن ابراهیم السمرقندی، ج ۲، ص ۲۰۰.

ترجمه: « و این چنین روحی از کلام خود به تو وحی کردیم، (تو) نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست، ولی آن (قرآن) را نوری گردانیدیم که با آن هرکس از بندگان مان را که بخواهیم هدایت می کنیم و بی گمان تو به راه راست رهنمون می سازی ».

همچنان الله تعالی در باره مفهوم روح در قرآن کریم به معنی وحی، و { مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ } به معنی پیامبران - علیهم السلام - می فرماید:

۴- { يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ أَنْ أَنْذِرُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاتَّقُونِ } (النحل: ۲).

ترجمه: « الله تعالی به اراده خود فرشتگان را همراه با وحی بر هرکس از بندگان که بخواهد نازل می کند (تا این پیام را به مردم برسانند) که جز من معبود بر حقی نیست؛ پس از من پرهیزید و تقوا پیشه کنید ».

این آیه در تفسیر انوار القرآن چنین توضیح گردیده یعنی: « با وحی، یا با قرآن که از وحی است، خداوند - تبارک و تعالی - انبیاء خویش را که فرشتگانش آن را به ایشان فرود می آورند، مخصوص ساخته است (انتخاب نموده)؛ و خداوند - جل جلاله - از وحی به (روح) تعبیر نموده زیرا وحی دلهای مرده را زنده می گرداند چنانکه روح، بدنهای مرده را زنده می کند؛ مضمون وحی الهی این است: که خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید: آنان را به توحید و یکتا پرستی خداوند متعال دستور دهید و وحدانیت را همراه با بیم دهی به آنان اعلام کنید (۱).

خداوند متعال بالای بندگان برگزیده اش (انبیاء) - علیهم السلام - نیز سلام گفته می فرماید:

۵- { قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا يَشْرِكُونَ } (النمل: ۵۹).

ترجمه: « بگو! ای محمد - صلی الله علیه وسلم - ستایش خدای راست، و سلام بر آن بندگان که آنانرا برگزیده است، آیا خداوند متعال بهتر است یا چیزهای که انباز خداوند می سازند ».

از آیات متبرکه فوق واضح می شود که کلمه (عبد) به موارد آتی اطلاق گردیده است:

۱- کلمه عبد در این دسته آیات به عموم انبیاء - علیهم السلام - اطلاق گردیده است.

۲- مراد از { يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ } این است که الله - جل جلاله - به هرکس از بندگان که بخواهد وحی نازل می کند (هرکس از بندگان صالحش را که بخواهد به مقام عظیم پیغمبری مبعوث می کند).

۳- نزول وحی از بزرگترین ترین نعمات الهی بالای بندگان است، که از طرف خداوند متعال داده شده.

(۱) تفسیر انوار القرآن، عبدالرؤف مخلص، ج ۳، ص ۲۰۲.

مطلب دوم: اطلاق کلمه عبد به محمد - صلی الله علیه وسلم -

در سوره های قرآن کریم به نحو ذکر از فضیلت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شده، و در کل هر عنوان و یا مطلب را که در شریعت اسلامی تحقیق نمائیم بنحو در باره رسول الله - صلی الله علیه وسلم - معلومات حاصل کرده می توانیم؛ بنا بر همین اساس در این قسمت می خواهیم صرف موارد را بحث نمائیم که کلمه (عبد) در آن مستقیماً به آخرین پیامبر حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - اطلاق گردیده است.

زیرا هدف اساسی در این تحقیق، کاربرد و اطلاق کلمه (عبد) در قرآن کریم می باشد، لذا در این قسمت آیات بحث و تحقیق شده که اطلاق کلمه (عبد) در آن به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گردیده است، و این کلمه در قرآن کریم (۱۰) مرتبه به حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - اطلاق گردیده است، که تفصیل آن ذیلاً بیان می گردد:

الله - تبارک و تعالی - بالای بنده اش (رسول الله - صلی الله علیه وسلم -) قرآن کریم و آیات روشن را جهت هدایت بشریت نازل نمود، می فرماید:

۱- { هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ } (الحديد: ۹).

ترجمه: « او الله - تبارک و تعالی - است که بر بنده اش آیه های روشن را نازل می کند ».

صاحب تفسیر (الکشف والبیان عن تفسیر القرآن) می گوید: « مراد از آیه: { هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَى عَبْدِهِ }، نزول آیات قرآن کریم بالای حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - می باشد »^(۱).

همچنان صاحب (تفسیر القرآن العزیز) ابن ابی زَمَنِين المَالِکِی - رحمه الله - در تفسیر آیه: { آیَاتٍ بَيِّنَاتٍ } می گوید: « که مراد از آن قرآن کریم می باشد که بالای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نازل گردیده است »^(۲).

الله متعال از نزول قرآن کریم بالای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در جای دیگر، چنین می فرماید:

۲- { تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا } (الفرقان: ۱).

ترجمه: « نجسته است الله متعال که فرقان (جدا سازنده حق از باطل) را بر بنده خود حضرت (محمد - صلی الله علیه وسلم -) نازل کرد، تا برای جهانیان هشدار دهنده باشد ».

صاحب کتاب الهدایه الی بلوغ النهایه فی علم معانی القرآن می گوید: « مراد از (تبارک) در این آیه برکت و کثرت در خیرات می باشد که الله تعالی آنرا برای بندگانش عنایت فرموده و کلمه (فرقان) قرآن کریم است بخاطر آنرا فرقان می

(۱) الکشف والبیان عن تفسیر القرآن، أحمد بن محمد بن إبراهیم الثعلبی، أبو إسحاق، تحقیق: الإمام أبی محمد بن عاشور، مراجعة وتدقیق: الأستاذ نظیر الساعدي، دار إحياء التراث العربي، بیروت - لبنان، طبع: اول ۱۴۲۲، هـ - ۲۰۰۲ م، ج ۹، ص ۲۳۱.

(۲) تفسیر القرآن العزیز، أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن عیسی بن محمد المری، الإلبیری المعروف بابن أبی زَمَنِين المَالِکِی، تحقیق: أبو عبد الله حسین بن عکاشة - محمد بن مصطفی الکنز، الفاروق الحدیثه - مصر، قاهرة، طبع: اول، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م، ج ۴، ص ۳۴۹.

گوید که فرق کننده میان حق و باطل، مؤمن و کافر، حلال و حرام می باشد، (الله - تبارک و تعالی - فرقان را که دارای خیر و برکت فراوان است بالای محمد - صلی الله علیه و سلم - بخاطر هدایت جمیع مخلوقات نازل نموده) «(۱)». خداوند متعال در جای دیگر می فرماید:

۳- { إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّفْيِ الْجَمْعَانِ } (الأنفال: ۴۱).

ترجمه: « اگر به الله متعال و آنچه بر بنده خود در روز جدایی (حق از باطل) نازل کردیم ایمان دارید، روزی که آن دو گروه به هم رسیدند ».

یعنی: « اگر آنچه را که بالای محمد - صلی الله علیه و سلم - نازل شده از قبیل آیات، معجزات، ملائکه که پیام الهی را بالای بندگانش نازل می کرد ایمان داشته باشید، مانند روز بدر که روز جدای حق از باطل بود کامیاب و رستگار خواهی شد، {يَوْمَ الْفُرْقَانِ} یعنی: روزی کامیابی بدر و بخاطر (یوم الفرقان) گفته شده که الله تعالی در آن روز در میان ادعای باطل مشرکین و ادعای حق مؤمنین فرق نمود «(۲)».

چون نزول وحی الهی برای بندگان از جمله نعمات ارزشمند از جانب الله - تبارک و تعالی - می باشد، به همین خاطر خداوند متعال روش و چگونگی حمد و ستایش خود را برای بندگانش نیز نشان داده تا در مقابل این نعمت عظیم خداوند - تبارک و تعالی - آنرا اداء نمایند، الله تعالی در جای دیگر می فرماید:

۴- { الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا } (الکهف: ۱).

ترجمه: « ستایش خداوند متعال را سزاست که کتاب را به بنده اش فرو فرستاده و در آن هیچ گونه کژی و انحراف قرار نداده است ».

یعنی: « الله تعالی ذات حمید است که بالای بنده اش محمد - صلی الله علیه و سلم - کتاب (قرآن) را فرو فرستاد که در آن هیچ تردید و اختلاف وجود ندارد «(۳)».

بلی، خداوند - جل جلاله - در نخستین آیه سوره کهف، بندگانش را تعلیم می دهد، تا او تعالی را در برابر نعمت‌های که برای شان ارزانی داشته است (نعمت بزرگ که فرود آوردن قرآن کریم می باشد)، سپاس و ستایش نمایند.

(۱) الهداية إلى بلوغ النهاية في علم معاني القرآن وتفسيره، وأحكامه، وجمل من فنون علومه؛ أبو محمد مكي بن أبي طالب حموش بن محمد بن مختار القيسبي القيرواني ثم الأندلسي القرطبي المالكي، تحقيق: مجموعة رسائل جامعة بكلية الدراسات العليا والبحث العلمي - جامعة الشارقة، بإشراف أ. د: الشاهد البوشيخي، مجموعة بحوث الكتاب والسنة - كلية الشريعة والدراسات الإسلامية - جامعة الشارقة، طبع: اول، ۱۴۲۹ هـ - ۲۰۰۸ م، ج ۸، ص ۵۱۷۲.

(۲) أوضح التفاسير، محمد محمد عبد اللطيف بن الخطيب، المطبعة المصرية ومكبتها، طبع: ششم، رمضان سال: ۱۳۸۳ هـ - فبراير ۱۹۶۴ م، ص ۲۱۵.

(۳) تفسير القرآن العزيز، لأبي زَمَيْنين، ج ۳، ص ۴۷.

الله - تبارک و تعالی - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به الفاظ و عبارات بسیار ظریف و محترم یاد نموده، که کلمه (عبد) در اینجا از با ارزش ترین مفاهیم نزد خداوند متعال می باشد؛ زیرا آنرا برای بهترین بنده اش (حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم -) بکار برده، همچنان، خداوند متعال هنگام سفر معراج رسول - علیه السلام - (از مسجد الحرام به مسجد الاقصی و از آنجا به آسمانها) نیز او را به همین الفاظ خطاب نموده، می فرماید:

۵- { سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ } (الاسراء: ۱).

ترجمه: « پاک و منزّه است آن (خدای) که بنده خود را در شب از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد که در پیرامونش برکت نهاده ایم، تا برخی از نشانه های خود را بدو بنمایانیم، بی گمان اوست که شنوای بیناست ». امام ابن کثیر - رحمه الله - در باره سبب نزول آیه (اسراء) چنین روایت می کند: « هنگام که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از سفر، اسراء و معراج بازگشتند، به مسجد الحرام رفتند و قریش را از ماجرا آگاه نمود، اما قریشیان که وقوع چنین رخدادی را محال می پنداشتند، آنرا انکار کردند و حتی گروه از کسانی که به رسول - علیه السلام - ایمان نیز آورده بودند، انکار نمودند؛ در این میان چند تن از آنان به شتاب نزد ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - رفتند و او را از این خبر آگاه کردند، ابوبکر - رضی الله عنه - فرمود: اگر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چنین خبری داده باشند، قطعاً راست گفته اند؛ آنها گفتند: آیا تو او را بر این خبرش تصدیق میکنی؟ ابوبکر - رضی الله عنه - گفت: من او را در امر بزرگ تر از این خبر تصدیق می کنم؛ او را صبح و شام به اینکه برایش از آسمان وحی می آید، تصدیق می کنم پس از آن روز بود که ابوبکر به (صدیق) ملقب شد «(۱).

ابوبکر الجزائری - رحمه الله - در کتاب (أيسر التفاسير) در تفسیر آیه: {أَسْرَى بِعَبْدِهِ} می گوید: « یعنی عروج داده شد محمد بن عبدالله بن عبدالمطلب، بن هاشم القرشی العدناني شبانگاه از مسجد الحرام (مکه) بطرف مسجد الاقصی (بیت المقدس) و از آنجا بطرف آسمانها «(۲).

همچنان امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می فرماید: « الله تعالی در این آیه قدرت و عظمت شأن خود را که فوق تمام قدرتهاست بخاطر وحی که بالای محمد - صلی الله علیه وسلم - نازل نموده، (آنرا به سفر اسری عزت بخشیده) برای بندگانش ذکر می کند؛ یعنی: محمد - صلی الله علیه وسلم - را در شب از مسجد الحرام (مسجد مکه) بسوی مسجد الاقصی (بیت المقدس) جای که محل تجمع انبیاء - علیهم السلام - می باشد عروج داد و الله - تبارک و تعالی - (پیامبران - علیهم السلام -) را بخاطر عزت و احترام رسول - علیه السلام - گرد آورده

(۱) نگاه: تفسیر القرآن العظیم، لابن کثیر، ج ۵، ص ۴۲؛ و تفسیر انوار القرآن، عبدالرؤف مخلص، ج ۳، ص ۲۶۲-۲۶۴.
(۲) أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، أبو بكر الجزائري، ج ۳، ص ۱۷۲.

و محمد - صلی الله علیه وسلم - برای آنها امامت گزارد؛ این خود دال به این است که رسول الله امام اعظم و رئیس مقدم می باشد «(۱)».

الله - تبارک و تعالی - در این آیه می فرماید: *پاک و منزه است آن خدای که بنده خود را و فرمود: (پیامبر) خود را، یا (نبی) خود را، یا (محمد) را چنانکه حق تعالی آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - را در مقام وحی نیز به عین وصف توصیف کرده و فرموده است:*

۶- { فَأُوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أُوْحَىٰ } {النجم: ۱۰}.

ترجمه: « پس وحی کرد به بنده خود آنچه را وحی کرد ».

همچنان در مقام دعوت نیز ایشان را به همین وصف (عبد) توصیف کرده و فرموده است:

۷- { وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ } {الجن: ۱۹}.

ترجمه: « و چون بنده خداوند - تبارک و تعالی - برخاست که خداوند - جل جلاله - را بخواند ».

امام ابن جریر (طبری) - رحمه الله - در تفسیر آیه: { وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ }، چنین می فرماید: « در هنگام که محمد - صلی الله علیه وسلم - خواست پروردگارش را عبادت کند، نزدیک بود که جنیبات ازدحام کنان خود را بر آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - بفشردند، از بس که مشتاقانه برای شنیدن قرآن کریم پیرامون آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - تجمع کرده بودند «(۲)».

الله تعالی در آیات دیگر قرآن کریم مشرکین و کفار مکه را تحدی و چلنج می دهد که اگر شما منکر وحی الهی بالای بنده ما (محمد - صلی الله علیه وسلم -) هستید، همراهان و معبودان باطل تا نرا جمع کنید، تا همانند یک آیه قرآن کریم بیارند، (ای کفار و مشرکین! شما هرگز نمی توانید، مانند یک آیه از قرآن را که بالای محمد - علیه السلام - نازل شده بسازید، الله تعالی می فرماید:

۸- { وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ } {البقرة: ۲۳}.

ترجمه: « و اگر در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم شک دارید پس سوره همانند آن بیاورید و گواهانتان را فرا بخوانید غیر از خداوند واحد و لاشریک اگر راستگو هستید ».

امام ابن جریر طبری - رحمه الله - در تفسیر آیه: { وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا } می فرماید: « این آیه بزرگ ترین دلیل و برهان از جانب الله متعال برای حفظ رسولش محمد - صلی الله علیه وسلم - از شر مشرکین،

(۱) نگاه: تفسیر القرآن العظيم، ابن کثیر، ج ۵، ص ۵.

(۲) جامع البیان فی تأویل القرآن، ابو جعفری طبری، ج ۲۳، ص ۶۶۶.

منافقین و کفار اهل کتابین (یهود و نصاری) می باشد؛ الله تعالی خطاب به مشرکین و کفار می فرماید: اگر در آنچه بالای بنده خود محمد - صلی الله علیه و سلم - از نور، برهان و آیات فرقان (قرآن) نازل کرده ایم در شک و تردید می باشید، پس همانند یک آیه آنرا بیاورید، یعنی: (باوجود که شما در علوم نحو، فصاحت و بلاغت دست باز دارید)، و اگر از آوردن یک آیه همانند قرآن کریم عاجز شدید، پس قطعاً باید حقیقت وحی بالای بنده ما و آنچه را که بالای وی نازل شده بپذیرید؛ مؤلف به ادامه می نویسد که در تأویل این جزء آیه: {فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ} گفته شده: که از بشر بن معاذ که از سعید و ایشان از قتاده^(۱) روایت نموده گفت: مراد این است: که الله - تبارک و تعالی - به آنها می گوید: اگر در آنچه بالای محمد - صلی الله علیه و سلم - در شک و تردید هستید، مانند این قرآن که حق و صدق بوده و هیچ باطل و کذب در آن وجود ندارد بیاورید^(۲).

امام قرطبی^(۳) - رحمه الله - نیز در تفسیر این آیه می فرماید: « مراد از (ما نزلنا) قرآن کریم می باشد، که با کوچکترین آیه در مقابل مشرکین، منافقین و کفار به تحدی و مقابله برخاسته؛ و مراد از (علی عبدنا) محمد - صلی الله علیه و سلم - می باشد^(۴)».

لکن ابو لیث سمرقندی^(۵) - رحمه الله - می گوید: « مراد از {وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ} صرف یهود می باشد؛ الله - تبارک و تعالی - آنها را چلنج می دهد بر اینکه اگر شما به قرآن که ما بالای (بنده) خود (محمد - صلی الله علیه و سلم - نازل نموده ایم در شک هستید؛ پس همراه با احبار و راهبان خود یکجا شده، مانند یک آیه آنرا در (تورات) بیاورید^(۶)».

همچنان الله تعالی یکی از رذایل و بی ادبی دیگر مشرکین مکه را که هنگام نمازهای رسول الله مرتکب می شدند بیان نموده، طوریکه اَبوجهم و دیگر مشرکین به رسول الله - صلی الله علیه و سلم - و یاران گرامی اش هنگام که به نماز

(۱) قتاده بن دعامة بن قناده بن عزیز دوسی که کنیه اش ابو الخطاب البصری می باشد، امام احمد بن حنبل رحمه الله می گوید: قتاده رحمه الله عالم به تفسیر قرآن کریم و عالم به اختلاف فقها بوده است، امام قتاده رحمه الله در سال (۱۱۸ هـ) در اثر طاعون وفات نموده است. نگاه: تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ص ۴۵۳؛ و طبقات المفسرین، امام داودی، ج ۲، ص ۴۷.

(۲) نگاه: جامع البیان فی تأویل القرآن، محمد بن جریر الطبری، ج ۱، ص ۳۷۳.

(۳) محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری الخزرجی المالکی ابو عبدالله القرطبی، مصنف تفسیر (الجامع لاحکام القرآن) مشهور به تفسیر قرطبی، این تفسیر از جمله بهترین تفاسیر است که امت مسلمه از آن منفعت های زیادی را نصیب گردیده است، وی از جمله علماء عارف متقی جامعه اسلامی بوده است، امام ذهبی می گوید: امام قرطبی از جمله علماء متقی، و در علوم شرعی بجز بوده است، هم چنان وی دارای تصانیف دیگری نیز است که این خود به علو منزلت و جایگاه علمی آن دلالت دارد؛ نگاه: طبقات المفسرین، داودی، ج ۲، ص ۶۹.

(۴) (الجامع لأحكام القرآن = تفسیر القرطبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بکر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي، تحقیق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، دار الکتب المصریة - قاهره، طبع: دوم، ۱۳۸۴ هـ - ۱۹۶۴ م، ج ۱، ص ۲۳۲.

(۵) نام وی نصر بن محمد بن أحمد السمرقندي می باشد، وی مفسر قرآن کریم و محدث نیز می باشد، به امام الهداء نیز شهرت یافته است، در سال ۳۷۵ هـ متولد گردیده است، وی مؤلفات زیادی از خود به میراث مانده است منجمله: بحر العلوم می باشد وی در این تفسیر اقوال مأثور را جمع آوری نموده است، نگاه مقدمه تفسیر بحر العلوم، ابو لیث سمرقندی.

(۶) بحر العلوم، أبو الليث السمرقندي، ج ۱، ص ۳۴.

ایستاد می شدند مزاحمت می کردند خصوصاً در نمازهای (پیشین و عصر)، مشرکین به آنان آزار و اذیت می‌رساندند، چنانچه الله تعالی می فرماید:

۹- { أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى } (العلق: ۹-۱۰).

ترجمه: « آیا به کسی که باز می دارد نگرسته ای؟، بنده ای را چون به نماز ایستد ».

« یعنی: هنگام که نبی - علیه السلام - و یاران مبارکش در مسجد به صدای بلند نماز می خواندند، مشرکین برای آنها مزاحمت نموده (و بخاطر مغالطه آنها سروصداها) بلند می نمودند و آنها را با سنگ می زدند، به همین خاطر بود که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در این دو نماز به قرائت خفیه حکم کرده است »^(۱).

امام ابن جریر طبری - رحمه الله - در باره سبب نزول آیه: { رَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى } روایت می کند: « این آیه در مورد أبوجهم بن هشام نازل شده، زیرا او می گفت که اگر محمد را در حالت نماز دیدم مانع آن می شوم؛ و سعید از قناده روایت نموده که فرمود: این آیه در مورد دشمن خداوند متعال (ابوجهم لعین) نازل شده، زیرا وی می گفت که اگر محمد - علیه السلام - را دیدم که نماز بخواند از عنق اش میگیرم (مانع نماز خواندن وی می شوم) »^(۲).
مجاهد^(۳) - رحمه الله - در تفسیر این آیه می گوید: « أبوجهم می خواست که حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - را از نماز خواندن منع کند »^(۴).

خلاصه اینکه: خداوند سبحان در مقابل تمام این مشکلات و مصائب حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - را کافی است، چنانچه این کلام الله متعال به آن گواه است:

۱۰- { أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ } (الزمر: ۳۶).

ترجمه: « آیا الله - تبارک و تعالی - برای بنده اش کافی نیست؟ ».

« تا مدام که خداوند - تبارک و تعالی - با حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - باشد هیچ کسی به او ضرر رسانده نمی تواند، که مراد از کلمه (عبد) در این آیه پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می باشد »^(۵).

(۱) بحر العلوم، أبو الليث السمرقندي، ج ۳، ص ۵۹۸.

(۲) جامع البيان في تأويل القرآن، محمد بن جرير الطبري، ج ۲۴، ص ۵۲۳.

(۳) مجاهد بن جبر أبو الحجاج المكي، المقرئ مفسر، امام، وی از عبدالله بن عباس احادیث روایت نموده و قرآن کریم را برای ابن عباس صاحب سه دفعه قرائت نموده است، از جمله تابعین می باشد، که در مکه معظمه در سال ۱۰۴ هـ وفات شده است؛ نگاه: تقریب التهذیب، ابن حجر عسقلانی، ص ۵۲۰.

(۴) تفسیر مجاهد، أبو الحجاج مجاهد بن جبر التابعي المكي القرشي الخزومي، تحقیق: الدكتور محمد عبد السلام أبو النيل، دار الفكر الإسلامي الحديثة، مصر، طبع: اول، ۱۴۱۰ هـ - ۱۹۸۹ م، ص ۷۳۹.

(۵) نگاه: الجامع الاحكام القرآن، امام القرطبي، ج ۱۵، ص ۲۵۷؛ و تفسیر جلالین، ص ۶۱۱.

مبحث دوم

اطلاق کلمه عبد برای تعداد خاص پیامبران علیهم السلام

در مبحث قبلی راجع به اطلاق کلمه عبد به عموم پیامبران - علیهم السلام - و آخرین پیامبر حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - مفصل سخن گفته شد، در این قسمت می خواهیم راجع به آن دسته آیات قرآن کریم بحث نمائیم، که مراد و اطلاق واژه (عبد) در آن تعداد خاص پیامبران - علیهم السلام - می باشد، یعنی: پیامبران که نام آنها در قرآن کریم ذکر شده و اطلاق کلمه (عبد) به آنها گردیده است؛ مانند: اطلاق کلمه عبد به عیسی، زکریا، الیاس، سلیمان، داود، موسی، هارون، ایوب، ابراهیم و نوح - علیهم السلام -، که در این مبحث تفصیل آن را از استدلال کلمه (عبد) طی مطالب جداگانه مورد بحث و دراسه قرار می دهیم:

مطلب اول: اطلاق کلمه عبد به عیسی - علیه السلام -

الله تعالی عیسی - علیه السلام - را فرزند مریم - علیها السلام - و رسول الله معرفی نموده، می فرماید:

{ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ } (المائدة: ۷۵).

ترجمه: « مسیح، پسر مریم جز فرستاده الله متعال نیست ».

در جای دیگر عیسی - علیه السلام - را از جمله بندگان مقرب معرفی نموده، می فرماید:

{ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يَبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ } (آل عمران: ۴۵).

ترجمه: « آنگاه که فرشتگان به مریم گفتند: خداوند متعال تو را به کلمه خود که نامش عیسی پسر مریم است مژده میدهد، او در این دنیا و در آخرت بلند مرتبه و از مقربان است ».

حضرت عیسی - علیه السلام - از جمله پیامبران اولوالعزم می باشد، و بخاطر هدایت بشریت فرستاده شده نام مبارک وی در (۴) اعراب (۲۵) مرتبه در قرآن کریم بیان شده است^(۱)؛ همچنان، نام وی در (۴) اعراب (۱۳) بار به مسیح نیز در قرآن کریم وارد گردیده است، که در مجموع نام مبارک حضرت عیسی - علیه السلام - به صیغه (عیسی و مسیح) در قرآن کریم (۳۸) مرتبه ذکر شده.

همچنان کلمه (عبد) نیز (۳) بار به حضرت عیسی - علیه السلام - اطلاق گردیده، که تفصیل آن قرار ذیل است:

عیسی - علیه السلام - بر علاوه اینکه از جمله ای پیامبران اولوالعزم الهی می باشد، در کودکی خودش را بنده و عبد الله متعال معرفی نموده است، چنانچه الله متعال می فرماید:

(۱) معجم کلمات القرآن الکریم، ا.د. محمد زکی محمد خضر، باب (ع) کلمه (عیسی).

۱- { قَالَ إِيَّايَ عَبْدُ اللَّهِ آتَانِي الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا } (مریم: ۳۰).

ترجمه: « عیسی - علیه السلام - گفت: من بنده الله - تبارک وتعالی - هستم، به من کتاب داده و مرا پیامبر گردانیده است ».

صاحب تفسیر أضواء البیان می گوید: « الله تعالی در این آیه می فرماید: اولین کلمه که عیسی - علیه السلام - در حالت کودکی در (مهد) به آن اقرار نمود ثبوت بندگی وی در مقابل خداوند متعال است، و در این کار وی، نصاری بزرگ ترین زجر و ازار را متقبل شدند، زیرا آنها ادعا داشتند که الله متعال متشکل از (الله، این و روح القدس) می باشد (۱).

همچنان الله متعال حضرت عیسی - علیه السلام - را از بندگان مقرب و انعام شده معرفی نموده، و او را به اخلاق حسنه ستوده است، چنانچه می فرماید:

۲- { إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِي إِسْرَائِيلَ } (الزخرف: ۵۹).

ترجمه: « عیسی - علیه السلام - جز بنده ای نیست که بر او انعام کرده ایم و او را نمونه و الگویی برای بنی اسرائیل گردانیده ایم ».

امام بغوی - رحمه الله - در تفسیر این آیه می گوید: « مراد از کلمه (إن هو) عیسی - علیه السلام - می باشد، و مراد از کلمه (إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ) نبوت می باشد، که الله تعالی آنرا به بنده و رسولش حضرت عیسی - علیه السلام - داده است (۲).

کلمه انعم: « از یُنعَم، إِنْعَامًا، منعم، که مفعول آن منعم است مشتق گردیده، که به معنی، حسن حال، زندگی و معیشت راحت و بخاطر انشاء مدح استعمال می گردد (۳).

عیسی - علیه السلام - هرگز از بندگی الله متعال منکر نبوده، چنانچه کفار و مشرکین این گمان را در باره وی داشتند، خداوند متعال می فرماید:

۳- { لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرْهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا } (النساء: ۱۷۲).

ترجمه: « هرگز مسیح ابایی از این ندارد که بنده ای (از بندگان متواضع) برای الله متعال باش، و فرشتگان مقرب نیز (از بندگی او سر باز نمی زنند)، و کسی که از عبادت الله متعال سر باز زند و خویشتن را بزرگتر از آن شمرد

(۱) أضواء البیان فی إيضاح القرآن بالقرآن، الشنقيطی، ج ۳، ص ۴۱۶.

(۲) نگاه: معالم التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر البغوی، البغوی، ج ۷، ص ۲۱۹؛ و تفسیر الجلالین، جلا الدین محلی و سیوطی، ص ۶۵۳.

(۳) معجم الوسیط، ابراهیم مصطفی، باب (النون) کلمه (النعیم) ج ۲، ص ۹۳۵.

(که به عبادت او پردازد، او را به عذاب سختی گرفتار می سازد، بدان گاه) که همگان را در پیشگاه خود گرد می آورد .»

حضرت (عیسی - علیه السلام -) نه از بندگی خداوند متعال لایزال ننگ و نفرت دارد، نه عبادت برای حق تعالی را عیب می پندارد و نه خود را از مقام بندگی که بلند ترین مقام برای انسان است برتر می داند بلکه او حق این بندگی را کرامت بزرگ برای خود دانسته و هرگز از آن برائت نمی جوید.

ابو لیس سمرقندی - رحمه الله - صاحب تفسیر بحر العلوم در تفسیر آیه متذکره می فرماید: « یعنی عیسی - علیه السلام - نه خود را نسبت به معبود حقیقی اش بزرگ می دانست، نه از عبادت الله - جل جلاله - لحظه منکر بود و نه در مقابل خداوند - تبارک و تعالی - تکبر و سرکشی می کرد؛ و راجع به سبب نزول این آیه می گوید: هنگام که وفد نجران به حضور رسول - صلی الله علیه وسلم - آمدند و راجع به عیسی - علیه السلام - مناظره و گفت گو نمودند، پیامبر - علیه السلام - به آنها گفت: که عیسی بنده الله - جل جلاله - و رسول خداوند متعال می باشد؛ هیئت مناظره کننده گفتند که چنین مگو، زیرا عیسی - علیه السلام - از این سخن منکر است، (امتناع می ورزد از اینکه بنده الله تعالی باشد)؛ به همین خاطر بود که الله تعالی برای تأیید قول پیامبرش حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - و رد قول مشرکین این آیه را نازل نمود: { لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ } (۱) « عیسی - علیه السلام - از عبادت برای خداوند متعال هرگز منکر نبود، به همین خاطر است که مسیح - علیه السلام - در اولین نطق خود به (عبد) بودن خویش در مقابل خداوند متعال اقرار نمود » (۲).

همچنان، صاحب تفسیر جلالین می گوید: « یعنی مسیح - علیه السلام - هرگز منکر نبود بر اینکه بنده الله سبحان باشد، چنانچه نصاری این تهمت را به وی می ستند و خود را در هلاکت و تباهی کفر انداختند؛ این آیه محکم ترین پاسخ برای کسان است که گمان دارند عیسی - علیه السلام - إله و معبود می باشد و ملائکه دختران خداوند متعال » (۳).

یعنی: الله - تبارک و تعالی - قول کسانی که را چنین عقیده دارند در این آیه بطور واضح و آشکار رد نموده و عیسی - علیه السلام - را بنده و فرستاده الله متعال معرفی نموده است.

آنچه از این آیات ثابت می گردد قرار ذیل است:

۱- اطلاق کلمه (عبد) در آیات فوق به عیسی - علیه السلام - گردیده است.

(۱) بحر العلوم، أبو الليث السمرقندي، ج ۱، ص ۳۶۱.

(۲) لطائف الإشارات = تفسیر التشریری، عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملك التشریری، تحقیق: إبراهيم البسيوني، الهيئة المصرية العامة للكتاب - مصر، طبع: سوم، ج ۱، ص ۳۹۳.

(۳) تفسیر الجلالین، (جلال الدین محمد بن أحمد المحلي، و جلال الدین عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي، ص ۱۳۳).

- ۲- عیسی - علیه السلام - خود معترف به عبد بودن خود در مقابل الله تعالی بوده است.
- ۳- قرآن کریم عیسی - علیه السلام - را بنده و پیامبر الله - جل جلاله - معرفی موده است.
- ۴- این آیات رد بر ادعای نصاری است، زیرا آنها عیسی - علیه السلام - را شریک الله سبحان می دانند.
- ۵- از این جزء آیه: {لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ} خضوع و خشوع برای الله سبحان و عدم سرکشی از عبادت او تعالی ثابت می گردد.

مطلب دوم: اطلاق کلمه عبد به زکریا - علیه السلام -

حضرت زکریا - علیه السلام - یکی دیگر از پیامبران الهی است که نام مبارکش در قرآن کریم، در (۳) اعراب (۷) بار ذکر شده است.

کلمه (عبد) نیز (۱) بار به زکریا - علیه السلام - در قرآن کریم بیان شده، چنانچه الله متعال می فرماید: {ذَكَرَ رَحْمَتِ رَبِّكَ عَبْدَهُ زَكَرِيَّا} (مریم: ۲).

ترجمه: « این یادی است از مرحمت پروردگارت نسبت به بنده اش زکریا - علیه السلام - ».

یعنی: الله متعال در آیه می فرماید: تذکر و یاد از نعمت را که به زکریا - علیه السلام - داده ایم رحمت است از جانب الله تعالی برای تو ای محمد - صلی الله علیه وسلم -.

صاحب تفسیر ایسر التفاسیر در تفسیر آیه: {عَبْدَهُ زَكَرِيَّا} می گوید: « ای محمد - صلی الله علیه وسلم -! بیاد آور هنگام را که الله تعالی دعای زکریا - علیه السلام - را درحالت پیری قبول نمود، و به ایشان فرزند اعطا کرد، که این از جمله ای احسان و رحمت خداوند متعال در حق بندگان صالح اش می باشد، و این بزرگ ترین دلیل بخاطر ثبوت نبوت تو نیز است » (۱).

زکریا - علیه السلام - فرستاده خداوند متعال، برای قوم بنی اسرائیل مبعوث گردیده، چنانچه الله تعالی می فرماید: {وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ} (الانعام: ۸۵).

ترجمه: « و زکریا و یحیی و عیسی و ایلاس - علیهم السلام - را هدایت نمودیم و همه آنان از صالحان بودند ».

امام ابن کثیر - رحمه الله - می گوید: « زکریا - علیه السلام - از انبیاء بزرگ بنی اسرائیل می باشد » (۲).
از آیات که در این مطلب بیان گردید موارد ذیل ثابت می گردد.

۱- اطلاق کلمه (عبد) در آیه متذکره به زکریا - علیه السلام - گردیده است.

(۱) ایسر التفاسیر لکلام العلی الکبیر ، أبو بکر الجزائری، مکتبة العلوم والحکم، ج ۳، ص ۲۹۴.

(۲) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۵، ص ۲۱۱.

۲- خداوند متعال رحمت را که شامل حال زکریا - علیه السلام - نموده، برای محمد - صلی الله علیه وسلم - بخاطر پند و عبرت و آرامش خاطر وی ذکر نموده است.

مطلب سوم: اطلاق کلمه عبد به الیاس - علیه السلام -

یکی از بندگان صالح و مرسل خداوند متعال، حضرت الیاس - علیه السلام - است، که نام مبارکش در قرآن کریم در (۳) اعراب (۳) مرتبه ذکر شده، گرچه طبق بعضی از اقوال الیاس - علیه السلام - همان ادریس - علیه السلام - است، ولی از آیات قرآن کریم و نظریات مفسرین استنباط می شود، که او بطور مستقل یک پیامبر بوده است. الله - تبارک و تعالی - بر الیاس - علیه السلام - نیز سلام گفته و او را (۱) مرتبه به کلمه (عبد) به بنده مؤمن و نیکوکار یاد نموده، می فرماید:

{ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ } (الصافات: ۱۳۲).

ترجمه: « سلام بر الیاس؛ ما نیکوکاران را این گونه جزاء می دهیم؛ بی گمان او از بندگان مؤمن ما بود.»

الله متعال در آیه: {سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ} بهترین ثناء و صفت را برای الیاس - علیه السلام - داده، که عبارت از لفظ (سلام) می باشد، یعنی: تحیه و سلام از جانب الله - تبارک و تعالی - باد بر الیاس، زیرا الیاس - علیه السلام - از جمله بندگان مؤمن، مخلص و عامل به اوامر و دستورات الهی بوده است؛ و همان طوریکه الله - تبارک و تعالی - به الیاس - علیه السلام - پاداش حسنه داد، به هرکس از بندگان مؤمن و مخلص اش که بخواهد آنرا می دهد. الیاس - علیه السلام - از جمله پیامبران خداوند متعال است، که در قوم بنی اسرائیل به پیامبری مبعوث گردیده است، چنانچه الله تعالی می فرماید:

{ وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ * إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَلَا تَتَّقُونَ * أَتَدْعُونَ بَعْلًا وَتَذَرُونَ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ } (الصافات: ۱۲۳-۱۲۵).

ترجمه: « و همانا الیاس - علیه السلام - از پیامبران بود هنگامی که به قومش گفت: آیا پرهیزگاری پیشه نمی کنید؟ آیا بت بعل را به فریاد می خوانید و بهترین آفرینندگان را رها می کنید؟»

امام ابن کثیر - رحمه الله - به روایت از وهب بن منبه، می گوید: « نسب الیاس - علیه السلام - ، الیاس بن یاسین بن فنحاص بن العیزار بن هارون بن عمران می باشد، که الله تعالی وی را در بنی اسرائیل به پیامبری مبعوث نمود، طوریکه مردم آن زمان صنم (بت) را پرستش می کردند، که نام آنرا (بعل) نهاده بودند، در این حال الیاس - علیه السلام - مردم را به عبادت الله متعال دعوت می نمود، و از عبادت ماسوی آن برحذر می داشت» (۱).

(۱) نگاه: تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۷.

حضرت عبد الله بن عباس - رضی الله عنه - و مجاهد - رحمه الله - کلمه (بعل) را به رباً (رب و صاحب) ترجمه و تفسیر نموده اند، که معنی معبود را افاده می کند «(۱)».

الیاس - علیه السلام - از جمله ای پیامبران صالح خدای سبحان می باشد، که در آیات ذکر شده اطلاق کلمه عبد نیز به وی گردیده است.

چنانچه الله - تبارک و تعالی - در جای دیگر می فرماید:

{ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ وَعِيسَىٰ وَإِيلَاسَ كُلٌّ مِّنَ الصَّالِحِينَ } (الانعام: ۸۵).

ترجمه: « و زکریا و یحیی و عیسی و الیاس (را هدایت کردیم) و همه آنان از صالحان بودند ».

امام ابن کثیر - رحمه الله - در این باره نظریات برخی از علماء را بیان نموده، می فرماید: « عبدالله بن مسعود، قتاده و محمد بن اسحاق در تفسیر آیه: {سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ} می گویند: الیاس ادریس - علیه السلام - می باشد؛ همچنان وهب بن منبه می گوید: نسب الیاس - علیه السلام - ، الیاس بن یاسین بن فنحاص بن العیزار بن هارون بن عمران می باشد، که الله تعالی وی را در بنی اسرائیل به پیامبری مبعوث نمود، طوریکه مردم آن زمان صنم (بت) را پرستش می کردند، که نام آنرا (بعل) نهاده بودند، در این حال الیاس - علیه السلام - مردم را به عبادت الله واحد و لاشریک دعوت می نمود، و از عبادت ماسوی آن برحذر می داشت «(۲)».

از آیات فوق نتایج ذیل ثابت می گردد:

۱- اطلاق کلمه (عبد) در این آیات به الیاس - علیه السلام - شده.

۲- الیاس - علیه السلام - از پیامبران مستقل و بندگان صال الله متعال است.

۳- الیاس - علیه السلام - بر قوم بنی اسرائیل از جانب خدای سبحان به پیامبری مبعوث گردیده.

مطلب چهارم: اطلاق کلمه عبد به سلیمان - علیه السلام -

« حضرت سلیمان - علیه السلام - از پیامبران بزرگ بنی اسرائیل می باشد؛ که با یازده واسطه به حضرت یعقوب - علیه السلام - می رسد؛ سلیمان - علیه السلام - حکومت وسیع بدست آورد که در آن جن، انس، پرندگان، چرندگان و باد همه تحت فرمان او بودند و به سراسر زمین فرمانروایی می نمود «(۳)».

(۱) نگاه: تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، لعبد الله بن عباس رضی الله عنه، ص ۳۷۸؛ و تفسیر مجاهد، أبو الحجاج مجاهد بن جبر التابعی المکی القرشی، ص ۵۷۰.

(۲) نگاه: تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۳۷.

(۳) از آدم صفی الله تا محمد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قصه های شیرین قرآن، حبیب الله اکبر پور، انتشارات: نشر الف مشهد، نوبت چاپ ۲، کناخانه ملی ایران، ص ۲۹۷.

از جمله پیامبران بزرگ که هم دارای مقام نبوت بود و هم دارای حکومت بی نظیر و بسیار وسیع حضرت سلیمان بن داود - علیهما السلام - است، نام مبارکش (۱۷) بار در قرآن کریم آمده است. همچنان کلمه عبد نیز (۱) مرتبه به سلیمان - علیه السلام - اطلاق گردیده، چنانکه، خداوند - تبارک و تعالی - سلیمان - علیه السلام - را از جمله بندگان او اب و توبه کار خوانده، می فرماید:

{ وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ } (ص: ۳۰).

ترجمه: « و به داود سلیمان را اعطا کردیم، که او بسیار بنده خوب بود چراکه او توبه کار بود ».

یعنی: حق تعالی سلیمان - علیه السلام - را ستوده و می فرماید: او بسیار رجوع کننده بسوی الله تعالی بود؛ (با کثرت اطاعت، عبادت و انابت).

صاحب تفسیر جلالین می گوید: « الله - تبارک و تعالی - می فرماید: به داود - علیه السلام - فرزندش سلیمان - علیه السلام - را که از جمله بندگان ذاکر و رجوع کننده در جمیع اوقات به طرف خداوند متعال بود، دادیم » (۱). امام نسفی - رحمه الله - نیز می گوید: مراد از {نِعْمَ الْعَبْدُ} سلیمان - علیه السلام - می باشد، و مراد از {إِنَّهُ أَوَّابٌ} زیاد رجوع کننده به طرف الله - جل جلاله - است، یعنی: سلیمان بن داود - علیهما السلام - از جمله بندگان توبه کار برای الله متعال بوده است « (۲).

ابی سعود در باره سلیمان - علیه السلام - می فرماید: « سلیمان - علیه السلام - از جمله بندگان و پیامبران الهی بوده، که توسط توبه، تسیح و استغفار به سوی الله متعال رجوع می کرد » (۳).

الله سبحان می فرماید: سلیمان - علیه السلام - از جمله پیامبران - علیهم السلام - می باشد که بالای وی وحی الهی نازل گردیده:

{ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَإِيُوبَ وَيُوسُفَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا } (النساء: ۱۶۳).

ترجمه: « بدون شک ما به تو (ای محمد - صلی الله علیه وسلم -) وحی (قرآن و شریعت) فرستادیم، همانطور که بر نوح - علیه السلام - و پیامبران که پس از او بودند وحی فرستادیم، و برای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و

(۱) تفسیر جلالین، (جلال الدین محلی و سیوطی) ص ۶۰۱.

(۲) تفسیر النسفی (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفی، تحقیق: یوسف علی بدیوی، دار الکتب الطیب، بیروت، طبع: اول، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۸ م، ج ۳، ص ۱۵۳.

(۳) تفسیر أبي السعود = إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم، أبو السعود العادي محمد بن محمد بن مصطفى، دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۷، ص ۲۲۵.

يعقوب و اسباط (نوادگان يعقوب) و عيسي و ايوب و يونس و هارون و سليمان - عليهم السلام - نیز وحی فرستادیم، و به داود - عليه السلام - زبور را دادیم.»

الله تعالى به سليمان - عليه السلام - وحی نازل نموده و او را از جمله پیامبران خود قرار داده، طوریکه بالای رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نیز وحی نازل نمود، همچنان، الله متعال به سليمان - عليه السلام - علمی آموخت، که به هیچ یکی از بندگان نیاموخته است، خداوند متعال می فرماید:

{ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ } (النمل: ۱۵).

ترجمه: « و به راستی که به داود و سليمان - علیهما السلام - دانش دادیم، و آن دو گفتند: ستایش خدای متعال را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمن برتری داد.»

الله متعال به حضرت سليمان - عليه السلام - علم بی نظیر را در هر بخش اعطا نموده بود، ایشان را قدرت و مُلک بسیار نیز داد است، که نظیر آن در دنیا دیده نشده، تاجای که الله تعالی صلاحیت بادها و مسیر آنها نیز به سليمان - عليه السلام - داده بود، (باد به امر وی به هر طرف که می خواست در حرکت می شد)، الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَكُنَّا بِكُلِّ شَيْءٍ عَالِمِينَ } (الانبیاء: ۸۱).

ترجمه: « و ما باد تند و سریع را فرمانبردار سليمان نمودیم، و به فرمان او به سوی هر سرزمین روان می شد که در آن برکت نهاده بودیم، و همه چیز را می دانستیم.»

خلاصه اینکه سليمان - عليه السلام - از جمله پیامبران اولوالعزم و مقرب خدای سبحان است، که در باره قصه و داستان وی با ملکه سباء و جاه مُلک وی کتاب های زیاد نوشته شده که نقل آن از محدوده بحث ما خارج است. از آنچه در تفسیر این آیات گفته شد نتایج ذیل ثابت می می گردد:

۱- سليمان - عليه السلام - در این آیات به (عبد) خطاب شده.

۲- سليمان - عليه السلام - از جمله پیامبران اولوالعزم خداوند متعال است.

۳- جاه و قدرت سليمان - عليه السلام - در جهمان بی نظیر بوده است.

۴- الله تعالی بندگان را به ادای شکر در مقابل نعمت امر نموده است.

۵- إعطای علم به داود و سليمان - علیهما السلام - از نعمات بزرگ الهی است که برای بندگان صالح و پیامبران - عليهم السلام - داده شده.

مطلب پنجم: اطلاق کلمه عبد به داود - علیه السلام -

یکی از پیامبران بزرگی که هم دارای مقام نبوت بود و هم دارای نام وشوکت خاص و بی نظیر حضرت داود - علیه السلام - است، که نام مبارک اش (۱۶) مرتبه در قرآن کریم به اعراب های مختلف بیان گردیده است. همچنان کلمه عبد نیز (۱) بار به داود - علیه السلام - اطلاق شده، چنانچه الله تعالی برای آرامش خاطر حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم -، عزم وقوت حضرت داود - علیه السلام - را در مقابل تکالیف وموانع دعوتش بیان می کند و می فرماید:

{ اَصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ } (ص: ۱۷).

ترجمه: «در برابر چیزهایی که می گویند شککیا باش و بنده ما داود توأمند را یاد کن، واقعاً او بس توبه کار بود».
الله - تبارک وتعالی - در این آیه خطاب به حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: صبرکن در مقابل آنچه که مشرکین در باره تو می گویند، و به یاد آور بنده الله تعالی داود - علیه السلام - را که صاحب قوت وعظم راسخ در دین و دنیا بود (داود از بندگان رجوع کنند در تمام احوال به الله - تبارک وتعالی - بود)؛ یعنی: الله - تبارک وتعالی - خطاب به رسول - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: که صبر کن ای محمد - صلی الله علیه وسلم - به آن دروغ های که در باره تو گفته می شود، و بیاد آور بنده ما داود - علیه السلام - را که صاحب قوت وعزم راسخ در عبادت الله متعال ومطیع وفرمانبردار به طاعت او تعالی بود «(۱).

همچنان، امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر آیه: {وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ} می فرماید:
« ای پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ! بدانچه از سخنان کفر آلود و آزار دهنده که می گویند: صبر کن و بنده ما داود - علیه السلام - را که صاحب قوت درعلم، عمل، تلاش وعبادت بود، بیاد آور تا از این یاد آوری، درسها و آموزه های حاصل نمائی، زیرا وی در تمام امور وشؤون زندگی به الله - تبارک وتعالی - رجوع می کرد «(۲).
امام ابن جریر طبری - رحمه الله - در تفسیر آیه: {وَادْكُرْ عَبْدَنَا دَاوُودَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّابٌ} می فرماید: « الله متعال به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - تذکر می دهد که صبر پیشه کن در قبال آنچه که مشرکین در باره تو می گویند، زیرا مشرکین تو را به مکر وحیله و آزار واذیت امتحان می کنند، طوریکه قبل از تو با رسولان ما چنین کردند؛ لکن رسولان ما بالای آنها به ظفر وکامیابی رسیدند وما برای آنها علو و رفعت دادیم و به تو نیز بالای آنها فتح وکامیابی می دهیم، چنانچه به داود - علیه السلام - قدرت دادیم و کوها را تحت فرمان او آوردیم، مگر با آنها

(۱) تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، ص ۳۸۱.

(۲) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۵۷.

بخاطر کامیابی و تبلیغ دین و شریعت الهی در مقابل مخالفین اش از صبر و پایه داری کار می گرفت که سرانجام به فتح و پیروزی در مقابل دشمن و مقام عظیم نبوت از جانب الله تعالی رسید» (۱).

الله متعال راجع به قدرت و فضیلت داود - علیه السلام - می فرماید:

{ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَ وَاللَّنَّا لَهُ الْحَدِيدَ } {سبأ: ۱۰}.

ترجمه: « و از سوی خود به داود - علیه السلام - فضل دادیم و گفتیم ای کوهها، ای پرندگان! با او درتسبیح گفتن هم آواز شوید؛ همچنین آهن را برای او نرم کردیم. ».

الله - تبارک و تعالی - به داود - علیه السلام - فضیلت زیادی عنایت نموده چنانچه می فرماید:

{ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَى بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا } {الاسراء: ۵۵}.

ترجمه: « ما برخی از پیامبران را بر برخی دیگر برتری دادیم و به داود زبور را بخشیدیم. ».

الله - تبارک و تعالی - داود - علیه السلام - را خلیفه و حاکم در روی زمین تعیین نموده می فرماید:

{ يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ } {ص: ۲۶}.

ترجمه: « ای داود! ما تو را در زمین جانشین ساخته ایم، پس به حق درمیان مردم حکم کن. ».

از آیات فوق نتایج ذیل ثابت می شود:

۱- اطلاقات کلمه (عبد) در این آیه به داود - علیه السلام - گردیده است.

۲- خداوند - تبارک و تعالی - قصه داود - علیه السلام - را بخاطر تسلیت و آرامش خاطر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در مقابل مشکلات راه دعوت ذکر نموده است.

۳- داود - علیه السلام - در صبر و استقامت به عبادت الله - تبارک و تعالی - ، بی نظیر بود است.

۴- داود - علیه السلام - در مقابل دشمن خود از صبر و حوصله مندی خاص برخوردار بوده.

۵- از این آیه کثرت رجوع به الله متعال و صبر و استقامت در راه دعوت الی الله عزوجل ثابت می گردد.

۶- همچنان از این آیه قوت، صبر و استقامت در راه دین و شریعت الهی ثابت می شود.

مطلب ششم: اطلاق کلمه عبد به موسی و هارون - علیهما السلام -

الف: اطلاق کلمه عبد برای موسی - علیه السلام -

حضرت موسی - علیه السلام - از جمله پیامبران اولوالعزم است که از جانب خداوند متعال برای هدایت قوم بنی اسرائیل به پیامبری مبعوث شده، نام مبارک او در (۵) اعراب (۱۳۶) بار در (۳۴) سوره قرآن کریم بیان گردیده است.

(۱) جامع البیان فی تاویل القرآن، ابو جعفر صبری، ج ۲۱، ص ۱۶۶.

الله - تبارک و تعالی - در قرآن کریم عنایت و توجه ویژه ای به زندگی حضرت موسی - علیه السلام - نموده است؛ زیرا حضرت موسی - علیه السلام -، دارای شریعت و کتاب (تورات) و دعوت جهانی بوده است، که از نسل ابراهیم خلیل الله برای هدایت بنی اسرائیل فرستاده شده است.

کلمه (عبد) به موسی و هارون - علیهما السلام - (۱) بار در قرآن کریم اطلاق گردیده است، طوریکه الله متعال، وی را در بهترین مقام به این کلمه خطاب نموده، می فرماید:

{ وَتَرَكْنَا عَلَيْهِمَا فِي الْآخِرِينَ * سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَهَارُونَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُمَا مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ } (الصافات: ۱۱۹-۱۲۲).

ترجمه: « و نام نیک آن دو را در (میان) اقوام بعدی باقی گذاردیم؛ سلام بر موسی و هارون؛ بی گمان ما نیکوکاران را این گونه جزاء می دهیم؛ بی گمان آن دو از بندگان مؤمن ما بودند. ».

یعنی: الله - تبارک و تعالی - در این آیات موسی و هارون - علیهما السلام - را به الفاظ تکریم و گرامی یاد نموده است.

صاحب تفسیر المنیر در تفسیر این آیه می فرماید: « الله - تبارک و تعالی - در این آیات برای موسی و هارون - علیهما السلام - میان امتهای واپسین نام نیک و ثنا و صفت ستوده به جای گذاشته است، که تا جحان باقی است از ایشان به نیکی یاد شود؛ یعنی: سلام از جانب الله متعال، فرشتگان، انس و جن تا همیشه وقت بالای موسی و هارون - علیهما السلام - باد؛ این پاداش و عزت از طرف الله - تبارک و تعالی - برای آنها بخاطر است که ایشان از زمره بندگان صالح، مطیع و دارای ایمان راسخ به خداوند متعال بودند «(۱)».

قبلاً متذکر شدیم که موسی - علیه السلام - از نسل و ذریه ابراهیم - علیه السلام - بود، چنانچه این قول الله تعالی به آن دلالت دارد:

{ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَن نَّشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ * وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِن قَبْلُ وَمِن دُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ } (الانعام: ۸۳-۸۴).

ترجمه: « و اینها دلایل ما بود که به ابراهیم - علیه السلام - دادیم تا در برابر قومش به کار گیرد، درجات هرکس را که بخواهیم بالا می بریم، بدون شک پروردگار تو با حکمت و داناست؛ و اسحاق و یعقوب - علیهما السلام - را به او بخشیدیم، و هریک را هدایت کردیم، و پیش تر نوح - علیه السلام - را نیز هدایت نمودیم، و از نسل او داود

(۱) التفسیر المنیر وهبه الزحلی، ج ۲۳، ص ۱۲۱؛ و التفسیر المیسر، نخبه من أساندة التفسیر، ص ۴۵۰.

و سلیمان و ایوب و یوسف و موسی و هارون - علیهم السلام - را هدایت کردیم و این چنین نیکوکاران را پاداش می دهیم.»

در این آیه خداوند متعال می فرماید: « به ابراهیم - علیه السلام - اسحاق و یعقوب - علیهما السلام - را بخشیدیم (یعقوب - علیه السلام - فرزند فرزندش یعنی اسحاق - علیه السلام - بود) و هریک را به مقام عظیم نبوت رسانیدیم؛ و نوح - علیه السلام - که (جد) ابراهیم - علیه السلام - است قبل از این هدایت و به نبوت رساندیم، و از ذریه و نسل نوح - علیه السلام - داود، سلیمان، ایوب، یوسف، موسی و هارون - علیهم السلام - را نیز به مقام والای نبوت رساندیم؛ همانگون که الله تعالی این گروه انبیاء - علیهم السلام - را که اعمال خود را با جهاد، دعوت و پایداری نیکو ساخته بودند جزاء و پاداش خیر داد، الله - تبارک و تعالی - هر بنده محسن و نیکوکار دیگری را نیز چنین پاداش می دهد» (۱).

خلاصه اینکه موسی - علیه السلام - از نسل و اولاده نوح - علیه اسلام - می باشد، و نوح - علیه السلام - از اجداد ابراهیم - علیه السلام - بوده، پس نتیجه چنین می شود که موسی - علیه السلام - از ذریه و نسل ابراهیم خلیل الله است.

خداوند متعال موسی - علیه السلام - را بخاطر هدایت بنی اسرائیل فرستاده که هارون - علیه السلام - نیز به اساس درخواست موسی - علیه السلام - با وی همکار بود، که کتاب آسمانی (تورات) بالای وی نازل شده، چنانچه در باره نبوت و کتاب منزل بالای وی، الله تعالی می فرماید:

{ فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ يَا مُوسَى * إِنِّي أَنَا رَبُّكَ فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى } (طه: ۱۲).

ترجمه: « پس چون به آن نزدیک گردید ندا داده شد که ای موسی! بی گمان من پروردگار تو میباشم، کفشهایت را بیرون بیاور، زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی.»

{ وَإِذِ اتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ } (البقره: ۵۳).

ترجمه: « و به یاد آورید که موسی - علیه السلام - را کتاب آسمانی و فرقان دادیم تا هدایت شوید.»

بلی موسی کلیم الله پیغمبر، نور و هدایت بود که از طرف الله رب العزت برای هدایت بنی اسرائیل فرستاده شده بود، مانند این فرموده خداوند متعال:

{ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا } (النساء: ۱۶۴).

ترجمه: « حقا که خداوند - تبارک و تعالی - با موسی - علیه السلام - سخن گفت.»

(۱) التفسیر المیسر، نخبه من أساتذة التفسیر، ص ۱۳۸.

ب: اطلاق کلمه عبد به هارون - علیه السلام -

حضرت هارون - علیه السلام - برادر موسی - علیه السلام - از پیامبران مرسل الهی است، نام مبارکش (۲۰) مرتبه در قرآن کریم بیان شده، همچنان کلمه عبد (۱) بار در قرآن کریم به هارون - علیه السلام - اطلاق شده که شرح آن در مطلب قبلی گذشت.

بیشتر زندگی حضرت - هارون علیه السلام - همراه با موسی - علیه السلام - بوده است، او شریعت موسی - علیه السلام - را تبلیغ می کرد و همکار وی بوده است؛ چنانچه موسی - علیه السلام - از خداوند متعال درخواست نمود که هارون - علیه السلام - را وزیر و همکار من در امور دعوت به شریعت الهی تعیین نما، چنانچه خداوند متعال می فرماید:

{ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي } {طه: ۳۰}.

ترجمه: « موسی - علیه السلام - گفت: یاوری از خانواده ام برای من قرار بده؛ هارون - علیه السلام - برادرم را ».

الله - تبارک و تعالی - دعای وی را قبول نموده می فرماید:

{ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا } {الفرقان: ۳۵}.

ترجمه: « و به راستی که به موسی - علیه السلام - کتاب (تورات) دادیم، و برادرش هارون - علیه السلام - را همراه و مددکار او ساختیم.

از آیات فوق موارد آتی ثابت می گردد:

- ۱- اطلاق کلمه عبد (عبد) در این آیات به موسی و هارون - علیهما السلام - شده است.
- ۲- موسی - علیه السلام - پیامبر و از نسل ابراهیم - علیه السلام - می باشد.
- ۳- موسی - علیه السلام - از جمله بندگان مرسل خداوند متعال بالای قوم بنی اسرائیل بوده.
- ۴- مراد از کلمه عبد (عبد) در اینجا بندگان مخلص، راسخ، و مرسل الله - تبارک و تعالی - می باشد.

مطلب هفتم: اطلاق کلمه عبد به ایوب - علیه السلام -

یکی از پیامبران مرسل الهی حضرت ایوب - علیه السلام - است که نام مبارکش (۴) بار در قرآن کریم ذکر و بیان گردیده است.

کلمه عبد (عبد) نیز (۲) بار در قرآن کریم به ایوب - علیه السلام - اطلاق شده، چنانچه الله تعالی امتحان را که ایوب - علیه السلام - به آن آزموده شد چنین بیان نموده، می فرماید:

۱- { وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ } {ص: ۴۱}.

ترجمه: « و بنده ما ایوب - علیه السلام - را یاد کن آنگاه که پروردگارش را ندا داد که همانا شیطان به من رنج و درد رسانده است ».

صاحب ایسرالتفسیر در تفسیر این آیه می گوید: « خداوند - تبارک و تعالی - ، خطاب به حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: ای محمد - صلی الله علیه وسلم - ! (ایوب بن عیصو بن اسحق بن ابراهیم - علیهم السلام -) را یاد کن، آن هنگام که به او درد و مریضی شدید رسید، مگر ایشان در مقابل آن از صبر و حوصله مندی کامل کار گرفته و به الله - تبارک و تعالی - رجوع نمود، که به ایشان صحت مندی کامل از طرف عنایت گردید «(۱)».

صاحب تفسیر جامع البیان در باره سلسله نسب ایوب - علیه السلام - و تفسیر آیه: {وَأَذْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ} می گوید: « الله متعال در این آیه خطاب به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - ! می فرماید: حضرت ایوب بن آموص، بن رازح، بن روم، بن عیص، بن اسحق، بن ابراهیم - علیه السلام - که مادرش از اولاده لوط بن هاران و زوجه اش رحمه بنت فرائم بن یوسف - علیه السلام - می باشد را بیاد آور، آن هنگام که او به الله - تبارک و تعالی - از اثر درد و مرضی که ایشان رسیده بود رجوع نموده، و راه حل آنرا از او تعالی در خواست می نمود «(۲)».

امام قرطبی - رحمه الله - در تفسیر این آیه می گوید: « الله - تبارک و تعالی - پیامبر - علیه السلام - را به یاد آوری داستان ایوب - علیه السلام - امر می کند، (بیاد آور هنگام را که وی در حالت مصیبت، درد و رنج صبورانه به درگاه ایزد منان رجوع می نمود؛ و تو ای محمد - صلی الله علیه وسلم - ! در صبر مصائب به او اقتداء نما؛ مؤلف به ادامه می گوید: ایوب - علیه السلام - با وجود که (۹۳) سال عمر داشت جز (۳) تن با وی کسائی ایمان نیاورد، به این الفاظ: « لم يؤمن بایوب إلا ثلاثة نفر وعمره ثلاث وتسعون »(۳)».

خلاصه اینکه در این آیه الله - تبارک و تعالی - برای محمد - صلی الله علیه وسلم - بنده شکور اش، ایوب - علیه السلام - را یاد آور می شود و ابتلاء که دامن گیر او شده بود که عبارت از مریضی درجانش و ضرر در مال و اولادش بود؛ و هنگام که به ایوب - علیه السلام - این مصیبت رسید مریضی وی تا سرحد دوام کرد که در وجود مبارک شان جز قلبش جای سلیم و صحت مند باقی نمانده بود، و مال و دارایی که داشت فنا گردیده بود، تا به آن مداوا کند، همچنان بدون از زوجه اش کسی نزد او نبود که خدمت او را بکند؛ زوجه ایوب - علیه السلام - در مقابل اجره و مزد کار می کرد و به او مصرف می نمود؛ چون زن مسلمان و صالحه بود پس در مدت مریضی ایوب - علیه السلام - لحظه ای هم از کنار وی جدا نشد جز موارد که بخاطر خدمت مردم در مقابل اجره می رفت؛

(۱) ایسرالتفسیر لکلام العلی الکبیر، أبو بکر الجزائری، ج ۴، ص ۴۵۲.

(۲) روح البیان، ابوالفداء، ج ۸، ص ۴۰.

(۳) تفسیر القرطبی، امام قرطبی، ج ۱۵، ص ۲۰۷.

وهنگام که اجل مقدر و میعاد امتحان ایوب - علیه السلام - تمام شد به الله رب العزت دعا نمود که ای الله متعال! از شر این مرض و مصیبت مرا نجات ده؛ الله - تبارک و تعالی - دعای این بنده محبوب و مرسل خود را قبول و مستجاب نمود، چنانچه در باره دعای ایوب - علیه السلام - می فرماید:

{ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ } (الانبیاء: ۸۳).

ترجمه: « و ایوب را یاد کن هنگام که پروردگار خود را به فریاد خواند، وگفت: بی گمان بیماری به من رسیده است و تو مهربانترین مهربانان هستی ».

در آیه دیگر نیز، الله - تبارک و تعالی - دعای ایوب - علیه السلام - را مستجاب نموده و طریقه بیرون رفت از این مصیبت را نشان داده و از شر آنچه دامن گیر ایوب - علیه السلام - شده بود خلاص نمود، چنانچه الله تعالی می فرماید:

{ ارْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ } (ص: ۴۲).

ترجمه: « پای خود را به زمین بکوب، این آب است که هم برای شستشو و هم برای نوشیدن است ».

یعنی: ایوب - علیه السلام - دعا نموده گفت: « ای پروردگار مرا مرض رسیده تو (ارحم الراحمین) هستی، خداوند متعال به ایوب - علیه السلام - گفت: که پای خود را به زمین بزند وقت چنین کرد چشمه از آب زلال در زیر پایش جاری شد و به آن غسل نمود و از تمام مرضها و مصائب صحت یاب گردید »^(۱).

همچنان الله - تبارک و تعالی - در مورد داستان ایوب - علیه السلام - و زوجه صالحه اش می فرماید:

۲- { وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْثًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنَثْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ } (ص: ۴۴).

ترجمه: « و فرمان دادیم که دسته ای از شاخه های باریک را بگیر و (او را) با آن بزن و سوگند خود را مشکن، ما ایوب را شکیبیا یافتیم، چه بنده خوبی بود بیگمان او بسیار توبه کار بود ».

مفسرین کرام می گویند: « هنگام که ایوب - علیه السلام - در بستر مریضی و مصیبت که به او رخ داده بود به سر می برد راجع به بعضی امور بالای زوجه خود قهر شده، و سوگند یاد نمود که هرگاه صحت مند شود زنش را (۱۰۰) تازیانه می زند، وقت به حکم خدای متعال صحت یاب شد، چون زنش یک زن صالحه و دائم در خدمتش بود رحمش آمده به زدن وی؛ در این هنگام الله رب العزت فتوی را برای ایوب - علیه السلام - نازل کرد، که (۱۰۰) عدد شاخکهای چوب خورد را گده کند و با آن یکبار زنش را بزند تا سوگند که یاد نموده بجا شود »^(۲).

(۱) تفسیر القرآن العظیم، لابن کثیر، ج ۷، ص ۷۴.

(۲) نگاه: تفسیر القرطبی، قرطبی، ج ۱۵، ص ۲۰۷؛ و: تفسیر النسفی (مدارك التنزيل وحقائق التأويل)، عبد الله النسفی، ج ۳، ص ۱۵۸.

سپس الله - تبارک و تعالی - ایوب - علیه السلام - را مورد ستایش قرار داده و می فرماید: ما او را شکیبیا یافتیم بر بلای که بدان مبتلایش کرده بودیم زیرا او به آفت بزرگ در جسمش و به از بین رفتن مال و خانواده و فرزندانش آزموده شد، اما صبر کرد.

« ایوب - علیه السلام - از جمله بندگان و پیامبران اواب خداوند متعال می باشد که با استغفار و توبه، به سوی الله - تبارک و تعالی - بسیار رجوع می کرد »^(۱).

ایوب - علیه السلام - از پیامبران الهی و اولاده ابراهیم - علیه السلام - و از جمله ای بندگان مطیع، صالح و صبور خداوند متعال لایزال بوده است، الله - تبارک و تعالی - در باره نبوت وی در جای دیگر می فرماید:

{ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا } {النساء: ۱۶۳}.

ترجمه: « بدون شک ما به تو ای محمد - صلی الله علیه وسلم - ! وحی (قرآن و شریعت) فرستادیم، همان طور که به نوح - علیه السلام - و پیامبران که پس از او بودند وحی فرستادیم، و برای ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (نوادگان یعقوب) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان - علیهم السلام - نیز وحی فرستادیم، و به داود - علیه السلام - زیور دادیم ».

از این آیه ثابت می گردد که الله تعالی بالای ایوب - علیه السلام - وحی آسمانی را نازل نموده و آنرا از جمله پیامبران خود مقرر داشته است، طوریک بالای حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - نیز وحی نازل کرد. آنچه در تفسیر این دسته آیات گفته شد نتایج ذیل ثابت می شود:

- ۱- اطلاق کلمه (عبد) در آیات فوق به ایوب - علیه السلام - گردیده است.
- ۲- ایوب - علیه السلام - از جمله بندگان صبور و پیامبر الهی است.
- ۳- ایوب - علیه السلام - از اولاده ابراهیم خلیل الله می باشد.
- ۴- از این آیات ذکر و استغفار و کثرت رجوع به الله متعال و جایگاه بندگان صبور در قرآن ثابت می گردد.

مطلب هشتم: اطلاق کلمه عبد به ابراهیم - علیه السلام -

حضرت ابراهیم - علیه السلام - نیز از جمله پیامبران مرسل خداوند - تبارک و تعالی - می باشد، نام مبارک آن حضرت و قهرمان توحید (۶۹) بار در (۹) اعراب و (۲۵) سوره قرآن کریم وارد گردیده است^(۲).

(۱) تیسیر الکریم الرحمن فی تفسیر کلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر بن عبد الله السعیدی، ص ۷۱۴.

(۲) معجم کلمات القرآن الکریم، ا.د. محمد زکی محمد خضر، باب (ء) کلمه (ابراهیم).

همچنان یک سوره قرآن کریم (سوره چهاردهم) نیز به نام ابراهیم - علیه السلام - در قرآن کریم مسمی شده؛ ذکر نام مبارک وی در (۲۵) سوره بیانگر عنایت خاص قرآن کریم به زندگی ابراهیم خلیل الله است، تا پیراون قرآن کریم و راه روان شریعت محمدی - صلی الله علیه وسلم - آنرا به یاد داشته باشند، و سرمشق زندگی خود قرار دهند و از آن در حیات خود درسه‌های بزرگ بیاموزند.

حضرت ابراهیم - علیه السلام - دومین پیامبر اولوالعزم است که دارای شریعت و کتاب مستقل می باشد دعوت او جهانی بوده، سلسله نسب وی به نوح - علیه السلام - (پدرثانی بشریت) می رسد که ان شاء الله در لابلای این بحث به آن اشاره خواهیم داشت.

همچنان کلمه (عبد) نیز (۲) مرتبه به ابراهیم - علیه السلام - اطلاق گردیده است، خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید:

۱- { سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ } (الصافات: ۱۰۹-۱۱۱).

ترجمه: «سلام بر ابراهیم؛ ما نیکوکاران را اینگونه جزاء می دهیم؛ بی گمان او از بندگان با ایمان ما بود.»
یعنی: سلام بر ابراهیم - علیه السلام -، زیرا او از بندگان مقرب خداوند - تبارک و تعالی - است، که حق عبادت الله متعال را اداء نموده و در ایمان به خداوند - جل جلاله - و وحدانیت الله متعال، ثابت قدم و پایدار بوده است، الله تعالی نام وی را در قرآن کریم بخاطر عبرت امت محمدی بیان نموده و پاداش را که به او داده نیز بیان نموده می فرماید:

{إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ} (الصافات: ۱۲۱).

ترجمه: «بی گمان ما نیکوکاران را این گونه جزاء می دهیم.»

در این آیه بر علاوه اطلاق کلمه عبد به ابراهیم خلیل الله، خداوند سلامتی ابراهیم - علیه السلام - را از تمام آفت های دنیوی نیز تضمین نمود، و به ادامه می فرماید: که ما نیکوکاران را چنین پاداش می دهیم مثله ابراهیم - علیه السلام - را به اطاعت و امتثال اوامر الهی توفیق عنایت فرمودیم، به همین خاطر است که الله تعالی ابراهیم - علیه السلام - را از بندگان مؤمن گفته است.

یعنی ابراهیم خلیل الله از بندگان بوده است که: «حق بندگی و عبادت الله - جل جلاله - را اداء نموده و از جمله کسان گردیده که بر علاوه ایمان کامل به الله تعالی، همیشه در مقابل خداوند - تبارک و تعالی - مخلص، مطیع و فرمانبردار نیز بوده است، بحق حکم نموده و در ایمان داری راسخ و مطمئن و تابع دستورات الهی بوده است» (۱).

۱ نگاه: التفسیر المیسر، نخبة من أساتذة التفسیر، ص ۴۵۰. و فتح البیان فی مقاصد القرآن، أبو الطیب قینوجی، ج ۱۱، ص ۴۱۵.

همچنان الله تعالی راجع به استدلال واطلاق کلمه (عبد) به ابراهیم - علیه السلام - و اینکه او از جمله ای بندگان صاحب دانش و بصیرت می باشد، چنین می فرماید:

۲- { وَادْكُرْ عِبَادَنَا اِبْرَاهِيمَ وَاسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ اُولَى الْاَيْدِي وَالْاَبْصَارِ } (ص: ۴۵).

ترجمه: « وبنندگان ما ابراهیم و اسحاق و یعقوب را یاد کن که توان مند و صاحب بصیرت بودند ».

یعنی: خداوند متعال خطاب به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: یاد کن حال بندگان ما (ابراهیم، اسحاق و یعقوب - علیهم السلام -) را که صاحبان قوت و توانائی کامل در اطاعت از اوامر الله تعالی بودند، و در امور دینداری بصیرت کامل داشتند، (آنها علم و عمل هر دو را داشتند).

صاحب تفسیر جامع البیان می گوید: « که قراء در قرائت این قول الله تعالی (عِبَادَنَا) اختلاف دارند؛ عام قاریان آنرا چنین تلاوت می کنند: (وَادْكُرْ عِبَادَنَا)، لکن امام ابن کثیر - رحمه الله - به این نظر است که باید (وَادْكُرْ عِبَادَنَا) تلاوت شود «(۱)».

ابن عباس - رضی الله عنه - در تفسیر آیه: { اُولَى الْاَيْدِي } می گوید: « آنها (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) - علیهم السلام - صاحبان قوت در عبادت الله تعالی بودند و در معنی { وَالْاَبْصَارِ } می گوید: آنها صاحبان بصیرت (آگاه ودانا) به دین مقدس اسلام بودند «(۲)».

در آیه فوق الله تعالی صبر و فضائل عباد مرسلین و انبیاء عابدین را به پیامبر - صلی الله علیه وسلم - بیان نموده؛ الله تعالی در مورد نزول وحی بالای ابراهیم - علیه السلام -، نیز می فرماید:

{وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ اِبْرَاهِيمَ وَاسْمَاعِيلَ} (النساء: ۱۶۳).

ترجمه: « و برای ابراهیم و اسماعیل - علیهما السلام - وحی نمودیم ».

ابراهیم - علیه السلام - حنیف و یکتا پرست بود صرف الله سبحان را پرستش می کرد، خداوند متعال می فرماید:

{ مَا كَانَ اِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ } (آل عمران: ۶۷).

ترجمه: « ابراهیم نه یهودی بود و نه نصرانی، بلکه او بر حق، و تسلیم فرمان الله متعال بود و از جمله مشرکان نبود ». الله رب العزت در جای دیگر نیز به موحد بودن ابراهیم - علیه السلام - حکم نموده می فرماید:

{ إِنَّ اِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ } (النحل: ۱۲۰).

ترجمه: « به راستی ابراهیم پیشوایی مطیع و علاقه مند به توحید بود و از مشرکان نبود ».

(۱) جامع البیان فی تأویل القرآن، طبری، ج ۲۱، ص ۲۱۴.

(۲) تنویر المباس، من تفسیر ابن عباس، ص ۳۸۳.

چون اکثریت عرب از اولاده ابراهیم خلیل الله می باشد، به همین خاطر الله - تبارک و تعالی - او را پدر مسلمانان خوانده؛ و ابراهیم - علیه السلام - بود که امت مسلمه را به (مسلمین) مسمی کرد، خداوند متعال می فرماید:

{ مَلَّةٌ أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ } (الحج: ۷۸).

ترجمه: «آیین پدرتان ابراهیم را (برای شما تشریح کرده است)، او شما را پیش از این مسلمان نام نهاده است.»

زیرا ابراهیم - علیه السلام - قبلاً چنین دعا نموده بود:

{ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ } (البقر: ۱۲۸).

ترجمه: «پروردگارا! چنان کن که ما دو نفر (ابراهیم و اسمعیل) - علیهما السلام - فرمانبردار تو باشیم و از فرزندان ما ملت فرمانبردار پدید آور.»

از آیات فوق نتایج ذیل ثابت می گردد:

۱- کلمه (عبد) در این آیات به ابراهیم - علیه السلام - اطلاق گردیده.

۲- الله تعالی در این آیات صبر و استقامت پیامبران قبلی را جهت اطمینان خاطر پیامبر - صلی الله علیه و سلم - بیان نموده است.

۳- از این آیات ثابت می گردد که الله - تبارک و تعالی - پاداش نیکوکاران و بندگان صالح اش را می دهد.

۴- از آیات فوق ثابت می شود که اکثر عرب اولاده ابراهیم - علیه السلام - می باشد.

۵- ابراهیم - علیه السلام - مسلمانان را به (مسلمین) خطاب نموده است.

مطلب نهم: اطلاق کلمه عبد به نوح - علیه السلام -

نام مبارک حضرت نوح - علیه السلام - (۴۳) بار در (۵) اعراب قرآن کریم بیان گردیده و در قرآن کریم یک سوره بنام (سوره نوح) - علیه السلام - نیز نام گذاری شده است.

در مورد سلسله نسب نوح - علیه السلام - گفته شده: «وی نخستین پیامبر اولوالعزم است که دارای شریعت و کتاب مستقل بوده، و سلسله نسب او با هشت یا ده واسطه به حضرت آدم - علیه السلام - می رسد؛ نام اصلی حضرت نوح - علیه السلام - عبدالجبار، عبدالاعلی... بود و به اثر گریه و نوحه فراوان از خوف و ترس خداوند - تبارک و تعالی - به (نوح) مسمی شده، حضرت نوح - علیه السلام - مدت (۹۵۰) سال برای قومش تبلیغ کرده و مرکز دعوت وی در شامات، فلسطین و عراق بود»^(۱).

کلمه عبد نیز (۳) بار به حضرت نوح - علیه السلام - اطلاق گردیده است، چنانچه الله - تبارک و تعالی - نوح - علیه السلام - را از جمله بندگان شاکر خوانده، می فرماید:

(۱) از آدم صلی الله تا محمد رسول الله - صلی الله علیه و سلم - قصه های شیرین قرآن، حبیب الله اکبر پور، ص ۴۹.

۱- { ذُرِّيَّةَ مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا } (الاسراء: ۳).

ترجمه: « ای فرزندان کسانیکه آنها را با نوح سوار کشتی کرده ایم، به راستی که او بنده ای سپاسگذار ما بود ». یعنی: « ای نسل و تبار کسانیکه آنها را همراه با نوح - علیه السلام - در کشتی نجات دادیم! (ای بنی اسرائیل!)، راه پدرتان را دنبال کنید، و او را الگو و نمونه قرار دهید؛ خطاب این آیه یا متوجه بنی اسرائیل است که امت ما نیز به تبع آن مخاطب قرار می گیرد، یا اینکه، خطاب مستقیماً متوجه امت محمد - صلی الله علیه وسلم - است، بدین اساس حق تعالی نوح - علیه السلام - را به شکرگزاری بسیار توصیف کرده، طوریکه (نوح - علیه السلام - در شادی و غم در سختی و آسانی از الله متعال شاکر بوده است)، همچنان او ذریه و اولاده خویش را نیز بر شکر و سپاس خویش ترغیب می نمود، در روایات آمده است: نوح - علیه السلام -، شکرانه گی خدای عزوجل را در هنگام خوردن، نوشیدن، لباس پوشیدن و در همه حالات اداء می نمود، از این جهت (عبد شکور) نامیده شد «(۱). چنانچه حضرت انس بن مالک - رضی الله عنه - از رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در این مورد حدیث شریف را چنین روایت نموده است:

(قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيَرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيَحْمَدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهَا أَوْ يَشْرَبَ الشَّرْبَةَ) (۲).

ترجمه: « پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: خدای عزوجل از بنده ای خشنود می شود که چون غذایی می خورد یا نوشیدنی ای می نوشد، حمد و سپاس او تعالی را بر آن به جا می آورد ». امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر آیه: { إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا } می گوید: « الله متعال در این آیه می فرماید: ای امت محمد - صلی الله علیه وسلم -! بیاد آورید نعمت را که برای شما پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را فرستادیم تا شما را بسوی راه حق هدایت نماید که به هیچ یک از امتهای قبلی چنین پیامبری نفرستاده بودیم «(۳). همچنان در حدیث شریف به روایت ابی هریره - رضی الله عنه - نیز چنین روایت شده:

« از ابی هریره - رضی الله عنه - روایت است، که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمود: در روز قیامت مردم سراسیمه جمع می شوند، و می گویند که برای الله تعالی کدام کس را واسطه نمائیم، همه بسوی آدم - علیه السلام - می روند (او) از ایشان ابا می ورزد و می گوید: که بسوی نوح - علیه السلام - بروید، بعداً مردم به طرف نوح - علیه السلام - می آیند و می گویند:

(۱) نگاه: المنتخب في تفسير القرآن الكريم، لجنة من علماء الأزهر، ص ۴۱۰. و تفسیر النکت والعیون، الماوردی، ج ۳، ص ۲۲۸. و الکشاف عن حقائق

غوامض التنزیل، جارالله الزمخشري، ج ۲، ص ۶۴۸.

(۲) مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۱۹، ص ۳۶، حدیث (۱۱۹۷۴).

(۳) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۵، ص ۴۶.

(یا نوح إنك أنت أول الرسل إلى أهل الأرض وقد سماك الله عبدا شكورا اشفع لنا إلى ربك ألا ترى إلى ما نحن فيه؟ فيقول إن ربي عزوجل قد غضب اليوم غضبا لم يغضب قبله مثله ولن يغضب بعده مثله وإنه قد كانت لي دعوة دعوتها على قومي نفسي نفسي اذهبوا إلى غيري اذهبوا إلى إبراهيم)(^۱).

ترجمه: «ای نوح - علیه السلام - ! تو اولین پیامبر، بر روی زمین هستی و خداوند - تبارک و تعالی - تو را بنده سپاسگزار (عبداً شکورا)، نامیده نزد پروردگارت برای ما شفاعت کن، آیا نمی بینی که ما چه حال داریم؟ نوح - علیه السلام - می گوید: امروز، پروردگارم چنان خشمگین است که قبل از این چنین خشم نکرده است و بعد از این هم هرگز چنین خشم نخواهد کرد؛ همانا من یک دعا (مستجاب) داشتم که آنرا علیه قوم ام بکار بردم (من باید از نفس خودم برای الله شفاعت نمایم برویند نزد کسی دیگر نزد ابراهیم - علیه السلام - بروید...»(^۲).

از آیه وحیث متبرکه فوق ثابت می گردد که نوح - علیه السلام - از پیامبران است که از طرف خدای سبحان به بنده شکور یاد شده است.

نوح - علیه السلام - از جمله بندگان صالح و مؤمن خدای متعال است الله سبحان، می فرماید:

۲- { ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يَغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَقِيلَ ادْخُلَا النَّارَ مَعَ الدَّٰخِلِينَ } (التحریم: ۱۰).

ترجمه: «خداوند در باره کافران مثلی می زند، زن نوح و لوط - علیهما السلام - را (آن دو) در نکاح دو بنده از بندگان درستکار و صالح ما بودند آن گاه به آنان خیانت ورزیدند پس آن (دو بنده) نتوانستند از (عذاب) خداوند متعال چیزی را از آن (دو زن) دفع کند و گفته شد: با در ایندگان به آتش (دزوخ) درآئید.»

امام ابن جریر طبری - رحمه الله - می فرماید: «مراد از (عبدین) نوح و لوط - علیهما السلام - می باشند؛ یعنی: آن دو زن به آن دو بنده صالح ما خیانت کردند، نقل است که زن نوح - علیه السلام - به مردم می گفت: نوح دیوانه است؛ و زن لوط - علیه السلام - نیز با برافروختن آتش در شب و با بلند کردن دود در روز، قومش را از آمدن مهمان برای لوط - علیه السلام - خبر می داد»(^۳).

همان طوریکه الله رب العزت به ابراهیم - علیه السلام - سلام کرده؛ به نوح - علیه السلام - نیز سلام گفته که این خود بیانگر نهایت عزت وی نزد الله سبحان می باشد، خداوند متعال می فرماید:

۳- { سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ } (الصفات: ۷۹-۸۱).

(^۱) صحیح بخاری، أبو عبدالله البخاری، کتاب التفسیر، سوره بنی اسرائیل (الاسراء)، ج ۴، ص ۱۷۴۵، حدیث ۴۴۳۵.

(^۲) نگاه: مرجع سابق.

(^۳) جامع البیان فی تاویل القرآن، ابو جعفر طبری، ج ۲۳، ص ۴۹۷.

ترجمه: « وآن درود برنوح - علیه السلام -، در میان جهانیان است؛ ما این گونه به نیکوکاران پاداش می دهیم؛ به یقین او از بندگان با ایمان ما بود.»

آنچه از این آیات ثابت می شود قرار ذیل است:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در این آیات به نوح - علیه السلام - گردیده است.
- ۲- نوح - علیه السلام - از پیامبران اولوالعزم الله متعال است.
- ۳- لقب حضرت نوح - علیه السلام - به (عبد الشکور) از طرف خداوند متعال داده شده.
- ۴- از این آیه مداومت به شکر و سپاس گذاری الله متعال ثابت می گردد.

مطلب دهم: اطلاق کلمه عبد برای خضر - علیه السلام -

در قرآن کریم نام حضرت خضر - علیه السلام - برده نشده، به همین خاطر است که علماء امت مسلمه در مورد پیامبر بودن وی اختلاف نظر دارند بعضی آنرا از جمله پیامبران - علیهم السلام - گفته اند و تعدادی می گویند که حضرت (خضر) - علیه السلام - پیامبر نیست بلکه از بندگان مقرب الله متعال در روی زمین می باشد؛ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - او را در احادیث گهر بار خود یکی از بندگان صالح، الله متعال معرفی نموده است؛ لکن کلمه عبد در قرآن کریم به حضرت خضر - علیه السلام - (۱) بار اطلاق گردیده است.

الله رب العزت حضرت (خضر) - علیه السلام - بنده از بندگان مقرب خطاب نموده، می فرماید: که ما او را رحمت و علم دادیم، چنانچه می فرماید:

{ فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا وَعَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا } (الکھف: ۶۵).

ترجمه: « پس بنده ای از بندگان ما را یافتند که از نزد خود رحمت به او داده و از جانب خویش علم به او آموخته بودیم.»

اصل داستان موسی با خضر - علیهما السلام - این بود که آنرا امام بخاری - رحمه الله - به روایت ابی بن کعب چنین روایت نموده:

(عن أبي بن كعب - رضی الله عنه -: سمعت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - يقول: (بینما موسی فی ملاً من بنی اسرائیل جاءه رجل فقال هل تعلم أحدا أعلم منك؟ قال لا فأوحى الله إلى موسی بلی عبدنا خضر فسأل موسی السبیل إليه فجعل له الحوت آية وقيل له إذا فقدت الحوت فارجع فإنك ستلقاه فكان يتبع أثر الحوت في البحر فقال لموسی فتاه رأيت إذ أوینا إلى الصخرة فإني نسيت الحوت وما أنسانيه إلا الشيطان أن أذكره فقال موسی ذلك ما كنا نبغ فارتدا على آثارهما قصصا فوجدا خضرا فكان من شأنهما الذي قص الله في كتابه (۱)).

(۱) صحیح بخاری، کتاب الانبیاء، باب (حدیث الخضر مع موسی علیهما السلام)، حدیث ۳۲۱۹.

ترجمه: « ابی ابن کعب رضي الله عنه - روایت می کند: از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - شنیدم که می فرمود: موسی - علیه السلام - در میان بنی اسرائیل مشغول سخن رانی بود که از او پرسیده شد: عالم ترین مردم کیست؟ در جواب گفت: من! در این هنگام بود که خداوند عزوجل او را معاقبه کرد زیرا علم این مسئله را به خداوند متعال ارجاع نکرده بود، لذا بر او وحی فرستاد که ای موسی - علیه السلام -! من بنده دارم در مجمع البحرين که از تو عالم تراست، موسی - علیه السلام - فرمود: پروردگارا! چگونه می توانم به او برسم؟ خداوند - جل جلاله - فرمود: ماهی را برداشته در زنبیل قرارده و حرکت کن پس هر جا که ماهی را گم کردی، آن بنده ام همان جاست.»

امام بخاری - رحمه الله - به روایت حضرت ابی هریره - رضی الله عنه - در باره اینکه چرا؟ به خضر - علیه السلام - خضر می گویند چنین روایت نموده:

(عن أبي هريرة - رضي الله عنه -: عن النبي - صلی الله علیه وسلم - قال: (إنما سمي الخضر أنه جلس على فروة بيضاء فإذا هي تهتز من خلفه خضراء) (۱).

ترجمه: ابوهریره - رضی الله عنه - می گوید: نبی اکرم - صلی الله علیه وسلم - فرمود: « وجه تسمية خضر بدين جهت است که او بر هر قطعه زمین خشک که می نشست، اطرافش، سبزه می روید، یعنی: کلمة خضر بمعني سبزه می باشد.»

اکثر مفسرین در تفسیر آیه: {فَوَجَدَا عَبْدًا مِنْ عِبَادِنَا آتِنَاهُ} می گوید: « مراد از کلمه (عبد) در اینجا به اجماع علماء خضر - علیه السلام - می باشد، که احادیث رسول - صلی الله علیه وسلم - نیز به آن دلالت دارد (چنانچه فوقاً به آن اشاره نمودیم)، هکذا! اعطای علم و رحمت به خضر - علیه السلام - بیانگر علو منزلت او است، لکن در مورد رحمت و علم وی گفته نشده که آیا آن علم و رحمت (نبوت) بوده و یا از ولایت خضر - علیه السلام - ، مفسرین در باره نبوت و ولایت حضرت خضر - علیه السلام - نیز اختلاف دارند» (۲).

صاحب (تیسر التفسیر) در تفسیر این آیه و داستان خضر - علیه السلام - با حضرت موسی - علیه السلام - می فرماید: « هنگام که موسی - علیه السلام - در جای که الله - تبارک و تعالی - برای او آدرس داده بود رسید، یک مرد صالح را که الله متعال حکمت و علم زیاد برایش داده بود پیدا کرد، موسی - علیه السلام - بر او سلام کرده و گفت: که ای بنده خدای سبحان آیا مرا بدانچه که الله - جل جلال - بتو آموخته است (علم و حکمت) رهنمائی می کنی؟ تا آنرا در امور دعوت خویش عملی سازم؛ خضر - علیه السلام - خطاب به موسی - علیه السلام - گفت: آیا توانائی تحمل امر را که ظاهر آن منکر، و باطن آن مجهول و تو از آن هیچ آگاهی نداری داری؟ موسی -

(۱) صحیح بخاری، کتاب الانبیاء، باب (حدیث الخضر مع موسی علیهما السلام)، حدیث ۳۲۲۱.

(۲) نگاه: أضواء البیان، الشنقیطی، ج ۳، ص ۳۲۳؛ و: جامع البیان فی تأویل القرآن، ابو جعفر طبری، ج ۱۸، ص ۶۳؛ و: التفسیر القرآنی للقرآن، عبد

الکریم یونس الخطیب، ج ۸، ص ۶۵۳؛ و: فتح البیان فی مقاصد القرآن، القنوجی، ج ۸، ص ۸۰.

علیه السلام - گفت: ان شاء الله مرا از جمله صابران و مطیعان خواهی یافت بدانچه که امر میکنی... در مورد این بنده صالح علماء اختلاف دارند، که آیا او خضر - علیه السلام - است و یا نبی از انبیاء - علیهم السلام - یا ملک یا ولی خداوند - تبارک و تعالی - ، اکثر علماء به ولی بودن وی نظر دارند؛ همچنان، راجع به زنده بودن خضر - علیه السلام - الی روز قیامت نیز میان دانشمندان اختلاف موجود می باشد، لکن قول راجح آن این است که خضر - علیه السلام - با وجود آنکه یکی از بندگان صالح خداوند متعال بوده لکن! نظر به آیه (۳۴) سوره انبیاء زنده نمی باشد^(۱)؛ چنانچه الله تعالی می فرماید:

{ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ } {الانبیاء: ۳۴}.

ترجمه: « و پیش از تو برای هیچ انسان جاودانگی مقرر نداشته ایم، آیا اگر تو بمیری ایشان جاودانه می مانند؟! ». امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه: { وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ } چنین نگاشته: « الله تعالی به محمد - صلی الله علیه وسلم - می گوید: که خلد و حیات دنیا قبل از تو برای هیچ کسی میسر نگردیده؛ که در این آیه رد قول کسان نیز است که گمان دارند خضر - علیه السلام - زنده می باشد، (خضر - علیه السلام - اگر ولی خدای متعال است و یا نبی الله - تبارک و تعالی - از دنیا رفته و وفات نموده) زیرا وی بشر بوده، والله متعال در این آیه می فرماید: که هیچ بشری در دنیا الی روز قیامت زنده نخواهد بود^(۲).

طوریکه الله - تبارک و تعالی - در جای دیگر می فرماید:

{ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ } {الرحمان: ۲۶}.

ترجمه: « همه چیزها و همه کسانی که بر روی زمین هستند ، فناپذیر است ».

و یا این قول الله متعال:

{ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ } {آل عمران: ۱۸۵}.

ترجمه: « هر کسی مزه مرگ را می چشد ».

از آنچه در این مطلب بیان گردید نتایج ذیل ثابت می گردد:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در این آیه به خضر - علیه السلام - شده است.
- ۲- خضر - علیه السلام - از جمله بندگان صالح خداوند - تبارک و تعالی - می باشد.
- ۳- حضرت خضر - علیه السلام - پیامبر مرسل از جانب الله متعال نبوده است.
- ۴- خضر - علیه السلام - از دنیا رفته و فعلاً زنده نیست.

(۱) تیسیر التفسیر، إیراهم القطان، ج ۲ ، ص ۳۸۱.

(۲) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۵، ص ۳۴۲.

مبحث سوم

اطلاق کلمه عبد برای بندگان صالح

همان طوریکه قبلاً نیز گفته شد اکثراً اطلاق کلمه عبد در قرآن کریم در سیاق (مدح) ذکر گردیده است، چنانچه اطلاق آن برای بندگان صالح یکی از آن می باشد.

« کلمه صالح به معنی مستقیم و فرائض گفته شده، که جمع آن صلحا و صالح می باشد »^(۱).

کلمه صلح و صلاح ضد فساد بوده و اکثراً استعمال آن مربوط به افعال بندگان می گردد؛ این کلمه در قرآن کریم بخاطر محور نعت و بد بینی، همچنان ترغیب و تشویق به محبت و اخلاص در بین انسانها ذکر شده است، و آیات زیاد به آن دلالت دارد^(۲)، چنانچه خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ } {الحجرات: ۱۰}.

ترجمه: « هر آینه مؤمنان برادران یکدیگر اند میان برادران تان آشتی کنید ».

الله - تبارک و تعالی - پیامبری را بنام صالح - علیه السلام - برای هدایت و اصلاح بندگان فرستاده و قصه آنرا در قرآن کریم بیان نموده می فرماید:

{ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا } {هود: ۶۲}.

ترجمه: « گفتند: ای صالح! پیش از این مایه امید ما بودی ».

همچنان بخاطر عزت و پاداش صالحان نزد خداوند - تبارک و تعالی - است که حضرت سلیمان - علیه السلام - از الله - جل جلاله - می خواهد و دعاء می کند که مرا از زمره بندگان صالح بگردان، چنانچه الله متعال آنرا در قرآن کریم بیان نموده می فرماید:

{ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ } {النمل: ۱۹}.

ترجمه: « و مرا در پرتو مرحمت خود از زمره بندگان شایسته و صالحت گردان ».

در این آیه سلیمان - علیه السلام - به خداوند متعال دعا می کند که مرا از زمره بندگان صالحت بگردان. مقام بندگان صالح نزد الله متعال خیلی ها عالی و محترم است زیرا در موارد که ذکری از صالحین به میان آمده حتماً در آن یک حکمت نهفته است و الله - تبارک و تعالی - این لقب را برای بندگان مقرب و مخلص خود تفویض نموده است، که پیامبران - علیهم السلام - نیز شامل آن است، الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

(۱) المعجم الوسيط، محمد النجار، باب الصاد، ص ۵۲۰.

(۲) مفرداة غریب القرآن، لراغب اصفهانی، کتاب الصاد، ص ۲۸۵.

{ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِّلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ مِنْ عِبَادِنَا صَالِحِينَ فَخَانَتَاهُمَا فَلَمْ يُغْنِيَا عَنْهُمَا مِنَ اللَّهِ شَيْئًا } (التحریم: ۱۰).

ترجمه: « خداوند متعال برای کافران مثل می زند، زن نوح و لوط - علیها السلام - را آن دو زن در نکاح دو بنده از بندگان درستکار و صالح ما بودند آن گاه به آنان خیانت ورزیدند پس آن (دو بنده) نتوانستند از عذاب خداوند متعال چیزی را از آن دو زن دفع کند.»

و معیار اساسی در تفکیک بندگان، صالح و غیرصالح بودن آنها نزد خداوند - تبارک و تعالی - است، به همین خاطر در قرآن کریم توجه و اهتمام خاص راجع به اصلاح بندگان شده است، تا همه بندگان خداوند متعال موحد، صالح و بدور از نفرت و انزجار تربیه شوند، لذا الله - جل جلاله - کلمه صلح و مشتقات آنرا در قرآن کریم در (۴۱) اعراب (۱۸۰) مرتبه ذکر و بیان نموده است (۱).

همچنان کلمه (عبد) در (۴) مورد نیز برای بندگان صالح خداوند متعال اطلاق گردیده است که شرح و تفسیر آن در جریان همین مبحث خواهد آمد.

لذا در این مبحث می خواهیم اطلاق کلمه عبد را برای بندگان صالح که شامل امت های قبلی و امت محمدی - صلی الله علیه وسلم - می شود، که امت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در این راستا از نگاه صالح بودن به چندین دسته تقسیم بندی شده اند، مانند: بندگان مخلص، مؤمن، متقی، شکور، هدایت یافتگان، انعام شدگان توبه کنندگان، بشارت یافتگان، همچنان صفات عباد الرحمان و پاداش این بندگان را نیز در اطلاقات کلمه عبد تحقیق نمائیم.

مطلب اول: اطلاق کلمه عبد برای بندگان صالح (بنی اسرائیل)

در قوم بنی اسرائیل پیامبران زیادی از طرف الله متعال مبعوث و فرستاده شده اند، و الله متعال کلمه (بنی اسرائیل) را در قرآن کریم در (۳) اعراب (۴۳) مرتبه بیان نموده است، همچنان الله متعال در قرآن کریم بنی اسرائیل را در (۱) مورد به عباد نیز خطاب نموده، چنانچه از موسی - علیه السلام - روایت می کند هنگامی که به فرعون و قوم اش گفت: بندگان الله سبحان را به من بسپار، زیرا من فرستاده و رسول الله - تبارک و تعالی - هستم و جهت هدایت بشریت مبعوث گردیده ام، الله تعالی می فرماید:

{ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ * أَنْ أَدُّوا إِلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ إِنِّي لَكُمْ رَسُولٌ أَمِينٌ } (الدخان: ۱۷-۱۸).

ترجمه: « بدون شک ما پیش از اینان قوم فرعون را آزمودیم و پیامبر بزرگوار به نزدشان آمد؛ به این پیام که بندگان خداوند متعال را به من بسپارید همانا من برایتان پیامبر آمین هستم.»

(۱) معجم الکلمات القرآن، محمد خضر، باب ص.

یعنی: بنی اسرائیل را همراه من بفرستید و آنها را به من سپرده از عذاب و شکنجه رهایشان کنید زیرا من برای شما پیامبری آمین فرستاده شده ام و بر رسالت پروردگارم و بر آنچه که به شما ابلاغ می کنم صادق هستم، و به خیانت متهم نمی باشم.

« موسی - علیه السلام - خطاب به فرعون گفت: بندگان خداوند متعال (بنی اسرائیل) را همراه من روان کن که من در رسالت که از جانب خداوند - تبارک وتعالی - برایم داده شده امانت دار و راستگو هستم؛ یعنی: مراد از کلمه (عباد) بنی اسرائیل می باشد(۱).

از آیه فوق موارد ذیل ثابت می گردد:

- ۱- کلمه عبد در این دسته آیات به قوم بنی اسرائیل اطلاق گردیده است.
- ۲- قوم بنی اسرائیل به بعثت موسی - علیه السلام - به حیث پیامبر گواه هستند.
- ۳- از این آیه دانسته می شود که پیروان نیکوکار اُنبیاء قبلی همانند اُمّتیان محمد - صلی الله علیه وسلم - در نزد الله متعال از منزلت و جایگاه عالی برخوردار می باشند.

مطلب دوم: اطلاق کلمه عبد برای بندگان صالح (امت رسول الله)

قسمی که بنی اسرائیل در قرآن کریم به کلمه عبد خطاب شده، خداوند متعال امت محمدی - صلی الله علیه وسلم - را نیز به (عبد) خطاب نموده است، این امر بیانگر جایگاه و منزلت آنها نزد الله متعال می باشد، چون الله - جل جلاله - در شرائع سماوی کتابهای منزل را بهترین و افضل ترین کتاب معرفی نموده، و اُنبیاء و پیامبران - علیهم السلام - را محبوب ترین و مقرب ترین بندگان خوانده است، به همین اساس اُمّتیان پیامبران - علیهم السلام - نیز از جمله باعزت ترین و مقرب ترین بندگان نزد خداوند متعال می باشند، لذا در این مطلب می خواهیم آن دسته آیات را تحقیق نمائیم که اطلاق کلمه عبد در آن برای اُمّتیان صالح و نیکوکار حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - شده، الله - تبارک وتعالی - بخشیدن آخرین کتاب منزل آسمانی (قرآن عظیم شان) و مکلفیت آنها را در قبال این کتاب، بیان نموده، می فرماید:

{ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ إِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ } (فاطر: ۳۲).

(۱) نگاه: تفسیر جلالین، جلا الدین سیوطی و محلی، ص ۶۵۷-۶۵۸؛ و: تفسیر الماتریدی (تأویلات أهل السنة)، محمد بن محمد بن محمود، أبو منصور الماتریدی تحقیق: د. مجدی باسلوم، دار الکتب العلمیة - بیروت، لبنان، طبع: اول، ۱۴۲۶ هـ - ۲۰۰۵ م، ج ۹، ص ۲۰۲. و: معالم التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر البغوی، محیی السنة، الحسین البغوی، ۷، ص ۲۳۰.

ترجمه: « سپس کتاب (آسمانی) را به آن بندگانم که آنان را برگزیدیم به ارث دادیم، پس برخی از آنان به خویشتن ستم می کنند و گروه از ایشان میانه روند و بعض از آنان به حکم خداوند متعال در راه نیکی ها پیش تاز اند، این است همان فضل بزرگ ».

إمام ابن جریر طبری - رحمه الله - در تفسیر این آیه می فرماید: « که مراد از {اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا} امت محمد - صلی الله علیه وسلم - می باشد، یعنی مراد از کلمه (عبادنا) در اینجا امت محمد - علیه السلام - و مراد از کتاب قرآن کریم است «(۱).

صاحب تفسیر النکت والعیون در تفسیر آیه: {الَّذِينَ اضْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا} می فرماید: در آن سه قول روایت شده: « اول اینکه: مراد از آن انبیاء - علیهم السلام - می باشد، دوم اینکه: مراد از آن بنی اسرائیل می باشد، چنانچه الله - تبارک و تعالی - آنرا در جای دیگر نیز به همین عبارت بیان نموده می فرماید: {إِنَّ اللَّهَ اضْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ} (آل عمران: ۳۳).

ترجمه: « بی گمان خداوند - تبارک و تعالی - آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران - علیهم السلام - را بر جهانیان برتری داده است ».

سوم اینکه: مراد از آن امت محمد - صلی الله علیه وسلم - می باشد «(۲).

ابن عباس - رضی الله عنه - در تفسیر این آیه می فرماید: « بعد از اینکه الله - تبارک و تعالی - سلسله فرستادن وحی توسط جبرئیل امین - علیه السلام - را بالای حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - تکمیل نمود، خدای سبحان بواسطه حفظ، کتابت و قراءت قرآن کریم تعداد زیادی را کرامت داد و میان این بندگان امت محمد - صلی الله علیه وسلم - را انتخاب نموده و قرآن کریم را به آنها داد، زیرا قرآن کریم نعمت است که آنرا الله سبحان به بندگان مؤمن امت محمد - صلی الله علیه وسلم - إعطاء نموده است «(۳).

یعنی: الله - تبارک و تعالی - خطاب به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: « ما بالای تو قرآن و وحی را نازل نمودیم، بعد از تو ای محمد - صلی الله علیه وسلم - ! آنرا امت تو به ارث برده و به آنچه تو حکم می نمودی ایشان نیز حکم خواهند کرد، زیرا الله سبحان امت محمدی را از میان سائر امم انتخاب و مکلف به دستورات قرآن کریم نموده است و بعد از محمد - صلی الله علیه وسلم - صحابه - رضوان الله عنهم اجمعین - و بعد از صحابه تابعین و بعد از آنها تبع تابعین و بعد از آنها دیگر امت، زیرا این امت را خداوند متعال امت وسط و شاهد بالای امت

(۱) جامع البیان فی تأویل القرآن، محمد بن جریر طبری، ج ۲۰، ص ۴۶۵.

(۲) النکت والعیون، امام ماوردی، ج ۴، ص ۴۷۳.

(۳) تنویر المقباس من تفسیر ابن عباس، ص ۳۶۷.

های قبلی تعیین نموده، و الله رب العزت این امت را با بعثت افضل ترين رسول و با دادن افضل ترين كتاب كه قرآن كريم مي باشد مكلف به عملي ساختن احكام الهي نموده است «(۱)، الله - تبارك وتعالى - مي فرمايد: {وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا} (البقره: ۱۴۳).

ترجمه: « و اينگونه شما را امت ميانه و معتدل گردانيديم تا گواهان بر مردم باشيد و حضرت محمد - صلي الله عليه وسلم - نيز بر شما گواه باشد ».

آنچه در تفسير آيات فوق گفته شد موارد آتي ثابت مي گردد:

۱- اطلاق كلمه عبد در اين آيات براي بندگان صالح خداوند - تبارك وتعالى -، از (امت محمد - صلي الله عليه وسلم -) گرديده است.

۲- امت محمد - صلي الله عليه وسلم - در ميان سائر اُم صاحب فضيلت مي باشد، چنانچه الله تعالى مي فرمايد: {كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ} (آل عمران: ۱۱۰) يعني: « شما بهترين امت هستيد كه براي (سود) مردم آفريده شده ايد ».

۳- از اطلاق كلمه عبد به پيروان محمد - صلي الله عليه وسلم - چنين برداشت مي شود كه امت محمدي در نزد الله متعال نسبت به سائر امتهای قبلي از منزلت و جاگاه خاص برخوردار هستند.

۴- از آيه: {ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ} تشويق به عمل خير ثابت مي گردد.

مطلب سوم: اطلاق كلمه عبد براي بندگان مخلص

إخلاص از پايه های اساسی اوامر و دستورات الهي گفته شده، زیرا اگر إخلاص در امور زندگي بندگان بخصوص در رابطه با خالق و معبود حقيقي در ميان نباشد عبادت و زندگي آنها مفهومي نداشته مي باشد. چنانچه از تعريف اخلاص نيز عين مفهوم منعكس مي شود.

اخلاص: « از باب خالص يخلص خلوصاً و اخلص يخلص اخلاصاً گرفته شده و از حروف (خا، لام و صاد) متشكل مي باشد، كه به معنی سلامتی، صفا و نقاء از شر شوائب و عيوب استعمال و کاربرد دارد، مثلكه گفته شود: طلا خالص، از عيوب كه به آن اثر مي كند سالم است، و عمل خالص وقتی گفته مي شود كه به شروط وضع شده، تطابق و مطابقت داشته باشد؛ صيغه اسم مفعول كلمه اخلاص (مخلص) است، كه به انجام دهنده يك عمل پسندیده دلالت مي كند «(۲)».

(۱) تفسير الكشاف جار الله زنجشیری، ج ۳، ص ۶۱۲.

(۲) معجم اللغة العربية المعاصرة، الاستاذ الدكتور احمد مختار عمر كلمه اخلاص.

همچنان اخلاص در اصطلاح: « عبارت از سکون و حرکات بندگان خاص بخاطر الله - تبارک و تعالی - است، و یا اخلاص در عمل این است که صاحب اخلاص اراده عوض آنرا در دنیا و آخرت نداشته باشد، همچنان اخلاص تصفیه اعمال انسان از کین و کدورات نیز گفته شده » (۱).

بناء گفته می توانیم که یک و تنها قرار دادن حق تعالی در قصد به اطاعت و عبادت اخلاص گفته شده و یا اخلاص عبارت از تصفیه فعل و عمل از ملاحظه مخلوق است.

بنا به آنچه در تعریف کلمه اخلاص و مشتقات آن گفته شد، الله - تبارک و تعالی - این کلمه را در قرآن کریم در (۱۴) اعراب (۳۱) مرتبه بیان نموده است:

کلمه (عبد) نیز (۸) بار در قرآن کریم به اخلاص اطلاق گردیده است، که به شرح آن ذیلاً می پردازیم: خداوند - تبارک و تعالی - ، خطاب به کسانی که از او امر الهی سرکشی می کنند عذاب دردناک را وعده داده نموده است، مگر بندگان را که از دستورات و شریعت الهی اطاعت نموده و در ایمان خود ثابت قدم می باشند از امر این مستثنی می باشند، چنانچه الله متعال می فرماید:

{إِنَّكُمْ لَذَائِقُو الْعَذَابِ الْأَلِيمِ * وَمَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ} (الصافات: ۳۸-۴۰).

ترجمه: « شما قطعاً عذاب دردناک را خواهید چشید، و جز در برابر کارهایی که می کردید سزا داده نمی شوید، به جز بندگان مخلص خداوند متعال ».

کسانی که خدای عزوجل آنها را برای طاعت و توحید خود خالص گردانیده، از این حکم مستثنی بوده و مستحق عذاب نمی باشند، (مراد از مخلصین کسانی هستند که الله عزوجل آنها را برای دین خود مختص ساخته است، و یا آنها کسان هستند که به الله - تبارک و تعالی - و شریعت او تعالی مرتکب کذب نمی شوند، مراد از {إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ} بندگان است، که از کفر و شرک معصوم و بی گناه بوده، و در عبادت و توحید خداوند - تبارک و تعالی - مخلص هستند.

امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می گوید: « الله - تبارک و تعالی - انسان را مخاطب قرار داده می فرماید: که شما مزه عذاب دردناک را خواهید چشید و از آنچه پرسیده می شوید که کسب نموده اید، مگر کسانی که از جمله بندگان مخلص الله - تبارک و تعالی - هستند؛ چنانچه در سوره عصر نیز به همین روش الله تعالی آنها را ذکر نموده (۲)، می فرماید:

{وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ} (العصر: ۱-۳).

(۱) الکنکول، الشیخ بهاء الدین محمد بن حسین العاملی، دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۸ م، طبع: اول، تحقیق: محمد عبد الکریم النمری، ص ۶۵.

(۲) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر ج ۷، ص ۱۲.

ترجمه: « سوگند به زمان که انسان در زیانکاری و خسران است، مگر آنان که ایمان آورده و اعمال شائسته انجام داده اند. »

به همین خاطر الله سبحانه بندگان مخلص را مستثنی قرار داده، که ایشان مستحق عذاب دردناک نمی باشند، و نه در حساب با آنها سخت گیری می شود، بلکه از گناهان آنها گذشت می شود»^(۱).

الله - تبارک و تعالی - در سوره دیگر نیز راجع به بندگان مخلص خود و پاداش آنها می فرماید:

{ فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُتَدْرِبِينَ * إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ } {الصافات: ۷۳-۷۴}.

ترجمه: «پس بنگر که سر انجام بیم داده شدگان چه شده است؟ مگر بندگان پاکیزه و پاک دل خداوند متعال». بجز از بندگان مخلص در عبادت خداوند - تبارک و تعالی - ، دیگران مستحق عذاب درد ناک هستند، چنانچه الله تعالی در سوره یوسف - علیه السلام معصیت و مصیبت را از بندگان مخلص نفی نمود، می فرماید:

{ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ } {یوسف: ۲۴}.

ترجمه: « و به راستی آن زن قصد (زدن) یوسف کرد و یوسف (نیز) قصد (انتقام گرفتن از) او نمود اما برهان پروردگارش را دید، ما چنین کردیم تا بدی و ناشایستی را از او دور سازیم، چرا که او از بندگان پاکیزه و برگزیده ما بود. »

خداوند متعال در این آیه می فرماید: « از جانب خود به یوسف - علیه السلام - برهان را نشان دادیم تا به خود آید وعهد و پیمان را به یاد آورد تا از وی خیانت به عزیز در مورد همسرش و فحشا و زنا را مرتکب نگردد و او را باز گردانیم چرا که او از جمله کسان است که الله متعال او را برای رسالت خویش خالص گردانیده و از افتادن در چاه معصیت معصوم نگهداشته است»^(۲).

همچنان الله سبحانه بندگان مخلص را به (عبد منیب) نیز خطاب نموده و عذاب را که دامن گیر کفار و مشرکین می گردد برای آنها بیان کرده، زیرا خداوند متعال بالای بندگان مخلص اش غفور و رحیم است، چنانچه می فرماید:

{ أَقْلَمَ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشْأَ تَحْصِيْفَ بِهِمُ الْأَرْضِ أَوْ نُسْقِطُ عَلَيْهِمْ كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ } {سبأ: ۹}.

(۱) مرجع سابق، ج ۷، ص ۱۲.
(۲) نگاه: تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۴، ص ۳۸۲.

ترجمه: « آیا به چیزهای که پیش رو و پشت سر آنان از آسمان و زمین قرار دارد نگاه نمی کنند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می بریم یا پاره هایی از آسمان را بر آنان می افکنیم؛ بی گمان در این نشانه ای است برای هر بنده ای که بخواهد خالصانه به سوی خدا برگردد.»

« آیا کفار و کسانیکه به روز آخرت ایمان ندارند به قدرت عظیم الهی که در پیش چشم شان قرار دارد (در آسمانها و زمین که عقل بشری آخر آنرا درک کرده نمی تواند، نگاه و نظری نمی کند، خداوند در این آیه می فرماید: اگر بخواهیم آنها را مانند قارون غرق می کنیم، و یا مانند قوم شعیب - علیه السلام - قطعه از آسمان را بالای آنها نازل می کنیم، که همه آنها را آتش فرا گیرد؛ در تذکر این قدرت خداوند متعال دلالت واضح و آشکار برای هر بنده توبه کار، موحد، و مخلص به عبادت خدای سبحان است، تابه سوی شریعت الهی رجوع کند»^(۱).

از آنچه در آیات مربوط به بندگان مخلص گفته شد موارد آتی ثابت می شود:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در این آیات به بندگان مخلص خداوند سبحان گردیده است.
- ۲- شیطان بندگان مخلص خداوند متعال را إغواء کرده نمی تواند.
- ۳- بندگان مخلص الله متعال همیشه در مقابل قدرت الهی تابع و فرمانبردار هستند.
- ۴- یکی از صفات بندگان صالح خداوند متعال اخلاص در عبادات الله متعال و دوری از معاصی است.
- ۵- همچنان از این آیات خوف از الله متعال در هنگام ارتکاب معاصی ثابت می شود.
- ۶- از آیه (عبد منیب) ثابت می شود که بندگان خداوند متعال باید همیشه به الله عزوجل رجوع نموده، و در خلقت خداب سبحان تفکر نمایند.

۷- از آیه: { إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ } دوری از معصیت و ترغیب به اخلاص در عبادات ثابت می گردد.

مطلب چهارم: اطلاق کلمه عبد برای بنده گان مؤمن و متقی

در این مطلب آن دسته آیات تحقیق و تفسیر گردیده است که اطلاق کلمه (عبد) در آن برای بندگان مؤمن و متقی شده است.

الف: اطلاق کلمه عبد برای بندگان مؤمن

کلمه ایمان از (أمن، أمان والأمانه مشتق گردیده؛ که صیغه (أمن و أمان) به معنی ضد خوف، (أمانه) به معنی ضد خیانت و کلمه (ایمان) بمعنی تصدیق که ضد آن کذب می باشد خوانده شده^(۲).

(۱) التفسیر المیسر، نخبة من اساتذة تفسیر، ص ۴۲۹.

(۲) لسان العرب، ابن منظور الافریقی، ج ۱۳، ص ۲۱، کلمه (أمن): معجم الوسیط، محمد النجار، ج ۱، ص ۲۸، کلمه (أمن).

واژه مؤمن از کلمات اساسی قرآن کریم می باشد، الله - تبارک و تعالی - این کلمه را در قرآن کریم در بسا موارد بیان نموده است، زیرا هدف از خلقت انسان در روی زمین ایمان بندگان به احکام و دستورات شرع الهی است، به همین خاطر است که الله سبحان واژه (مؤمن) و مشتقات آنرا در قرآن کریم در (۱۳۱) اعراب (۸۷۹) بار بیان کرده؛ همچنان، کلمه عبد نیز در (۱۰) مورد به ایمان و مؤمنین اطلاق گردیده است، چنانچه الله - جل جلاله - مؤمنین را به پابندی شعائر الله و تقوی الهی دعوت و توصیه نموده، می فرماید:

{ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ } (الزمر: ۱۰).

ترجمه: « (ای پیامبر!) بگو: ای بندگان مؤمن من! از پروردگارتان پروا بدارید، کسانی که نیکی کنند در همین جهان به ایشان نیکی می شود، و زمین خداوند متعال فراخ است، قطعاً به شکیبایان پاداششان به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود. ».

صاحب تفسیر میسر در تفسیر این آیه می گوید: « بگو ای پیامبر - علیه السلام - برای بندگان که به الله - تبارک و تعالی - و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - ایمان آورده اند: از خداوند متعال بترسید! (البته به اطاعت و فرمان برداری واجتناب از معاصی)، و در این دنیا کارهای نیک و پسندیده انجام دهید، زیرا ملک خداوند - تبارک و تعالی - فراخ است در هر کجای آن که الله متعال را عبادت کنید پذیرفته می شود؛ و برای بندگان مؤمن که عبادت الله را انجام می دهد در دنیا پاداش و نیکی های زیاد داده می شود، مانند: صحت، رزق، نصرت و غیره همچنان، در روز قیامت صاحبان جنت خواهد شد که از جانب خدای سبحان برای آنها آماده شده است «(۱).
همچنان الله - تبارک و تعالی - بندگان مؤمن اش را به نماز، زکات و انفاق در راه خداوند - تبارک و تعالی - امر نموده، می فرماید:

{ قُلْ لِعِبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا يَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيَنفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعَ فِيهِ وَلَا خِلَالَ } (ابراهيم: ۳۱).

ترجمه: « به بندگان مؤمنم بگو! باید نماز را برپا دارند و از آنچه بدیشان داده ایم مقداری را در پنهان و آشکار ببخشند پیش از آنکه روز فرا رسد که در آن معامله و دوستی نیست. ».

یعنی: « الله - تبارک و تعالی - در این آیه خطاب به رسول - علیه السلام - می فرماید: بگو! ای محمد - صلی الله علیه وسلم - برای بندگان که به الله - تبارک و تعالی - ، کتاتهای آسمانی، و انبیاء - علیهم السلام - ایمان

(۱) التفسیر المیسر، نخبه من العلماء، ج ۱، ص ۴۵۹.

آورده اند؛ نمازهای پنجگانه شبانه روزی را همراهی وضوء، رکوع و سجود آن آنچه که در اوقات معینه واجب گردیده را بر پا دارید، و در راه خداوند متعال در حالت خفی و علنی انفاق و صدقه از اموال خود نمائید»^(۱).
 بعد از اینکه خداوند - تبارک و تعالی - بندگان مومن و متقی را به نماز و انفاق امر نمود، ندامت بندگان غیر صالح (کفار و مشرکین) را در هنگام مشاهده عذاب روز قیامت بخاطر عبرت ذکر می کند، و طریقه دعا و نیایش را نیز برای آنها بیان نموده، می فرماید:

{ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِّنْ عِبَادِي يُقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ } (المؤمنون: ۱۰۹).

ترجمه: « همانا گروه از بندگان من می گفتند: پروردگارا! ایمان آورده ایم، پس ما را بیامرز و به ما رحم فرما، و تو بهترین رحم کنندگان هستی ».

صاحب تفسیر فتح البیان در تفسیر آیه: (کان فریق من عبادی) می گوید: « ایشان مؤمنان هستند، و گفته شده که آنها صحابه - رضوان الله عنهم اجمعین - از قبیل حضرت بلال، حضرت سهیل، حضرت عمار، حضرت خباب و همانند آنها از مستضعفین صحابه - رضوان الله عنهم اجمعین - می باشند »^(۲).

از آیات قبلی این آیه چنین ثابت می گردد که: هنگامی که کفار و مشرکین وارد دوزخ می گردند، به الله متعال عذر نموده و می گویند: اگر برای ما فرصت داده شود که دوباره به دنیا برگردیم عبادت تو را خواهیم نمود، الله - تبارک و تعالی - به آنها می گوید که ساکت شوید، نه عذاب از شما کم می شود و نه به شما چانس برگشت دوباره داده می شود، زیرا در حقیقت گروه از بندگان من بودند که می گفتند: پروردگارا! ایمان آورده ایم پس ما را بیامرز و به ما رحم کن که تو بهترین مهربانانی ایشان مؤمنان هستند که در دنیا از خداوند متعال درخواست رحمت و مغفرت کرده و به صفات مقدس و متعالی او تعالی اقرار و اعتراف می کردند.

الله تعالی در آیه دیگر پاداش بندگان مؤمن را چنین بیان نموده:

{ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ * ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ } (الشوری: ۲۲-۲۳).

ترجمه: « و آنانکه ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند در باغ های بهشت به سر می برند آنان هر آنچه بخواهند نزد پروردگارشان دارند، این است فضل بزرگ این همان چیزی است که خداوند - تبارک و تعالی - به آن بندگان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند نوید می دهد ».

(۱) تنویر المباس من تفسیر ابن عباس، ص ۲۱۴.

(۲) فتح البیان فی مقاصد القرآن، محمد صدیق خان، ج ۹، ص ۱۵۵.

یعنی: « الله سبحانه در این آیه نعمت و کرامت را که برای بندگان مؤمن و متقی در روز آخرت وعده نموده برای آنها بشارت و تذکر می دهد، تا سبب تقویه و تحکیم ایمان آنها گردد »^(۱)؛ زیرا ایمان بندگان صالح از بهترین مواصفات آنها نزد الله - تبارک و تعالی - محسوب می گردد.

ب: اطلاق کلمه عبد برای متقیان

تقوی: « به معنی خشیت، خوف و ترس از الله - تبارک و تعالی - گفته می شود، و یا تقوی به معنی امتثال اوامر و اجتناب از نواهی خداوند متعال می باشد؛ و یاهم تقوی عبارت از حفظ نفس از گناهان و ترک محظورات است »^(۲). کلمه تقوی و مشتقات آن در قرآن کریم در (۵۵) اعراب (۲۵۸) مرتبه بیان گردیده، همچنان کلمه عبد نیز (۴) مرتبه برای بندگان متقی اطلاق گردیده، که تفصیل آن قرار ذیل است:

الله - تبارک و تعالی - بندگان مؤمن اش را به تقوی و تزکیه نفس و هراس از عذاب دردناک امر نموده، می فرماید: { قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَأَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةٌ إِنَّمَا يُوَفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ } (الزمر: ۱۰).

ترجمه: « ای پیامبر! - صلی الله علیه وسلم - بگو! ای بندگان مؤمن من! از پروردگارتان پروا بدارید، کسانیکه نیکی کنند در همین جهان به ایشان نیکی می شود، و زمین خداوند سبحان فراخ است، قطعاً به شکیبایان پاداش آنها به تمام و کمال و بدون حساب داده می شود ».

« در این آیه الله - تبارک و تعالی - بندگان مؤمن را دستور می دهد که، به اطاعت از اوامر و دستورات الهی و اجتناب از معاصی تقوی پیشه کنید، اگر بنده چنین تقوی اختیار نمود، قطعاً که الله متعال در مقابل این صبر ایشان برای آنها جنت جاویدان را وعده و آماده نموده است »^(۳).

اگر بنده مؤمن تقوی پیشه کند، الله متعال پاداش او را جنت جاودان وعده نموده است، می فرماید: { تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا } (مریم: ۶۳).

ترجمه: « این است آن بهشت که به هرکس از بندگان ما که پرهیزگار باشد به میراث می دهیم ».

همچنان الله تعالی بندگان متقی اش را به جنت مزده می دهد، که صفت آن در آیه دیگر چنین بیان گردیده: { جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا } (مریم: ۶۱).

ترجمه: « باغهای جاودان که خداوند متعال در جهان غیب به بندگانش وعده داده است، و وعده خداوند متعال حقاً تحقق می پذیرد ».

(۱) جامع البیان فی تأویل القرآن، ابن جریر طبری، ج ۲۱، ص ۵۲۴.

(۲) نگاه: معجم الوسیط، ابراهیم مصطفی، ج ۲، ص ۱۰۵۲، کلمه (وقی). ومفردات الفاظ القرآن، راغب الاصفهانی، ج ۲، ص ۵۳۰، کلمه (وقی).

(۳) تفسیر جلالین، جلال الدین سیوطی و محلی، ص ۶۰۸.

همچنان الله سبحانه، میراث و خلافت زمین را از آن بندگان متقی و پرهیزگار خوانده، می فرماید:
 { قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ } (الاعراف: ۱۲۸).

ترجمه: «موسی - علیه السلام - به قومش گفت: از خداوند متعال یاری بخواهید، وشکیبایی کنید، همانا زمین از آن الله متعال است، هرکس از بندگان را که بخواهد وارث آن قرار می دهد و سر انجام از آن پرهیزگاران است.» صاحب تفسیر المنار در تفسیر این آیه می گوید: «عاقبت و سرانجام حسنه در میان بندگان از آن متقیان است، متقیان که از الله متعال پروا و هراس دارند، بخصوص در مراعات اصول و دستورات وضع شده الهی، مانند: سعی و کوشش در اتحاد و اتفاق جامعه، چنگ زدن بحق و تطبیق آن، إقامة و عملی ساختن عدل در جامعه اسلامی، صبر در عبادات خداوند متعال خصوصاً در وقت شدت و سختی، کمک و استعانت خواستن از الله واحد و لا شریک، و امثال از این قبیل دستورات شریعت اسلامی» (۱).

از آنچه در تفسیر این آیات گفته شد نتایج ذیل ثابت می شود:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در آیات متذکره برای بندگان مؤمن و متقی گردیده است.
- ۲- پادشاهی و مالکیت دنیا از آن بندگان مؤمن و متقی نزد الله متعال خوانده شده.
- ۳- جنت برای بندگان مؤمن و پرهیزگار آماده گردیده است.
- ۴- از این آیات دعا بخاطر مغفرت گناهان و التزام به عبادت الله سبحانه ثابت می گردد.
- ۵- یکی از صفات بندگان صالح خداوند متعال ایمان و تقوی می باشد.
- ۶- در این آیات خداوند - تبارک و تعالی - بندگان صالح اش را به تقوی تشویق و ترغیب نموده است.
- ۷- از این آیه ترس از خداوند متعال، تشویق به تقوی الهی، احسان و نیکی در عمل، ثابت می گردد.

مطلب پنجم: اطلاق کلمه عبد برای بشارت یافتگان

«معنی کلمه بشر؛ فرحت، خوشحالی و مژده است، مثل اینکه به کسی گفته شود: (بشما بشارت کامیابی در امتحان داده شده)، همچنان کسانی که به جنت بشارت داده شده است، مانند عشره مبشره (۲) و غیره» (۳).

کلمه (بشر) و مشتقات آن در قرآن کریم در (۵۳) اعراب (۱۲۳) مرتبه بیان گردیده، همچنان کلمه عبد

(۱) تفسیر المنار، محمد رشید، ج ۹، ص ۷۱.

(۲) عشره مبشره ده صحابی هستند که در دنیا برای شان بشارت جنت داده شده است که اسامی شان قرار ذیل می باشد: خلفای چهارگانه: ابوبکر، عمر، عثمان و علی، سپس سایر ده نفری که مژده بهشت به آنان داده شده که عبارتند از: طلحه، زبیر، عبدالرحمن بن عوف، ابوعبیده بن جراح، سعد بن ابی وقاص، و سعید بن زید - رضی الله عنهم اجمعین -؛ نگاه: (سنن الترمذی، کتاب المناقب، باب مناقب عبد الرحمن بن عوف بن عبد عوف الزهري - رضی الله عنه.

(۳) معجم الوسیط، ابراهیم مصطفی، ج ۱، ص ۵۷

نیز (۳) بار برای بندگان بشارت یافته و یا مبشرین اطلاق گردیده است.

چنانچه الله - جل جلاله - بندگان را که بسوی او تعالی رو آورده و اوامر و دستورات شریعت الهی را بالای خود عملی ساخته اند به جنت جاودان بشارت داده، می فرماید:

{ وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ } {الزمر: ۱۷}.

ترجمه: « وکسان از بندگان ام که از عبادت طاغوت دوری نموده اند و رو به سوی خداوند متعال آورده اند ایشان را بشارت باد پس آن بندگانم را مژده باد ».

یعنی: مژده جنت برای بندگان است که شریعت الهی را فهمیده و آنرا در امور روز مره خود عملی می سازد.

امام الماوردی می گوید: در تفسیر این جزء آیه: { لهم البشری } دو وجه ذیل وجود دارد:

وجه اول اینکه: مراد از (بشارت) در اینجا جنت است، چنانچه مقاتل نیز به همین رأی می باشد، (خداوند سبحان بندگان صالح اش را به جنت مژده می دهد)؛ وجه دوم اینکه: معنی آن (بشارت) از طرف ملائکه برای مؤمنین است، که این نظر امام کلبی نیز می باشد، و احتمال وجه سوم را نیز دارد و آن اینکه، این بشارت است برای بندگان مبشر در هنگام مشاهده اعمال نیک آنها «(۱)».

بنندگان که قرآن کریم را می شنود و احکام آنرا در زندگی خود عملی می سازد (از اوامر آن اطاعت و از نواهی آن اجتناب می کنند) ایشان از جمله هدایت یافتگان راه راست می باشند، چنانچه الله - تبارک و تعالی - در آیه بعدی می فرماید:

{ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ } {الزمر: ۱۸}.

ترجمه: « کسانی که سخن ها را می شنوند آنگاه از بهترینش پیروی می کنند، اینها کسانی هستند که خداوند عزوجل هدایتشان کرده و ایشان اند خردمندان ».

مراد از این قول الله متعال: { فبشر عباد الذين يستمعون القول }، کتاب الله (قرآن کریم) می باشد «(۲)».

خداوند - تبارک و تعالی - در جای دیگر می فرماید: این بشارت است برای بندگان مؤمن و صالح:

{ ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ } {الشوری: ۲۳}.

ترجمه: « این همان چیزی است که الله - جل جلاله - به آن بندگان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند نوید می دهد ».

(۱) النکت والعیون، الماوردی، ج ۵، ص ۱۱۹.

(۲) مرجع سابق، ص ۱۱۹.

یعنی: این گروه که در میان ایمان و عمل به فرامین و دستورات الهی و ترك منہیات وی جمع کرده اند، این ها مژده داده شدگان به این بشارت اند.

الله متعال باران رحمت را نیز برای بندگان صالح، مژده و بشارت می دهد که عبارت از باران رحمت است، الله تعالی می فرماید:

{ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَثِيرٌ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَبْشِرُونَ } (الروم: ٤٨).

ترجمه: « خداوند سبحان ذاتی است که بادهای را می فرستد که ابرها را بر می انگیزند سپس الله متعال آن گونه که بخواهد ابرها را می گستراند و آنها را به صورت توده هایی (که بر) بالایی یکدیگر انباشته و متراکم اند درمی آورد، و می بینی که از لابلائی آن ها قطره های باران بیرون می آیند؛ و هنگام که آن را به آن دسته از بندگان که می خواهد، رسانید، آنان شادمان می شوند.»

الله – تبارک و تعالی – باران را به آن عده از بندگان که بخواهد می رساند، (به سرزمینها و اراضی آنها) بخاطر این بشارت باران و رحمت الهی آنان شادمانی می کنند زیرا که آنها به این باران نیاز دارند و این باران نشانه گشایش و خرمی آنهاست «(۱).

آنچه از تفسیر آیات فوق ثابت می شود قرار ذیل است:

- ۱- در آیات فوق اطلاق کلمه عبد برای بشارت یافتگان گردیده است.
- ۲- بندگان که اعمال حسنه انجام می دهند از طرف الله متعال بشارت جنت یافته اند.
- ۳- خداوند – تبارک و تعالی – بندگان صالح و مخلص را در دنیا و آخرت مژده می دهد.
- ۴- یکی دیگر از صفات بندگان صالح بشارت آنها در دنیا است.
- ۵- از آیه (فبشر عباد) اجتناب از عبادت طاغوت و رجوع به عبادت الله واحد و لاشریک ثابت می گردد.

مطلب ششم: اطلاق کلمه عبد برای توبه کنندگان

کلمه تاب: « از یتوب، تُب، توباً، وتوبتاً که مفعول آن مَتُوب الیه است، مشتق گردیده است؛ معنی توبه رجوع و ندامت از نافرمانی و معصیت می باشد، که انسان مرتکب آن شده.

همچنان توبه، عبارت از عزم و إرادة انسان است در مقابل ترک معاصی « (۲). چنانچه خداوند – تبارک و تعالی – می فرماید:

(۱) تفسیر المیسر، نخبة من اساتذة التفسیر، ص ۴۰۹.

(۲) معجم الوسیط، ابراهیم مصطفی، باب (تاء)، کلمه (تاب)، ص ۹۰.

{ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا } {الفرقان: ٧١}.

ترجمه: « وهرکس توبه کند و کار شایسته انجام دهد همانا که او به سوی الله متعال باز می گردد ».

لفظ توبه و مشتقات آن در قرآن کریم در (۳۴) اعراب (۸۷) مرتبه بیان گردیده؛ همچنان، کلمه (عبد) نیز در (۲) مورد به بندگان توبه کار اطلاق گردیده که تفصیل آن قرار ذیل است:

بدون از الله تعالی هیچ کس صلاحیت قبولی توبه را از بندگان ندارد و او تعالی است که معاصی و گناهان بندگان را مورد عفو و بخشش قرار می دهد، الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ وَهُوَ الَّذِي يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَعْفُو عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ } {الشوری: ۲۵}.

ترجمه: « و الله متعال پروردگار است که توبه را بندگان را می پذیرد و از گناهان آنها می گذرد و آنچه را انجام می دهید، می داند ».

« این احسان، منت نهادن و قبولی توبه از جانب الله - تبارک و تعالی - بالای بندگان بخاطر است تا آنها به عبادت خدای سبحان رجوع نموده و از جمله بندگان توبه کار گردند، همچنان این از جلال و عظمت الله متعال است که بندگان را عفو و بخشش نموده و گناه آنها را پوشانده و مغفرت شان می کند »^(۱).

خداوند متعال برای بندگان که طالب استغفار و آمرزش می باشند، غفور و رحیم است، چنانچه می فرماید:

{ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا } {النساء: ۱۱۰}.

ترجمه: « و هرکس که کار بدی کند، یا بر خود ستم نماید، سپس از خداوند غفور آمرزش بطلبد الله متعال را آمرزگار و مهربان خواهد یافت ».

همچنان الله - تبارک و تعالی - در جای دیگر می فرماید:

{ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ } {التوبة: ۱۰۴}.

ترجمه: « آیا ندانسته اند که تنها خداوند - تبارک و تعالی - است که توبه را از بندگان می پذیرد، و زکات و صدقه را قبول می کند، و خداوند سبحان توبه پذیر و مهربان است ».

امام مسلم - رحمه الله - حدیث صحیح را در قبولی توبه چنین روایت نموده:

(حدثنا أنس بن مالك - رضي الله عنه - قال قال: رسول الله - صلى الله عليه وسلم - (لله أشد فرحا بتوبة عبده حين يتوب إليه من أحدكم كان على راحلته بأرض فلاة فانفلتت منه وعليها طعامه وشرابه فأيس منها فأتى شجرة فاضطجع

(۱) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۰۵.

في ظلها قد أيس من راحلته فيينا هو كذلك إذا هو بها قائمة عنده فأخذ بخطامها ثم قال من شدة الفرح اللهم أنت عبدى وأنا ربك، أخطأ من شدة الفرح (١).

ترجمه: « در حدیث شریف به روایت انس بن مالک - رضی الله عنه - آمده است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: بی گمان خداوند متعال به توبه بنده خود هنگام که به سوی وی باز می گردد شادمان تر از کس از شهاست که مرکب سواریش در بیابان از نزدش گریخته در حالی که غذا و نوشیدنی اش نیز بر بالای آن مرکب قرار داشته است و او از یافتن مرکب خویش نا امید گشته و در این حال نا امیدانه به پای درخت می آید و خود را در سایه آن به بھلو می افکند و در این اثنا که او غرق در نا امیدی فرو افتاده است، نا آگاه می بیند که مرکبش در نزدش ایستاده است پس افسار آن را می گیرد و از شدت شادمانی و خوشحالی دست و پاچه شده و از روی شکرگزاری می گوید: (اللهم أنت عبدی و أنا ربك): بارخدا! تو بنده من هستی و من پروردگارت! ».

به همین خاطر است، اگر بنده از بندگان خداوند متعال مرتکب گناه شود هیچ کس نمی تواند که از شر آن گناه او را نجات دهد و توبه اش را قبول کند مگر الله غفور الرحیم و اگر خداوند نخواست باشد هیچ کسی به انسان ضرر رسانده نمی تواند، عکس آن نیز چنین می باشد، الله تعالی می فرماید:

{ وَإِنْ يَسْأَلُكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَرِدْكَ بَخِيرٌ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ } {یونس: ۱۰۷}.

ترجمه: « و اگر خداوند متعال زیان به تو برساند هیچ کس جز او نمی تواند آن را برطرف گرداند، و اگر خیری در حق تو بخواهد هیچ کس نمی تواند فضلش را از تو برگرداند، آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می رساند و او تعالی آمرزنده و مهربان است ».

صاحب تفسیر (اوضح التفاسیر) در تفسیر این آیه می گوید: « اگر بنده به مرض و سختی دچار شود هیچ کسی آن مرض را از وی دور کرده نمی تواند، مگر الله رب العزت و اگر به بنده از جانب الله متعال خیر و عافیت برسد هیچ کس نمی تواند بجز از خداوند - تبارک و تعالی - اجر آنرا بدهد » (٢).

خلاصه اینکه بدون از خدای سبحان هیچ کسی صلاحیت قبولی توبه را از بندگان ندارد و خداوند - تبارک و تعالی - آن ذات غفور و الرحیم، خطاب به پیامبرش حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: بندگانم را خبر کن که او تعالی غفور الرحیم است:

{ تَبَيَّنْ عِبَادِي أَيُّ أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ } {الحجر: ٤٩}.

(١) صحیح مسلم، کتاب التوبه، باب فی الحظ علی التوبه و الفرح بها، ج ٨، ص ٩٣، حدیث (٧١٣٦).

(٢) اوضح التفاسیر، محمد بن عبدالطیف، ص ٢٦١.

ترجمه: « بندگانم را آگاه کن که من آمرزنده مهربانم ».

یعنی: « الله - تبارک و تعالی - می فرماید: ای رسول - صلی الله علیه وسلم - خبر بده بندگانم را به اینکه من غفور مغفرت کننده هستم مؤمنین و تائبین را و کسانی که غیر مؤمنین و تائبین هستند عذاب درد ناک برای شان تدارک شده است » (۱).

همچنان، الله رب العزت پاداش بندگان تائب را جنت وعده نموده، می فرماید:

{إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا * جَاءَتِ عَدْنُ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًّا } (مریم: ۶۰-۶۱).

ترجمه: « مگر کسانی که توبه کنند و ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند، پس ایشان وارد بهشت می شوند و هیچ سستی نمی بینند؛ باغهای جاودان که خداوند متعال در جهنم غیب به بندگانش وعده داده است، و وعده خداوند متعال حقا تحقق می پذیرد ».

آنچه از آیات فوق ثابت می گردد، قرار ذیل است.

- ۱- اطلاق کلمه عبد در این آیات برای بندگان توبه کار شده است.
- ۲- صرف الله - تبارک و تعالی - توبه پذیر بندگانش است و پس.
- ۳- الله متعال بندگانش را به توبه امر نموده و آنرا یکی از صفات آنها و بهترین عبادت خوانده است.
- ۴- از این آیات تأکید به توبه و ایمان به الله واحد و لا شریک ثابت می گردد.
- ۵- توبه از شروط اساسی قبولی ایمان برای بندگان صالح می باشد.

مطلب هفتم: اطلاق کلمه عبد برای هدایت یافتگان

کلمه هدی: از اهدی، یهدی، اهد، اهداء، مشتق شده، که مفعول آن مُهدی می باشد؛ معنی آن ضد و نقیض ضلالت و گمراهی است (۲).

کلمه (هدی) و مشتقات آن در قرآن کریم در (۱۰۸) اعراب (۳۲۶) مرتبه بیان گردیده، همچنان کلمه عبد نیز (۳) بار به هدایت شدگان اطلاق گردیده است، که تفصیل آن قرار ذیل است:

هدایت نیز همانند عبادات دیگر به توفیق الهی وابسته است، خداوند متعال هرکس از بندگانش را که بخواهد هدایت می کند، الله تعالی می فرماید:

{ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ } (الانعام: ۸۸).

(۱) تفسیر المیسر، نخبة من اساتذة التفسیر، ج ۲۶۴.

(۲) أيسر التفاسير، ابوبکر الجزائري، ج ۲، ص ۸۷.

ترجمه: « این هدایت الله متعال است که هرکس از بندگانش را بخواهد بدان هدایت می نماید، و اگر شریک ورزیده بودند قطعاً هر آنچه را که انجام داده بودند هدر میرفت و نابود می شد.»

امام جوزی^(۱) - رحمه الله - در تفسیر این آیه قول ابن عباس - رضی الله عنه - را نقل نموده می فرماید: « این دین الله تعالی است و هر بنده را که خداوند متعال خواسته باشد به آن هدایت می کند و هر بنده که از این دین سرکشی نمود و به خدای واحد و لاشریک شرک ورزید حقا که اعمال آن نزد خدای سبحان باطل قرار می گیرد، زیرا عمل بنده مشرک قبول درگاه الهی نمی گردد»^(۲).

و برای بندگان کافی است که الله متعال با او باشد، و جز خداوند متعال هیچ کسی هدایت کننده بندگان نیست، الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ } {الزمر: ۳۶}.

ترجمه: « آیا خداوند متعال برای بنده اش (حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم -) کافی نیست؟ آنان تو را از کسان جز الله - جل جلاله - می ترسانند، و هرکس را که خداوند متعال گمراه سازد او هدایت کننده ای ندارد.»

هدایت عبارت از توفیق به عبادت و شریعت الهی می باشد، که از جانب خداوند - تبارک و تعالی - برای بندگان مخلص داده می شود، الله متعال می فرماید:

{ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ } {الشوری: ۵۲}.

ترجمه: « و این چنین روحی از کلام خود به تو وحی کردیم، تو نمی دانستی که کتاب و ایمان چیست ولی آن قرآن را نوری گردانیدیم که با آن هرکس از بندگانت را که بخواهیم هدایت می کنیم و بی گمان تو به راه راست رهنمون می سازی.»

از میان این بندگان فقط علماء واقعی است که اصل و بنیاد شریعت را درک نموده از الله سبحان هراس دارد، خداوند متعال می فرماید:

{ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ } {فاطر: ۲۸}.

ترجمه: « تنها بندگان دانا از الله متعال بیم دارند بی گمان خداوند عزوجل توانا و چیره و بس آمرزگار است.»

(۱) نام وی ابو الفرج عبدالرحمان بن ابی الحسن علی بن محمد القرشی التیمی البکری الجوزی، از جمله فقهای و محدثین مذهب حنبلی می باشد، در سال ۵۹۷ هـ در بغداد وفات نموده است، وی در خطابت، وعظ و نوشتن کتبا، به شهرت رسیده است، او به اکثر علوم اسلامی دسترسی داشته است، سلسله نسب اش به حضرت ابوبکر صدیق رضی الله عنه می رسد؛ نکا: ترجمة الحفاظ، امام ذهبی، ج ۴، ص ۱۳۴۲.

(۲) زاد المسیر فی علم التفسیر، امام الجوزی، ج ۲، ص ۵۱. و: التفسیر المیسر، ۱۳۸.

علم و آگاهی در هر امری از امور از جمله ضروریات بشر محسوب می‌گردد؛ خصوصاً آگاهی در عبادات نزد شرائع سماوی یک امر مهم و اساسی برای بندگان مؤمن گفته شده، که بدون علم و معرفت نمی‌توان عبادتِ الله تعالی را آن طوریکه هست اداء و بجا آورد، بناء علم به آن عبادت که بنده انجام می‌دهد یک امر لابدی و ضروری می‌باشد؛ به همین خاطر است که الله تعالی در قرآن کریم آیات متبرکه زیاد را راجع به علم و فضیلت علماء کرام اختصاص داده است، تا جای که علم را یکی از شروط و ارکان اساسی عبادت قرار داده است؛ و همچنان پیامبر اسلام حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - در احادیث شریف از فضیلت علم و علماء حقانی احادیث زیاد را بیان نموده، چنانچه امام بخاری - رحمه الله -، کتاب را تحت عنوان (کتاب العلم) در صحیح بخاری نام گذاری نموده و در آن احادیث را از آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - روایت نموده.

الله تعالی در سوره انبیاء به مراجعه از اهل علم امر نموده، می‌فرماید:

{ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ } (الانبیاء: ۷).

ترجمه: « پس پرسید از اهل کتاب اگر شما نمی‌دانید ».

امام ابن جریر طبری - رحمه الله - اقوال تعداد از مفسرین را در تفسیر این آیه چنین بیان نموده: « مجاهد می‌گوید: که مراد از اهل الذکر (اهل کتاب است)؛ از ابن عباس - رضی الله عنه - روایت است: وقتیکه خداوند متعال حضرت محمد مصطفی - صلی الله علیه وسلم - را به پیامبری مبعوث ساخت، عرب از پذیرفتن آن انکار نمودند و آنرا قبول نکردند؛ و می‌گفتند که الله - جل جلاله - صاحب شأن بزرگ است، و هرگز پیامبری مثل محمد - صلی الله علیه وسلم - را روان نمی‌کند؛ بناء؛ برای رد ادعای مشرکین الله متعال این آیه را نازل نمود، و به ایشان (مشرکین) خطاب نمود که اگر شما می‌خواهید از بعثت حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - آگاهی حاصل نمائید از (اهل کتاب) یعنی یهود و نصاری آنرا پرسید، یعنی ابن عباس (اهل الذکر) را به اهل کتاب تفسیر نموده است «(۱)».

همچنان خداوند متعال از آغاز و ابتدای وحی بالای پیامبر - علیه السلام - به علم، خواندن و نوشتن امر نموده که این خود از بارزترین جایگاه علم و علماء در شریعت اسلامی محسوب می‌گردد؛ الله متعال می‌فرماید:

{ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ } (العلق: ۴-۵).

ترجمه: « بخوان: بنام خدای که (نوشتن) با قلم را آموخت و به انسان آنچه را که نمی‌دانست آموخت ».

خداوند متعال برای پیامبر - علیه السلام - فضل زیاد اعطاء نموده، که علم از عظیم‌ترین آنها می‌باشد، الله تعالی می‌فرماید:

{ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا } (النساء: ۱۱۳).

(۱) جامع البیان فی تأویل القرآن، أبو جعفر طبری، ص ۲۰۸.

ترجمه: « و الله متعال کتاب و حکمت را بر تو نازل نمود و به تو چیزهای آموخت که نمی دانستی و فضل خدای سبحان در حق تو و رحمت او بر تو همواره بزرگ و فراوان بوده است.»

همچنان الله متعال در باره فضیلت علماء می فرماید:

{ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ } (الزمر: ۹).

ترجمه: « بگو! ای پیامبر - علیه السلام -، آیا آنان که میدانند و آنان که نمی دانند برابر اند؟ تنها خردمندان پند می پذیرند.»

خلاصه اینکه: از دو آیه ذیل چنین ثابت می گردد:

{ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ } (فاطر: ۲۸).

ترجمه: « تنها بندگان دانا از الله متعال بیم دارند بی گمان خداوند عزوجل توانا و چیره و بس آمرزگار است.»

و آیه: { جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ } (البینه: ۸).

ترجمه: « پاداش آنها نزد پروردگارشان باغ های بهشت است که از زیر آن رودها روان است، جاودانه و برای همیشه در آن خواهند ماند. خداوند متعال از آنان راضی و ایشان هم از خداوند - تبارک و تعالی - خشنود اند این از آن کس خواهد بود که از پروردگار خویش هراس داشته باشد.»

از آیه اولی معلوم شد که از بندگان خدای سبحان فقط علماء هستند، که از او تعالی می ترسند و از آیه دوم معلوم می شود که بهشت جاویدان برای کسان است که از خداوند متعال می ترسند پس از هر دو آیت ثابت می شود که بهشت جاودان فقط از آن علماء است.

امام ابن کثیر - رحمه الله - به روایت از ابن عباس - رضی الله عنه - نقل می کند: « عالم به خدای رحمان کسی است که کسی را با او شریک نکند، حلال او را حلال و حرام او را حرام بشناسد، سفارش های وی را رعایت کند و یقین داشته باشد که با پروردگار خود دیدار خواهد کرد و در قبال عمل خویش مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.» (۱).

بناءً ثابت می شود که علم به عبادات خداوند متعال یکی از ویژه گی های عبادت است و در ضمن، عالم به عبادت و اوامر خداوند متعال کسی است که از الله متعال دائم هراسان باشد.

(۱) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۶، ص ۵۴۴.

چنانچه حدیث شریف را که امام ترمذی - رحمه الله - از ابی درداء رویت نموده نیز به فضل علم دلالت دارد: (قال فإني سمعت رسول الله - صلى الله عليه وسلم - يقول من سلك طريقا يبغني فيه علما سلك الله له طريقا إلى الجنة وإن الملائكة لتضع أجنحتها رضاء لطالب العلم وإن العالم ليستغفر له من في السموات ومن في الأرض حتى الحيتان في الماء وفضل العالم على العابد كفضل القمر على سائر الكواكب إن العلماء ورثة الأنبياء إن الأنبياء لم يورثوا دينارا ولا درهما وإنما ورثوا العلم فمن أخذ به أخذ بحظ وافر)^(۱).

ترجمه: « هرکس راهی را بیاید که در آن علم شرعی بیاموزد خداوند - تبارک و تعالی - او را به راه که به سوی بهشت است خواهد برد و فرشتگان قطعاً بالهای خود را برای خوشنودی طالب علم (زیر پای او پهن می کنند)، و اهل آسمانها و زمین و حتی ماهی در دریا برای عالم طلب آمرزش می طلبد، و فضل عالم بر عابد، مانند فضیلت ماه بر سایر ستارگان است، و علماء وارثان پیامبران اند، و پیامبران - علیهم السلام - درهم و دینار به جای نگذاشته اند بلکه علم به جای گذاشته اند، پس هر کس آن علم را بگیرد نصیب بزرگ را گرفته است.»

بلی از برکت همین علم است که الله سبحانه بهترین پادشاه انبیاء - علیهم السلام - را علم خوانده و آنها را به علم نوازش داده است، چنانچه داود و سلیمان - علیهما السلام - را به این صفت مشرف ساخته، می فرماید:

{ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ } (النمل: ۱۵).

ترجمه: « و به راستی که به داود و سلیمان - علیهما السلام - دانش دادیم، و آن دو گفتند: ستایش خدای متعال را که ما را بر بسیاری از بندگان مؤمنش برتری داد.»

از آیات فوق نتایج ذیل ثابت می گردد:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در این دسته آیات به هدایت شدگان گردیده است.
- ۲- هدایت کننده فقط الله - تبارک و تعالی - می باشد.
- ۳- الله بندگان نیکوکار و مخلص اش را هدایت می کند.
- ۴- علماء حقانی از بندگان هدایت یافته الله متعال می باشند.
- ۵- هدایت یکی از صفات و نشانه های بندگان صالح است.
- ۶- توجه و اهتمام قرآن کریم به علم و علماء بیان گر اهمیت علم است.
- ۷- إعطای علم برای پیامبران - علیهم السلام - و بندگان صالح از فضل الهی است.

(۱) الجامع الصحیح سنن الترمذی، أبو عیسی الترمذی، کتاب العلم، باب فضل الفقه علی العبادۃ ص ۲۹۶ شماره حدیث (۲۶۰۶).

۸- از آیه: { إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ } موارد همچو: هدایت بسوی دین و شریعت الهی، تشویق به علم، مدح و ثناء علماء، ترس علماء نسبت به سائر بندگان از خداوند متعال و علم سبب تحقق ترس خداوند متعال است، ثابت می گردد.

مطلب هشتم: صفات بندگان صالح

الله - تبارک و تعالی - بر علاوه صفات که در مطالب فوق این مبحث ذکر گردید، مانند: اخلاص، ایمان، تقوی، شکر، هدایت، انعام، توفیق توبه، بشارت جنت و غیره؛ برای بندگان صالح و مؤمن در قرآن کریم صفات دیگر را نیز بیان نموده، چنانچه الله - تبارک و تعالی - آنرا در سوره (فرقان) مستقیم به کلمه (عبد) به لفظ (عبادالرحمان) بیان نموده، می فرماید:

{ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا } (الفرقان: ۶۳).

ترجمه: « و بندگان خداوند رحمان آنان اند که روی زمین فروتنانه راه می روند ».

کلمه (هون) در این آیه از صفات عبادالرحمان خوانده شده که به معنی: « راه رفتن در حال آرامش و وقار، بدون تکبر و فخر ورزی است (۱) »، چنانچه الله تعالی بندگان را از راه رفتن متکبرانه منع نموده می فرماید:

{ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا } (الاسراء: ۳۷).

ترجمه: « و در روی زمین متکبرانه و مغرورانه راه مرو، چرا که تو نمی توانی زمین را بشکافی و به بلندای کوهها برسی ». البته مراد این نیست که فرمان خدای رحمان این باشد که بندگان به مانند بیماران به شکستگی و خستگی راه روند بلکه مراد این است که آنان با عزت و گردن فرازی گام بر بدارند که این از نشانه های بندگان مؤمن و متواضع برای خداوند متعال است، چنانچه در باره راه رفتن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - حضرت حسن - رضی الله عنه - حدیث را چنین روایت نموده:

(إِذَا مَشَى كَأَنَّمَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ) (۲).

ترجمه: « رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در راه رفتن چنان حرکت می کردند که گوی از مکان بلند و مرتفع فرود می آیند ».

همچنان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به مسلمانان امر نموده که در هنگام رفتن به بسوی نماز با وقار و اطمینان کامل راه بروند، (بشکل وارخطا و هیچانی راه نروند):

(۱) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۶، ص ۱۲۲-۱۲۳.

(۲) شعب الإيمان، أحمد بن الحسین بن علی بن موسی الخسروذج ردي الخراساني، أبو بكر البيهقي، تحقيق: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد، و مختار أحمد الندوي، صاحب الدار السلفية بومباي - الهند، مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية بومباي بالهند، طبع: اول، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۳ م، ج ۳، ص ۲۴، حدیث (۱۳۶۲).

(إذا أتيتم الصلاة فلا تأتوها وأتم تسعون وأتوها وعليكم السكينة فما أدركتم فصلوا وما فاتكم فاقضوا) (١).
ترجمه: « ابي هريره - رضی اللہ عنہ - از پیامبر - صلی اللہ علیہ وسلم - روایت نموده: که ایشان فرمود: هنگام
که بسوی نماز شتافتید بشکل دوان دوان و باعجله نیاید بلکه بسوی نماز با سکون و آرامش تمام راه بروید، در هر
رکعتی نماز که رسیدید آنرا اداء نماید و هر رکعتی که از شما فوت شده بود آنرا قضائی بجا آرید».

(١) صحیح بخاری، کتاب الآذان، باب قول الرجل فاتتنا الصلوة، ج ١، ص ٢٢٨، حدیث (٦٠٩)، و: مسند امام احمد بن حنبل، ج ١٢، ص ١٩٢، حدیث (٧٢٥٠).

فصل سوم

اطلاق کلمه عبد در سیاق ذم

مدخل:

در مباحث قبلی راجع به اطلاق کلمه عبد در سیاق مدح معلومات مفصل ارائه گردید، لکن! همان طوریکه از عنوان فصل معلوم است، در این فصل می خواهیم، آیاتی را تحقیق و بررسی نمایم که به نحو اطلاق کلمه عبد در آن به صفات مذمومه و قبیحه بندگان غیر صالح شده باشد؛ مانند: اطلاق کلمه (عبد) برای بندگان غیر صالح که اعمال آنها در شریعت قبیح خوانده شده، استعمال کلمه عبد برای معبودان باطل (مخلوقات) که از طرف بندگان غیر صالح به پرستش گرفته شده، همچنان جزاء و عقوبت بندگان غیر صالح.

در مجموع کلمه (ذم) و کاربرد آن در قرآن کریم و شریعت اسلامی برای بندگان متمرّد از دستورات الهی استعمال گردیده است، که شامل هر آن عملی قبیحه و مذمومه انسان می گردد که مخالف شرع و احکام الهی باشد، لذا قبل از آغاز بحث بهتر خواهد بود که معنی و مفهوم (ذم) را طور مختصر شرح نمائیم:

تعریف اصطلاح و مفهوم ذم در شریعت:

کلمه ذم، از ذمّت، یذّم، اذّم، ذمّا، فهو ذام، که مفعول آن مذموم می باشد: مشتق گردیده، و به معنی، عیب، هجا، نقص، حقارت و نیکویش می باشد:، چنانچه گفته شود (دشمن خود را ذم نمود) یعنی دشمن خود را نیکویش کرد^(۱)، این مفهوم در قرآن کریم چنین بیان گردیده است، الله متعال می فرماید:

{ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُومًا } {الاسراء: ۲۲}.

ترجمه: « با الله متعال معبود دیگری قرار مده که نکویش شده (حقیر) و زبون و بی یاور می شوی ».

شخص مذموم، کسی است که: حقیر، طرد، معیوب و در جامعه نفی شده باشد^(۲).

یعنی: کلمه (ذم) نقیض و ضد مدح است، همچنان به معنی رجس نیز گفته شده که نزد الله تعالی هر عمل ناپسند و قبیح که مخالف احکام شرع شریف باشد مذموم خوانده می شود.

چنانچه الله متعال آنرا در قصه یونس - علیه السلام - بیان نموده، می فرماید:

{ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ * لَوْلَا أَن تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَبَدَّ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ } {القلم: ۴۸-۴۹}.

(۱) لسان العرب، ابن منظور، ج ۲، ص ۲۱۹-۲۲۰.

(۲) معجم الوسیط، محمد النجار، ج ۱، ص ۳۱۵.

ترجمه: « پس در راستای فرا رسیدن حکم پروردگارت شکیبایی کن و مانند قرین ماهی مباش که با دل سرشار از غم دعا کرد؛ اگر نعمت و رحمت از سوی پروردگارش او را در نمی یافت به یقین نکوهش شده در زمین بی آب و علف انداخته می شد.»

صاحب تفسیر النکت والعیون می گوید: در کلمه (مذموم) دو وجه ذیل وجود دارد^(۱):

الف: مذموم به معنی (ملیم) است، چنانچه الله تعالی می فرماید:

{ فَأَخَذْنَاهُ وَجُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ } {الذاریات: ۴۰}.

ترجمه: « ما فرعون و لشکریانش را گرفتار کردیم و به دریا ایشان را انداختیم و او سزاوار نکوهش بود.»

ب: مذموم به معنی (مذنب) و یا گنهگار است که مستحق جزاء و دوزخ می باشد، چنانچه الله تعالی می فرماید:

{ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا } {الاسراء: ۱۸}.

ترجمه: « هرکس که دنیای زود گذر را بخواهد، در آن هرچه را بخواهیم زود به او می دهیم، سپس جهنم را برایش مقرر می داریم که در آن (آتش به صورت) خوار و رانده شده درمی آید.»

از تعریف لغوی کلمه (ذم) دانسته می شود که اکثر اطلاق آن در قرآن کریم برای بندگان نکوهش شده گردیده است.

خلاصه اینکه همان طوریکه در تعریف مدح گفته شد، اصطلاح (ذم و مدح) زمان متوجه کسی می شود که در شریعت اسلامی دلیل برای آن داشته باشد؛ مانند لفظ مؤمن و کافر، نیکوکار و بدکار، عالم و جاهل و امثال آن؛ پس اگر قرار است که کسی مدح یا ذم شود باید داخل بودن ممدوح و مذموم و یا وجه استدلال را که خداوند - تبارک و تعالی - و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - (شارع) مدح و ذم را به آنها مرتبط کرده، بیان و روشن باشد. همچنان اگر از دید تقوی و عرفان مفهوم (ذم) را در شریعت الهی تحقیق نمائیم، واضح می گردد که در مجموع این اصطلاح به اساس مدح اعمال بندگان بنا یافته است، زیرا ذکر اعمال ناشایست و (مذموم) در شریعت اسلامی بخاطر مدح انسان و باز داشتن آنها از اعمال ناپسند وارد گردیده است، و شارع حکیم همیشه انسان را از اعمال قبیح مانند: شرک به الله واحد و لا شریک، بغاوت و سرکشی از دستورات الهی، زنا، سود، حرام، قتل، غارت، دزدی، غیبت، بد اخلاقی، خیانت، دروغ و غیره منع نموده؛ که مرتکبین این معاصی در دنیا و آخرت در عذاب سخت الهی قرار دارند. بناء گفته می توانیم که ذم عبارت از تمام آنچه را که الله - تبارک و تعالی - و محمد - صلی الله علیه وسلم - (شریعت اسلامی) ناپسند و قبیح خوانده، می باشد.

و یا به عباره دیگر هر عمل که از دید شریعت اسلامی قبیح و زشت پنداشته شود مذموم است.

(۱) النکت والعیون، الماوردی، ج ۶، ص ۷۴.

لذا این فصل که در آن سه مبحث گنجانیده شده به اطلاق کلمهٔ عبد در سیاق ذم تعلق دارد که تفصیل آن قرار ذیل است:

مبحث اول: شامل آیات می شود که اطلاق کلمهٔ (عبد) در آن برای بندگان غیرصالح گردیده است، مانند: بغاوت کنندگان، إغواء شدگان و گنهکاران.

مبحث دوم: آیات را مورد بحث و مناقشه قرار می دهیم که مراد از کلمهٔ عبد در آن معبودان باطل کفار و مشرکین است.

مبحث سوم: در این مبحث تحقیق پیرامون آیات است، که در آن اطلاق کلمهٔ عبد به جزاء و عقوبت بندگان غیرصالح تعلق دارد.

مبحث چهارم: در این مبحث راه های آزادی بردگان، رفتار با بردگان در شریعت اسلامی، حکمت برده داری و حکم رق و برده داری در عصر حاضر بیان گردیده است که تفصیل آن قرار ذیل است:

مبحث اول

اطلاق کلمه عبد برای بندگان غیرصالح

در این مبحث می خواهیم آیات را تحقیق نمایم که کلمه عبد در آن به بندگان غیرصالح اطلاق گردیده است، چنانچه تعداد بندگان غیرصالح از احکام و دستورات شریعت اسلامی سرکشی نموده و در مقابل به آن بغاوت و سرکشی می نمایند، برخی دیگری از بندگان غیرصالح توسط شیاطین انسی و جنی إغواء شده و از راه اصلی دین و شریعت الهی منحرف گردیده اند، همچنان اطلاق کلمه عبد را برای بندگان گنهکار نیز بحث نمائیم؛ کلمه (عبد) در این آیات محور اصلی بحث می باشد، که تفصیل آن قرار ذیل است:

مطلب اول: اطلاق کلمه عبد برای بغاوت کنندگان

کلمه (البغی)، بمعنی فساد، فجور، ظلم، خارج شدن از چوکات قانون، کبر، تجاوز از حد، و حسد کاربرد دارد؛ و این کلمه بمعنی زنا نیز گفته شده که جمع آن بغایا است^(۱).

چنانچه صاحب (الصحاح فی اللغة) می گوید: «بَعَتِ الْمَرْأَةُ بَغَاءً، أَيْ زَنَتْ، فَهِيَ بَغِيٌّ، وَخَرَجَتِ الْمَرْأَةُ تُبَاغِي، أَيْ تُزَانِي»^(۲).

ترجمه: «مراد از کلمه (بغی) در اینجا فعل قبیح زنا است، چنانچه گفته شود فلان زنا نمود، و آن زن برای بغاوت خارج گردید یعنی: جهت فعل قبیح زنا خارج شد»؛ چنانچه الله متعال می فرماید:

{ وَلَا تَكْرَهُوا فَتْيَاتِكُمْ عَلَى الْبِغَاءِ } (النور: ۳۳).

ترجمه: «کنیزان خود را وادار به زنا نکنید».

کلمه (بغی) در قرآن کریم در (۵۲) اعراب (۹۶) بار ذکر گردیده است، همچنان کلمه عبد برای بغاوت کنندگان (۱) بار در قرآن کریم نیز اطلاق گردیده است، چنانچه الله - تبارک و تعالی - کسان را که خواهان جاه طلبی در دنیا می باشد، چنین معرفی نموده:

{ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ يَنْزِلُ بِقَدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ } (الشوری: ۲۷).

ترجمه: «اگر از جانب خداوند - تبارک و تعالی - برای بندگان به خوش آنها روزی داده شود طغیان نموده از حدود و مقررات الهی سر باز می زنند».

(۱) جمهرة اللغة، ابن درید، إمام أهل البصرة في اللغة، موقع الوراق، حرف (ب - غ - ی). و معجم الوسيط، محمد النجار، ج ۱، ص ۶۵.

(۲) الصحاح في اللغة، جوهری، مادة (ب - غ - ی).

اگر الله - تبارک و تعالی - به خوش بندگانش آنها را روزی بدهد، در زمین بغاوت و طغیان نموده و خواهشات آنها بالا می‌رود؛ لکن خداوند متعال برای هرکسی از بندگانش که بخواهد روزی را گسترده و تنگ می‌سازد، زیرا او تعالی به صلاح و اعمال بندگانش آگاه و بینا است.

امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می‌گوید: «اگر خداوند متعال فوق حاجت بندگان آنها را رزق و روزی بدهد، این فراخی رزق، آنها را به بی‌راهه، بغاوت و سرکشی یکی بالای دیگر شان می‌کشد همچنان زمینه ساز رقابت های ناسالم و سبب کینه و عناد برای آنها می‌گردد، لذا الله - تبارک و تعالی - ذات حکیم است و بندگانش را به مشیئت خود به قدر و اندازه که به خیر و صلاح شان باشد رزق و روزی می‌دهد»^(۱).

در مورد سبب نزول این آیه گفته شده: «خباب بن الارت می‌گوید: این آیه در باره ما نازل گردیده، زیرا من به اموال بنی قریظه، بنی نضیر و بنی قینقاع حریص شدم و آرزوی اموال آنها را نمودم خداوند - تبارک و تعالی - این آیه را نازل کرد»^(۲).

صاحب تفسیر معالم التنزیل قول ابن عباس - رضی الله عنه - را در مورد چنین نقل نموده: «وقتی الله - تبارک و تعالی - به خوش بندگان برای آنها رزق و روزی بدهد آنها باغی می‌گردند، که بغاوت آنها طلب و درخواست منزلت و مرتبه بالای منزل و مرتبه دیگر خواهد بود، همچنان حرص شان زیاد شده و همیشه دنبال درخواست و خواهشات اضافی نفسانی می‌باشند؛ لکن الله متعال بندگانش را به قدر و اندازه معین و با در نظر داشت مصلحت آنها روزی می‌دهد»^(۳).

همچنان الله - تبارک و تعالی - بندگانش را در آیه دیگر از بغاوت منع نموده و کلمه بغاوت را همدیف فحشا و منکر ذکر نموده می‌فرماید:

{ وَيَهَيءُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ } (النحل: ۹۰).

ترجمه: «به راستی الله متعال از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز منع می‌کند و شما را اندرز می‌دهد تا اینکه پند بگیرید».

الله رب العزت در جای دیگر پیامبر - صلی الله علیه وسلم - را امر نموده که به بندگانم بگو! الله متعال فواحش و گناه را اگر ظاهری باشد یا باطنی، بغاوت و حرام قرار داده و آنرا مردود می‌داند، چنانچه می‌فرماید:

{ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ } (الاعراف: ۳۳).

(۱) نگاه: تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۷، ص ۲۰۶. و جامع البیان فی تاویل القرآن، امام طبری، ج ۲۱، ص ۵۳۶.

(۲) نگاه: أسباب النزول، أبو الحسن علی بن أحمد الواحدي النیسابوری، دار الباز للنشر والتوزیع عباس أحمد الباز مکه المكرمة، مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزیع قاهره و دار الاتحاد العربي للطباعة لصاحبها محمد عبد الرزاق، ص ۲۵۱.

(۳) معالم التنزیل فی تفسیر القرآن = تفسیر البغوي، ج ۷، ص ۱۹۵.

ترجمه: « بگو! پروردگرم فقط کارهای زشت و ناپسند را اگر آشکار باشد و یا پنهان همچنان گناه و ستم ناحق را حرام گردانیده است ».

خلاصه آنچه از این آیات ثابت می شود قرار ذیل است:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در این آیات برای بندگان بغاوت کننده گردیده است.
- ۲- بغاوت کنندگان بندگان غیر صالح خداوند متعال هستند، که از دستورات او تعالی سرکشی می نمایند.
- ۳- کلمه بغاوت در قرآن کریم مرادف کلمه ذم و ضد اصلاح ذکر شده است.
- ۴- در این آیات خداوند متعال بندگان را از بغاوت و افعال مذمومه منع نموده است.

مطلب دوم: اطلاق کلمه عبد به إغواء شدگان توسط شیطان

کلمه (الغی) به معنی ضلالت، گمراهی، فساد و سرگردانی و در وضعیت بی سرنوشتی قرار داشتن می باشد^(۱)، چنانچه الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى } (طه: ۱۲۱).

ترجمه: « و آدم از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد و سرگردان شد ».

کلمه (غوی) در قرآن کریم در (۱۸) اعراب (۲۲) مرتبه بیان شده، همچنان کلمه عبد نیز برای بندگان إغواء شده توسط شیطان در (۲) مورد قرآن کریم اطلاق گردیده است، که تفصیل آن ذیلاً بیان می گردد:

الله متعال شیطان را نفرین نموده، زیرا او عهد نموده است که بندگان صالح را گمراه می سازد، الله تعالی می فرماید:

{ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا } (النساء: ۱۱۸).

ترجمه: « خداوند - تبارک و تعالی - شیطان را نفرین کند، زیرا شیطان گفت: من از میان بندگان حتماً بهره ای معین برای خود را برمی گیرم ».

الله متعال به ادامه این آیه سوگند و قسم شیطان را که نسبت به گمراهی انسان نموده یاد آور می شود، و همچنان جزای و عقوبت بندگان را که پیروی شیطان را می کند نیز ذکر نمود می فرماید:

{ وَلَا ضَلَمْتُمْ وَلَا مَنَنْتُمْ وَلَا مَرَنْتُمْ فَلْيَبْتَئِكُمْ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرَنْتُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَنْ يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُبِينًا } (النساء: ۱۱۹).

ترجمه: « شیطان می گوید: وحتماً آنان را گمراه خواهم کرد و به دنبال آرزوها و خیالات شان روان خواهم ساخت و به آنان دستور میدهم که گوش های چهارپایان را بشکافند و آنان را دستور می دهم آفرینش خداوند متعال را تغییر دهند،

(۱) تهذیب اللغة، الأزهری، موقع الوراق، ج ۳، ص ۱۰۷.

و هرکس شیطان را به جای الله - تبارک و تعالی - یاور و سرپرست خود قرار دهد به راستی که زیان آشکاری کرده است.»

آن عده بندگان خداوند - تبارک و تعالی - که متابعت از دشمن ابدی خویش (شیطان) می کنند، از جمله گمراهان و اغواء شدگان شیطان خواهد بود، زیرا شیطان گمراهی بندگان را وعده کرده است، چنانچه الله متعال می فرماید:

{ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ } (الحجر: ۴۰).

ترجمه: « شیطان گفت: پروردگارا! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی گناهان را در زمین برای بندگان زیبا جلوه میدهم و همگی آنانرا گمراه می نمایم.»

صاحب تفسیر النکت والعیون می گوید: « در این قول الله عزوجل: { قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي } سه وجه ذیل وجود دارد؛ اول اینکه: شیطان خطاب به الله - تبارک و تعالی - می فرماید: بدانچه که مرا به آن گمراه ساختی، دوم اینکه: بدانچه که مرا به آن از رحمت محروم ساختی، سوم اینکه: بدانچه که نسبت گمراهی را به من نمودی؛ یعنی: به اثر آنچه که من به واسطه آن گمراه شده ام، تمام بندگان را نیز گمراه می سازم و آنها را به امور دنیا وزینت های آن مصروف می سازم تا یاد و ذکر خدای خود را از ذهن بیرون کنند و از راه هدایت گمراه شوند»^(۱).

آنچه از این آیات استنباط می گردد قرار ذیل است.

- ۱- کلمه عبد در این آیات در سیاق ذم بیان شده.
- ۲- اطلاق کلمه عبد برای بندگان غیر صالح می باشد.
- ۳- بندگان اغواء شده پیروان شیطان هستند.
- ۴- کلمه (اغواء) برای بندگان گنهکار، فاسد و فریب خورده اطلاق گردیده است.
- ۵- شیطان همیشه در صدد گمراه ساختن بندگان الله متعال است.
- ۶- از این آیه مقابله و جهاد علیه مکر شیطان ثابت می گردد.

مطلب سوم: اطلاق کلمه عبد برای گنهکاران

همان طوریکه قبلاً اشاره نمودیم شیطان عهد نموده تا بندگان خداوند متعال را گمراه سازد، و بخاطر پیروی از خود یک جزء و تعداد معین از آنها را انتخاب نماید و آنها را از عبادت خدای سبحان باز دارد، چنانچه الله رب العزت می فرماید:

{ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا } (النساء: ۱۱۸).

(۱) النکت والعیون، امام الماوردی، ج ۳، ص ۱۶۱.

ترجمه: « خداوند - تبارک و تعالی - شیطان را نفرین کند، زیرا شیطان گفت: من از میان بندگانت حتماً تعدادی معین از آنها را (جهت گمراهی) برمی گیرم ».

از آیه فوق ثابت می شود که شیطان برخی از بندگان را گمراه ساخته و آنها را از جمله پیروان خود قرار می دهد که سر انجام آنها از اهل دوزخ و از جمله گنهکاران می گردند.

کسانیکه از اوامر و دستورات الهی سرکشی نموده و مرتکب گناه می شوند و متابعت از شیطان می کنند الله متعال گناه آنها را می بیند، زیرا (متابعت شیطان در شریعت الهی گناه عظیم خوانده شده زیرا دشمنی شیطان را الله رب العزت برای بندگانش بیان نموده)، چنانچه الله تعالی از گناه امت های گذشته چنین یاد نموده می فرماید:

{ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بُدْثُوبٍ عِبَادِهِ خَيْرًا بَصِيرًا } {الاسراء: ۱۷}.

ترجمه: « و کافی است که پروردگارت از گناهان بندگانش آگاه و نسبت به آنها بیناست ».

یعنی: « الله متعال بالای مخلوقات علم دقیق داشته، و به گناه بندگان آگاه می باشد، و هیچ افعال، کردار، پندار، و حرکات آنها از نظر خداوند متعال پوشیده نیست، و هر بنده را مطابق گناه و اعمال آنها و آنچه که مستحق می گردند عذاب می دهد، والله سبحان بالای هیچ یک از بندگانش ظلم نمی »^(۱).

{ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَسَبِّحْ بِحَمْدِهِ وَكَفَىٰ بِهِ بُدْثُوبٍ عِبَادِهِ خَيْرًا } {الفرقان: ۵۸}

ترجمه: « و بر خداوند متعال توکل کن که همیشه زنده است و هرگز نمی میرد، و با ستایش او را به پاکی یاد کن، و همین که او به گناهان بندگانش آگاه میباشد بس است ».

بنده باید در همه امور به الله رب العزت توکل نماید، زیرا الله - تبارک و تعالی - برای بندگانش همیشه به خیر خواهی فیصله و حکم نموده، که ذکر گناه و سرنوشت امتهای قبلی نیز بخاطر هدایت و رهنمائی انسانها یکی از نمونه های این خیر خواهی است، پروردگار به اعمال خوب و بد بندگانش آگاهی دقیق دارد و پاداش بندگان صالح و جزای بندگان غیر صالح را می دهد.

همچنان کفار نیز در کنار شیطان از دشمنان سرسخت و ابدی بندگان صالح خداوند - تبارک و تعالی - در روی زمین می باشند و دائم در صدد آن هستند تا بندگان صالح را از عبادت الله - تبارک و تعالی - باز دارد، چنانچه الله متعال دشمنی کفار را نسبت به گمراه ساختن بندگان نیکوکار در دعای حضرت نوح - علیه السلام - در حق قومش چنین بیان می نموده است:

{ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ يَضِلُّوا عِبَادَكَ وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا } {نوح: ۲۶-۲۷}.

(۱) المنتخب في تفسير القرآن الكريم، لجنة العلماء الازهري، ص ۴۱۲.

ترجمه: « نوح - علیه السلام - گفت: پروردگارا! هیچ کس از کافران را بر روی زمین باقی نگذار؛ چرا که اگر تو آنها را باقی بگذاری بندگان را گمراه می سازند و جز بدکار ناسپاس به دنیا نمی آورند ». یعنی: « به دنیا نیاورند جز بدکاران را؛ با ترك طاعتت و جز بسیار ناسپاس را؛ نوح - علیه السلام - این سخن را بدان جهت گفت که در میانشان نحصد و پنجاه سال دعوت کرده بود و از آنان شناخت درست و کامل داشت؛ و یا اینکه این سخن را بدان جهت گفت که خداوند - تبارک و تعالی - به وی خبر داده بود که دیگر کسی از قومش به وی ایمان نمی آورد »^(۱).

خلاصه اینکه:

- ۱- کلمه عبد در این آیه در سیاق ذم برای بندگان غیر صالح بیان گردیده است.
- ۲- مراد از کلمه عبد در این آیات بندگان گنهکار و پیرو شیطان می باشد.
- ۳- شیطان و کفار در صدد آن هستند، تا بندگان خداوند متعال را مثل خودشان از جنت محروم سازند.
- ۴- گناه را که انسان در روی زمین مرتکب می شود الله متعال به آن بینا است.

(۱) أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، الشنقيطي، ج ۸، ص ۳۱۳.

مبحث دوم

اطلاق کلمه عبد برای معبودان باطل

راجع به اطلاق کلمه عبد برای بندگان غیرصالح سخن گفتیم، در این قسمت می خواهیم پیرامون علت و اسباب قباحت و مذمت اعمال بندگان و خارج شدن آنها از دایره اصلی شریعت بحث نمائیم، در قدم نخست آیات را تحقیق می نمایم که اطلاق کلمه عبد در آن مخلوقات است که توسط بندگان غیرصالح به پرستش و عبادت انتخاب گردید اند، در حالی که این مخلوقات در محضر الله متعال از پرستش خود توسط بندگان غیرصالح ابراز بی خبری نموده و در حضور الله - تبارک و تعالی - سر تسلیم خم می نمایند، در مطلب دوم این مبحث تحقیق پیرامون آیات است که به منع بندگان از پرستش مخلوقات و معبودان باطل دلالت دارد، همچنان راجع به اطلاق کلمه عبد برای کفار و مشرکین و معبودان باطل آنها نیز در این مبحث بحث گردیده است، البته محور اصلی این موضوعات در محدوده کلمه عبد در سیاق ذم می باشد، که شرح آن طی مطالب جداگان ذیلاً بیان می گردد:

مطلب اول: مخلوق هرگز معبود شده نمی تواند

در این مطلب آن دسته آیاتی قرآن کریم تحقیق گردیده است، که اطلاق کلمه عبد در کل برای مخلوقات گردیده است که توسط کفار به عبادت انتخاب گردیده اند، و الله متعال جزاء و عقوبت بندگان را که مخلوقات را به عبادت انتخاب نموده بیان نموده است، چنانچه می فرماید:

{ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا } (الکهف: ۱۰۲).

ترجمه: « آیا کافران گمان می برند که به جز من بندگان مرا کارساز و سرپرست خود گیرند؟ (و آنها را معبود خویش انتخاب نمایند؟)، همانا ما جهنم را برای پذیرای از کافران آماده نموده ایم.»

« مراد از کلمه عبد در این آیه ملائکه، عیسی و عزیر - علیهما السلام - می باشد:، یعنی: الله متعال در این آیه می فرماید: کفار و مشرکین با پرستش مخلوقات خداوند متعال هرگز در فکر این نباشند که مستحق پاداش هستند، بلکه الله متعال به سبب این شرک شان برای آنها جهنم را آماده ساخته است»^(۱).

همچنان صاحب تفسیر القرآن العزیز می فرماید: « آیا کافران پنداشته اند که بجز من (الله واحد و لا شریک) بندگان مرا که عبارت از فرشتگان، عیسی - علیه السلام - و شیاطین اند اولیاء انتخاب نمایند و معبود خویش گیرند؟ آیا این اندیشه ناصواب و ناممکن شان موجب عذاب نیست؟ قطعاً موجب عذاب است، آنها باید بدانند که: همانا ما جهنم را آماده کرده ایم تا جایگاه پذیرای کافران باشد، یعنی جهنم را آماده پذیرای کافران ساخته ایم که با ورود به آن،

(۱) تفسیر جلالین، ص ۳۹۵.

با انواع عذاب‌ها مورد پذیرای قرار می‌گیرند و به جایگاه‌های خود رهسپار می‌شوند چنانکه برای مهمان متکا و جایگاه آماده ساخته می‌شود این تعبیر از باب تهکم و استهزای آنهاست» (۱).

همچنان در روز قیامت هنگام که الله رب العزت کفار و مشرکین را برای حساب و کتاب حشر می‌کند؛ از معبودان باطل آنها می‌پرسد که آیا شما این بندگانم را گمراه و به عبادت خود دعوت کرده بودید؟ و یا خود آنها این شرک و گمراهی را انتخاب نموده بودند، معبودان باطل در جواب می‌گویند: سبحان الله ما هرگز آنها را به عبادت خود دعوت نکرده ایم، بلکه ایشان به نعمات داده شده الهی طغیان نموده و مخلوقات تو را به عبادت انتخاب کرده اند، الله - تبارک و تعالی - می‌فرماید:

{ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ * قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا } (الفرقان: ۱۷-۱۸).

ترجمه: «روزی که الله - تبارک و تعالی - آنان را و آنچه بجز الله متعال می‌پرستیدند جمع می‌کند، و (به معبودان باطل) می‌گوید: آیا شما این بندگان مرا گمراه کرده اید، یا اینکه خود آنها راه را گم کرده اند؟ در پاسخ می‌گویند: تو منزه و پاک هستی، ما را نسزد که به غیر از تو دوستان بگیریم، بلکه آنان و پدران شان را بهره مند ساختی تا آنجا که یاد تو را فراموش کردند، و مردمان هلاک شده بودند».

«روز قیامت الله - تبارک و تعالی -، کفار و مشرکین را با آنچه که به جای خداوند - تبارک و تعالی - می‌پرستند، مانند: (بتان، فرشتگان، جنیان، مسیح و عزیر - علیهما السلام - و مخلوقات دیگر)، محشور می‌کند آنگاه به معبودان می‌گوید: آیا شما این بندگانم را گمراه کردید یا خود گمراه شدید؟ (مراد از بندگان در اینجا یهود، نصاری، بت پرستان، و دیگر مشرکین و کفار هستند که از وجود و عبادت خدای سبحان منکر می‌باشند) آیا گمراهی آنان بر اساس دعوت و فراخوانی شما بوده است، یا که آنان خود از راه حق گمراه شده اند که شما را پرستش کردند؛ این معبودان غیر الله می‌گویند: ای الله متعال تو را به پاکی یاد می‌کنیم این تعبیر بیانگر تعجب معبودان باطل می‌باشد، از آنچه که به آنان نسبت داده شده است زیرا آن معبودان، فرشتگان یا پیامبران گرامی خداوند - جل جلاله -، یا هم جهادات بی‌عقل و بی‌شعور اند پس چگونه از آنان چنین چیزی قابل تصور است و می‌گویند برای ما درست نیست و ما را هرگز نسزد که جز تو دوستان و اولیای برگرفته و آنها را پرستش نمایم پس چگونه بندگان را به سوی این امر فرا می‌خوانیم که ما را مورد پرستش قرار داده و عبادت تو را ترک کنند، با اینکه ما خود، غیر تو را نمی‌پرستیم، ولی تو آنان و پدر آن شان را بهره مند ساختی به اموال، اولاد، طول عمر، سلامتی از عذاب و

(۱) تفسیر القرآن العزیز، ابی زمنین المالکی، ج ۳، ص ۸۵.

برخورداری از نعمت‌ها، تا بدانجا که از یادت غافل شده، پندت را فراموش کرده و تدبر در کتابت را ترك کردند و از نگرش و اندیشه در عجایب صنع و آفرینش شگفت آورت روی برتافتند» (۱).

امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می گوید: « الله متعال در این آیه از سرزنش کفار و مشرکین در روز قیامت و آنچه که آنها به عبادت گرفته مانند ملائکه و غیره خبر داده خطاب به این معبودان باطل می گوید: آیا شما بندگانم را به عبادت خود دعوت نموده بودید؟ و یا اینکه خود آنها سرکشی نموده و مخلوقات ام را برای عبادت و پرستش انتخاب نموده بودند، مجاهد می گوید: مراد از معبودان عیسی و عزیر - علیهما السلام - و ملائکه می باشد» (۲).

چنانچه الله - تبارک و تعالی - این پرسش را از حضر عیسی - علیه السلام - چنین مطرح نموده است:

{ وَادَّ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلَهَيْنِ مِنْ دُونِ اللَّهِ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقِّ إِنْ كُنْتُ فُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ تَعْلَمَ مَا فِي نَفْسِي وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ { (المائدة: ۱۱۶).

ترجمه: « و به یادآور آن هنگام که الله متعال فرمود: ای عیسی پسر مریم! آیا تو به مردم گفته ای که من و مادرم را همچون دو معبود به جای خدای واحد و لا شریک پرستید؟ عیسی - علیه السلام - گفت: تو پاک و منزّه هستی، مرا نزدیک چیزی بگویم که حق من نیست، اگر من آن را گفته بودم بی گمان تو آن را می دانستی، تو از درون من با خبری هستی و من از آنچه در ذات تو است بی خبر می باشم، همانا تو داننده امر پنهان و غیب می باشی ».
الله - تبارک و تعالی - به ادامه این آیه می فرماید:

{ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ * إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ { (المائدة: ۱۱۷-۱۱۸).

ترجمه: « (عیسی - علیه السلام - می گوید): من به آنان چیزی نگفته ام جز آنچه که مرا به گفتن آن دستور داده ای، (من برای آنها گفته ام) که: الله واحد را پرستید که پروردگار من و پروردگار شما است و تا زمان که در میانشان بودم بر آنان گواه بودم، و هنگام که زندگی مرا بر روی زمین پایان دادی، تو خود بر آنان گواه بودی، و تو بر هر چیزی گواه هستی؛ اگر آنان را عذاب دهی پس آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را بیامرزی بی گمان تو عزیز و حکیم هستی ». »

از آیات فوق نتایج ذیل ثابت می گردد:

(۱) زهرة التفاسیر، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد المعروف بأبي زهرة، دار الفكر العربي، ج ۱۰، ص ۵۲۶۰. و: أوضح التفاسیر، ابن خطیب، ص ۴۳۶.

(۲) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۶، ص ۹۹-۱۰۰.

۱- اطلاق کلمه عبد در این آیات به معبودان باطل گردیده است.

۲- اطلاق کلمه عبد در این آیات در سیاق ذم برای بندگان غیر صالح بیان گردیده.

۳- مخلوقات که توسط کفار و مشرکین به پرستش انتخاب گردیده اند، در روز رستاخیز از معبود بودن شان انکار نموده و این عمل کفار و مشرکین را تقبیح می کنند.

۴- هیچ پیامبری پیروانش را به عبادت خود دعوت نموده است.

۵- خداوند متعال برای بندگان مشرک جزاء و عقوبت درد ناک مقرر داشته است.

مطلب دوم: خداوند از پرستش معبودان باطل منع نموده

در شریعت الهی به هیچ پیامبری اجازه داده نشده؛ تا بندگان و مخلوقات الله - جل جلاله - را به پرستش از خود و معبودان باطل دعوت نماید، بلکه وظیفه آنها دعوت ربانی و عبادت بسوی الله متعال بوده است، الله تعالی می فرماید:

{ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّنَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ } {آل عمران: ۷۹}.

ترجمه: « برای هیچ انسان سزاوار نیست که خداوند متعال به او کتاب و حکم و پیامبری دهد، سپس به مردم بگوید: به جای الله یگانه، بندگان من باشید، بلکه (باید بگوید): به سبب آنچه می آموزید و می خوانید بندگان خداوند متعال باشید.»

صاحب تفسیر خازن در تفسیر این آیه چنین می فرماید: « نصاری نجران می گفتند: که عیسی - علیه السلام - پیروانش را امر می نموده تا او را به پرستش بگیرند، الله - تبارک و تعالی - این آیه را برای رد ادعای باطل آنها نازل نمود یعنی: برای هیچ یک از بندگان بخصوص پیامبران - علیهم السلام - و عیسی - علیه السلام - اجازه نیست تا مردم را به پرستش و عبادت خود دعوت نماید^(۱)، همچنان به روایت از ابن عباس - رضی الله عنه - نقل می کند که مراد از (ماکان لبشر) محمد - صلی الله علیه وسلم - می باشد: هنگام که دو تن هر یک: ابا رافع یهودی و السید نصاری باشند منطقه نجران، به پیامبر - علیه السلام - گفتند: ما تو را پرستش می کنیم و تو را بخدای انتخاب می کنیم، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خطاب به آنها گفت: به الله واحد و لاشریک پناه می برم از شر این سخن هرگز به عبادت غیر الله و معبودان باطل امر نخواهم کرد، و الله سبحانه مرا برای این کار امر نکرده، به همین خاطر

(۱) السیرة النبویة لابن هشام، ج ۱، ص ۵۵۴.

بود که الله رب العزت این آیه را نازل نمود؛ خطاب این آیه به تمام مخلوقات اعم از پیامبران - علیهم السلام - و غیر آنها می باشد، یعنی: الله متعال می فرماید: به تمام بندگانم بگو خاص و فقط بنده الله واحد و لا شریک باشید «(۱)». چنانچه الله - جل جلاله - در جای دیگر می فرماید:

{ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَلُكُمْ } {الاعراف: ۱۹۴}.

ترجمه: «همانا کسانی را که به جای الله واحد می خوانید بندگانمانند شما هستند».

یعنی: مخلوقات را که مشرکین به پرستش انتخاب نموده اند، مانند خود شان مخلوقات هستند که قادر به انجام هیچ کاری نمی باشند، تا به کسی نفع و ضرر برساند؛ تفسیر این آیه کریمه در بحث بعدی بیان گردیده است. آنچه از این آیات ثابت می گردد قرار ذیل است:

۱- اطلاق کلمه عبد در این آیات برای معبودان باطل می باشد.

۲- پیامبران - علیهم السلام - هرگز بندگان خداوند متعال را به پرستش خود و مخلوقات دیگر دعوت نکرده است.

۳- دعوت پیامبران - علیهم السلام - دعوت حقانی بوده است.

۴- مخلوقات خداوند سبحان هرگز حق و صلاحیت خالق بودن را ندارند.

مطلب سوم: اطلاق کلمه عبد برای بندگان کافر و معبودان باطل آنها

در این مطلب آن دسته آیتی قرآن کریم مورد بحث قرار گرفته است که اطلاق کلمه عبد در آن به کفار و معبودان باطل آنها گردیده است، طوریکه الله - تبارک و تعالی - اجازه نمی دهد تا بندگان اش کفر را اختیار نمایند، چنانچه می فرماید:

{ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ } {الزمر: ۷}.

ترجمه: «اگر کافر شوید، بدانید که بی گمان خداوند - تبارک و تعالی - از شما بی نیاز است ولی کفر را برای بندگان خود نمی پسندد».

امام ابن جریر طبری - رحمه الله - در تفسیر این آیه می فرماید: «اهل تأویل در تفسیر این آیه اختلاف دارند، بعضی از آنها می گویند: این خطاب، که ای کفار! اگر به الله متعال کافر شدید، الله سبحان از عمل شما باکی ندارد بلکه الله متعال غنی است و به عبادت شما هیچ نیاز ندارد، و هرگز به کفر بندگانش راضی نمی شود برای تعداد خاص از بندگان است، ابن عباس - رضی الله عنه - در تفسیر آیه (وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ) می گوید: مراد از عباد در این آیه تعدادی خاص بندگان صالح (مخلص و مؤمن) می باشد که الله متعال کفر را برای آنها نمی خواهد، و آنها را از شر و مکر شیاطین حفظ نموده است، چنانچه الله تعالی می فرماید:

(۱) نکا: لباب تأویل فی معانی التنزیل، خازن، ج ۱، ص ۲۶۲-۲۶۳. و تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، ج ۲، ص ۶۶.

{ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ } {الحجر: ٤٢}.

ترجمه: « بی گمان تو بر بندگانم سلطه و قدرت نداری ».

لکن، تعداد دیگری از مفسرین آنرا برای عام بندگان تفسیر نموده، یعنی: الله متعال می فرماید: که ای مردم اگر به الله واحد کافر شدید از این کار شما خداوند متعال باکی ندارد؛ لکن، کفر را نیز برای شما نمی خواهد؛ قول اخیر اینکه الله متعال خطاب به کفار می گوید: اگر به الله متعال کفر ورزید، خداوند - تبارک و تعالی - از ایمان و عبادت شما بی نیاز است، و برای هیچ بنده خود کفر و معصیت را نمی خواهد^(۱).

همچنان الله - تبارک و تعالی - در جای دیگر کفار و معبودان باطل آنها را چنین معرفی نموده:

{ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَأَدْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَنْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُوا فَلَا تُنظِرُونَ } {الاعراف: ١٩٤-١٩٥}.

ترجمه: « همانا کسانی را که بعوض الله متعال می خوانید بندگان مانند شما هستند، پس آنها را بخوانید و باید شما را اجابت کنند اگر راست می گوید؛ آیا پاهای دارند که با آن راه بروند؟ یا دارای دستهای هستند که با آن کاری را انجام دهند؟ آیا چشم های دارند که با آن ببینند؟ یا گوش های دارند که با آن بشنوند؟ بگو! شریکان خدای متعال را فرا بخوانید، سپس در باره من نیرنگ و چاره جوی کنید و مرا مهلت ندهید ».

یعنی: « ای مشرکان! کسان را که بدون از الله سبحان به پرستش گرفته اید و آنها را (اله) نامیده اید، مانند شما مخلوق و مملوک و تحت فرمان الله متعال هستند، مقاتل می گوید: که مراد از آنها (معبودان باطل) ملائکه می باشد، طوری که تعداد ملائکه را پرستش می نمودند، لکن قول اول (تمام معبودان باطل) راجح است، و در آیه بعدی الله متعال بندگان که مخلوقات را برای عبادت و پرستش انتخاب نموده اند، چلنج می دهد بر اینکه اگر آنها واقعاً معبود شما است پس چرا برای شما کاری کرده نمی توانند^(۲) ».

همچنان الله رب العزت ایمان آوردن کفار را در هنگام مشاهده عذاب خداوند - تبارک و تعالی - و آخرین لحظات زندگی بیان نموده، این ایمان برای آنها هیچ فایده و منفعت ندارد، الله تعالی می فرماید:

{ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ * فَلَمَّا رَأَوْا بُاسَنَا قَالُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَحَدَهُ وَكَفَرْنَا بِمَا كُنَّا بِهِ مُشْرِكِينَ * فَلَمْ يَكُ يَنْفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بُاسَنَا سُنَّتَ اللَّهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ فِي عِبَادِهِ وَخَسِرَ هُنَالِكَ الْكَافِرُونَ } {غافر: ٨٥}.

(۱) جامع البيان في تأويل القرآن، ابن جرير طبری، ج ۲۱، ص ۲۶۰-۲۶۱.

(۲) التفسير المظهر، المظهری، محمد ثناء الله، تحقیق: غلام نبی تونسوی، مکتبه الرشديه - پاکستان، طبع سال: ۱۴۱۲ هـ، ج ۳، ص ۴۴۴-۴۴۵.

ترجمه: « پس چون پیامبرانشان با معجزه ها به سوی آنان آمدند به دانش و معلومات که خودشان داشتند خوشحال و شادمان شدند و آنچه که آن را به ریشخند می گرفتند آنان را فرو گرفت؛ هنگام که کیفر ما را دیدند گفتند: تنها به الله سبحان ایمان آورده ایم و آنچه را که شرک آورده ایم منکر شدیم؛ اما ایمانشان هنگامی که کیفر ما را دیدند به حالشان سودی نبخشید؛ این سنت و شویه همیشگی خداوند متعال در مورد بندگانش بوده است و کافران آنجا زیان می بینند ».

یعنی: « هنگام که پیامبران الهی - علیهم السلام - آیات خداوند متعال را برای آنها (منکرین شریعت خداوند متعال) تلاوت می کردند از آن منکر می شدند، لکن هنگام که عذاب خداوند - تبارک و تعالی - را در وقت مرگ مشاهده می نمودند می گفتند: که به الله سبحان و رسولش ایمان آوردیم، و منکر عقائد باطله خود هستیم، (یعنی از پرستش و عبادت تنها بری و بی زار می باشیم)، مگر این ایمان شان در هنگام مرگ برای آنها فایده ندارد و سرانجام آنها کفر و بی ایمانی است » (۱).

صاحب تفسیر جلالین در تفسیر این آیه می گوید: « مراد از {قَدْ خَلَّتْ فِي عِبَادِهِ} امتهای قبلی است که در هنگام نزول عذاب ایمان می آوردند » (۲).

طوریکه کفار در هنگام مصیبت و مشکل نیز چنین می کنند، الله متعال می فرماید:

{ وَإِذَا عَشِيَهُمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كُفُورٍ {لقمان: ۳۲}.

ترجمه: « و چون موج کوه آسا آنان را فرو گیرد خالصانه خداوند متعال را به فریاد می خوانند، و عبادت را خاصه او می دانند، ولی هنگامی که آنان را نجات دهد و سالم به خشکی برساند آنگاه برخی از ایشان میانه رو هستند، و هیچ کس جز غداران و سرکشان آیات ما را انکار نمی کند ».

از آیات فوق نتایج ذیل ثابت می گردد:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در این آیات به کفار و معبودان باطل آنها گردیده است.
- ۲- خداوند متعال کفر و معصیت را برای بندگان اش نمی خواهد.
- ۳- مراد از کلمه عبد در این آیات بندگان کافر و مشرک می باشد.
- ۴- شرک و کفر از اعمال ناجشودنی نزد خداوند متعال است.
- ۵- ایمان آوردن به الله متعال در آخرین لحظه زندگی و در هنگام مشاهده عذاب الهی سودی ندارد.

(۱) التفسیر المظهری، ج ۸، ص ۲۷۹.

(۲) تفسیر جلالین، ص ۶۲۹.

مطلب چهارم: اطلاق کلمه عبد برای مشرکین و معبودان باطل آنها

مشرکین بر علاوه اینکه به بتها سجده می کردند و آنها را با خداوند متعال در امور کونی دنیا و آخرت شریک می دانستند، همچنان ملائکه را دختران خداوند متعال می خواندند که این شرک و افترای آنها را الله متعال در قرآن کریم چنین رد نموده است:

{ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ } (الانبیاء: ۲۶).

ترجمه: « و گفتند: خداوند متعال فرزندی برگرفته است! خداوند - تبارک و تعالی - پاک و منزّه است، و فرشتگان فرزندان خداوند تعالی نبوده بلکه بندگان گرامی او تعالی هستند ».

یعنی: ملائکه بندگان گرامی و مکرم خداوند متعال هستند و لحظه از امر او تعالی سرکشی نمی کنند.

صاحب تفسیر میسر در تفسیر این آیه می فرماید: « مشرکان قریش تهمت می بستند و می گفتند ملائکه فرزندان الله - تبارک و تعالی - هستند، این آیه کریم برای رد ادعای آنها نازل شد، الله - تبارک و تعالی - در این آیه ملائکه را معرفی نموده می فرماید: که الله - جل جلاله - از آنچه شما می گوید پاک و منزّه است، و ملائکه بندگان مقرب خداوند - جل جلاله - می باشند که فضیلت خاص برای آنها داده شده است، آنها بندگی الله - تبارک و تعالی - و اطاعت از فرمان الهی را به وجه احسن انجام می دهند، و سخنی نمی گویند مگر اینکه از جانب الله متعال بدان مأمور گردیده باشند، همچنان عمل را انجام نمی دهند تا اینکه اجازه آن را از جانب الله تعالی دریافت نکنند » (۱).

یعنی: فرشتگان چنانکه مشرکان می پندارند نیستند بلکه ایشان بندگان برای خدای سبحان هستند که به سبب تکریم و گرامی داشت او تعالی ارجمند و مکرم شده اند و امتیاز قرب خداوندی را حاصل نموده اند و از آنجا که عبودیت با ولایت منافات دارد، ملائکه فرزندان او تعالی نیستند؛ و فرشتگان فقط همان عمل را انجام می دهند که از طرف خداوند متعال برای شان سپرده شده است، ایشان در نهایت اطاعت برای حق تعالی قرار دارند و چنانکه سخن شان تابع سخن پروردگارا است، عمل آنها نیز مبتنی بر امر الله - جل جلاله - می باشد.

ابوبکر الجزائری - رحمه الله - در تفسیر آیه: {عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ} می گوید: که ملائکه بندگان الله - تبارک و تعالی - هستند و کسیکه بنده باشد هرگز فرزند شده نمی تواند، و ملائکه در مقابل الله رب العزت هیچ چیز نمی گویند تا هنگام که او تعالی آنها را نکند، این خود ادب و احترام بندگان نسبت به سید و آقا را نشان می دهد (آنها مطیعان و مؤدبانه منتظر امر الله سبحان هستند) (۲).

(۱) التفسیر المیسر، نخبة من أساتذة التفسیر، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف - السعودية، طبع: دوم، ۱۴۳۰هـ - ۲۰۰۹م، ص ۳۲۴.
(۲) أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، طبع: پنجم، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م، ج ۴، ص ۴۰۷.

همچنان الله متعال شرک و انکار مشرکین را از عبادت الله واحد بیان نموده می فرماید:
{ وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُّبِينٌ } (الزخرف: ۱۵).

ترجمه: « مشرکان از میان بندگان یزدان، برخی را پاره ای از او می دانند (چرا که فرشتگان را دختران خداوند سبحان قلمداد می کنند و فرزند هم جزء از وجود پدر و مادر است که به صورت نطفه از آنان جدا می شود)؛ واقعاً انسان بس ناسپاس و کفرپیشه آشکاری است.»

شرک به الله سبحان توسط کفار و مشرکین در هر زمانه صورت گرفته که قرآن کریم آنرا برای پیروانش بیان کرده، و ادعای باطل مشرکین را رد نموده، طوریکه تعداد مشرکین ملائکه را دختران خداوند متعال و بعضی آنها پیامبران - علیهم السلام - مانند عیسی و عزیر - علیهما السلام - را فرزندان خدای واحد ولاشریک می دانند و تعداد از آنها جنیات را در مورد کونی به خداوند شریک می داند، الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُصِفُونَ } (انعام: ۱۰۰).

ترجمه: « و جن ها را شریک الله متعال قرار دادند، در حالی که خداوند متعال آنها را آفریده است و از روی جهل و نادانی برای خداوند لاشریک پسران و دختران قرار دادند، الله - جل جلاله - پاک و منزه است از آنچه که او تعالی را بدان توصیف می کنند.» الله - تبارک و تعالی - در جای دیگر می فرماید:

{ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ } (النحل: ۵۷).

و برای خداوند سبحان دختران قرار می دهند، (پاک است او تعالی) و برای خود آنچه دوست دارند (قرار می دهند).
همچنان الله - تبارک و تعالی - در آیه ذیل این ادعای دروغ و شرک آنها را در مورد فرزند خواندن پیامبران - علیهم السلام - و نسبت دختر نمودن ملائکه را به خدای که نه شریک دارد و نه فرزند چنین بیان نموده، می فرماید:
{ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ * وَلَدَ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ } (الصفات: ۱۵۰-۱۵۲).
ترجمه: « یا این که (هنگامی که) ما فرشتگان را به صورت ماده می آفریدیم، ایشان ناظر (بر خلقت فرشتگان) بودند؟، هان! آنان از روی دروغ ها و تهمت های به هم بافته خود می گویند، الله متعال فرزند زاده است! و قطعاً ایشان دروغگویان اند.»

از آیات فوق نتایج ذیل ثابت می گردد:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در این آیات برای مشرکین و معبودان باطل آنها شده است.
- ۲- مشرکین ملائکه و پیامبران را در امور الهی شریک می دانند به همین خاطر آنها به الله شرک آورده اند.

مبحث سوم

جزاء و عقوبت بندگان غیر صالح

همان طوریکه اعمال پسندیده و ممدوح نزد خداوند - تبارک و تعالی - پاداش و کیفر حسنه دارد، اعمال ناپسند و مذموم نیز به اساس عدل الهی نزد خداوند - تبارک و تعالی - جزاء و عقوبت سیئه دارد که در دنیا ذلت و خواری است و در آخرت عبارت از دوزخ و جهنم می باشد، بنابر همین اساس در این مبحث آیات را مورد دراسته قرار می دهیم که مراد از کلمه عبد در آن به نحو به جزای بندگان غیر صالح اطلاق گردیده باشد؛ چنانچه الله سبحانه جزای بندگان غیر صالح را تعیین نموده که عبارت از اخراج آنها از جنت است، همچنان جزای دیگر بندگان غیر صالح و بغاوت کننده از دستورات الهی این است که الله متعال بندگان پیکار جو و توانای دیگر را بالای آنها مسلط نموده آنها را به سبب فساد و ظلم که مرتکب شده اند جزاء می دهد، همچنان خداوند متعال کسان را که منکر بعثت پیامبران - علیهم السلام - هستند سخت جزاء داده آنها را از جمله بندگان غیر صالح و بغاوت کننده از دستورات الهی خوانده، در اخیر این بحث حسرت و افسوس قرآن کریم بالای بندگان غیر صالح و گنهکار تحقیق شده است، البته در این مبحث نیز مانند سائر مباحث بررسی موارد ذکر شده در اطلاق و محدوده کلمه عبد می باشد، که تفصیل آن قرار ذیل است:

مطلب اول: تعذیب بندگان غیر صالح توسط خداوند

سنت الهی طور بنا یافته است که الله سبحانه نمی خواهد بندگانش به گودال جهنم داخل شود، به همین اساس در هر مقطع زمانی و مکانی الله - جل جلاله - آنها را به اعمال حسنه، هدایت بسوی حق و اعمال پسندیده، توسط وحی الهی و فرستادن انبیاء - علیهم السلام - تشویق و ترغیب نموده است، آنها را سرزنش نموده و عذاب درد ناک را که برای بندگان غیر صالح آماده ساخته بدیشان تذکر می دهد تا پند گیرنده باشند و از جمله بندگان صالح خداوند متعال محسوب گردند، الله رب العزت می فرماید:

{ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ } (الزمر: ۱۶).

ترجمه: « بالای سرشان سایبان های از آتش و در زیر پاهایشان سایبان های از آتش قرار دارد، این چیزی است که الله متعال به آن بندگانش را می ترساند، که ای بندگانم! از من پروا بدارید ».

در تفسیر این آیه چندین قول نقل گردیده است: « مراد از آیه { ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهُ بِهِ عِبَادَهُ } به قول ابن عباس - رضی الله عنه - اولیاء الله می باشد، یعنی: الله سبحانه حال بندگان سرکش و دوزخی را بخاطر بندگان صالح و مؤمن به تصویر کشیده تا آنها هرچه بیش تر به اعمال حسنه خویش افزود نمایند؛ قول دیگر اینکه، مراد و اطلاق

آیه عام است وشامل (کفار ومسلیمانان) هردو می گردد، در یک قول دیگر خاص برای کفار گفته شده است لکن، قول راجح آن قول دوم می باشد، یعنی: (مراد از کلمه عبد در این آیه عام بندگان اعم از مسلمان وکافر هردو می باشد) «(۱)».

یعنی: « الله سبحان در این آیه خطاب به بندگانش می فرماید: ای بندگانم! این اخبار از حالت کسان می باشد که از دستورات الهی سرکشی نموده و در روز قیامت در حضور پروردگارش مستحق عذاب می گردند، ذکر این خبر برای بندگان بخاطر است تا آنها از الله متعال در هراس باشند و به عبادت خالصانه الله متعال بیش تر رجوع نموده و از معاصی وکفر به ذات اقدس الهی اجتناب نمایند، در مقابل به ایمان خویش افزود نموده و پیامبران - علیهم السلام - و آنچه را که آنها از جانب الله متعال آورده اند تصدیق نمایند، تا از عذاب درد ناک روز رستاخیز نجات یابند »(۲).

آیه متذکره تفسیر موضوع ومفهوم قبلی است که الله متعالی آنها خطاب به مومنین چنین بیان نموده است:

{ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ } (الزمر: ۱۰)

ترجمه: « ای پیامبر! بگو! ای بندگان مؤمن من! از پروردگارتان پروا بدارید، کسانی که نیکی کنند در همین جهان به ایشان نیکی می شود ».

یعنی: از الله سبحان پروا داشته باشد و او تعالی را مخلصانه ومحبانه عبادت نمائید، در غیر آن شما نیز همانند کسانی که مستحق عذاب الهی هستند عذاب خواهید شد؛ چنانچه الله رب العزت عقوبت این بندگان را که مرتکب گناه وسرکشی از اوامر ودستورات الهی می گردند در آیه دیگر چنین بیان نموده است:

{ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ * لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ وَكَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ } (الاعراف: ۴۱).

ترجمه: « همانا کسانی که آیات ما را تکذیب کردند و خود را از آن بالاتر دانستند، دروازه های آسمان به روی آنها گشوده نمی شود، و وارد بهشت نمی گردند، مگر اینکه شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد، و اینگونه مجرمان را کیفر می دهیم؛ برای آنان زیر اندازی از جهنم و بالا پوش از جهنم است، و اینگونه ستمکاران را سزا می دهیم ».

و از اثر نافرمانی خود شان از دستورات شریعت الهی، عذاب درد ناک را خواهند چشید، الله تعالی می فرماید:

{ يَوْمَ يَغْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوقُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ } (العنكبوت: ۵۵).

ترجمه: « روزی که عذاب از بالایی سرشان و از زیر پاهایشان آنان را فرو می پوشاند و خداوند متعال می گوید: بچشید آنچه را که می کردید ».

(۱) نگاه: الاجامع لاحکام القرآن، قرطبی، ج ۱۵، ص ۲۴۳.

(۲) نگاه: جامع البیان فی تأویل القرآن، ابن جریر طبری، ج ۲۱، ص ۲۷۲؛ و تفسیر إيجاز البیان عن معانی القرآن محمود بن أبی الحسن بن الحسین النیسابوری أبو القاسم، نجم الدین، تحقیق: الدكتور حنیف بن حسن القاسمی، دار الغرب الإسلامي - بیروت، طبع: اول - ۱۴۱۵ هـ، ج ۲، ص ۷۱۹.

آنچه از این بحث ثابت می شود قرار ذیل است:

- ۱- الله متعال عذاب را برای بندگان غیرصالح بخاطر بغاوت آنها از دستورات الهی تعیین نموده است.
- ۲- خداوند عقوبت بندگان غیرصالح را بخاطر اصلاح بندگان صالح و نیکوکار ذکر نموده است.
- ۳- بندگان غیرصالح مستحق جنت نمی گردند.
- ۴- مراد از بندگان غیرصالح کفار مشرکین و گنهکاران است.

مطلب دوم: تعذیب بندگان غیرصالح توسط بندگان دیگر

هنگام بندگان خداوند متعال در روی زمین شرک، فساد، ظلم، بغاوت، گناه، سرکشی، طغیان و غیره اعمال مذمومه و قبیحه را مرتکب شوند، بر علاوه اینکه در آخرت برای آنها جزائی از جانب الله متعال تعیین گردیده است، در دنیا نیز به انواع مصائب و بلاها دچار می شوند، در مواردی این مصیبت و عذاب، مسلط ساختن بندگان دیگر بالای آنها می باشد، که این در نوع خود از سختترین عذاب های است که از جانب الله متعال برای بندگان غیرصالح و بد کردار داده می شود، الله متعال مثالهای زیاد را از اقوام و ملت های گذشته برای مان بشکل قصص قرآنی بیان نموده تا سبب هدایت امت محمد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گردد.

چنانچه الله - تبارک و تعالی - در باره فساد بنی اسرائیل که عبارت از کشتن انبیاء - علیهم السلام - و تجاوز به سر زمین بیت المقدس بود روایت نموده، و در مقابل این فساد شان بندگان دیگری را بالای آنها مسلط ساخته و آنها را عذاب داده است، خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَكَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا } (الأسراء: ۵).

ترجمه: « هنگامی که وعده نخستین آن دو فرا رسد، بندگان پیکارجو و توانای خود را بر شما مسلط و می گماریم و برانگیخته می داریم که (شما را سخت درهم می کوبند و برای به دست آوردنتان) خانه ها را تفتیش و جاها را جستجو می کنند، این وعده غلبه و انتقام، حتمی و قطعی و انجام پذیرفتنی است.»

مفسرین در تفسیر این آیه و فساد بنی اسرائیل و جزای آنها توسط بندگان دیگر و قوی، اقوال متعدد و مختلفی را ذکر نموده است که تعداد زیاد این اقوال از جمله اخبار بنی اسرائیل (اسرائیلیات) می باشد^(۱)؛ لکن فساد بنی اسرائیل راجع به قتل و شهادت انبیاء - علیهم السلام - صحیح ترین این اقوال می باشد، چنانچه قرآن کریم نیز به آن گواهِ است، الله متعال می فرماید:

{ فَبِمَا نَفْسِهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتَلُوا الْأَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ } (النساء: ۱۵۵).

(۱) نگاه: تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر ج ۵، ص ۴۸. وجامع البیان فی تاویل القرآن، ابن جریر طبری، ج ۱۷، ص ۳۵۵-۳۵۷.

ترجمه: « پس به خاطر اینکه پیمان شان را شکستند و به آیات خداوند متعال کفر ورزیدند و پیامبران - علیهم السلام - را به ناحق کشتند ».

یعنی: الله سبحانه می فرماید: به سبب این عمل بنی اسرائیل برای آنها عذاب درد ناک آماده گردیده، زیرا آنها پیامبران الهی را که بخاطر هدایت و رهنمائی بشر از جانب الله سبحانه فرستاده شده بودند به ناحق شهید می کردند، چنانچه الله - جل جلاله - در جای دیگر می فرماید:

{وَقَتَلَهُمُ الْاَنْبِيَاءَ بَغَيْرِ حَقٍّ} {آل عمران: ۱۸۱}.

ترجمه: « الله متعال می فرماید: و به ناحق کشتن پیامبران - علیهم السلام - را از سوی آنها می نویسیم ». همچنان در رابطه به جزاء و عقوبت این عمل بنی اسرائیل توسط بندگان قوی دیگر، اقوال مختلف از جانب مفسرین روایت شده، چنانچه امام ابن کثیر - رحمه الله - می فرماید: « که جزای آنها به قول توسط جالوت الجزری (۱) و عساکر آن بوده است که از طرف الله متعال بالای بنی اسرائیل به سبب فساد که کرده بودند مسلط گردیده بود، و به قول دیگر آنها توسط ملک موصل بنام سنجاریب و قوه و عساکر آن جزاء داده شد، و قول سوم اینکه آنها توسط بختنصر ملک بابر جزاء داده شد، که از اثر این جزاء بنی اسرائیل همه دار و ندار خویش را از دست دادند و به قول اکثر کشته شدگان آنها از جمله علماء بنی اسرائیل بوده تا جایکه گفته شده بود که هیچ عالم بنی اسرائیل باید زنده نماند تا (تورات) را حفظ کند » (۲).

خلاصه اینکه الله - تبارک و تعالی - در این آیه خطاب به بنی اسرائیل می فرماید: بندگان را که در جنگ و ستیز نیروی سهمگین دارند، بر شما مسلط می کنیم، الله سبحانه در رابطه به جزای آنها در این آیه می فرماید: آن زور آوران جنگجو اندرون خانه هایتان را جستجو و بازرسی کرده و در همه جاها خانه به خانه به دنبالان گشته شما را یافته و به قتل می رسانند.

همان طوریکه گفته شد الله سبحانه بندگان قوی و پیکار جو را بالای بندگان غیر صالح در بسا موارد مسلط نموده تا از ظلم، فساد و اعمال ناپسند آنها جلوگیری نماید و آنها را به جزای اعمال شان برسانند، چنانچه الله متعال می فرماید:

{ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ } {البقره: ۱۵۱}.

(۱) جالوت از جمله ای حاکمان ظالم و جباره کنعان در مربوطات فلسطین بوده است، وی با دشمنان اش از شدت و ظلم کار می گرفت، وی قوی هیکل و بزرگ قامت بوده است، هنگام قتال هیچ کسی با او مقابله کرده نمی توانست؛ نگاه: تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر والأعلام، شمس الدین محمد بن أحمد بن عثمان الزهبي، دار الكتاب العربي، بیروت لبنان سال: ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، طبع اول، تحقیق: د. عمر عبد السلام تدمري، ۳۸۵؛ و کتاب: المختصر فی اخبار البشر، ابو الفداء، موقع الوراق، ج ۱، ص ۱۲.

(۲) تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر ج ۵، ص ۴۸.

ترجمه: « و اگر خداوند - تبارک و تعالی - بعضی از مردم را بوسیله تعدادی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین تباه می شد، اما الله متعال بر جهانیان بخشش دارد ».

صاحب زاد التفسیر فی علم التفسیر در تفسیر این آیه می گوید: « اگر الله متعال مشرکین را توسط مسلمین دفع نمی کرد، مشرکین بر بالای زمین غالب می شدند، و مسلمین را به قتل می رساندند، آبادانی، مساجد و زمین را خراب می کردند و اهل زمین را هلاک می نمودند »^(۱).

همچنان، از سنت الهی در جهان این است که الله متعال بندگان صالح را در اکثر موارد بالای بندگان غیرصالح بخاطر دفع و هدایت آنها بسوی حقیقت خلقت شان مسلط نموده است، طوریکه جهاد مسلمین در مقابل کفار، مشرکین، و سایر منکرین شریعت اسلامی بهترین نمونه و مثال آن می باشد، چنانچه قرآن کریم در موارد متعددی به آن اشاره نموده و بندگان صالح و مؤمنین را به جهاد علیه آنها امر و تشویق نموده است، الله تعالی می فرماید:

{ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ } (البقره: ۱۹۳).

ترجمه: « و با آنها بجنگید تا فتنه ای باقی نماند و دین همه برای الله متعال باشد ».

یعنی: اگر الله متعال برخی از مردم را که فساد پیشه گان و پیروان شیطان هستند توسط تعداد دیگری از بندگان که جهاد و امریه معروف و نهی از منکر می نمایند؛ دفع نمی کرد، قطعاً زمین و اهل تباه می گردید، پس در کنار بندگان پیکار جو خداوند متعال، اهل ایمان نیز با نیرومندی مادی و معنوی خویش، باز دارنده شر و فساد از روی زمین می باشند، که از جانب پروردگار عالمیان به این کار مأمور گردیده اند، لذا این از فضل الله متعال نسبت به بشریت و اهل زمین است که بر اساس همین فضل خویش، برخی از آنان را به وسیله برخی دیگر دفع نموده و شراره های شر و فتنه را فرو می خواباند.

خلاصه موارد ثابت شده از این آیات قرار ذیل است:

- ۱- اطلاق کلمه عبد در این آیات بندگان پیکار جو است که مانع ظلم بندگان دیگر می شوند.
- ۲- الله متعال بندگان ظالم و غیرصالح را توسط بندگان دیگر جزاء می دهد.
- ۳- از آیه فوق ثابت می شود که انسان باید مانع ظلم و تجاوز به ممنوع خویش گردد.
- ۴- از این آیه ثابت می گردد که امر به جهاد در مقابل ظلم و فساد از جمله ارشادات الهی می باشد.
- ۵- از آیه: { بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ } ثابت می شود که اگر خداوند متعال بخواهد جلو ظلم و فساد بندگان غیرصالح بگیرد آنها را توسط بندگان صالح و یا هم بندگان غیرصالح دیگر اش سرکوب می نماید.

(۱) زاد المسیر فی علم التفسیر، جمال الدین الجوزی، ج ۱، ص ۲۲۷.

مطلب سوم: تعذیب منکرین نبوت (بندگان غیر صالح)

یکی از خواص کفار بخصوص یهود این است که پاداش و نعمات الهی را در حق بندگان صالح و مؤمن دیده نمی توانند و به آن حسد و کینه می ورزند، تا جاییکه در مقابل آن مبارزه و پیکار می نماید، چنانچه هنگامی که حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - در جزیره العرب به پیغمبری مبعوث گردید و بهترین کتاب (قرآن کریم) را بالای وی نازل شد، قریش، مشرکین، یهود، نصاری و در مجموع کفار در مقابل آنها موقف گرفته و به آن کافر شدند و حسد ورزیدند، چنانچه الله متعال می فرماید:

{ بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِثْنَاكَ مِنْ فِضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ فَبَاءُوا بَعْضَ عَلَيَّ غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ } (البقرة: ۹۰)

ترجمه: « خود را به بد چیزی فروختند، و آنچه را خداوند سبحان فرو فرستاده بود از روی حسد انکار کردند، (و این بدان خاطر بود که می گفتند: چرا خداوند فضل خود را بر هر کس که بخواهد فرو می فرستد؟ پس خشم خداوند - تبارک و تعالی - یکی پس از دیگری آنها را فرا گرفت و برای کافران عذاب خوارکننده ای است ».

یعنی: « کلمه (بئس) به معنی شی مذموم است طوریکه کلمه (نعم) از جمله مفاهیم ممدوح می باشد، در این آیه کفار و افعال آنها که عبارت از انتخاب کفر به الله سبحان، اختیار نمودن شرک، حسد، کینه به بعثت حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - در قوم عرب، و در مجموع بغاوت و حسد آنها در مقابل دستورات الهی در صیغه ذم بیان گردیده و افعال شان قبیح و مذموم خوانده شده است »^(۱).

مفسرین کرام در تفسیر این آیه چنین نوشته اند: « این خود فروشان، در قبال فروش خود هیچ عوضی جز کفر به کتاب منزل (قرآن کریم) نگرفته اند، بلکه خود را مفت و مجانی در آتش جهنم افکندند، و این از قبیح ترین معامله بود که کفار در حق خویش روا داشتند طوریکه انگیزه شان در این کفر، بغاوت، حسد، رقابت، بخل و تجاوز در مقابل اعراب بود، زیرا آنها حسد می ورزیدند که چرا خاتم النبیین حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - از میان عرب مبعوث شده؟ در حالی که آنها خوب می دانستند که نبوت فضل از جانب خداوند - تبارک و تعالی - است، آنرا بر هر کس از بندگان که بخواهد می بخشد و این فضل در انحصار آنان نیست که همیشه به آنان اختصاص داشته باشد، به همین اساس بود که از طرف الله متعال مورد غضب قرار گرفتند (به خشم بر خشم دیگر گرفتار آمدند) به قول خشم اول کفرشان به حضرت عیسی - علیه السلام - و خشم دوم کفرشان به حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - است؛ و یا خشم اول، کفرشان به حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - و خشم دوم سرکشی و

(۱) زهرة التفاسیر، ابی زهره، ج ۱، ص ۳۱۲.

تجاوزشان علیه آن حضرت - صلی الله علیه وسلم - است، بخاطر همین عمل زشت و قبیح آنها است که خداوند متعال آنها را به عذاب سخت و خوار کننده گرفتار خواهد کرد» (۱).

بنابر همین اساس کفار به خصوص یهود در مقابل بعثت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در قوم عرب همیشه حسد و کینه می ورزیدند، زیرا آنها بخاطر به سرزمین عرب مهاجرت کردند، که بعثت آخرین پیامبر را در جزیره العرب می دانستند، لذا به آنجا آمدند تا پیامبری از نسل آنها تعیین گردد، لکن، هنگام که محمد - صلی الله علیه وسلم - از قوم قریش و در سرزمین عرب خلاف میل و خواسته های یهود مبعوث گردید آنها بعثت او را انکار نمودند و با عرب از دید حسد و کینه برخورد می کردند؛ چنانچه قرآن کریم از زبان عیسی - علیه السلام - بعثت حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - را چنین ثابت نموده:

{ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَمُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُبِينٌ {الصف: ۶}.

ترجمه: « و آن گاه که عیسی - علیه السلام - پسر مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده الله متعال به سوی شما هستم و تورات را که پیش از من آمده تصدیق می کنم و به پیغمبری که بعد از من می آید و نام او (احمد) است مزده می دهم؛ پس چون با معجزه ها به سوی آنان آمد گفتند: این جادوی آشکار است.»

خداوند متعال در جای دیگر جزای این بندگان غیر صالح را که منکر وحی الهی و بعثت حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - بودند چنین تعیین نموده، می فرماید:

{ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصَلِّهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا {النساء: ۱۱۵}

ترجمه: « کسیکه با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - دشمنی کند، بعد از آن که راه هدایت از راه ضلالت برای او روشن شده است، و راه جز راه مؤمنان در پیش گیرد، او را به همان جهت که (به دوزخ منتهی می شود و) دوستش داشته است رهنمود می گردانیم (و با همان کافران همدم می نمائیم که ایشان را به دوستی گرفته است) و به دوزخش داخل می گردانیم و با آن می سوزانیم، و دوزخ چه بد جایگاه است! ».

همچنان الله - تبارک و تعالی - دلهای کسانی را که از بعثت و پیامبری انبیاء - علیهم السلام - منکر هستند بسوی گمراهی رهنمون می سازد، و نزد خداوند سبحان از جمله بندگان غیر صالح و مستحق عذاب حشر می گردد، چنانچه الله متعال از زبان موسی - علیه السلام - می فرماید:

(۱) نگاه: التحرير والتنوير: (تحریر المعنی السدید وتنویر العقل الجدید من تفسیر الكتاب المجید)، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسی، البار التونسیة للنشر - تونس، سال نشر: ۱۹۸۴ هـ، ج ۱، ص ۶۰۶؛ و کتاب: زهرة التفاسیر، ابی زهره، ج ۱، ص ۳۱۲؛ و کتاب: اوضح التفاسیر، محمد عبد الطیف بن خطیب، ص ۱۷.

{ وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُؤَدُّونِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ فَلَمَّا زَاغُوا أَزَاغَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ } (الصف: ٥).

ترجمه: « و آنگاه که موسی - علیه السلام - به قومش گفت: ای قوم من! چرا مرا آزار می دهید حال آنکه به درستی می دانید من فرستاده الله متعال به سوی شما هستم؟!، پس هنگام که به انحراف گرایش یافتند خداوند - تبارک و تعالی - دل هایشان را منحرف ساخت و خداوند متعال گروه بدکاران را هدایت نمی کند.»

کفار و مشرکین باید هرگز توقع این را نداشته باشند که مستحق پاداش الهی هستند، زیرا کفار از بعثت انبیاء - علیهم السلام - و از کتابهای آسمانی منکرهستند، و به الله متعال شرک ورزیده و مخلوقات را به او تعالی یکجا پرستش می کنند، الله تعالی می فرماید:

{ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا } (الکهف: ١٠٢).

ترجمه: « آیا کافران گمان می برند که به جز من (خدای واحد ولاشریک)، بندگان مرا کارساز و سرپرست خود گیرند؟ همانا ما جهنم را برای پذیرای از کافران آماده کرده ایم.»

آنچه از این آیات ثابت می شود قرار ذیل است:

۱- اطلاق کلمه عبد در این آیات برای بندگان غیر صالح و منکرین نبوت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گردیده است.

۲- بندگان غیر صالح و منکرین نبوت انبیاء - علیهم السلام - مستحق عذاب الهی می باشند.

۳- بعثت محمد - صلی الله علیه وسلم - در نزد اهل کتاب نیز ثابت است.

۴- بندگان غیر صالح (کفار) در مقابل پاداش داده شده برای بندگان صالح، حسد می ورزند.

۵- بعثت حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - و نزول قرآن کریم بالای آن بهترین نعمت الهی در حق بندگان است.

مطلب چهارم: حسرت الله متعال به حال بندگان غیر صالح

خداوند - تبارک و تعالی - در این دسته آیات قرآن کریم به حال بندگان غیر صالح بخصوص کسانی که منکر نبوت انبیاء - علیهم السلام - هستند و یا بالای پیامبران الهی استهزا می کنند، حسرت نموده، که حسرت خداوند متعال به حال بندگان از شدیدترین نوع مجازات پنداشته می شود، چنانچه خداوند - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ } (یاسین: ۳۱).

ترجمه: « دریغا و حسرتا بر حال این بندگان! هیچ پیامبری به سوی ایشان نیامده مگر اینکه او را به مسخره می گرفتند.»

صاحب تفسیر النکت والعیون می گوید: « در تفسیر آیه: { يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ } سه قول نقل شده، اول اینکه: حسرت و خسارت باد بر نفسهای آنها، دوم اینکه: حسرت ملائکه است برای بندگان غیر صالح هنگام که رسولان - علیهم السلام - را تکذیب می کنند، سوم اینکه: این حسرت به حالی آن عده بندگان است که انبیاء - علیهم السلام - را استهزا می کردند» (۱).

امام ابن کثیر - رحمه الله - در تفسیر این آیه می فرماید: « مراد از آیه: { يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ } این است که (یا ویل للعباد) یعنی: هلاکت و تباهی باد بندگان را که پیامبران - علیهم السلام - را استهزا می کنند، و این قول منسوب به ابن عباس - رضی الله عنه - می باشد» (۲).

صاحب تفسیر (زاد المسیر فی علم التفسیر) می فرماید: « حسرت نهایت درجه ندامت و پشیمانی را گویند، چنانچه الله متعال در آیه متذکره ندامت و پشیمانی کفار را در روز قیامت خبر می دهد، که آنها بر نفسهای خویش حسرت و نفرین می کنند که چرا پیامبران - علیهم السلام - را استهزا نمودیم، و یا مراد از حسرت در این آیه نفرین و حسرت ملائکه بر بالای کفار و استهزاکندگانی پیامبران - علیهم السلام - است» (۳).

الله رب العزت در آیه بعدی کفار و مشرکین مکه را از جزاء و عقوبت عمل شان می ترساند، برای آنها هلاکت امت های قبلی را بیان نموده، می فرماید:

{ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ } (یاسین: ۳۲).

ترجمه: « مگر نمی دانند که در روزگاران پیش از ایشان چه ملت‌های فراوانی را (به گناهان شان گرفته ایم) و نابودشان نموده ایم، که هرگز به سویشان باز نمی گردند (و دیگر به دنیا گام نمی گذارند!)».

خلاصه اینکه در روز قیامت هنگام که عذاب را مشاهده می کنید، بر حال کفار حسرت بخورید و واویلا بگویید، زیرا حسرت، غم، اندوه و پشیمانی بر يك چیز از دست رفته است، که کفار این فرصت را از دست داده و قابل حسرت می باشند؛ یعنی: دریغا و حسرتا بر حال آنان که از حال امثال خویش از امت‌های گذشته، عبرت نگرفتند، و معنی (يَا حَسْرَةً) چنین است: دردا و افسوس! این عبارت بیانگر تعجب از عمل بندگان است، آن بندگان تیره روزی که نه تنها گوش و هوش به ندای پیامبران و رهبران آسمانی نمی دهند (۴).

(۱) النکت والعیون، الماورید، ج ۵، ص ۱۵.

(۲) تفسیر القرآن العظیم، ج ۶، ص ۵۷۴.

(۳) زاد المسیر فی علم التفسیر، ج ۳، ص ۵۲۲.

(۴) فتح القدر، امام شوکانی، ج ۴، ص ۴۲۲.

مبحث چهارم

حکم رِق و عِبْدیت در عصر حاضر

در قرآن کریم نص و آیه وجود ندارد که بموجب آن برده گیری یا برده داری را مباح نموده باشد و یا به آن امر نموده باشد، بلکه در قرآن عظیم شان فقط دعوت به آزادی بردگان بصراحت ذکر شده است، همچنان به اثبات نرسیده است، که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - اسیری را برده کرده باشد؛ بلکه اسیران و بردگان مکه و بنی مطلق و حنین را آزاد کرده و به اثبات رسیده است که بردگان زمان جاهلیت را که پیش او بوده اند نیز آزاد کرده و بردگان که به وی اهداء شده اند نیز آزاد نموده است.

« ولی خلفای راشدین بعنوان معامله بمثل، بعضی از اسیران خود را برده ساخته اند و آنان هم در همه احوال و هر صورت برده گیری و برده سازی را مباح ندانسته اند همانگونه که شرایع و ادیان الهی و قوانین بشری نیز چنین بوده است؛ بلکه تنها در جنگهای مشروع و علنی از جانب مسلمین بر علیه دشمنان کافر، اسیران جنگی را برده می ساختند و صورتهای دیگر برده سازی و برده گیری را لغو ساختند و آن را شرعاً حرام و غیر معتبر و ناروا می دانستند، با وجود اینکه اسلام مصدر و سرچشمه برده سازی را بدینگونه محصور و محدود ساخت است، از جانب دیگر با بردگان به بسیار نیکوی و جوان مردانه گی امر و برخورد کرده است، و پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با بردگان رفتار کریمانه داشت و درهای متعددی را برای آزادی آنها گشوده و مشروع ساخته است»^(۱).

بنابر همین اساس، هدف و محور بحث در این قسمت این آیه کریمه قرآن کریم می باشد، چنانچه الله تعالی می فرماید:

{ وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَأَمَائِكُمْ } (النور: ۳۲).

ترجمه: « و مردان و زنان بی همسر و بردگان و کنیزان خود را که در سن (ازدواج رسیده اند) به همسری (دیگران) در آورید ».

آیه مبارکه فوق صراحتاً به ازدواج با بردگان دلالت دارد، که بیان گر محور فرهنگ برده داری در شریعت اسلامی می باشد، همچنان شریعت اسلامی (قرآن کریم و سنت نبوی - صلی الله علیه وسلم -) در موارد زیاد به محور پدیده برده داری و رفتار نیکو با بردگان تأکید نموده است.

بناءً قبل از اینکه به توضیح حکم بردگی در عصر حاضر پردازیم بهتر خواهد بود که راه های آزادی بردگان و رفتار با بردگان را از دید شریعت اسلامی مطالعه نمایم، که پاره از آن ذیلاً بیان می گردد:

(۱) ترجمه فارسی فقه السنه، سید سابق، ترجمه: دکتر محمود ابراهیمی، دارالکتاب العربی، بیروت، طبع چهارم سال: ۱۴۰۵ هـ، ج ۶، ص ۱۱-۲۰.

مطلب اول: راه های آزادی بردگان

اسلام برای آزادی بردگان، درهای متعددی گشوده و راههای نجات از بردگی را بیان داشته است، و وسایل گوناگونی را جهت رهایی آنها از قید بندگی، پدید آورده است، که برخی از آنها قرار ذیل است:

۱- اسلام آزادی بردگان را راه به بسوی رحمت و بهشت جاودان قرار داده، الله - تبارک و تعالی - می فرماید: { فَلَا تَقْتَحِمِ الْعَقَبَةَ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً } {البلد: ۱۱- ۱۳}.

ترجمه: « چرا از این گردنه نمی گذرید و نمی دانید گذشتن از این گردنه چیست؟ آزادی بردگان یعنی (با آزاد کردن بردگان می توانید از همه سختیها بگذرید و برضای خداوند متعال برسید) ».

۲- الله متعال آزادی بردگان را کفاره قتل خطاء دانسته است، چنانچه می فرماید: { وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ } {النساء: ۹۲}.

ترجمه: « هرکس مومنی را بخطا بکشد باید بنده مومنی را آزاد کند ».

۳- هرکس قسم خود را نقض کند و بشکند، باید برده ای را آزاد کند، چنانچه خداوند متعال می فرماید: { لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ } {المائدة: ۸۹}.

ترجمه: « هرکس قسم خویش را نقض کند، باید کفاره و تاوان آن، ده نفر را آنگونه که بطور متوسط خانواده خویش را اطعام می کند، اطعام نماید یا برای شان لباس تهیه کند یا بنده ای را آزاد کند و به آزادی او کمک کند ».

۴- هرگاه شخصی با همسر خود مرتکب «ظهار» شود کفاره این گناه او آزادی یک برده یا غلام است، الله - تبارک و تعالی - می فرماید:

{ وَالَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ } {المجادلة: ۳}.

ترجمه: « کسانی که نسبت بزنان خویش مرتکب «ظهار»، می شوند سپس از گفته خویش پشیمان می گردند، باید پیش از آنکه با زانشان تماس جنسی برقرار کنند و مباشرت نمایند، در (تاوان یا کفار) آن بنده ای را آزاد کنند ».

۵- اسلام یکی از مصارف زکات را خریدن بردگان و کمک به آزادی آنها قرار داده است یعنی به آنها زکات داده شود تا خود را بخرند و آزاد نمایند، الله متعال می فرماید:

{ إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوبِهِمْ } {التوبة: ۶۰}.

ترجمه: « براسستی مصارف صدقات و زکات عبارت است از: بینوایان و فقیران و کسانی که بجمع آوری زکات مشغول هستند و کسانی که بعنوان جلب نظر و تالیف و دلجوئی بدانان داده می شود و بردگانی که می خواهند خویششان را آزادکنند، می باشد ».

۶- اسلام امر کرده است که با بندگان بر مبلغ مال عقد به کتابت شود: خدای سبحان می فرماید:

{ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ خَيْرًا وَآتُوهُمْ مِنْ مَالِ اللَّهِ الَّذِي } (النور: ۳۳).

ترجمه: « بندگان و بردگانی که خواهان عقد به کتابت می شوند با آنان عقد به کتاب کنید، اگر در آنان خیر و نیکی سراغ داشتید و از مال خداوند متعال که به شما داده است، بدانان بدهید تا بتوانند به عقد خویش وفا کنند یعنی از سهم زکات که حق الله سبحان است بدانان کم کنید تا موفق به آزادی خویش شوند ».

از این آیات و آیات دیگر قرآنی ثابت می گردد که اسلام منبع و سرچشمه برده سازی و برده گیری را محدود و تنگ کرده است، و با آنان بسیار کریمانه معامله و رفتار نموده است و درهای گوناگون و متعددی برای آزادی آنها گشوده است، تا بدین وسیله زمینه آزادی نهائی آنان را از زیر یوغ بردگی برای همنوع اش فراهم آورد و آنچنان بسوی آنان دست مهر و یاری، دراز کرده است که در طی روزگار هرگز فراموش نمی شود.

مطلب دوم: حکمت برده داری و اسیران جنگی کفار

« الله متعال داراي کمال علم و حکمت و لطف و رحمت است و از کارها و امور بندگان آگاه و بینا بوده و نسبت به بندگان رحیم و در آفرینش و قوانین شریعت خود، حکیم می باشد، و آنچه را که به صلاح دنیا و آخرت بندگان مناسب است برای آنها می خواهد، همچنان سعادت واقعی، آزادی و مساوات را در پرتو عدالت و هدایت فراگیر و قوانین که در آن حق الله متعال و حق بندگان اش ضایع نمی شود برای شان تضمین می کند.

و پیامبران - علیهم السلام - را برای این شریعت فرستاده است، تا بندگان اش را بشارت و بیم دهند، هر کس را که از راه و روش آنان پیروی کند سزاوار بزرگداشت بدانند و به سعادت و پیروزی مژده دهد؛ اما کسی که از پیودن راه پایداری سر باز زند به او چیزهایی ناپسند، مانند: کشته شدن یا بردگی نازل می شود و به آن مبتلا می گردد تا عدالت برقرار و امنیت متحقق شود و جان ها، آبروها و اموال حفظ گردد؛ چنانچه یکی از ارکان اساسی شریعت سماوی، یعنی: جهاد برای تحقق همین هدف مشروعیت یافته است، تا دست مجرمان گرفته شود و بر عناصر فساد غلبه کرده و زمین از شر ظالمان پاک گردد، اما کسانی که اسیر مسلمانان می شوند، امام و رهبر مسلمانان اختیار دارد که، اگر شرارت آن بندگان اسیر شده بسیار باشد و امیدی به اصلاح شان نباشد او را بکشد، یا این که او را عفو کند و یا اگر اسیری قابلیت اصلاح شدن را داشت و در او خیری بود از او فدیة بگیرد و آزادش کند؛ یا اسیر را به بردگی بگیرد و این در صورت است که با ماندن در میان مسلمانان اصلاح می شود و کجی هایش راست شده و راه هدایت و نجات را در پیش می گیرد و ایمان می آورد؛ زیرا برده اسیر تحت فرمان و بیزق اسلام عدالت و رفتار پسندیده مسلمانان را از نزدیک مشاهده می کند، از آنان نصوص شریعت و احکام و آداب اسلامی را می شنود و قلبش آماده پذیرش اسلام می گردد، الله تعالی دل او را برای پذیرش اسلام آماده می کند، ایمان برایش محبوب می

گردد و کفر و فسق و عصیان در نظرش ناپسند خواهند شد، در آن هنگام او زندگی جدیدی را با مسلمانان آغاز خواهد کرد و صلاحیت کسب آزادی را از راه های گوناگون بدست می آورد، چنانچه در سطور فوق به آن اشاره گردید «(۱)».

از آنچه گفته شد فهمیده می شود که اصل برده داری از طریق اسارت در جهاد با کافران و به هدف اصلاح برده است تا آنان را از فضایی شرارت بیرون نمایند، در زندگی بین مسلمانان که آنها را به خیر راهنمایی می کنند و موجب رهنیدنشان از چنگال شر و پاک کردن شان از پلیدی های کفر و ضلالت می گردند، به آنها شایستگی زندگی آزادانه را می دهد، که در آن با امنیت آسوده خاطر زندگی خواهند کرد، در واقع برده داری در قوانین اسلامی عامل پاک کننده و به منزله دوش و شاور حمای است که هرکه را به اسارت بگیرند از یک در وارد آن می کنند تا پلیدی هایش را بشویند و سپس از در دیگری با پاکی و سلامت از آفات بیرونش می آورند.

مطلب سوم: حکم برده داری در عصر حاضر

برده داری یکی از اجزای لاینفک و تغییر ناپذیر جهاد برحق و شرعی علیه کفار و کسانی که به دستورات شرع جهاد علیه آنها مشروعیت یافته، می باشد؛ اما جواب این سوال که آیا امروزه جنگ های شرعی وجود دارد یا خیر؟ باز هم برده داری صحیح است؟ یا اینکه برده داری مخصوص جنگ ها و لشکر کشی های جهاد و قتال در زمان پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می باشد و بس؟؛ چنین است:

« جنگ هایی که در زمان خلفای راشدین - رضوان الله عنهم اجمعین - و بعدها در سه قرن که پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به خیر بودن آن گواهی داده رخ داده، شرعی بوده و برخورد مسلمانان با اسیران جنگی به همان سبک و روش رسول الله - صلی الله علیه وسلم - بوده است، از جمله: منت گذاردن بر اسیران و آزاد نمودن آنان، قبول فدیة، برده گرفتن یا کشتن بر حسب مصلحت که امام مسلمانان با عمل به قرآن و سنت تشخیص می داد؛ و با اسیران به شیوه ای رفتار می شد که در زمان رسول - علیه السلام - می شد، چنانچه در مطلب گزشته به آن اشاره گردید؛ همچنان اگر امروزه هم جنگ های شرعی بین مسلمانان و کفار اتفاق افتد و مسلمانان پیروز شوند و تعدادی از کفار را به اسارت بگیرند، امام مسلمین می تواند در باره آن اسیران حکم کند که آیا آزادشان کند، فدیة بگیرد، آن ها را بکشد یا به عنوان برده آن ها را بین مجاهدین تقسیم نماید؛ با توجه به مصلحت مسلمین و عمل به قرآن و سنت هر یک از موارد فوق را که رهبر مسلمانان تشخیص دهد، می تواند به آن عمل نماید؛ اما اگر جنگ ها شرعی نباشد درست نیست که برده داری و احکام آن تطبیق گردد، لیکن؛ آنها را که در گذشته و در جنگ های

(۱) نگاه: فتاوی علماء البلد الحرام (الفتاوی الشرعیة فی المسائل العصریة من فتاوی علماء البلد الحرام) ، دکتر خالد بن عبدالرحمن جریمی، ج ۳، ص ۴۱۳-۴۲۲.

شرعی برده بودند و با تولد به صورت ارثی بردگی در آن‌ها باقی مانده است همچنان بر برده بودن باقی می‌ماند تا شرایط آزادی را بدست آورند»^(۱).

یعنی: افراد کفار و مشرکین که در جهاد مصلحانه در راه الله و برای اعلاي کلمة الله و یاری دین و شریعت الهی به اسارت سپاهیان اسلام درآیند، احکام برده داری بالای آنها تطبیق می‌گردد.

اما آنچه بدون جنگ و جهاد بدست می‌آید، مانند: دزدیدن افراد آزاد، یا برده گرفتن مسلمانان در جنگ بین دولت‌های اسلامی و یا خرید و فروش انسان آزاد که به کلی درست نیست و حتی حرام است، در همه این موارد مالکیت ثابت نمی‌شود، و برده داری و تعامل با برده مطابق شریعت صورت نمی‌گیرد.

همچنان، مدام که حکم جهاد باقی است حکم رِق و عبدیت نیز باقی خواهد بود، که در این امر مشقت و حرج برای مسلمانان وجود ندارد؛ از طرف دیگر اجماع جهانی هرگز حکم شرعی و اسلامی را تغییر داده نمی‌تواند، که برده داری نیز از جمله همین احکام می‌باشد، زیرا شریعت اسلام به آن امر نموده که این از جمله امور واقع شده مطابق نص شریعت اسلام است، اگر قرار به این باشد که حکم بردگی و برده داری از میان برداشته شود، بسیاری از مسائل و احکام شرعی دیگری نیز است که جامعه جهانی آنرا تحریم نموده است.

خلاصه اینکه اگر جهاد و قتال مطابق نص شرعی الی روز قیامت جواز دارد، و کفار نیز الی روز قیامت در تمام جاهای دنیا موجود هستند، پس سنت شرعی به اولاً درجه به استرقاق و برده داری در جنگهای شرعی حکم می‌کند.

« همان گونه که کفار از جهاد مقدس مسلمانان علیه خویش هراس دارد و همیشه در صدد محکومیت و رد آن اقدامات نموده، در رابطه به احکام و جزئیات جهاد مسلمانان بر علیه خود نیز آرام نمی‌گیرند، که در بعض موارد شاگردان استشراق و استحمار: حکم (رِق و عبدیت) را ساقط می‌کنند، که این عمل شان در قرآن کریم و سنت نبوی - صلی الله علیه وسلم - اساس و بنیاد ندارد و به نظر اکثر علمای اسلامی مردود می‌باشد؛ همچنان این قول که به مسلمانان نسبت داده می‌شود، یعنی: (اسلام به نحو برده داری منافات و تعارض ندارد)؛ کاملاً مردود و کذب محض است و این از جمله افتراءات است که بر علیه مسلمانان برچسپ می‌زنند»^(۲).

جواب کسانی که به نسخ حکم (رِق و عبدیت) در عصر حاضر قائل هستند، این است که هیچ حکم شرعی به اساس گذشت زمان و تغییر مکان منسوخ نمی‌گردد، و هیچ عالمی از علماء اسلام به نسخ آن حکم نکرده است، و این از نظریات مستشرقین گفته شده که همیشه در صدد تخریب اسلام و تحریف احکام شرعی بخصوص جهاد مقدس

(۱) نگاه: فتاوی علماء البلد الحرام (الفتاوی الشرعیة فی المسائل العصریة من فتاوی علماء البلد الحرام) ، دکتر خالد بن عبدالرحمن جریسی ، (موسسه الجریسی للتوزیع و الاعلان)، ج ۳ ، ص ۴۱۳-۴۲۲.

(۲) موسوعة الرد علی المذاهب الفکرية المعاصرة ، جمع واعداد الباحث فی القرآن والسنة، علی بن نایف الشحود، ص ۱۹۶.

مسلمانان علیه کفار و احکام جهاد هستند، همچنان جامعه بین المللی و شورای امنیت که حتی از نظر کشورهای کفری مردود و غیر عادلانه خوانده شد، هرگز نمی تواند حکمی از احکام شرعی را نسخ یا مردود بدانند.

« بردگی و غلامی، یکی از ذلت ها و ضربات کوبنده است که از طرف شریعت اسلامی برای کفار و مجرمین جنگی آنها در نظر گرفته شده، و باید هیچ مسلمان این جرأت و حق را بخود ندهد تا در باره نسخ آن سخنی بگوید، زیرا راه های آزادی بردگان، رفتار نیکو با بردگان و ازدواج با بردگان؛ متفاوت تر از نسخ آن می باشد، چنانچه برخی می گویند، چرا اکثر کشورهای اسلامی حدود شریعت اسلامی را بالای خود تطبیق نمی کنند؟ آیا گفته می توانیم که حدود شریعت اسلامی نسخ گردیده؟ یا اینکه حدود شریعت مطابق عصر ما نمی باشد؟ و یا گفته می توانیم که چون مسلمانان جهاد نمی کنند پس حکم بردگی نیز منسوخ می باشد؟، در جواب این سوالات می گویم که صلاحیت نسخ احکام شرعی را فقط شارع حکیم دارد، که الله - جل جلاله - و رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است نه کسی دیگر» (۱).

بناء اصل سوال که راجع به حکم (رق و عبدیت) باید مطرح گردد این است: آیا بردگان که می خواهیم بالای آن بحث نمایم، بردگان حقیقی و مطابق احکام برده داری است یا نه؟، اگر جواب بلی، باشد پس تمام احکام بردگی بالای آن تطبیق می گردد، و اگر جواب نه باشد پس نه برده در کار است و نه حکم برده داری بالای چنین انسان قابل تطبیق می باشد؛ یعنی: مدام که جهاد واقعی و حقیقی مطابق اساسات و دستور اسلام موجود باشد، احکام آن نیز موجود است که بردگی نیز از احکام آن است.

خلاصه این مبحث قرار ذیل است:

- ۱- اسلام نه مؤسس برده داری است، و نه طرفدار فرهنگ بردگی.
- ۲- فرهنگ برده داری در زمانه های قبل از اسلام ایجاد گردیده است.
- ۳- آزادی بردگان در شریعت سبب اجر و پاداش دنیوی و اخروی می گردد.
- ۴- اسلام بهترین و پسندیده ترین رفتار را با بردگان و مجرمین جنگی پیشنهاد کرده است.
- ۵- برده داری از اجزائی جهاد علیه کفار است، و همزمان با آن قابل تطبیق می باشد.
- ۶- بردگی یکی از راه های اساسی هدایت کفار است.
- ۷- کفار و مستشرقین همیشه در صدد محو جهاد و احکام آن در نزد مسلمانان هستند.
- ۸- اگر حکم جهاد شرعی و مطابق دستورات الهی موجود باشد، اجزاء و احکام آن نیز قابل تطبیق می باشد، که برده داری نیز از اجزائی آن است.

(۱) آرشیف ملتقی أهل الحدیث ، ص ۳۳۶.

نتایج بحث

نتایج بارز و مهم این تحقیق، و آیات که در آن تفسیر گردیده قرار ذیل می باشد:

- ۱- در این رساله تمامی موارد و اطلاقات کلمه عبد در قرآن کریم بیان گردد است.
- ۲- کلمه عبد تعریف کلی و جامع گردیده است، که خلاصه مفهوم آن در قرآن کریم به معنی بندگی، عاجزی، ذلت و عبادت در مقابل الله متعال می باشد.
- ۳- کلمه عبد در قرآن کریم به عموم بندگان الله متعال اطلاق گردیده که در رأس آنها ملائکه، جن، انسان و سائر بندگان قرار دارند.
- ۴- از اطلاق کلمه عبد در قرآن کریم ثابت می گردد که الله متعال بالای بندگان تسلط داشته و از اعمال آنها آگاهی کامل دارد که این سلطه و آگاهی الله متعال یک نعمت است در حق آنها.
- ۵- از خلال این آیات ثابت می گردد که الله متعال روزی بندگان را تضمین نموده، و برای بندگان مخلص و منتقی اطمینان می دهد تا از کبود رزق و روزی خوف نداشته باشند.
- ۶- از اطلاق دیگری کلمه عبد ثابت می گردد که الله متعال بالای بندگان اش به اندازه ذره هم ظلم را روا نمی دارد، و حدود و احکام وضع شده شریعت الهی در حق بندگان یک نعمت و پاداش است.
- ۷- کلمه عبد در برخی موارد برای بردگان نیز اطلاق گردیده است، که آنها عبارت از مجرم جنگی کفار می هستند، زیرا در جنگهای شرعی در روبه روی با مسلمانان اسیر گردیده اند.
- ۸- از اطلاق کلمه عبد برای بندگان، ثابت می گردد که مفهوم بردگی و فرهنگ برده داری قبل از ظهور دی مقدس اسلام ایجاد گردیده است.
- ۹- اسلام عزیز پیروانش را به آزادی بندگان و غلامان دستور داده است.
- ۱۰- کلمه عبد از مقدس ترین کلمات قرآن می باشد که الله - تبارک و تعالی - آنرا اکثراً در سیاق (مدح) ذکر و بیان نموده که این اطلاق برای بندگان صالح و نیکوکار می باشد.
- ۱۱- کلمه عبد در سیاق مدح برای پیامبران - علیهم السلام - بطور عموم ذکر شده است، همچنان حضرت محمد - صلی الله علیه وسلم - و تعدادی پیامبران دیگر مانند: عیسی، زکریا، الیاس، سلیمان، داوود، موسی، هارون، ایوب، ابراهیم و نوح - علیهم السلام - بطور خاص نیز در سیاق کلمه عبد معرفی و بیان گردیده اند.
- ۱۲- کلمه عبد در یک مورد به حضرت خضر - علیه السلام - نیز در قرآن کریم اطلاق گردیده است، زیرا خضر - علیه السلام - از جمله بندگان صالح خداوند متعال بوده است.

- ۱۳- خداوند متعال بندگان صالح هر امت را به عبد خطاب نموده، زیرا کلمه عبد از شریف ترین و با عزت ترین کلمات قرآن کریم می باشد چنانچه بندگان صالح بنی اسرائیل و امت محمدی - صلی الله علیه وسلم - را به این کلمه خطاب نموده، که این خود بیانگر فضل الهی بالای بندگان نیکوکار است.
- ۱۴- کلمه عبد برای تعداد مشخص از بندگان صالح امت محمد - صلی الله علیه وسلم - اطلاق گردیده است منجمله: اطلاق کلمه عبد برای بندگان مخلص، مؤمن، متقی، بشارت یافتگان، توبه کنندگان و هدایت یافتگان.
- ۱۵- کلمه عبد در قرآن کریم در بسا موارد به مواصفات بندگان صالح در سیاق مدح دلالت دارد.
- ۱۶- از اطلاق کلمه عبد ثابت می گردد که الله متعال پاداش اعمال حسنه بندگان صالح را عنایت نموده است.
- ۱۷- کلمه عبد در برخی موارد قرآن کریم در سیاق (ذم) بیان گردیده است که حالی بندگان غیرصالح و شقی را به تصویر می کشد.
- ۱۸- از اطلاق کلمه عبد برای بغاوت کنندگان از حدود و دستورات الهی، إغواء شدگان شیطان و گنهکاران ثابت می گردد که الله متعال جزای آنها را آتش دوزخ آماده ساخته است.
- ۱۹- کلمه عبد برای معبودان باطل کفار و مشرکین نیز اطلاق گردیده، چنانچه الله متعال در این دسته آیات بندگان اش را از شرک و بت پرستی بر حذر داشته است.
- ۲۰- کلمه عبد برای کفار، مشرکین و معبودان باطل آنها نیز اطلاق شده، و مراد از کلمه عبد در این دسته آیات کفار و مشرکین و مخلوقات که آنها به عبادت بجای خداوند متعال انتخاب نموده می باشد.
- ۲۱- همان طوریکه الله متعال برای بندگان صالح در مقابل اعمال صالحه و حسنه آنها اجر و پاداش دنیوی و اخروی می دهد، برای کفار و مشرکین نیز عقوبت و عذاب دردناک تعیین و وعده نموده که هلاکت آنها در دنیا و آخرت می باشد.
- ۲۲- مسلط ساختن تعداد از بندگان قوی و قدرت مند بالای بندگان غیرصالح نمونه از تعذیب آنها است.
- ۲۳- جزاء و سرانجام بندگان غیرصالح در روز رستاخیز دوزخ و عذاب درد ناک خوانده شده.
- ۲۴- ذکر عقوبت بندگان غیرصالح و وعده آنها به دوزخ جاودان، پند و عبرت است برای بندگان خصوصاً امت محمد - صلی الله علیه وسلم -، تا از اعمال و کردار آنها عبرت گرفته، و در گودال جهنم بواسطه گناه و معصیت از احکام الهی داخل نشوند.
- ۲۵- اسلام بهترین و پسندیده ترین رفتار را با بردگان دارد، که نظیر آن در ملت های که خود فرهنگ برده داری را ایجاد نموده دیده نشده است.

۲۶- خداوند متعال در قرآن کریم راه های متعددی را بخاطر محور فرهنگ برده داری توصیه نموده تا این فرهنگ از جامعه بشری از میان برداشته شود.

۲۷- حکم رِق و عبَدیت در عصر حاضر متصل و پیوست به حکم جهاد مقدس مسلمانان بر علیه کفار می باشد، (چون جهاد یکی از ارکان اساسی تطبیق شریعت الهی در روی زمین است، و تا روز قیامت ادامه و مشروعیت دارد، لذا در صورتکه جهاد و مبارزه شرعی علیه کفار در هر زمان و مکان صورت گیرد شرائط و احکام آن نیز قابل تطبیق است)، به همین خاطر (رِق و عبَدیت) نیز از جمله اجزای آن می باشد، که گفته می توانیم حکم آن در صورتکه جهاد به فتوای شرع باشد باقی است، و دولت اسلامی و مسلمانان می توانند اسیران جنگی را برده و یا غلام خود سازند البته رفتار به آنها را باید مطابق دستورات شرع عملی سازند.

پیشنهادات

تحقیق پیرامون اکثر کلمات قرآن کریم بشکل دراسه موضوعی از بحث های بکر و جدید محسوب می گردد، لذا در اخیر این رساله پیشنهادات ذیل باید از طرف دانشمندان عرصه های علوم اسلامی انجام یابد:

- ۱- تحقیق پیرامون کلمه (عبد) در قرآن کریم باید نقطه آغاز تحقیقات راجع به کلمات قرآنی باشد.
 - ۲- راجع به کلمات قرآنی بخصوص کلمه (عبد) در قرآن کریم واحادیث نبوی و دلالات تربیه وی آن باید موضوعات تحقیقی دیگر نیز از طرف بورد ماستری در پوهنتون های کشور برای محصلین مقطع ماستری داده شود.
 - ۳- راجع به کلمات قرآن کریم از طرف استادان پوهنتون ها، دارالعلوم ها، مدارس، مساجد، و رسانه های اسلامی باید مناقشات صورت گیرد.
 - ۴- تحقیق هر مفهوم و کلمه، از قرآن کریم و احادیث نبوی - صلی الله علیه وسلم - آسان ترین راه برای رسیدن به هدف است، لذا پیشنهاد می گردد تا مفهوم هر کلمه نخست باید در قرآن کریم و احادیث نبوی - صلی الله علیه وسلم - تحقیق شود.
 - ۵- چون به زبانها فارسی و پشتو اکثریت کلمات قرآن کریم به شکل تفسیر موضوعی تحقیق نگردیده است، لذا برای استادان، محصلین و دیگر علاقه مندان علوم اسلامی پیشنهاد می گردد تا پیرامون کلمات همچو: کلمه حق، نعمت، عدل، غیب، توحید، ایمان، جنت، دوزخ، معاصی و غیره تحقیقات را انجام دهند.
- در اخیر همان طوریکه سخن را با حمد و ثنای خداوند سبحان آغاز نمودیم، در ختم نیز می خواهیم که سخن را به آن به پایان رسانیم، (فالحمد لله رب العلمین، الذی أعانتی علی إتمام هذا البحث)، وأسأل الله - تبارک وتعالی - أن يجعله خالصاً لوجهه الكريم، وینفع به اللهم آمین یا رب العالمین.

خلاصة البحث

الحمد لله الذي بنعمته تتم الصالحات، الذي علم الإنسان ما لم يعلم؛ أحمدوه وأشكروه على توفيقه وإعانتته على إتمام هذا الكتاب، وأسأله المزيد من فضله وإنعامه، وأصلي وأسلم على خير الخلق نبينا محمد وعلى آله وصحبه أجمعين، ومن اتبع هداه إلى يوم الدين.
أما بعد :

عنوان هذا البحث: (كلمة العبد في القرآن الكريم)، يتكون من مقدمة و تمهيد و ثلاثة فصول و خاتمة البحث و فهرس، يمكن إيجازها في النقاط التالية:
المقدمة اشتملت على اسباب الإختيار الموضوع مثل: أهمية البحث و أهدافه، والدراسات السابقة و منهج الباحث و خطة البحث.

التمهيد اشتمل على مفهوم كلمة العبد في اللغة و الإصطلاح في كتب اللغة العرب و موارد ورود هذه كلمة في القرآن الكريم.
فأما الفصول البحث هي:

الفصل الأول: إطلاق كلمة العبد على العموم العباد؛ وهو يشتمل على ملائكة، جن و الإنسان، وعلى سلطة و علم الله تعالى على امور الإنسان، إطلاق كلمة العبد على تضمين رزق الإنسان و العباد، عدم ظلم على الإنسان و عدل من الله تعالى على حيات البشرى؛ هكذا مفهوم الرق، العبدية، أمة، ملك اليمين، مولى، و حكم احسان معهم و منع التحقيرهم و أمر بتعليمهم.

الفصل الثاني: هذا الفصل من أهم الفصول الرسالة الموجودة، عنوانه (إطلاق كلمة العبد في سياق المدح) بحثت فيه عن إطلاق كلمة العبد في القرآن الكريم على أنبياء عليهم السلام، و رسول الله - صلى الله عليه وسلم - و (عيسى، زكريا، الياس، سليمان، داوود، موسى، هارون، أيوب، إبراهيم، نوح و خضر - عليهم السلام -)، هكذا عن إطلاق كلمة العبد في سياق المدح على عباد الله الصالحون نحو: أمم صالحة من أهل الكتاب (اليهود و النصارى)، أمة الرسول الله - صلى الله عليه وسلم - منهم المخلصين، المؤمنين، المتقين، المبشرين، التوابين، المهتدين، و عن إطلاق كلمة العبد على بعضى المواصفات عباد الصالحين و أجرهم الذي و عداهم الله تعالى في القرآن الكريم، فكل هذه المسائل عن إطلاق كلمة العبد في القرآن الكريم.

الفصل الثالث: وفيه بيان لمفهوم الهم في اللغة والاصطلاح و عن إطلاقات الكلمة العبد و موارد وروده في نصوص القرآن الكريم على الهم و أفعال المذموم مثل: إطلاق كلمة العبد على عباد غير الصالح، عباد الذين ينبغي، عباد الغاوين

بواسطة الشيطان، إطلاق كلمة العبد على غير الله، منع العباد عن عبودية غير الله، ذكر مذمت عباد الذي يرتكبون بأعمال الباطل، تعذيب العباد بعضهم على البعض في أخير توضيح و حكم العبد بمعنى المملوك في عصرنا هذا. و أخيراً: تشتمل هذه الرسالة خلاصة البحث أهم النتائج البحث، فهرس الآيات، فهرس الاحاديث، فهرس الاعلام، فهرس المتابع و فهرس الموضوعات.

هذا و الله تعالى نسال أن يمكن لعباده دينهم الذي ارتضى لهم، يعبدونه لا يُشركون به شيئاً، و يجودون في سبيله بالنفس و النفس، و أن يقر أعيننا بالنصر و التمكين، و يرزقنا في المسجد الأقصى صلاةً، و على ثغوره رباطاً، و في أكنافه جهاداً (و ما النصر إلا من عند الله)؛ و الله أسأل أن يرزقنا الإخلاص و التوفيق، و السداد، و أن يجنبنا الخطأ و الزلل و الزيغ، و أن يتقبل منا هذا العمل؛ و صلى الله و سلم و بارك على نبينا محمد و على آله و صحبه أجمعين.

فهرست آیات

صفحه	سوره	آیات قرآن کریم
۱۷	(البقره: ۲۳)	{ وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ }
۶۹	(البقره: ۵۳)	{ وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَىٰ الْكِتَابَ وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ }
۱۲۸	(البقره: ۹۰)	{ بِئْسَمَا اسْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَعِيًّا أَنْ يَنْزِلَ اللَّهُ }
۷۶	(البقره: ۱۲۸)	{ رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمَنْ ذُرِّيَّتَنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ }
۸۶	(البقره: ۱۴۳)	{ وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ }
۱۲۶	(البقره: ۱۵۱)	{ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ }
۴۵، ۱۸	(البقره: ۱۷۸)	{ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحُرِّ بِالْحُرِّ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ }
۱۲۷	(البقره: ۱۹۳)	{ وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ }
۱۹	(البقره: ۲۰۷)	{ وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ }
۴۴	(البقره: ۲۲۱)	{ وَلَا تَتَّبِعُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَأَمَّةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ }
۳۰	(آل عمران: ۲۰)	{ فَإِنْ حَاجُّوكَ فَقُلْ أَسْلَمْتُ وَجْهِيَ لِلَّهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ وَقُلْ لِلَّذِينَ أُوتُوا }
۸۵	(آل عمران: ۳۳)	{ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَآلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ }

٥٨	(آل عمران: ٤٥)	{ إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى }
٧٥	(آل عمران: ٦٧)	{ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَكِنْ كَانَ حَنِيفًا مُسْلِمًا وَمَا كَانَ }
١٩	(آل عمران: ٧٩)	{ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ }
٣٣	(آل عمران: ١٨١)	{ لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَحَنُ أَعْيُنَاءِ سَنَكْتُبُ }
٨١	(آل عمران: ١٨٥)	{ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ }
١٣٣	(النساء: ٩٢)	{ وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ }
٩٦	(النساء: ١١٠)	{ وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا }
١٠٠	(النساء: ١١٣)	{ وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ }
١٢٩	(النساء: ١١٥)	{ وَمَنْ يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ }
١١٠	(النساء: ١١٨)	{ لَعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَفْرُوضًا }
١١٠	(النساء: ١١٩)	{ وَلَا ضَلَالَتَهُمْ وَلَا أُمْنِيَّتَهُمْ وَلَا مَتْنَبَهُمْ فَلْيَبْتِكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَا مَرْئِيَّتَهُمْ فَلْيَغْيِرَنَّ }
١٢٥	(النساء: ١٥٥)	{ فَبِمَا تَقْضِيهِمْ مِيثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِآيَاتِ اللَّهِ وَقَتْلِهِمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ }
٧٣ ، ٦٤	(النساء: ١٦٣)	{ إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ }
٦٩	(النساء: ١٦٤)	{ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا }

٢٤	(النساء: ١٧٢)	{ لَنْ يَسْتَنْكَفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ }
١١	(المائدة: ٣)	{ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا }
٣٨ ، ١٧	(المائدة: ١١٨)	{ إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عَبْدُكَ وَإِنْ تُغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ }
١٣٣	(المائدة: ٨٩)	{ لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ }
٥٨	(المائدة: ٧٥)	{ مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ }
١١٦	(المائدة: ١١٧)	{ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا }
١١٦	(المائدة: ١١٦)	{ وَإِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَأُمِّي إِلهَيْنِ مِنْ }
٤٦، ٤٥	(المائدة: ٤٥)	{ وَكُنَّا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ }
٢٧ ، ١٧	(الانعام: ١٨)	{ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ }
٢٨	(الانعام: ٦١)	{ وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً }
٢٨	(الانعام: ٧٣)	{ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ }
٢٤	(الانعام: ٧٦)	{ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا }
٦٨	(الانعام: ٨٤)	{ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَى قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ }
٦٣ ، ٦١	(الانعام: ٨٥)	{ وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَى وَعِيسَى وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ }

٩٨	(الانعام: ٨٨)	{ ذَٰلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ }
١٢٢	(انعام: ١٠٠)	{ وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ }
١٠٩	(الاعراف: ٣٣)	{ قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ }
١٢٤	(الاعراف: ٤١)	{ إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ }
١٥	(الاعراف: ٥٩)	{ لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ }
٩٣	(الاعراف: ١٢٨)	{ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ }
١١٩	(الاعراف: ١٩٤)	{ إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أَمْثَلُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ }
٥٣	(الأنفال: ٤١)	{ إِنَّ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ التَّلَافُتِ الْجَمْعَانِ }
٣٣ ، ١٨	(الأنفال: ٥١)	{ ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمْتُمْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ }
٩٦	(التوبة: ١٠٤)	{ أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ }
٣٦	(يونس: ١٠٩)	{ وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ }
٩٧	(يونس: ١٠٧)	{ وَإِنْ يَسْأَلُكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا }
٨٢	(هود: ٦٢)	{ قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا }
٨٨ ، ١٧	(يوسف: ٢٤)	{ وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ }

٤١	(يوسف: ٣٠)	{ وَقَالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدِينَةِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ تُرَاوِدُ فَتَاهَا عَنْ نَفْسِهِ }
٧٤	(الصفات: ١٠٩)	{ سَلَامٌ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ * كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ }
٥٠	(ابراهيم: ١١)	{ وَلَكِنَّ اللَّهَ يُنُّ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ }
٩٠	(ابراهيم: ٣١)	{ قُلْ لِعِبَادِيَ الَّذِينَ آمَنُوا يُقِيمُوا الصَّلَاةَ وَيَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ }
٢٤	(الحجر: ٢٧)	{ وَالْجَانَّ حَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نَارِ السَّمُومِ }
٩٧	(الحجر: ٤٩)	{ تَبَّتْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْعَفُورُ الرَّحِيمُ }
٥١	(النحل: ٢)	{ يُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ بِالرُّوحِ مِنْ أَمْرِهِ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ }
١١	(النحل: ٤٤)	{ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ }
١٢٢	(النحل: ٥٧)	{ وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ }
١٠٩	(النحل: ٩٠)	{ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ }
٣٤	(النحل: ١١٨)	{ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ }
٣	(الإسراء: ١)	{ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى }
٧٧	(الإسراء: ٣)	{ ذُرِّيَّةً مَنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ إِنَّهُ كَانَ عَبْدًا شَكُورًا }
١٢٥	(الأسراء: ٥)	{ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ }

١١٢	(الاسراء: ١٧)	{ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا }
١٠٦	(الاسراء: ١٨)	{ مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ يَصْلَاهَا }
١٠٥	(الاسراء: ٢٢)	{ لَا تَجْعَلْ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْدُومًا }
١٩	(الاسراء: ٣٠)	{ إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا }
١٠٣	(الاسراء: ٣٧)	{ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا }
٦٧	(الاسراء: ٥٥)	{ وَلَقَدْ فَضَّلْنَا بَعْضَ النَّبِيِّينَ عَلَىٰ بَعْضٍ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا }
٥٣	(الكهف: ١)	{ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَىٰ عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا }
١١٤	(الكهف: ١٠٢)	{ أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا }
٥٩	(مريم: ٣٠)	{ قَالَ إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ وَجَعَلَنِي نَبِيًّا }
٩٨	(مريم: ٦٠)	{ إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ شَيْئًا }
٩٢	(مريم: ٦٣)	{ تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا }
٢٥-٢١	(مريم: ٩٣)	{ إِنَّ كُلَّ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِيَ الرَّحْمَنِ عَبْدًا }
٦٩	(طه: ١٢)	{ فَلَمَّا آتَاهَا نُودِي يَا مُوسَىٰ }
٧٠	(طه: ٣٠)	{ وَاجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِنْ أَهْلِي * هَارُونَ أَخِي }

١١٠	(طه:١٢١)	{ وَعَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى }
١٠٠	(الانبيا:٧)	{ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ }
٢٢ ، ١٩	(الانبيا:٢٦)	{ وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ عِبَادٌ مُكْرَمُونَ }
٨١	(الانبيا:٣٤)	{ وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ }
٦٥	(الانبيا:٨١)	{ وَلِسُلَيْمَانَ الرِّيحَ عَاصِفَةً تَجْرِي بِأَمْرِهِ إِلَى الْأَرْضِ الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا }
٧٢	(الانبيا:٨٣)	{ وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ }
٣٦	(الحج:٦٩)	{ اللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ }
٧٦	(الحج:٧٨)	{ مِلَّةَ أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ هُوَ سَمَّاكُمُ الْمُسْلِمِينَ }
٩١	(المومنون:١٠٩)	{ إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا }
١٧ ، ١٤	(النور:٣٢)	{ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ }
١٣٤	(النور:٣٣)	{ وَالَّذِينَ يَبْتِغُونَ الْكِتَابَ مِمَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ فَكَاتِبُوهُمْ إِنْ عَلِمْتُمْ فِيهِمْ }
٥٢ ، ١٦	(الفرقان:١)	{ تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا }
١١٥	(الفرقان:١٧)	{ وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَمَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَقُولُ أَنْتُمْ أَصْلَلْتُمْ عِبَادِي }
٧٠	(الفرقان:٣٥)	{ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَجَعَلْنَا مَعَهُ أَخَاهُ هَارُونَ وَزِيرًا }

١١٢	(الفرقان: ٥٨)	{ وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَى الَّذِى لَا يُؤْتِ وَيَسْبِخُ بِحَمْدِهِ وَكَفَى بِهِ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا }
١٨	(الفرقان: ٦٣)	{ وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا }
١٨، ٣	(الفرقان: ٦٣)	{ وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا }
٩٦	(الفرقان: ٧١)	{ وَمَنْ تَابَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا }
٤٢، ٤٠	(الشعراء: ٢٢)	{ وَتِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّهَا عَلَيَّ أَنْ عَبَّدتَّ بَنِي إِسْرَائِيلَ }
١٠٢ ، ٦٥	(النمل: ١٥)	{ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِى فَضَّلَنَا }
٨٢	(النمل: ١٩)	{ وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ }
٥١	(النمل: ٥٩)	{ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَسَلَامٌ عَلَى عِبَادِهِ الَّذِينَ اصْطَفَى اللَّهُ خَيْرٌ أَمَّا يُشْرِكُونَ }
١٢٤	(العنكبوت: ٥٥)	{ يَوْمَ يَعْشَاهُمْ الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ ذُوْقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ }
٩٢	(العنكبوت: ٥٦)	{ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ }
٩٥	(الروم: ٤٨)	{ اللَّهُ الَّذِى يُرْسِلُ الرِّيَاحَ فَتَنِّيْرُ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَاءُ }
١٢٠	(لقمان: ٣٢)	{ وَإِذَا عَشِيَهِمْ مَوْجٌ كَالظُّلَلِ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ }
٨٨	(سباء: ٩)	{ أَفَلَمْ يَرَوْا إِلَى مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ نَشَأَ }
٦٧	(سباء: ١٠)	{ وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَا جِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرُ وَاللَّنَّا لَهُ الْحَدِيدَ }

١٨	(سباء: ١٣)	{ اَعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلًا مِّنْ عِبَادِيَ الشَّاكِرِينَ }
٣٢	(سباء: ٣٩)	{ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ }
٩٩ ، ٣	(فاطر: ٢٨)	{ إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ غَفُورٌ }
٣١	(فاطر: ٣١).	{ وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ }
٨٤	(فاطر: ٣٢)	{ ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ }
٣٠	(فاطر: ٤٥)	{ فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِعِبَادِهِ بَصِيرًا }
٣٦	(الزمر: ٤٦)	{ قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَنْتَ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ }
١٣٠ ، ١٥	(يس: ٣١)	{ يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ }
١٣١	(يس: ٣٢)	{ أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ }
٤٩ ، ١٧	(الصفات: ١٧)	{ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ }
٨٧	(الصفات: ٣٨)	{ إِنَّكُمْ لَنَا يَوْمَ الْعَذَابِ الْأَلِيمِ * وَمَا تُجْرُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ }
٧٨	(الصفات: ٧٩)	{ سَلَامٌ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا }
٦٨	(الصفات: ١١٩)	{ سَلَامٌ عَلَى مُوسَى وَهَارُونَ }
٧٤	(الصفات: ١٢١)	{ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ }

٦٢	(الصفات: ١٢٣)	{ وَإِنَّ إِلْيَاسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ }
٦٢	(الصفات: ١٣٢)	{ سَلَامٌ عَلَىٰ آلِ يَاسِينَ * إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ * إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُؤْمِنِينَ }
١٢٢	(الصفات: ١٥٠)	{ أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنَاثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ * أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهِمْ لَيَقُولُونَ }
٨٨	(الصفات: ١٦٠)	{ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ }
٦٧	(ص: ٢٦)	{ يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ }
٦٤	(ص: ٣٠)	{ وَوَهَبْنَا لِدَاوُودَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ }
١٧	(ص: ٤١)	{ وَادْكُرْ عَبْدَنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَىٰ رَبَّهُ أَنِّي مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ }
٧٢	(ص: ٤٢)	{ اذْكُضْ بِرِجْلِكَ هَذَا مُغْتَسَلٌ بَارِدٌ وَشَرَابٌ }
٧٢	(ص: ٤٤)	{ وَخُذْ بِيَدِكَ ضِغْتًا فَاضْرِبْ بِهِ وَلَا تَحْنُتْ إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ }
٧٥	(ص: ٤٥)	{ وَادْكُرْ عِبَادَنَا إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ أُولَى الْأَيْدِي وَالْأَبْصَارِ }
١١٨	(الزمر: ٧)	{ إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ }
١٠١	(الزمر: ٩)	{ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ }
١٢٤ ، ١٨	(الزمر: ١٠)	{ قُلْ يَا عِبَادِ الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا رَبَّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ }
١٢٣	(الزمر: ١٦)	{ لَهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ ظُلَلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلَلٌ ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ يَا }

٩٤	(الزمر: ١٨)	{ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ }
٩٩ ، ٥٧	(الزمر: ٣٦)	{ أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ }
٣٣ ، ١٨	(غافر: ٣١)	{ مِثْلَ دَابِّ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِلْعِبَادِ }
٢٩	(غافر: ٤٤)	{ فَسْتَذَكُرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفْوِضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ }
٣٥	(غافر: ٤٨)	{ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُلٌّ فِيهَا إِنَّ اللَّهَ قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ }
١١٩	(غافر: ٨٥)	{ فَلَمَّا جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرِحُوا بِمَا عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا }
٣٢	(الشورى: ١٩)	{ اللَّهُ لَطِيفٌ بِعِبَادِهِ يُرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ }
٩١	(الشورى: ٢٢)	{ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ }
٩٤ ، ٩١	(الشورى: ٢٣)	{ ذَلِكَ الَّذِي يَبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ }
١٠٨	(الشورى: ٢٧)	{ وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِّلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ }
٩٩ ، ٥٠	(الشورى: ٥٢)	{ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ }
١٢٢	(الزخرف: ١٥)	{ وَجَعَلُوا لَهُ مِنْ عِبَادِهِ جُزْءًا إِنَّ الْإِنْسَانَ لَكَفُورٌ مُبِينٌ }
٢٣	(الزخرف: ١٩)	{ وَجَعَلُوا الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ هُمْ عِبَادُ الرَّحْمَنِ إِنَانَّ }
٥٩	(الزخرف: ٥٩)	{ إِنَّ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ }

٨٣	(الدخان: ١٧)	{ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَجَاءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ }
٨٢	(الحجرات: ١٠)	{ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ }
١٠٦	(الذاريات: ٤٠)	{ فَأَخَذْنَاهُ وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ }
٥٥	(النجم: ١٠).	{ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ }
٣٤	(النجم: ٣١)	{ وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ }
٨١	(الرحمان: ٢٦)	{ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ }
٢٥	(الرحمان: ٣٣)	{ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ }
٥٢	(الحديد: ٩)	{ هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ }
١٣٣	(المجادله: ٣)	{ وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نِسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ }
١٣٠	(الصف: ٥)	{ وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ لِمَ تُوذُّونَنِي وَقَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ }
١٢٩	(الصف: ٦)	{ وَإِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ }
٧٨	(التحریم: ١٠)	{ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا امْرَأَتِ نُوحٍ وَامْرَأَتِ لُوطٍ كَانَتَا تَحْتَ عَبْدَيْنِ }
١٠٥	(القلم: ٤٨)	{ فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْخُوْتِ إِذْ نَادَىٰ وَهُوَ مَكْظُومٌ }
١١٢	(نوح: ٢٦-٢٧)	{ وَقَالَ نُوحٌ رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِنْ تَذَرَهُمْ }

٥٥	(الجن: ١٩)	{ وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ }
١٤	(الفجر: ٢٩)	{ فَادْخُلِي فِي عِبَادِي }
١٣٣	(البلد: ١١-١٣)	{ فَلَا افْتَحَمَ الْعَقَبَةُ * وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ * فَكُ رَقَبَةً }
١٠٠	(العلق: ٤-٥)	{ الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ }
٥٧	(العلق: ٩-١٠)	{ أَرَأَيْتَ الَّذِي يُنْهَى * عَبْدًا إِذَا صَلَّى }
١٠١	(البينه: ٨)	{ جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا }
٨٧	(العصر: ١-٣)	{ وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ }

فهرست احاديث

شماره	طرف حديث	صفحه
١	إذا أتيتم الصلاة فلا تأتوها وأتم تسعون وأتوها وعليكم السكينة	١٠٤
٢	إِذَا مَشَى كَأَنَّهَا يَنْحَطُّ مِنْ صَبَبٍ	١٠٣
٣	إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَيْرْضَى عَنِ الْعَبْدِ أَنْ يَأْكُلَ الْأَكْلَةَ فَيُحَمِّدَ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ	٧٧
٤	إنما سمي الخضر أنه جلس على فروة بيضاء فإذا هي تتهتز من خلفه خضراء	٨٠
٥	بِمَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَفْتَتِحُ الصَّلَاةَ مِنَ اللَّيْلِ	٣٧
٦	بينما موسى في ملاً من بني إسرائيل جاءه رجل فقال هل تعلم أحدا أعلم منك؟	٧٩
٧	لله أشد فرحاً بتوبة عبده حين يتوب إليه من أحدكم كان على راحلته بأرض	٩٦
٨	لَيْلَةً فَقَرَأَ بِآيَةِ حَتَّى أَصْبَحَ يَرْكَعُ بِهَا وَيَسْجُدُ بِهَا	٣٨
٩	من سلك طريقاً يبتنغي فيه علماً سلك الله له طريقاً إلى الجنة	١٠٢
١٠	يَا أَبَا بَكْرٍ، قُلْ: اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ	٣٧
١١	يا نوح إنك أنت أول الرسل إلى أهل الأرض وقد ساءك الله عبداً شكورا	٧٨

فهرست اعلام

شماره	اسم	صفحه
۱	ابوبکر الجزائری	۲۳
۲	إسماعیل بن حماد الجوهري	۱۲
۳	حسن بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوی	۲۱
۴	راعب اصفهانی	۱۴
۵	عبدالرحمان بن ابی الحسن علی بن محمد القرشی التیمی البکری الجوزی	۹۹
۶	عبدالرحمان بن ناصر بن عبدالله بن ناصر السعدی	۲۱
۷	علی بن محمد بن حبيب ابو الحسن الماوردی البصری	۱۳
۸	عمرو بن عثمان بن قنبر، الفارسي، ثم البصري	۱۲
۹	قتاده بن دعامة بن قتاده بن عزيز دوسی	۵۶
۱۰	مجاهد بن جبر ابو الحجاج المکی	۵۷
۱۱	محمد بن احمد بن ابی بکر بن فرح الانصاری القرطبی	۵۶
۱۲	محمد بن یعقوب الفيروزآبادي الشيرازي	۱۳
۱۳	محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب مشهور به امام ابو جعفر طبری	۱۵
۱۴	نصر بن محمد بن أحمد السمرقندي	۵۶

فهرست منابع ومصادر

- ١- أحكام القرآن، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشيلي المالكي، تحقيق: محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، طبع: سوم، ١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م.
- ٢- إرشاد العقل السليم إلى مزايا الكتاب الكريم (تفسير أبي السعود)، أبو السعود العمادي محمد بن محمد بن مصطفى، دار إحياء التراث العربي - بيروت.
- ٣- از آدم صفي الله تا محمد رسول الله - صلى الله عليه وسلم - (قصه های شیرین قرآنی)، حبيب الله أكبر پور، انتشارات: نشر الف مشهد، نوبت چاپ دوم، کتابخانه ملی ایران.
- ٤- الأساس في التفسير، سعيد حوى رحمه الله، ناشر: دارالسلام للطباعة والتوزيع والترجمة، مصر، الازهر.
- ٥- أسباب النزول، أبي الحسن علي بن أحمد الواحدي النيسابوري، دار الباز للنشر والتوزيع عباس أحمد الباز مكة المكرمة، و مؤسسة الحلبي وشركاه للنشر والتوزيع القاهرة و دار الاتحاد العربي للطباعة لصاحبها محمد عبد الرزاق ١٩ كنيسة الارمن.
- ٦- أصول الإيمان، الإمام محمد بن عبد الوهاب، تحقيق باسم فيصل الجوابرة، طبع: پنجم، وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد - المملكة العربية السعودية، ١٤٢٠ هـ، موقع الإسلام.
- ٧- أضواء البيان في إيضاح القرآن بالقرآن، محمد الأمين بن محمد المختار بن عبد القادر الجكني الشنقيطي، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع بيروت - لبنان، سال نشر: ١٤١٥ هـ - ١٩٩٥ م.
- ٨- أنوار القرآن (گزیده از سه تفسیر: فتح القدير شوکانی، تفسیر ابن كثير وتفسير المنير وهبة الزحيلي)، عبد الرؤف مخلص.
- ٩- أوضح التفاسير، محمد محمد عبد اللطيف بن الخطيب، ناشر: المطبعة المصرية ومكبتها، طبع: ششم، سال: ١٣٨٣ هـ - فبراير ١٩٦٤ م.
- ١٠- إيجاز البيان عن معاني القرآن محمود بن أبي الحسن بن الحسين النيسابوري أبو القاسم، نجم الدين، تحقيق: الدكتور حنيف بن حسن القاسمي، دار الغرب الإسلامي - بيروت، طبع: اول سال: - ١٤١٥ هـ.
- ١١- أيسر التفاسير لكلام العلي الكبير، جابر بن موسى بن عبد القادر بن جابر أبو بكر الجزائري، مكتبة العلوم والحكم، المدينة المنورة، المملكة العربية السعودية، طبع: پنجم، ١٤٢٤ هـ/٢٠٠٣ م.
- ١٢- بحر العلوم، أبو الليث نصر بن محمد بن أحمد بن إبراهيم السمرقندي، الموسوعة العربية العالمية.

- ١٣- تاج العروس من جواهر القاموس، محمد بن محمد بن عبد الرزاق الحسيني، أبو الفيض، ملقب به مرتضى، الزبيدي، تحقيق مجموعة از محققين، دار الهداية.
- ١٤- تأويلات أهل السنة، (تفسير الماتريدي)، محمد بن محمد بن محمود، أبو منصور الماتريدي، محقق: د. مجدي باسلوم، دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، طبع: اول سال: ١٤٢٦ هـ - ٢٠٠٥ م.
- ١٥- التحرير والتنوير: (تحرير المعنى السديد وتنوير العقل الجديد من تفسير الكتاب المجيد)، محمد الطاهر بن محمد بن محمد الطاهر بن عاشور التونسي، الدار التونسية للنشر - تونس، سال نشر: ١٩٨٤ هـ.
- ١٦- تفسير الجلالين، جلال الدين محمد بن أحمد المحلي وجلال الدين عبد الرحمن بن أبي بكر السيوطي دار الحديث - القاهرة، طبع: اول.
- ١٧- تفسير القرآن العزيز، أبو عبد الله محمد بن عبد الله بن عيسى بن محمد المري، الإلييري المعروف بابن أبي زَمَنِين المالكي، تحقيق: أبو عبد الله حسين بن عكاشة - محمد بن مصطفى الكنز، الفاروق الحديثة - مصر / القاهرة، طبع: اول سال: ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٢ م.
- ١٨- تفسير القرآن العظيم، أبو الفداء إسماعيل، بن عمر بن كثير القرشي الدمشقي، تحقيق: سامي بن محمد سلامة، دار طيبة للنشر والتوزيع، طبع: دوم سال: ١٤٢٠ هـ - ١٩٩٩ م، مصدر كتاب: موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ١٩- التفسير القرآني للقرآن، عبد الكريم يونس الخطيب، دار الفكر العربي - القاهرة.
- ٢٠- التفسير المظهر، محمد ثناء الله، تحقيق: غلام نبي التونسي، مكتبة الرشدية - باكستا، طبع: سال ١٤١٢ هـ.
- ٢١- التفسير المنير في العقيدة والشريعة والمنهج، د. وهبة بن مصطفى الزحيلي، دار الفكر المعاصر - دمشق، طبع: دوم سال: ١٤١٨ هـ.
- ٢٢- التفسير الميسر، نخبة من أساتذة التفسير، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف - السعودية، طبع: دوم، ١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م.
- ٢٣- تنوير المقباس من تفسير ابن عباس، ينسب لابن عباس رضي الله عنهما، مصدر الكتاب: موقع التفاسير.
- ٢٤- تيسير الكريم الرحمن في تفسير كلام المنان، عبد الرحمن بن ناصر بن السعدي تحقيق: عبد الرحمن بن معلا اللويجق، مؤسسة الرسالة، طبع: اول سال: ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م، مصدر الكتاب: موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ٢٥- جامع البيان في تأويل القرآن، محمد بن جرير بن يزيد بن كثير بن غالب الآملي، أبو جعفر الطبري، تحقيق أحمد محمد شاكر، مؤسسة الرسالة، طبع: اول سال: ١٤٢٠ هـ - ٢٠٠٠ م.

- ٢٦- الجامع الصحيح المسمى بصحيح مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج بن مسلم القشيري النيسابوري، دار الجليل بيروت + دار الأفق الجديدة - بيروت.
- ٢٧- الجامع الصحيح سنن الترمذي، محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمي، دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، أحاديث آن به احكام الألباني مى باشد.
- ٢٨- الجامع لأحكام القرآن (تفسير القرطبي)، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن أبي بكر بن فرح الأنصاري الخزرجي شمس الدين القرطبي، تحقيق: أحمد البردوني وإبراهيم أطفيش، دار الكتب المصرية - القاهرة، طبع: دوم، ١٣٨٤هـ - ١٩٦٤م.
- ٢٩- جمهرة اللغة، ابن دريد، إمام أهل البصرة في اللغة، مصدر الكتاب : موقع الوراق.
- ٣٠- خلاصة المسائل در فقه حنفي، منتشره، (از سوي حوزة علميه احناف خواف)، زير نظر: مرحوم حضرت مولانا شمس الدين مطهري رحمة الله عليه.
- ٣١- روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، الألوسي، أبو الثناء شهاب الدين محمود ابن عبد الله الحسيني الألوسي ، موقع التفاسير.
- ٣٢- زاد المسير في علم التفسير، جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي، تحقيق: عبد الرزاق المهدي، دار الكتاب العربي - بيروت، طبع: اول سال: ١٤٢٢ هـ.
- ٣٣- سنن أبي داود، أبو داود سليمان بن الأشعث السجستاني، دار الكتاب العربي - بيروت، مصدر الكتاب : وزارة الأوقاف المصرية وأشاروا إلى جمعية المكنز الإسلامي.
- ٣٤- سير اعلام النبلاء، تصنيف الامام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الذهبي، طبع: مؤسسة الرسالة بيروت - شارع سوريا - بناية صمدي وصالحة، تحقيق: الفقير إلى الله عبد الرحمن الشامي، مصدر الكتاب : موقع يعسوب.
- ٣٥- شعب الإيمان، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الحُسْرُو جردى الخراساني، أبو بكر البيهقي، تحقيق: الدكتور عبد العلي عبد الحميد حامد، أشرف على تحقيقه وتخرجه أحاديثه : مختار أحمد الندوي ، صاحب الدار السلفية بيومباي مكتبة الرشد للنشر والتوزيع بالرياض بالتعاون مع الدار السلفية بيومباي بالهند، طبع : اول ، ١٤٢٣ هـ - ٢٠٠٣ م.
- ٣٦- الصحاح في اللغة، إسماعيل بن حماد التركي الجوهري، (أبا نصر الفرائي)، دار الحضارة العربية بيروت، طبع: اول سال: ١٩٧٤.
- ٣٧- الجامع الصحيح المختصر: محمد بن إسماعيل أبو عبد الله البخاري الجعفي، دار ابن كثير ، اليمامة بيروت طبع: سوم سال، ١٤٠٧ - ١٩٨٧ تحقيق : د. مصطفى ديب البغا أستاذ حديث وعلوم آن در پوهنتون دمشق.

- ٣٨- عقيدة التوحيد في القرآن الكريم، لدكتور محمد أحمد محمد عبد القادر خليل ملكاوي ، الأستاذ المساعد بكلية التربية جامعة الملك سعود - الرياض ، مكتبة دار الزمان، طبع: اول سال « ١٤٠٥هـ - ١٩٨٥م.
- ٣٩- فتح البيان في مقاصد القرآن، أبو الطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي ابن لطف الله، الحسيني البخاري القنوجي ، المكتبة العصرية للطباعة والنشر، صيدا - بيروت، سال نشر: ١٤١٢ هـ - ١٩٩٢ م.
- ٤٠- فتح القدير، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني ، دار ابن كثير، دار الكلم الطيب - دمشق، بيروت، طبع: اول سال: - ١٤١٤.
- ٤١- الفتاوي الشرعية في المسائل العصرية من فتاوي علماء البلد الحرام، دكتور خالد بن عبدالرحمن جريسي، (فتاوي انجمن دايمي مباحث علمي و افتا).
- ٤٢- فقه السنة، ترجمه فارسي فقه السنه، سيد سابق، ترجمه: دكتور محمود ابراهيمي، دارالكتاب العربي، بيروت، طبع چهارم، سال: ١٤٠٥ هـ ، اين كتاب از سايت كتابخانه عقيدة دانلود شده است.
- ٤٣- القاموس المحيط، فيروزآبادي، محمد بن يعقوب الفيروزآبادي.
- ٤٤- كتاب العين، أبي عبد الرحمن الخليل بن أحمد الفراهيدي، دار ومكتبة الهلال، تحقيق : د.مهدي الخزومي ود.إبراهيم السامرائي.
- ٤٥- الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل، أبو القاسم محمود بن عمرو بن أحمد، الزنجشيري جار الله، دار الكتاب العربي - بيروت، طبع: سوم سال - ١٤٠٧ هـ.
- ٤٦- الكشف والبيان عن تفسير القرآن، أحمد بن محمد بن إبراهيم الثعلبي، أبو إسحاق ، تحقيق: الإمام أبي محمد بن عاشور، مراجعة وتدقيق: الأستاذ نظير الساعدي، دار إحياء التراث العربي، بيروت - لبنان، طبع: اول ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٢ م.
- ٤٧- الكشكول، الشيخ بهاء الدين محمد بن حسين العاملي، دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨م، طبع : اول، تحقيق : محمد عبد الكريم النمري.
- ٤٨- لباب التأويل في معاني التنزيل، علاء الدين علي بن محمد بن إبراهيم بن عمر الشيجي أبو الحسن، المعروف بالخازن ، تصحيح: محمد علي شاهين، دار الكتب العلمية - بيروت، طبع: اول، ١٤١٥ هـ.
- ٤٩- لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور الأفريقي المصري، دار صادر - بيروت، طبع اول، مصدر الكتاب : برنامج المحدث المجاني.
- ٥٠- لطائف الإشارات = تفسير القشيري، عبد الكريم بن هو ازن بن عبد الملك القشيري تحقيق: إبراهيم البسيوني، الهيئة المصرية العامة للكتاب - مصر، طبع: سوم.

- ٥١- لغت نامه دهخدا، علي أكبر، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم ١٣٧٧.
- ٥٢- مباحث في التفسير الموضوعي، دكتور مصطفى مسلم، دار القلم دمشق طبع سوم سال ١٤٢١هـ.
- ٥٣- مختار الصحاح، محمد بن أبي بكر بن عبدالقادر الرازي، مكتبة لبنان ناشرون - بيروت، طبع: جديده، ١٤١٥ - ١٩٩٥، تحقيق: محمود خاطر.
- ٥٤- مدارك التنزيل وحقائق التأويل (تفسير النسفي) أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفي، حققه وخرج أحاديثه: يوسف علي بديوي، تحقيق: محيي الدين ديب مستو، دار الكلم الطيب، بيروت، طبع: اول سال: ١٤١٩ هـ - ١٩٩٨ م.
- ٥٥- مسند الإمام أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط وآخرون، مؤسسة الرسالة، طبع: دوم ١٤٢٠هـ، ١٩٩٩م، مصدر الكتاب: موقع الإسلام.
- ٥٦- معارف القرآن، مفتي محمد شفيع عثمانى ديو بندي، مترجم حضرت مولانا محمد يوسف حسين پور، انتشارات شيخ الاسلام احمد جام .
- ٥٧- معالم التنزيل، محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود البغوي، تحقيق: محمد عبد الله النمر - عثمان جمعة ضميرية - سليمان مسلم الحرش، دار طيبة للنشر والتوزيع، طبع: چهارم، ١٤١٧ هـ - ١٩٩٧ م، مصدر الكتاب: موقع مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ٥٨- معجم اللغة العربية المعاصرة، الاستاذ الدكتور احمد مختار عمر .
- ٥٩- المعجم الوسيط، إبراهيم مصطفى - أحمد الزيات - حامد عبد القادر - محمد النجار، دار الدعوة، تحقيق / مجمع اللغة العربية.
- ٦٠- معجم كلمات القرآن الكريم، أ.د. محمد زكي محمد خضر، طبع: سال ١٤٢٦هـ - ٢٠٠٥م، مصدر الكتاب: تحقيق: نورعلي ياف فردوسي.
- ٦١- مفاتيح الغيب = التفسير الكبير، أبو عبد الله محمد بن عمر بن الحسن بن الحسين التيمي الرازي الملقب بفخر الدين الرازي خطيب الري، دار إحياء التراث العربي - بيروت، طبع: سوم - ١٤٢٠.
- ٦٢- مفردات غريب القرآن المؤلف: أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الاصفهاني، مصدر الكتاب: موقع يعسوب.
- ٦٣- المفردات في غريب القرآن، أبو القاسم، الحسين بن محمد، تحقيق محمد سيد كيلاني، ناشر دار المعرفة، سنة الولادة، لبنان.

- ٦٤- المنتخب في تفسير القرآن الكريم ، لجنة من علماء الأزهر، المجلس الأعلى للشئون الإسلامية - مصر، طبع مؤسسة الأهرام، طبع: هزدهم عشر، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٥ م.
- ٦٥- موسوعة الرد على المذاهب الفكرية المعاصرة، إعداد الباحث في القرآن والسنة، علي بن نايف الشحود.
- ٦٦- النكت والعيون، (تفسير الماوردي) المؤلف: أبو الحسن علي بن محمد بن حبيب الماوردي البصرى ، شهير بالماوردي ، دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان تحقيق: السيد بن عبد المقصود بن عبد الرحيم.
- ٦٧- الهداية إلى بلوغ النهاية في علم معاني القرآن وتفسيره، وأحكامه، وجمل من فنون علومه، أبو محمد مكي بن أبي طالب حَمُوش بن محمد بن مختار القيسي القيرواني ثم الأندلسي القرطبي المالكي تحقيق: مجموعة رسائل جامعة بكلية الدراسات العليا والبحث العلمي - جامعة الشارقة، بإشراف أ. د: الشاهد البوشيخي، ناشر: مجموعة بحوث الكتاب والسنة - كلية الشريعة والدراسات الإسلامية - جامعة الشارقة، طبع: اول سال ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م.

فهرست موضوعات

ب.....	إهداء.....
ج.....	شکران و سپاس‌گزاری.....
۱.....	خلاصه بحث.....
۱۰-۲.....	مقدمه.....
۱۲-۱۱.....	تمهید.....
۱۳-۱۲.....	معنی کلمه عبد در لغت عرب.....
۱۶-۱۳.....	اصطلاح عبد در قرآن کریم.....
۱۹-۱۶.....	ورود کلمه عبد در قرآن کریم.....

فصل اول

اطلاق کلمه عبد برای عموم بندگان خداوند

۲۰.....	مدخل.....
۲۲-۲۱.....	مبحث اول: اطلاق کلمه عبد برای ملائکه و جن.....
۲۴-۲۲.....	اطلاق کلمه عبد برای ملائکه.....
۲۶-۲۴.....	اطلاق کلمه عبد برای جن.....
۲۷.....	مبحث دوم: اطلاق کلمه عبد برای انسان و دیگر بندگان.....
۲۸-۲۷.....	خداوند متعال بالای بندگان تسلط دارد.....
۲۹.....	خداوند به احوال بندگان آگاهی و بصیرت دارد.....
۳۰-۲۹.....	الف: بصیرت خداوند متعال از اعمال بندگان.....
۳۲-۳۰.....	ب: آگاهی خداوند از اعمال بندگان.....
۳۳-۳۲.....	خداوند متعال روزی بندگان را تضمین نموده.....
۳۵-۳۳.....	خداوند متعال ظلم را از بندگان دفع نموده.....
۳۹-۳۵.....	حاکمیت خداوند در حق بندگان عدل است.....
۴۰.....	مبحث سوم: اطلاق کلمه عبد برای غلام (مملوک).....
۴۱.....	شناخت بردگی از دید قرآن کریم.....
۴۱.....	معنی رقبه:.....

معنی أمه:	۴۱
فتی:	۴۱
عبد:	۴۳-۴۱
تشویق به آزادی بردگان در سیاق کلمه عبد	۴۶-۴۳

فصل دوم

اطلاق کلمه عبد در سیاق مدح

مدخل	۴۷
اصطلاح و مفهوم مدح	۴۸-۴۷
مبحث اول: اطلاق کلمه عبد برای پیامبران و محمد علیهم السلام	۴۹
اطلاق کلمه عبد به عموم پیامبران	۵۱-۴۹
اطلاق کلمه عبد به محمد - صلی الله علیه وسلم -	۵۷-۵۲
مبحث دوم: اطلاق کلمه عبد برای تعداد خاص پیامبران	۵۸
اطلاق کلمه عبد به عیسی علیه السلام	۶۱-۵۸
اطلاق کلمه عبد به زکریا علیه السلام	۶۲-۶۱
اطلاق کلمه عبد به الیاس علیه السلام	۶۳-۶۲
اطلاق کلمه عبد به سلیمان علیه السلام	۶۵-۶۳
اطلاق کلمه عبد به داوود علیه السلام	۶۷-۶۶
اطلاق کلمه عبد به موسی و هارون علیهما السلام	۷۰-۶۷
اطلاق کلمه عبد به ایوب علیه السلام	۷۳-۷۰
اطلاق کلمه عبد به ابراهیم علیه السلام	۷۶-۷۳
اطلاق کلمه عبد به نوح علیه السلام	۷۹-۷۶
اطلاق کلمه عبد به خضر علیه السلام	۸۱-۷۹
مبحث سوم: اطلاق کلمه عبد برای بندگان صالح	۸۳-۸۲
اطلاق کلمه عبد برای بندگان صالح (بنی اسرائیل)	۸۴-۸۳
اطلاق کلمه عبد برای بندگان صالح (امت رسول الله)	۸۶-۸۴
اطلاق کلمه عبد برای بندگان مخلص	۸۹-۸۶

۹۳-۸۹.....	اطلاق کلمه عبد برای بنده گان مؤمن و متقی.....
۹۵-۹۳.....	اطلاق کلمه عبد برای بشارت یافته گان.....
۹۸-۹۵.....	اطلاق کلمه عبد برای توبه کننده گان.....
۱۰۳-۹۸.....	اطلاق کلمه عبد برای هدایت یافته گان.....
۱۰۴-۱۰۳.....	صفات عباد الرحمان.....

فصل سوم

اطلاق کلمه عبد درسیاق ذم

۱۰۵.....	مدخل.....
۱۰۷-۱۰۵.....	تعریف اصطلاح و مفهوم ذم در شریعت:.....
۱۰۸.....	مبحث اول: اطلاق کلمه عبد برای بندگان غیرصالح
۱۱۰-۱۰۸.....	اطلاق کلمه عبد برای بغاوت کنندگان.....
۱۱۱-۱۱۰.....	اطلاق کلمه عبد برای اغواء شدگان توسط شیطان.....
۱۱۳-۱۱۱.....	اطلاق کلمه عبد برای گنهکاران.....
۱۱۴.....	مبحث دوم: اطلاق کلمه عبد برای معبودان باطل
۱۱۷-۱۱۴.....	مخلوقات هرگز معبود شده نمی تواند.....
۱۱۸-۱۱۷.....	خداوند از پرستش معبودان باطل منع نموده.....
۱۲۰-۱۱۸.....	اطلاق کلمه عبد برای بندگان کافر و معبودان باطل آنها.....
۱۲۲-۱۲۱.....	اطلاق کلمه عبد برای مشرکین و معبودان باطل آنها:.....
۱۲۳.....	مبحث سوم: جزاء و عقوبت بندگان غیرصالح
۱۲۵-۱۲۳.....	تعذیب بندگان غیرصالح توسط خداوند.....
۱۲۷-۱۲۵.....	تعذیب بندگان غیرصالح توسط بندگان دیگر.....
۱۳۰-۱۲۸.....	تعذیب منکرین و محسودین نبوت (بندگان غیرصالح).....
۱۳۱-۱۳۰.....	حسرت الهی به حال بندگان غیرصالح.....
۱۳۲.....	مبحث چهارم: حکم رق و عبدیت در عصر حاضر
۱۳۴-۱۳۳.....	راه های آزادی بردگان.....
۱۳۵-۱۳۴.....	حکمت برده داری و اسیران جنگی کفار.....

۱۳۷-۱۳۵.....	حکم برده داری در عصر حاضر.....
۱۴۰-۱۳۸.....	نتایج تحقیق.....
۱۴۱.....	پیشنهادات.....
۱۴۳-۱۴۲.....	خلاصه البحث (عربي).....
۱۵۶-۱۴۴.....	فهرست آیات.....
۱۵۷.....	فهرست احادیث.....
۱۵۸.....	فهرست اعلام.....
۱۶۴-۱۵۹.....	فهرست منابع ومصادر.....
۱۶۸-۱۶۵.....	فهرست موضوعات.....
۱۶۹.....	خلاصه (انگلسی).....

Conclusion

The conclusion of the topic (Concept of “**Abd**” word in Holy Quran) which was given to me as a partial fulfilment of the master degree in Salaam University is as the following:

Introduction of the thesis has been done according to the research methods. The topic has started with the name and blessings of Allah and salutations to the Prophet Mohamad (**S.A.W**). There are reasons why this topic was chosen, the objectives and other related topics are also covered. The litterer and explanatory meanings of concept of “Abd word” is also explained. The main topic of the thesis is to generally clarify the meaning of Abd which is referred to angels, human, and slave in the Holy Quran. Then the concept of Abd is explicitly explained which is in glorifications of Prophet Mohammad, Christ, Zakiria, Aliyas, Sulaiman, David, Moses, Haroon, Ayub, Abraham and Khidar (**peace be upon them all**). The concept of Abd is also referred in the glorifications of precious and pious Umma of Bani-Esrail and to the Umma of Prophet Mohammad (**S.A.W**). In this thesis the rewards of good deeds and the condemnation of bad deeds and their punishment in the context of the Holy Quran and in reference to the concept of Abd are explained in details. The strengths of good and pious people over the bad and sinful people in the day of Judgment is also explained. The slavery system and the position of holy religion of Islam is part of this thesis. Findings, suggestions, conclusion, list of Verses, list of Ahadis and other references are put in the last part of this thesis.



The Government of the Islamic Republic of Afghanistan
Ministry of Higher Education
Salam University
Faculty of Sharia
Department of Islamic studies
Master schooling program



Concept of “Abd” word in Holy Quran

Researcher: Mashoqullah Ansari

Under Supervision of. Professor Dr. Fazlel hadi Wazin

Year: 2019/1398



The Government of the Islamic Republic of Afghanistan

Ministry of Higher Education

Salam University

Faculty of Sharia

Department of Islamic studies

Master schooling program

Concept of "Abd" word in Holy Quran

Researcher: Mashoqullah Ansari

Under Supervision of. Professor Dr. Fazlel hadi Warin

Year: 2019/1398